



defamoghaddas.ir

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)

جنگ ایران و عراق

# پرسش‌ها و پاسخ‌ها

نویسنده

فرهاد درویشی سه‌تلانی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سرشناسه	درویشی سه‌تانی، فرهاد، ۱۳۴۰ -
عنوان و پدیدآور	جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها) / نویسنده: فرهاد درویشی؛ نظارت و تنظیم: حمیدرضا فراهانی؛ ویرایش: مهدی انصاری؛ مجری: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
مشخصات نشر	تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	۲۹۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
شابک	۱۲۰۰۰ ریال 964-6315-74-7
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ۲۹۴-۲۹۶.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- مسائل متفرقه.
شناسه افزوده	فراهانی، حمیدرضا
شناسه افزوده	انصاری، مهدی، ۱۳۳۴ - ویراستار
شناسه افزوده	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. مدیریت بهره‌دهی.
شناسه افزوده	مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
شناسه افزوده	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
رده بندی کنگره	ج۹: ۱۶۰۰/د۴۵ DSR
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابخانه ملی	۵۰۰۶۶-۵۰۸۵

----- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی -----

جنگ ایران و عراق

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

نویسنده: فرهاد درویشی

نظارت و تنظیم: حمیدرضا فراهانی ■ ویرایش: مهدی انصاری

آماده‌سازی: احمد نصرتی ■ طرح جلد: گروه دایره (نسترن صبوری)

مجری: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

چاپ: قلم‌آذین ■ ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ دوم: ۱۳۸۷ ■ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ■ چاپ اول: ۱۳۸۶

قیمت: ۱۸۰۰ تومان ■ شابک: ۹۶۴-۶۳۱۵-۷۴-۷ ISBN: 964-6315-74-7

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۴، تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۱

۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان آرا، شماره ۲۷

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۴
مقدمه.....	۱۵

### فصل اول: ابعاد تاریخی

#### الف: زمینه‌های جنگ

۱. پیشینه تاریخی اختلافات مرزی عراق با ایران چه بود؟.....	۲۱
۲. رودخانه مرزی ایران و عراق، دقیقاً چه نام دارد؟ اروندرود یا شط‌العرب؟ مشخصات آن چیست؟.....	۲۴
۳. قرارداد الجزایر در باره چه بود و در چه موقعیتی بین ایران و عراق منعقد شد؟.....	۲۵
۴. صدام به عنوان رهبر عراق، از چه زمانی و چگونه به قدرت رسید؟.....	۲۷
۵. خصایص و روحیات شخص صدام، در آغاز جنگ چقدر نقش داشت؟.....	۲۸
۶. چرا رژیم بعثی عراق از هجوم به ایران به عنوان نبرد قادسیه یاد می‌کرد؟.....	۲۹
۷. دولت عراق چه اقداماتی برای زمینه‌سازی تهاجم به ایران انجام داد؟.....	۳۰

#### ب: دلایل و اهداف آغاز جنگ

۸. چه کشوری جنگ را شروع کرد؟ ایران یا عراق، چرا؟.....	۳۱
۹. اصلی‌ترین اهداف و عوامل مؤثر در هجوم ارتش عراق به ایران در سال ۱۳۵۹، چه بود؟ و کدام یک نقش محوری داشت؟.....	۳۳
۱۰. رقابت ایدئولوژیکی عراق با ایران.....	۳۴
۱۱. برقراری حاکمیت مطلق بر اروندرود.....	۳۴
۱۲. تجزیه خوزستان از ایران.....	۳۷
۱۳. سرنگون کردن دولت ایران.....	۳۸
۱۴. ایفای نقش ژاندارم منطقه.....	۳۹
۱۵. رهبری جهان عرب.....	۴۰
۱۶. ادعا در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس.....	۴۱
۱۷. عوامل مؤثر در تشویق رژیم بعثی عراق در حمله به ایران چه بودند؟.....	۴۳
۱۸. عراق ادعا می‌کرد که ارتش این کشور در پاسخ به تجاوزات ایران وارد جنگ شد. آیا شواهدی برای رد این ادعا وجود دارد؟.....	۴۴
۱۹. آیا مردم عراق واقعاً خواستار جنگ با ایران بودند یا آنها به اجبار به این امر می‌پرداختند؟.....	۴۵
۲۰. چرا در ایران به جنگ عراق و ایران، جنگ تحمیلی گفته می‌شود؟.....	۴۶

## فصل دوم: ابعاد نظامی

### الف: عراق

۱۴. وضعیت ارتش عراق از نظر تعداد نفرات، یگان‌ها، لشکرها، تجهیزات و تسلیحات نظامی در آغاز هجوم به ایران چگونه بود؟ ..... ۵۱
۱۵. ارتش عراق در تهاجم اولیه به خاک ایران، تجاوز خود را از چه محورهایی آغاز کرد؟ ..... ۵۴
۱۶. جبهه جنوبی ..... ۵۴
۱۷. جبهه میانی ..... ۵۶
۱۸. جبهه شمالی ..... ۵۷
۱۹. آیا ارتش عراق در دستیابی به اهداف اولیه خود موفق بود؟ ..... ۵۷
۲۰. دلایل ناکامی ارتش عراق در مرحله تهاجم سراسری چه بود؟ ..... ۵۸
۲۱. آیا برخورداری عراق از تجهیزات و تسلیحات نظامی فراوان، سبب پیشروی سریع اولیه آنها در خاک ایران شد؟ ..... ۵۸
۲۲. آیا ارتش عراق در جنگ علیه ایران تنها به نیرو و تجهیزات نظامی خود متکی بود یا از کشورهای دیگر هم کمک می‌گرفت؟ ..... ۵۹
۲۳. عراق مهمات و نیازهای تسلیحاتی خود را از کدام کشورها تأمین می‌کرد؟ ..... ۶۷
۲۴. پس از پیروزی ایران در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس، عراق از برخی مناطق اشغال شده در جبهه میانی عقب‌نشینی کرد. این اقدام عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ..... ۶۹
۲۵. دلایل و زمینه‌های برتری ارتش عراق در ماه‌های پایانی جنگ چه بود؟ ..... ۶۹
۲۶. رفتار عراقی‌ها با رزمندگان اسلام به هنگام اسارت چگونه بود؟ ..... ۷۱
۲۷. رفتار عراقی‌ها با اسیران ایرانی در اردوگاه‌ها چگونه بود؟ ..... ۷۳

### ب: ایران

۲۸. وضعیت نظامی ایران در آغاز جنگ از نظر تعداد نفرات، یگان‌ها، لشکرهای رزمی، تجهیزات و تسلیحات نظامی چگونه بود؟ ..... ۷۶
۲۹. در طول جنگ چه شهرهایی به تصرف ارتش عراق در آمد و چگونه از ارتش عراق باز پس گرفته شدند؟ ..... ۷۸
۳۰. بعد از مدتی اشغال، مرحله آزادسازی‌های بی‌دری به آزادی خرمشهر را شاهد بودیم. چه تحولاتی در داخل کشور رخ داد که نیروهای نظامی توان لازم را برای بیرون راندن ارتش اشغالگر به دست آوردند؟ ..... ۷۹
۳۱. چرا ایران پس از آزادی خرمشهر و ایجاد شرایط مناسب برای صلح، باز هم به جنگ ادامه داد و وارد خاک عراق شد؟ ..... ۸۱
۳۲. آیا توجیه و دلایل نظامی نیز برای ورود نیروهای ایران به خاک عراق وجود داشت؟ ..... ۸۳
۳۳. آیا بررسی قابلیت‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران برای ادامه جنگ مبتنی بر ارزیابی‌های درستی بود؟ ما با اتکا به چه توان نظامی به جنگ ادامه دادیم؟ ..... ۸۴
۳۴. آیا سرزمین و یا شهری از کشور عراق به تصرف نیروهای نظامی ایران درآمد؟ چرا و به چه مدت؟ ..... ۸۴
۳۵. ایران در طول جنگ با عراق، مهمات و نیازهای تسلیحاتی خود را از کدام کشورها تأمین می‌کرد؟ ..... ۸۶
۳۶. وضعیت رفاهی، آموزشی و بهداشتی اسیران عراقی در ایران چگونه بود؟ ..... ۸۷
۳۷. نحوه برخورد نیروهای ایران با اسیران عراق به هنگام اسارت آنها در جبهه‌های جنگ چگونه بود؟ ..... ۸۸
۳۸. رفتار ایرانی‌ها با اسیران عراقی در بازداشتگاه‌ها چگونه بود؟ ..... ۹۰
۳۹. ایران از غنایم به دست آمده در جنگ چگونه استفاده می‌کرد؟ ..... ۹۲

## فصل سوم: ابعاد سیاسی

### الف: ایران

۳۷. اوضاع سیاسی ایران در آغاز جنگ، در سال ۱۳۵۹ چگونه بود؟..... ۹۵
۳۸. عملکرد ابوالحسن بنی‌صدر در زمانی که وی فرماندهی کل قوا را به عهده داشت، چگونه ارزیابی می‌شود؟..... ۹۶
۳۹. مواضع و شرایط مسئولان و مقامات ایران در دوران جنگ برای پذیرش آتش‌بس و صلح با عراق چه بود؟..... ۹۸
۴۰. با توجه به اینکه تلاش دولت در زمان جنگ رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم و تأمین حداقل نیازهای آنان بود، آیا دولت به پشتیبانی از جنگ توجه کافی داشت؟..... ۹۹
۴۱. طی هشت سال جنگ، عملکرد مسئولان دولتی در حمایت و پشتیبانی مؤثر از جنگ چگونه بود؟..... ۱۰۰
۴۲. آیا آزادسازی مناطق اشغالی و به ویژه بازپس‌گیری خرمشهر، در تحولات سیاسی منطقه و روند جنگ، تأثیر قطعی داشته است؟..... ۱۰۱
۴۳. در ۲۱ تیر ۱۳۶۱، شورای امنیت قطعنامه ۵۱۴ را تصویب کرد. چرا ایران این قطعنامه را رد کرد حال آنکه عراق پذیرفت و اقدامات عملی برای آن انجام داد؟..... ۱۰۲
۴۴. با فرض اینکه ایران مجبور به ادامه جنگ بوده است، آیا حصول پیروزی کامل نظامی در جهان امروز (به ویژه با توجه به نقش سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ)، امکان وقوع خارجی داشت یا تنها یک آرمان بود؟..... ۱۰۳
۴۵. از نظر ایران، آیا اساساً پس از فتح خرمشهر و عملیات رمضان یا فاو به صلح نیاز داشتیم؟ اگر به دست آوردن صلح اراده استراتژیک ایران بود چرا پیش‌شرط‌های بسیار سخت برای آن مشخص می‌کرد؟..... ۱۰۴
۴۶. چرا بعد از پیروزی در عملیات فاو صلح برقرار نشد و یا دست کم زمینه‌های مناسب‌تری برای رفتن به سوی آن ایجاد نشد؟..... ۱۰۵
۴۷. آیا پس از تصرف فاو سازمان ملل نمی‌توانست به عنوان وسیله‌ای جهت تسهیل فضا سازی برای صلح مورد نظر ایران قرار گیرد؟..... ۱۰۵
۴۸. آیا توجه به نقش و اثر تقویت هم‌جانبه‌ی عراق، از جمله تقویت نظامی، نمی‌توانست در پیش‌بینی پایان جنگ به ما کمک کند؟..... ۱۰۶
۴۹. چرا ایران برخلاف عکس‌العمل‌های اولیه، پس از جنگ هشت ساله و با وجود خسارات مالی و جانی فراوان، سرانجام قطعنامه ۵۹۸ را در سال ۱۳۶۷ پذیرفت؟..... ۱۰۷
۵۰. برخی از کارشناسان نظامی و سیاسی معتقد بودند ادامه جنگ به شکست نظامی ایران منجر خواهد شد، آیا چنین تحلیلی مبنای قبول قطعنامه ۵۹۸ بود؟..... ۱۰۹
۵۱. آیا فشارهای ناشی از جنگ شهرها، جنگ نفتکش‌ها، وجود سلاح‌های بیولوژیک و کشتار جمعی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نقش اصلی نداشته‌اند؟..... ۱۱۰
۵۲. آیا حقیقت داشته است که ایران در جنگ با عراق، از اسرائیل سلاح می‌خرید؟..... ۱۱۰
۵۳. ملی‌گراها و لیبرال‌ها درباره جنگ چه موضعی داشتند؟..... ۱۱۲
۵۴. همکاری متقابل احزاب تجزیه‌طلب دمکرات کردستان و کومه‌له با عراق چگونه بوده است؟..... ۱۱۳
۵۵. دیدگاه‌ها و مواضع سازمان مجاهدین خلق (منافقین) درباره جنگ ایران و عراق چگونه بود؟..... ۱۱۴
۵۶. حمایت‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از عراق در چه زمینه‌هایی بود و چطور شد که آنها در کنار صدام قرار گرفتند و عملیات نظامی بر علیه ایران به راه انداختند؟..... ۱۱۶
۵۷. حمله نظامی منافقین تحت عنوان "فروغ جاویدان" به خاک جمهوری اسلامی ایران در چه تاریخی و با چه تحلیلی انجام شد و سرانجام چه نتیجه‌ای برای آنها داشت؟..... ۱۱۷

### ب: عراق

۵۸. اوضاع سیاسی عراق در آغاز جنگ، در سال ۱۳۵۹ چگونه بود و انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در اوضاع سیاسی این کشور داشت؟..... ۱۱۹
۵۹. رژیم عراق در آغاز هجوم سراسری چه مواضع سیاسی و نظامی اتخاذ کرد؟..... ۱۲۰

### ج: اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی

۶۰. اوضاع سیاسی منطقه خلیج فارس در زمان شروع جنگ ایران و عراق چگونه بود؟..... ۱۲۱
۶۱. ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل در دوران جنگ ایران و عراق چگونه بود و چه تأثیری بر تداوم و اختتام جنگ داشت؟..... ۱۲۲

### د: مواضع و اقدامات قدرت‌های بزرگ

۶۲. کشورهای جهان و مجامع بین‌المللی در مورد تجاوز عراق چه واکنشی نشان دادند؟ آیا واکنش‌ها معقول و عادلانه بود؟..... ۱۲۴
۶۳. شورای امنیت سازمان ملل..... ۱۲۴
۶۴. سازمان کنفرانس اسلامی..... ۱۲۶
۶۵. مواضع و اقدامات آمریکا در قبال تجاوز عراق..... ۱۲۷
۶۳. آمریکا در راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران چه نقشی داشت و چه منافی را دنبال می‌کرد؟..... ۱۲۹
۶۴. مواضع آمریکا و حمایت‌هایش از عراق، در طول جنگ چگونه بود؟..... ۱۳۲
۶۵. ایران همواره از آمریکا به عنوان حامی اصلی عراق یاد کرده است. آیا واقعاً علت حضور نیروهای آمریکا در خلیج فارس حمایت از عراق بوده است؟..... ۱۳۵
۶۶. اتحاد جماهیر شوروی سابق، در راه‌اندازی جنگ، چه نقشی داشت و چه منافی را تعقیب می‌کرد؟..... ۱۳۶
۶۷. آیا اتحاد جماهیر شوروی سابق، در طول جنگ از عراق حمایت کرد؟ چگونه؟..... ۱۳۷
۶۸. موضع‌گیری کشورهای اصلی اروپایی و ژاپن در آغاز جنگ چگونه بود؟..... ۱۳۹
۶۹. کدام‌یک از کشورهای اروپایی در طول جنگ از عراق حمایت کردند؟ اهداف و منافی که از این حمایت‌ها دنبال می‌کردند چه بود؟..... ۱۴۰
۷۰. چرا کشورهای بلوک سرمایه‌داری غرب، از جمله آلمان که با کشور عراق هیچ قرارداد دوجانبه‌ای نداشتند، کمک‌های نظامی خود را به این کشور روانه کردند؟..... ۱۴۳

### ه: مواضع و اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

۷۱. آیا سازمان ملل قبل از شروع جنگ و یا در آغاز آن برای پیشگیری از درگیری عراق و ایران اقدامی کرد؟..... ۱۴۴
۷۲. مواضع و اقدامات سازمان ملل و ارکان آن در برابر آغاز تجاوز عراق به ایران چه بود؟..... ۱۴۶
- شورای امنیت..... ۱۴۶
- مجمع عمومی..... ۱۴۷
- دبیرکل..... ۱۴۸
۷۳. چرا در زمان جنگ هر بار که ایران در خاک عراق پیشروی می‌کرد، سازمان ملل قطعنامه‌ی مبنی بر بازگشت طرفین به مرزهای بین‌المللی صادر می‌نمود؟..... ۱۴۹
۷۴. عملکرد سازمان ملل در قبال استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و نیز بمباران مناطق مسکونی ایران چه بود و این اقدام‌ها چقدر در روند جنگ تأثیر داشت؟..... ۱۵۱
۷۵. قطعنامه ۵۹۸ درباره چه بود و در چه زمانی و از طرف چه کسی پیشنهاد شد؟..... ۱۵۴
۷۶. مفاد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق چه بود؟..... ۱۵۶
۷۷. چه عواملی در تصویب قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بوده است؟..... ۱۵۷
۷۸. واکنش ایران و عراق در قبال تصویب قطعنامه ۵۹۸ چه بود؟..... ۱۵۸
- ایران..... ۱۵۸
- عراق..... ۱۵۹
۷۹. سازمان کنفرانس اسلامی در مورد جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت و چه اقدام‌هایی را برای پایان دادن به آن انجام داد؟..... ۱۶۰



۸۰. مواضع و اقدامات سازمان کشورهای غیرمتعهد درباره جنگ ایران و عراق چگونه بود؟..... ۱۶۲
۸۱. شورای همکاری خلیج فارس درباره جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت و از کدامیک از طرفین جنگ جانبداری می کرد؟..... ۱۶۶
۸۲. در طول هشت سال جنگ، چه هیئت‌هایی برای صلح بین دو کشور میانجی‌گری کردند؟ تاثیر آن چه بود؟..... ۱۷۱

### و: مواضع و اقدامات کشورهای منطقه

۸۳. حمایت کشورهای عربی از عراق در جنگ در چه زمینه‌هایی بود؟..... ۱۷۳
۸۴. جنگ ایران و عراق بر کشورهای خاورمیانه و حامیان صلح اعراب و اسرائیل چه تأثیری داشت؟..... ۱۷۶
۸۵. با توجه به عرب بودن دو کشور سوریه و لیبی، علت حمایت آنها از ایران در جنگ، چه بود؟..... ۱۷۷
۸۶. حمایت‌های شورایی چون سوریه و لیبی از ایران، در چه زمینه‌هایی بود و چه تأثیری در روند جنگ داشت؟..... ۱۷۹
۸۷. آیا ایران در میان کشورهای همسایه، حامیانی داشت؟ چرا؟..... ۱۷۹
۸۸. آیا اسرائیل در تحریک عراق به راه‌اندازی جنگ ایران و عراق، نقشی داشت؟..... ۱۸۰
۸۹. آیا اسرائیل در طول جنگ از عراق حمایت می کرد؟ چگونه؟..... ۱۸۱
۹۰. ترکیه درباره جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت؟..... ۱۸۱
۹۱. ترکیه از تداوم جنگ ایران و عراق چه منافعی را کسب می کرد؟..... ۱۸۳
۹۲. مجاهدین افغانی در قبال جنگ ایران و عراق چه مواضع و عملکردی داشتند؟..... ۱۸۵

## فصل چهارم: ابعاد اقتصادی

### الف: عراق

۹۳. در دوران جنگ وضعیت درآمدهای نفتی عراق و نقش آن در اقتصاد این کشور چگونه بود؟..... ۱۸۹
۹۴. درصد هزینه‌های نظامی عراق نسبت به کل هزینه‌ها و درآمدهای آن چقدر بود؟..... ۱۹۰
۹۵. میزان خریدهای تسلیحاتی عراق در دوران جنگ چگونه بود؟..... ۱۹۰
۹۶. کسری بودجه هزینه‌های جنگی عراق چگونه تامین می شد؟..... ۱۹۱

### ب: ایران

۹۷. وضعیت اقتصادی ایران در طول جنگ چگونه بود؟..... ۱۹۲
۹۸. چرا عراق جنگ نفتکش‌ها را راه‌اندازی کرد؟ جنگ نفتکش‌ها بر ایران چه تأثیری داشت؟..... ۱۹۳
۹۹. موفقیت یا ناکامی ایران در عملیات‌های نظامی، چه تأثیری در میزان فروش نفت داشت؟..... ۱۹۴
۱۰۰. سهم هزینه‌های نظامی ایران از کل هزینه‌های دولت در دوران جنگ چقدر بود؟..... ۱۹۵
۱۰۱. چه مقدار از بودجه جنگ در ایران صرف خرید تسلیحات شد؟..... ۱۹۷
۱۰۲. آیا برآوردی از هزینه‌های یک رزمنده ایران در زمان جنگ ایران و عراق وجود دارد؟..... ۱۹۸
۱۰۳. دلایل حمله عراق به تأسیسات نفتی و زیربنایی ایران در جنگ چه بود و چه میزان از این تأسیسات تخریب شد؟..... ۱۹۸
۱۰۴. آیا فشارهای اقتصادی بر دولت و مردم در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نقشی نداشته‌اند؟..... ۲۰۰
۱۰۵. سیاست‌های اقتصادی دولت آقای مهندس موسوی در طول جنگ چگونه بود و چقدر بر اوضاع اقتصادی جامعه تأثیر گذاشت؟..... ۲۰۰

### ج: مقایسه دو کشور

۱۰۶. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در آستانه شروع جنگ چگونه بود؟..... ۲۰۲
- وضعیت اقتصادی ایران..... ۲۰۲
- وضعیت اقتصادی عراق..... ۲۰۴

۱۰۷. کدامیک از دو کشور ایران و عراق در اوایل جنگ، وضعیت اقتصادی بهتر و با ثبات‌تری داشتند؟ چرا؟..... ۲۰۵
۱۰۸. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در جریان جنگ چگونه بود؟..... ۲۰۶
- ایران..... ۲۰۶
- عراق..... ۲۰۷
۱۰۹. فروش نفت ایران و عراق در طول ۸ سال جنگ بین دو کشور چگونه بود؟..... ۲۰۸
۱۱۰. قیمت نفت ایران و عراق در طی سال‌های جنگ چقدر بوده است؟..... ۲۱۰
۱۱۱. نوسانات قیمت نفت در جنگ چه تأثیری بر روند جنگ و اجرای عملیات‌ها داشت؟..... ۲۱۱
۱۱۲. در زمان جنگ، ایران و عراق نفت خود را به چه کشورهایی می‌فروختند؟..... ۲۱۲
۱۱۳. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در هنگام خاتمه جنگ چگونه بود؟..... ۲۱۳

### فصل پنجم: ابعاد مدیریت و رهبری

۱۱۴. نقش امام خمینی در مرحله چالش‌های امنیتی - نظامی چه بود؟..... ۲۱۸
۱۱۵. نقش امام خمینی در مرحله آغاز جنگ چه بود؟..... ۲۱۹
۱۱۶. نقش امام خمینی در مرحله تداوم جنگ چه بود؟..... ۲۲۰
۱۱۷. نقش امام خمینی در مرحله چهارم (گسترش و تشدید جنگ) چه بود؟..... ۲۲۲
۱۱۸. نقش امام در مرحله پنجم (پایان جنگ) چه بود؟..... ۲۲۳
۱۱۹. نقش حضرت امام در انسجام و وحدت اقشار مختلف مردم در طول جنگ چگونه بود و چه تأثیری بر روند جنگ داشت؟..... ۲۲۷
۱۲۰. در طول جنگ، بسیج مردمی در داخل کشور را چه کسانی و با چه نهادهایی انجام میدادند و چه تأثیری بر جبهه‌های نبرد داشت؟..... ۲۲۸
۱۲۱. امام خمینی درباره پیشنهادهاى صلح و قطعنامه‌های شورای امنیت چه مواضعی داشتند و چه برخوردهایی را توصیه می‌کردند؟..... ۲۲۸
۱۲۲. چرا امام خمینی پذیرفتن قطعنامهٔ ۵۹۸ را به مثابه نوشیدن جام زهر عنوان کردند؟..... ۲۳۰

### فصل ششم: ابعاد تبلیغی، فرهنگی و اجتماعی

#### الف: کلیات

۱۲۳. در دوران جنگ، چه نهادهایی در امر تبلیغات مسئول بودند و چگونه عمل نمودند؟..... ۲۳۳
۱۲۴. امکانات و ابزارهای تبلیغاتی ایران در دوران جنگ چه بود و چگونه از آنها در خدمت جنگ استفاده می‌کردند؟..... ۲۳۵
۱۲۵. در طول جنگ، شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی ایران قوی‌تر بود یا عراق؟ چرا؟..... ۲۳۵
۱۲۶. چرا در طول جنگ شعارهایی چون: جنگ جنگ تا پیروزی، جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان، راه قدس از کربلا می‌گذرد و غیره مطرح می‌شد؟..... ۲۳۷

#### ب: رسانه‌ها

۱۲۷. چه روزنامه‌هایی در طول جنگ در انتشار اخبار و تصاویر صحنه‌های نبرد فعالیت داشتند و به چه میزان در انعکاس اخبار موفق بودند؟..... ۲۳۹
۱۲۸. چرا صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فقط خبر پیروزی‌های رزمندگان ایران را پخش می‌کرد و شکست‌های آنان را منعکس نمی‌کرد؟..... ۲۴۰
۱۲۹. فیلم‌های تلویزیونی (سریال، داستان کوتاه) درباره وقایع جنگ چقدر مستند و واقعی هستند؟..... ۲۴۲
۱۳۰. چرا در فیلم‌های ایرانی، رزمندگان آدم‌هایی بی‌احساس و بی‌عاطفه جلوه‌گر می‌شوند؟ آیا واقعیت چنین بوده است؟..... ۲۴۴

۱۳۱. چرا در فیلم‌های ایرانی، تعداد کشته‌های عراقی بیش از شهدای ایرانی است؟ آیا ضعیف نشان دادن دشمن کار درستی است؟ ..... ۲۴۶
۱۳۲. فیلم‌های سینمایی ساخته شده از جنگ چقدر مستند و مبتنی بر واقعیت است و می‌تواند مبنای ثبت تاریخچه تصویری جنگ باشد؟ ..... ۲۴۷

### ج: شعر و موسیقی

۱۳۳. شعر در دوران جنگ چه تغییر و تحولی یافت و چه نقشی در جنگ و حفظ فرهنگ جنگ داشت؟ ..... ۲۴۸
۱۳۴. موسیقی در دوران جنگ چقدر رشد کرد و بیشتر حاوی چه مضمون‌هایی بود؟ ..... ۲۴۹
۱۳۵. آیا موسیقی در تشجیع روحیه رزمندگان در جنگ مؤثر بود؟ چگونه؟ ..... ۲۵۰
۱۳۶. شعرهای جنگ را چه گروه‌ها و یا سازمان‌هایی مطرح میکردند و هدف از آنها چه بود؟ ..... ۲۵۱
۱۳۷. نوحه‌ها و اشعار حماسی چه تأثیری در روحیه رزمندگان ایرانی داشت؟ ..... ۲۵۱

### فصل هفتم: نتایج و پیامدها

۱۳۸. برآورد خسارات مادی ایران در جنگ هشت ساله چه میزان است؟ ..... ۲۵۶
۱۳۹. آیا بر اساس قطعنامه ۵۹۸ خسارات مادی وارد شده به ایران جبران خواهد شد؟ ..... ۲۵۷
۱۴۰. چرا تاکنون خسارات وارده به ایران از طرف عراق و یا سازمان‌های بین‌المللی جبران نشده است؟ ..... ۲۵۹
۱۴۱. شعرهای جنگ تا چه حد در عمل تحقق یافت؟ ..... ۲۶۰
۱۴۲. به رغم تحقق نیافتن بسیاری از شعرهای جنگ، چرا تا پایان جنگ بر آنها تأکید می‌شد؟ ..... ۲۶۱
۱۴۳. آیا ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، توانست خواسته‌های ایران را در جنگ تحقق بخشد؟ چرا؟ ..... ۲۶۲
۱۴۴. آمار غنایم به دست آمده از نیروهای عراقی در طول جنگ چه میزان بوده است؟ ..... ۲۶۳
۱۴۵. چرا جنگ ایران و عراق طولانی شد و به مدت هشت سال ادامه پیدا کرد؟ ..... ۲۶۵
- ۱- تداوم خواسته‌های تجاوزکارانه عراق ..... ۲۶۶
- ۲- تلاش ایران برای دستیابی به خواسته‌های مشروعش ..... ۲۶۶
- ۳- عامل نظام بین‌الملل و تداوم جنگ ..... ۲۶۷
۱۴۶. آمار شهیدان و مفقودان و معلولان ایران در جنگ چقدر است؟ ..... ۲۶۸
۱۴۷. تعداد اسیران ایرانی در جنگ چقدر بود؟ ..... ۲۶۹
۱۴۸. تعداد اسیران عراقی در جنگ چقدر بود؟ ..... ۲۶۹
۱۴۹. چرا در مبادله اسیران دو کشور، همواره تعداد کمتری از اسیران ایرانی در مقایسه با اسیران عراقی آزاد و معاوضه می‌شدند؟ ..... ۲۷۰
۱۵۰. چه لزومی داشت که در جنگ ایران و عراق این همه مردم و جوانان شهید و معلول شوند؟ ..... ۲۷۱
- ضمیمه یک (اصطلاحات نظامی در جنگ) ..... ۲۷۴
- ضمیمه دو (فهرست عملیات‌های ایران) ..... ۲۸۰
- ضمیمه سه (اقدامات عراق) ..... ۲۸۴
- ضمیمه چهار (توافق الجزیره - ۱۳۵۳/۱۲/۱۵ - ۶ مارس ۱۹۷۵) ..... ۲۸۶
- ضمیمه پنج (قانون عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق - عهدنامه الجزایر) ..... ۲۸۸
- ضمیمه شش (قطعنامه ۵۹۸) ..... ۲۹۱
- فهرست منابع ..... ۲۹۴

defamoghaddas.ir

پیشگفتار

مقدمه



### پیشگفتار چاپ دوم

کتاب "پرسش‌ها و پاسخ‌ها" هفتادوپنجمین اثر منتشر شده مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است. این کتاب پس از انتشار، با اقبال محققان و علاقه‌مندان به مباحث جنگ ایران و عراق مواجه شد و نسخه‌های چاپ اول آن در سه ماه به اتمام رسید. ضمن تشکر از همه کسانی که به این مرکز و آثار آن ابراز علاقه می‌کنند، درخواست می‌شود هر گونه کاستی و ضعفی در این کتاب یا آثار دیگر مرکز مطالعات مشاهده کردند، ارسال نمایند تا به رفع آن اقدام شود.

بدون تردید نسل جوان این مرز و بوم نیازمند آن است که در ابعاد گوناگون جنگ هشت ساله شناختی وسیع‌تر و عمیق‌تر بیابد و پرسش از جنگ حق طبیعی همه کسانی است که دل در گرو این آب و خاک دارند و سربلندی آن را آرزو می‌کنند. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در جهت ایفای رسالت خطیر خویش، از طرح پرسش‌های گوناگون درباره این دوران مهم و تاریخی از حیات جمعی جامعه ایران استقبال می‌کند و می‌کوشد با همکاری عالمان و محققان این حوزه، برای این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی مستدل و مستند فراهم سازد. از این رو، از پژوهشگران و علاقه‌مندان، به‌ویژه جوانان تشنه حقیقت تقاضا می‌شود سؤالاتی را که جای آنها در این کتاب خالی است و شایسته است به طرح آنها پرداخته شود، برای مرکز ارسال نمایند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

## مقدمه

جنگ ایران و عراق یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رخدادهای قرن بیستم محسوب می‌شود. این جنگ در بحرانی‌ترین کانون جهان یعنی خاورمیانه به وقوع پیوست و به مدت هشت سال طول کشید. نبردهای سخت و دشوار نیروهای ایرانی با قوای متجاوز که عمدتاً با پیروزی ایران همراه بود، به تقویت حضور نظامی ابرقدرت‌ها به ویژه امریکا در خلیج‌فارس منجر شد. حضور این نیروها در خلیج‌فارس و حمایت و پشتیبانی آنان و اکثر کشورهای عربی خاورمیانه از عراق و همچنین نقش خبری - تبلیغی رسانه‌های غربی در همراهی با عراق، این جنگ را به مهم‌ترین رخداد یکصد ساله اخیر در جهان تبدیل کرد.

به رغم همه کمک‌های نظامی و غیرنظامی‌یی که حامیان عراق در طول جنگ به این کشور نمودند، ملت ایران با اتکا به نیروی لایزال الهی و بهره‌گیری از ابتکار، خلاقیت و نوآوری رزمندگان خود به طراحی عملیات‌های عظیم و ساخت تجهیزات نظامی پرداخت. عبور موفقیت‌آمیز نیروهای ایرانی از راه‌های صعب‌العبور زمینی و دریایی به ویژه اروندرود، نصب چندین پل شناور و ثابت در عرض این رودخانه، استقرار در منطقه فاو، جزایر مجنون و ارتفاعات مرزی عراق و اجرای ده‌ها عملیات کوچک و بزرگ دیگر موجب تزلزل عراق و حامیان آن شد و رفته رفته منزلت و جایگاه ایران اسلامی را در منطقه خاورمیانه مورد توجه قرار داد. از یک طرف موفقیت‌های رزمندگان ایران در داخل کشور به تقویت روحیه مردم در رویارویی با دشمنان و متجاوزان انجامید و از طرف دیگر موجب شد اراده سایر ملل نیز در مصاف با ابرقدرت‌ها قوی‌تر شود، به طوری که مبارزات مردم مسلمان لبنان و فلسطین

به تأسی از مردم ایران رشد بیشتری یافت و آنان را در بیرون راندن متجاوزان از کشورشان مصمم‌تر کرد.

همچنین اهمیت جنگ ایران و عراق بسیاری از کارشناسان داخلی و سیاسی را واداشت تا این رخداد عظیم را از زوایای گوناگون بررسی کنند. در این مسیر تلاش شد ماهیت، زمینه‌ها، حمایت‌ها، تأثیرات و نتایج جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، لیکن به رغم بررسی‌هایی که تاکنون در این خصوص انجام شده، باز هم سؤالات و ابهاماتی در اذهان عموم مردم وجود دارد که باید بدان‌ها پاسخ گفت. از آنجایی که بخشی از این پرسش‌ها و ابهامات از ذهن جست‌وجوگر جوانان کشور تراوش می‌نماید و همگی صادقانه و برخاسته از طینت پاک آنان است، ضرورت دارد پاسخ به این پرسش‌ها در عین دقیق و واقعی بودن، ساده و روان و به دور از سمت و سوی تبلیغی باشد و این همان هدفی است که تدوین‌کنندگان این کتاب آن را دنبال می‌کنند.

یادآوری می‌شود به هنگام تدریس درس "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق" در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشجویان پرسش‌هایی مطرح کردند که خود انگیزه تألیف و تدوین کتابی برای پاسخ‌گویی به سؤالات جوانان درباره جنگ گردید. با این هدف به بیش از ده مرکز آموزشی، در مقاطع تحصیلی راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه مراجعه و سؤالات جدیدتری جمع‌آوری شد. در جمع‌بندی پرسش‌های به دست آمده نتیجه‌گیری شد که باید پرسش‌های متنوع‌تری تهیه شود، لذا با مراجعه به تعدادی از مساجد شهر تهران، از نمازگزاران جوان خواسته شد که سؤالات و ابهامات خود را درباره جنگ ایران و عراق طرح کنند. مجموع این سؤالات و سؤالات دیگری که تعدادی از جوانان در یک برنامه تلویزیونی در خصوص جنگ مطرح کرده بودند، هدف جمع‌آوری سؤالات متنوع‌تر را محقق کرد. پس از بررسی سؤالات و حذف موارد تکراری، زمان پاسخ‌گویی به پرسش‌ها فرا رسید. در این خصوص تلاش شد که پاسخ‌ها با استفاده از منابع دست اول و نظریات کارشناسان سیاسی و نظامی کشور و به دور از فضای تبلیغی تهیه



و ارائه شود. علاوه بر این، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در سال ۱۳۷۹ با همت علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان کتاب مختصری به نام "پاسخ به ابهامات" حاوی ۳۳ سؤال و پاسخ آنها درباره جنگ ایران و عراق منتشر کرده بود. این کتاب تا سال ۱۳۸۴ سیزده بار تجدید چاپ شد و تعداد نسخه‌های منتشر شده آن به حدود ۱۴۰,۰۰۰ نسخه رسید.

با توجه به اشتراک برخی سؤالات و پاسخ‌های کتاب پاسخ به ابهامات و مطالبی که برای کتاب جدید آماده شده بود و همچنین مکمل بودن بخش‌های دیگری از مطالب دو کتاب، مرکز مطالعات تصمیم به ادغام کتاب مذکور با کتاب جدید گرفت که این کار با تلاش حمیدرضا فراهانی به نتیجه رسید.

در نهایت، مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها در هفت فصل شامل ابعاد تاریخی؛ نظامی؛ سیاسی؛ اقتصادی؛ مدیریت و رهبری؛ تبلیغی؛ فرهنگی؛ نتایج و پیامدها سازماندهی و تنظیم گردید و مطالب تکمیلی (اصطلاحات نظامی؛ فهرست عملیات‌ها، توافق‌نامه و عهدنامه الجزایر و قطعنامه ۵۹۸) نیز در بخش ضمیمه گنجانده شد و فهرست منابع مورد استفاده در پایان کتاب درج گردید.

امید است پاسخ‌ها و مطالب کتاب که با دقت و تلاش بسیار تهیه شده است در رفع ابهامات ذهن جست‌وجوگر نسل جوان و همه علاقه‌مندان مؤثر باشد.

شایسته است از همکاری بی‌شائبه تمامی کسانی که در تهیه، تدوین، تنظیم و آماده‌سازی این کتاب کوشش نموده‌اند، به ویژه خانم معینی‌نیا و آقایان مجید مختاری، سعید سرمدی، خسرو بیژنی، فخرالدین حسینی، سیدکمال حسینی، حمیدرضا فراهانی، احمد نصرتی و حسین مجیدی سپاسگزاری گردد.

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)

فصل اول

ابعاد تاریخی

الف: زمینه‌های جنگ

ب: دلایل و اهداف آغاز جنگ

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)

## الف: زمینه‌های جنگ

### ۱. پیشینه تاریخی اختلافات مرزی عراق با ایران چه بود؟

سابقه اختلافات ایران و عراق به دوره‌ای برمی‌گردد که عراق، جزء امپراتوری عثمانی بود. اختلافات ایران و دولت عثمانی در طول چهار قرن (۱۹۱۴-۱۵۱۴) با وجود انعقاد بیش از هجده قرارداد صلح و چندین پروتکل مرزی، همچنان حل نشده ماند و این منازعات به دولت تازه تأسیس عراق پس از جنگ جهانی اول منتقل گردید.

در این قسمت به برخی از اختلافات ایران و عثمانی و معاهداتی که بین دو کشور در دوره قاجار و پهلوی به امضا رسید، اشاره می‌کنیم:

در اواخر دوره فتحعلی شاه، مسئله رفت و آمد ایلات چادر نشین در مناطق مرزی میان دو کشور باعث بروز درگیری‌هایی شد. عباس میرزا برای تثبیت اوضاع به غرب لشکر کشید و تا بغداد پیش رفت. دولت عثمانی ناچار تقاضای صلح کرد و پس از مذاکرات نمایندگان ایران و عثمانی در شهر "ارزنه‌الروم"، معاهده اول ارزنه‌الروم (۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۳ م) بین دو دولت به امضا رسید. با وجود شکست عثمانی در این جنگ، معاهده مزبور هیچ تغییری در مرزهای دو کشور به وجود نیاورد.

در دوره محمد شاه نیز اختلافات ایران و عثمانی بالا گرفت که در نهایت با وساطت دولت روسیه و انگلیس، عهدنامه دوم ارزنه‌الروم بین دو کشور منعقد شد. بر اساس این قرارداد طرفین از دعاوی و مطالبات نقدی خود (به استثنای خسارات) صرف نظر کردند. همچنین دولت ایران قبول کرد به شرط اینکه دولت عثمانی حاکمیت ایران بر اراضی شرق "ذهاب" و "کرنند" را

بپذیرد، از دعاوی خود درباره اراضی غرب ذهاب دست بردارد. ایران همچنین پذیرفت از ادله‌ای که حاکمیت آن را بر "سلیمانیه" مسجل می‌ساخت، دست بکشد به شرط آنکه عثمانی حاکمیت ایران بر شهر و بندر "محمره" (خرمشهر) و جزیره "الخصر" (آبادان) و اراضی ساحل شرقی "اروندرو" را (که در تصرف ایران بود) بپذیرد. عثمانی نیز متعهد شد تا حق تردد کشتی‌های ایرانی را در اروندرود - که در تصرف ایران بود - به رسمیت شناخته، مانع از آن نگردد. دو دولت همچنین اعلام آمادگی کردند که برای امر تحدید حدود و تعیین سرحدات نمایندگانی را معرفی کنند تا با حضور دول واسطه، به انجام این مهم بپردازند. سایر مواد عهدنامه مربوط به پناهندگان، حقوق و عوارض گمرکی کالاها، خوش رفتاری با زائران، تعیین کنسول و جلوگیری از شرارت عشایر سرحدی است.

اما، امضای این معاهده نیز به اختلافات ایران و عثمانی خاتمه نداد، تا اینکه با وساطت انگلستان، پروتکل سال ۱۹۱۱ به امضای دو کشور رسید. بر اساس این پروتکل مقرر شد کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت (روسیه، انگلیس، عثمانی و ایران) مطابق معاهده دوم ارزنة‌الروم تشکیل شود و به امر تعیین خطوط مرزی رسیدگی کند ولی تشکیل این کمیسیون نیز حاصلی در بر نداشت. متعاقب آن، نمایندگان چهار دولت در اسلامبول پروتکل سال ۱۹۱۳ را امضا کردند که بر اساس آن، دو دولت روس و انگلیس، مسئول تعیین مرز ایران و عثمانی شناخته شدند و اروندرود به حاکمیت عثمانی و انگلیس درآمد. کمیسیونی برای اجرای اهداف این پروتکل تشکیل شد که در سال ۱۹۱۴ موقتاً مرزهای دو کشور را علامت‌گذاری کرد.

با پایان جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، عراق از جمله کشورهایی بود که از تجزیه عثمانی تشکیل شد و تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و در سال ۱۹۲۱ به ظاهر به استقلال دست یافت. پس از تشکیل کشور عراق نیز اختلافات ایران و عراق همچنان ادامه پیدا کرد.

اولین اختلاف ایران و عراق بر سر تبعید علمای شیعه به ایران بود که به خاطر نقش علمای شیعه در انقلاب عراق صورت گرفت. تبعید علمای شیعه به ایران مورد اعتراض دولت و ملت ایران قرار گرفت.

پس از تشکیل عراق، ایران به رسمیت شناختن عراق را به حل اختلافات بر سر اروندرود (شطالعرب)\* و همچنین محترم شمردن حقوق اتباع ایران موکول کرد. در سال ۱۹۲۹ دولت ایران پس از کسب اطمینان از طرف انگلستان و عراق مبنی بر استرداد حقوق قانونی ایران در اروندرود، دولت عراق را به رسمیت شناخت. اما برخلاف قول‌هایی که به دولت ایران، برای احقاق حقوق آن در اروندرود داده بودند، بعدها معلوم شد که عراق تصمیم ندارد به تعهد خود عمل کند. این عمل، ایران را واداشت تا رسماً به عراق اعلام نماید که تحدید حدود سال ۱۹۱۴ را فاقد اعتبار دانسته و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. به این ترتیب اختلافات ایران و عراق همچنان ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۹۳۴ عراق شکایتی را به جامعه ملل تسلیم کرد مبنی بر اینکه، ایران قرارداد ارزنة الروم و پروتکل ۱۹۱۳ را نادیده انگاشته از مفاد آن تخلف می‌نماید. در نهایت ایران و عراق تحت فشار انگلیسی‌ها، مصمم به حل اختلافات خود شدند.

در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) عهدنامه‌ای بین وزیر امور خارجه عراق، ناجی‌الاصیل و وزیر امور خارجه ایران، عنایت‌الله سمیعی به امضا رسید. این عهدنامه در سال ۱۹۳۸ در مجالس دو کشور با اکثریت آراء به تصویب رسید و در ۳۰ خرداد ۱۳۱۷ اسناد آن بین دو کشور مبادله شد. در این عهدنامه، پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ و نقشه‌های تهیه شده توسط دولت‌های روسیه و انگلستان مبنای تعیین مرز زمینی دو کشور قرار گرفته و برای نخستین بار به واژه تالوگ\*\* برای منطقه اروندرود

\* دولت عراق اروندرود را شطالعرب می‌نامد.

\*\* تالوگ (Talweg) یا خط‌القعر در معاهدات بین‌المللی به معنای خطی فرضی است که در میان عمیق‌ترین نقاط کف و بستر رودخانه کشیده شده است و آب رودخانه را به دو بخش مجزا می‌کند.

(محدوده روبه‌روی بندر آبادان به طول ۷ کیلومتر) اشاره شده است. به عبارت دیگر در این عهدنامه از حق حاکمیت دو کشور بر اروندرود بر مبنای خط تالوگ برای محدوده مشخصی یاد می‌شود و بعدها این مبنا در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر کل اروندرود را در بر گرفت.

۲. رودخانه مرزی ایران و عراق، دقیقاً چه نام دارد؟ اروندرود یا شط‌العرب؟ مشخصات آن چیست؟

اروندرود، رود بزرگی است که از به هم پیوستن دو رود دجله و فرات تشکیل می‌شود و پس از عبور از بصره در محلی به نام نهر خَین، در جنوب شلمچه به مرز ایران می‌رسد. از اینجا مرز مشترک ایران و عراق شروع می‌شود و تا مصب اروندرود در خلیج فارس ادامه می‌یابد.

طول اروندرود ۱۷۵ کیلومتر و عرض آن ۱۲۰ تا ۵۰۰ متر است. مرز مشترک ایران و عراق در اروندرود ۸۱ کیلومتر است. عمق اروندرود در بصره ۶/۷ متر و در فاو ۹ متر است. البته عمق اروندرود هنگام جزر و مد آب افزایش و کاهش می‌یابد. بنابراین، اروندرود برای کشتیرانی کاملاً مناسب است.

رودخانه‌هایی که اروندرود را تشکیل می‌دهند از خاک ترکیه و ایران سرچشمه می‌گیرند. رودخانه‌هایی که از خاک ترکیه سرچشمه می‌گیرند، عبارت‌اند از: دجله و فرات؛ و رودخانه‌هایی که از خاک ایران سرچشمه می‌گیرند، برخی وارد خاک عراق شده و به دجله یا اروندرود می‌ریزند و برخی در خاک ایران مستقیماً به اروندرود می‌ریزند که در مجموع عبارت‌اند از: کارون، کرخه، زاب بزرگ، زاب کوچک، دیاله، کبور، سیروان و الوند.

رود کارون مهم‌ترین رود ایران از نظر حجم آب است که به اروندرود می‌ریزد و از این نظر با هر یک از رودخانه‌های دجله و فرات قابل مقایسه است. به طور کلی حدود ۶۷ درصد آب اروندرود به تنهایی از ایران تأمین می‌شود.



از نظر تاریخی، تقریباً تا ۳ هزار سال پیش از میلاد، اروندرود تشکیل نشده بود و رودخانه‌های دجله، فرات و کارون جداگانه به دریا می‌ریخته‌اند. تا پایان دوره ساسانیان وضع به همین منوال بوده است. بنابراین، تاریخچه این رود از عهد اسلامی جلوتر نمی‌رود و در اصل پیش از آن تاریخ وجود نداشته است. اروندرود هنگامی به وجود آمد که عراق امروز ملیت مشخصی نداشت و جزئی از قلمرو امپراتوری ساسانی شمرده می‌شد. پس از سقوط ساسانیان، به واسطه عدم مراقبت، سدها خراب و شکسته شد و دو رودخانه در قرنه به هم پیوستند و اروندرود را تشکیل دادند. به این ترتیب، اروندرود اسمی است که پس از به هم پیوستن رودخانه‌های دجله و فرات به وجود آمده است. کلمه اروندرود که به این رودخانه مرزی اطلاق می‌شود، در واقع نام قدیمی و ایرانی دجله است.

در ادبیات فارسی نیز کلمه اروندرود به دفعات به کار رفته است. بنابراین، کلمه "شطالعرب" اسمی است جدید که بر این رودخانه نهاده‌اند. به کار بردن مجدد کلمه اروندرود از سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به هنگام نخستین بحران بر سر اروندرود شروع شد. اما دولت عراق از پذیرفتن نام اروندرود بر این رودخانه مرزی تا ۱۹۷۵ سر باز می‌زد؛ لیکن در این سال طبق اطلاعات دریافتی از سازمان جغرافیایی کشور، بر اساس قراردادی بین دولت‌های ایران و عراق، دولت عراق نیز رسماً نام اروندرود را بر این رودخانه پذیرفت.

۳. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درباره چه بود و در چه موقعیتی بین ایران و عراق منعقد شد؟ همان‌طور که در پاسخ سؤال قبل توضیح داده شد اختلافات عراق و ایران همچنان ادامه پیدا کرد و عراق به طور مکرر قرارداد ۱۹۳۷ را نقض می‌کرد. در آذر ۱۳۵۰ عراق مناسبات خود را با ایران قطع کرد و در اتحادیه عرب و سازمان ملل متحد دست به مبارزه شدیدی علیه ایران زد و هزاران ایرانی مقیم عراق را اخراج کرد. در سال ۱۹۷۴ دولت عراق از ایران به شورای امنیت شکایت کرد. ایران و عراق با وساطت شورای امنیت در ۱۶ اسفند

۱۳۵۲ با آتش‌بس موافقت کردند و به درگیری‌های پراکنده مرزی خاتمه دادند و در اوت ۱۹۷۴ ملاقاتی بین نمایندگان دو دولت در استانبول به عمل آمد ولی نتیجه‌ای از آن حاصل نشد و برخوردهای مرزی نیز گاهی تجدید می‌شد، این امر با تشدید مبارزات کردها علیه دولت عراق مقارن شد که مورد حمایت مستقیم ایران و حمایت غیرمستقیم امریکا قرار داشتند. در فاصله روزهای ۲۶ تا ۳۰ دی ۱۳۵۳ پس از تجدید مناسبات سیاسی بین دو کشور، نمایندگان دو کشور با هم ملاقات کردند و این بار زمینه برای ادامه مذاکرات فراهم گردید.

در اجلاس سران اوپک که ۱۳ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ در الجزایر تشکیل گردید، شاه ایران برای نخستین بار شرکت کرد و دو جلسه مذاکره طولانی با صدام حسین انجام داد. پس از مذاکرات بین سران دو کشور (گرچه صدام در آن سال‌ها معاون حسن البکر رئیس‌جمهور عراق بود اما مرد اول حزب بعث و رژیم عراق محسوب می‌شد)، اعلامیه مشترک ایران و عراق در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) انتشار یافت.

در این اعلامیه طرفین در مورد اصول ذیل به توافق رسیدند:

- ۱- دو طرف مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین می‌کنند.
  - ۲- طرفین متعهد شدند که در مرزهای خود کنترل مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذی که جنبه خرابکارانه داشته باشد، اعمال کنند.
  - ۳- طرفین تصمیم گرفتند، پیوندهای همسایگی و دوستی سنتی را از طریق تماس‌های دائمی تجدید نمایند.
  - ۴- علامت‌گذاری نهایی مرزهای زمینی بر اساس پروتکل مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ انجام شود.
- در ماده ۱ اعلامیه، عراق می‌پذیرد که خط مرزی تالوگ\* را به رسمیت

---

\* با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور در اروندرود، حاکمیت مشترک دو کشور ایران و عراق در سرتاسر آبراه اروندرود رسمیت یافت.

می‌شناسد و این یکی از امتیازات مهم اعلامیه الجزایر برای ایران بود، در حالی که به موجب ماده ۲، ایران غیرمستقیم می‌پذیرد که از حمایت کردهای بارزانی دست بردارد و با همکاری عراق از نفوذ هر عامل که مزاحمتی برای دو طرف ایجاد کند، جلوگیری نماید. در جهت اجرای مصوبات اجلاس الجزیره، وزیران امور خارجه ایران، عراق و الجزایر چهار بار گرد هم آمدند. نتیجه نشست‌های آنها، امضای عهدنامه مشترک مربوط به مرز مشترک و حُسن هم‌جواری بین ایران و عراق در ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) بود.\*

#### ۴. صدام به عنوان رهبر عراق، از چه زمانی و چگونه به قدرت رسید؟

حسن البکر، رئیس‌جمهور وقت عراق، در نطق تلویزیونی ۲۵ تیر ۱۳۵۸ خود اعلام کرد که به دلیل وضعیت مزاجی، توانایی ادامه مسئولیت را ندارد و بدین ترتیب از مقام خود استعفا کرد. صدام که تا قبل از این به عنوان معاون وی در حقیقت همه‌کاره حزب و کشور بود، به جای وی در مسند رهبری حزب بعث و دولت عراق قرار گرفت. برخی از صاحب‌نظران سیاسی معتقدند صدام با تحت فشار قرار دادن حسن البکر او را وادار به استعفا نمود، آنگاه دست به تصفیه‌های حزبی زد و مخالفان داخلی خود را در حزب بعث سرکوب کرد. هم‌زمان با روی کار آمدن صدام حسین، خبرگزاری‌ها از کشف یک کودتای نافرجام در عراق خبر دادند که این امر در حقیقت چیزی جز بهانه صدام بر تصفیه‌های حزبی از وجود مخالفان خود نبود. در این ماجرا برخی از سران حزب بعث از جمله عبدالخالق سامری از رهبران برجسته حزب و عدنان حسین وزیر سابق برنامه‌ریزی عراق تصفیه و از کار برکنار شدند و همچنین ۲۲ مقام بلندپایه بعثی اعدام شدند.

\* متن عهدنامه دو کشور در ضمیمه کتاب آمده است.

##### ۵. خصایص و روحیات شخص صدام، در راه‌اندازی جنگ چقدر نقش داشت؟

صدام حسین رئیس‌جمهور عراق که به عنوان دیکتاتوری خشن و بی‌رحم، شهرت جهانی پیدا کرده بود، در عین حال فردی ماجراجو و جاه‌طلب و به دنبال موقعیت‌های مناسب برای کسب قدرت بیشتر بود. وی در مدت کوتاهی توانست حزب بعث را سازماندهی کرده و ارتش عراق را به صورت منسجم درآورد. صدام با تصفیه‌های خونین که در داخل کشور انجام داد، کلیه رقبای خود را برای جایگزینی حکومت از بین برد و ارتش عراق را نیز از عناصر به اصطلاح مشکوک تصفیه نمود.

ویژگی‌های روانی و سیاسی صدام از او فردی مغرور، قدرت‌طلب، طمع‌کار، معامله‌گر، جنایت‌پیشه و ... ساخته بود. رفتار وی حتی با دوستان و هم‌پیمانان منطقه‌ای به نوعی بود که آنها در شرایط بسیار نزدیک نیز به وی اعتماد نمی‌کردند و هر لحظه احتمال بروز توطئه‌ای را علیه خود می‌دادند. صدام حسین در آغاز تجاوز به ایران دارای سه انگیزه عمده شخصی بود و امید داشت با پیروزی سریع بر ایران خواسته‌های جاه‌طلبانه و شخصی وی ارضاء و تأمین گردد:

انگیزه اول تلاش برای کسب رهبری جهان عرب بود. به دنبال مرگ ناصر و امضای پیمان کمپ‌دیوید و انزوای مصر، جهان عرب دچار خلأ رهبری شده بود، شخصیتی که بتواند با استفاده از امکانات و توانایی‌های کشور خود در جهت آرمان‌های وحدت جهان عرب و جبران تقصیر اعراب در قبال اسرائیل این خلأ را پر نماید. صدام حسین امیدوار بود با پیروزی در جنگ با ایران چنین موقعیتی را کسب نماید.

انگیزه دوم صدام این بود که با استفاده از سقوط شاه - که بر اساس دکترین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شده بود - بتواند با پیروزی بر ایران خلأ سقوط شاه را پر نموده و نقش ژاندارم منطقه را در حفظ منافع غرب بازی کنند. وی به‌رغم مواضع ضد امریکایی که قبلاً اتخاذ می‌کرد می‌کوشید، به امریکایی‌ها نشان دهد که با آنها تضاد منافع ندارد و اقداماتش

در جهت اهداف امریکا در منطقه می‌باشد تا بدان حد که برژینسکی بعد از ملاقات با صدام در ستایش وی گفت: ما در بین منافع امریکا و عراق تضادی نمی‌یابیم.

انگیزه سوم صدام، جبران تحقیری بود که احساس می‌کرد با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر دچار آن شده است. در سال ۱۹۷۵ به دنبال مشکلاتی که در جنگ با کردها برای دولت عراق ایجاد شده بود و کردهای عراق مورد حمایت شاه قرار داشتند، صدام حسین به عنوان معاون رئیس‌جمهوری عراق قرارداد مزبور را امضا کرد. وی همواره بیان می‌کرد در این جریان تحقیر شده و اجباراً تن به امضای این قرارداد، داده است؛ بنابراین در پی فرصتی بود که بتواند این احساس حقارت را جبران نماید. بدین علت در صدد بهانه‌ای بود که قرارداد ۱۹۷۵ را باطل اعلام نماید و این کاری بود که ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) در اجلاس فوق‌العاده مجمع ملی عراق انجام داد.

در مجموع باید پذیرفت که روحیات و خصوصیات شخصی صدام می‌تواند به عنوان یکی از عوامل اصلی شروع جنگ عراق علیه ایران به حساب آید.

۶. چرا رژیم بعثی عراق از هجوم به ایران به عنوان نبرد قادسیه یاد می‌کرد؟  
 "قادسیه" نام نبردی است که نیروهای اسلام در سال ۱۴ ه. ق علیه نیروهای ایران، در زمان یزدگرد سوم به راه انداختند و با پیروزی آنان به خاتمه رسید. در این جنگ، عده‌ای از ایرانیان که از ظلم و ستم پادشاه خود به تنگ آمده بودند، در کنار مسلمانان قرار گرفتند و زمینه پیروزی مسلمانان را فراهم کردند. صدام حسین ماه‌ها قبل از آغاز جنگ رسمی علیه ایران، در جریان دیدار از پادگان "قهرمانان اقدام ملی قادسیه" چنین می‌گوید: شما در پادگان قادسیه، انقلاب خود را پیش روی دارید که شما را به مفهوم قادسیه رهبری می‌کند. شما اکنون در اینجا نه تنها نام قادسیه را بر خود دارید بلکه شرف، مفهوم و روح آن را نیز با خویش دارید. شما آمادگی والای گذشت و ایثار را همان‌گونه که صفت مردان قادسیه نخستین، در رهایی امت عرب و رهایی

تمام میهن عربی بوده، دارا هستید و تنها برای پاسداری و نگهداری از عراق آزاد و سرافراز مبارزه نمی‌کنید.

این سخنرانی در هشتم ژوئن ۱۹۸۰ برابر با ۱۸ خرداد ۱۳۵۹ ایراد شد. آنچه بعدها قادسیه صدام نامیده شد، به گونه‌ای آشکار و روشن، از این سخنرانی در پادگانی بدین نام، الهام گرفته بود.

صدام با انتخاب لقب فرمانده قادسیه برای خود، جنگ علیه ایران را آغاز کرد. هدف رژیم بعث از انتخاب لقب سردار قادسیه، تداعی جنگ اعراب مسلمان علیه ایرانیان زرتشتی بود که صدام همواره ایرانیان را مجوس می‌نامید و از جنگ تحمیلی، با عنوان جنگ اعراب و مجوسیان یاد می‌کرد تا پشتیبانی کشورهای عربی را نیز جلب نماید.

هدف دیگر رژیم بعث از به کارگیری این لقب، تداعی پیروزی اعراب بر ایرانیان بود. صدام می‌خواست وانمود کند، همان‌طور که اعراب در جنگ قادسیه در سال ۵۱۴.ق بر ایرانیان پیروز شدند، ما نیز در این جنگ پیروز خواهیم شد.

#### ۷. دولت عراق چه اقداماتی برای زمینه‌سازی تهاجم به ایران انجام داد؟

عراق در آستانه تجاوز خویش به سرزمین ایران دست به اقدامات زیر زد:

۱- عراق که یک کشور چپ و منزوی در منطقه بود، به بازسازی روابط خود با کشورهای منطقه پرداخت تا نظر مساعد آنها را جلب کند. از جمله ارتباط سیاسی و گرم با عربستان، اردن، کویت، امارات و ... برقرار کرد.

۲- بر عهده‌گیری نقش محوری در کشورهای عربی و طرح کردن مسئله اشغال جزایر سه‌گانه به دست ایران و ادعای بازپس‌گیری این جزایر.

۳- دوری محسوس از شوروی.

۴- با روی کار آمدن صدام حسین به جای حسن البکر، صدام محور تحولات داخلی و خارجی عراق شد.

۵- خریدهای تسلیحاتی و تجهیزات نظامی کلان.

۶- تشدید مخاصمات مرزی و سیاسی با ایران.  
 بدین ترتیب، عراق با قول مساعد عربستان و کویت مبنی بر حمایت اقتصادی و با پشتیبانی سیاسی بلوک غرب به ویژه امریکا، عملیات نظامی خود را علیه ایران آغاز کرد.

### ب: دلایل و اهداف آغاز جنگ

#### ۸. چه کشوری جنگ را شروع کرد؟ ایران یا عراق، چرا؟

دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد عراق شروع کننده جنگ ایران و عراق بوده است. از جمله سخنان مسئولان سیاسی عراق و اقدامات عملی ارتش این کشور در مراحل اولیه جنگ، اشغال تعدادی از شهرهای ایران در مراحل اولیه جنگ و از همه مهم‌تر اسناد رسمی سازمان ملل متحد و اعلام رسمی دبیرکل سازمان ملل متحد مبنی بر اینکه عراق آغازگر جنگ هشت ساله علیه ایران می‌باشد. در ادامه به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود:

ارتش عراق، درگیری‌های مرزی را که از سال ۱۳۵۸ آغاز کرده بود، در سال ۱۳۵۹ با شدت بیشتری ادامه داد. ارتش عراق از ابتدای شهریور ۱۳۵۹، به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله: قصرشیرین، سومار، مهران، آبادان و خرمشهر را زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین قرار داد.

در پانزده شهریور ۱۳۵۹ عراق ادعا کرد منطقه زین القوس، که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر می‌بایست به عراق واگذار می‌شد و تاکنون واگذار نشده است، به عراق تعلق دارد. به همین دلیل ارتش عراق به فاصله دو روز پس از این ادعا در ۱۳۵۹/۶/۱۷ ارتفاعات زین القوس در غرب ایران را اشغال کرد. در ۱۳۵۹/۶/۱۹ نیروهای عراق منطقه سیف سعد در غرب ایران را نیز اشغال کردند.

صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم به بازپس‌گیری سرزمین‌هایی را که ایران غصب کرده است، دارد.

وزارت دفاع عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۱ اعلام کرد که نیروهای عراق، سرزمین‌های عراقی را که به موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب‌نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفتند.

روزنامه الثوره، ارگان حزب بعث عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۳ نوشت، در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند، ۲۱ کیلومترمربع از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند. به دنبال آن در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۴، عزت ابراهیم‌الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب عراق، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد: عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای بازپس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومترمربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه می‌یابد.

چند روز قبل از حمله سراسری ارتش عراق، صدام حسین در مجلس ملی عراق حاضر شد و اعلام کرد که موافقت‌نامه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره ملغی است و مجلس عراق نیز در یک جلسه فرمایشی در همان شب، موافقت‌نامه مزبور را باطل اعلام نمود.

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به طور یک‌جانبه موافقت‌نامه الجزایر را لغو کرد.

در نهایت رژیم عراق پس از بیست ماه مقدمه‌چینی، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله گسترده خود را به جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

بنابراین اعترافات مسئولان سیاسی عراق و یادداشت‌های رسمی مبنی بر توسل به زور در بازپس‌گیری برخی مناطق، نشان‌دهنده متجاوز بودن عراق است. ضمن آنکه عراقی‌ها در ۱۳۵۹/۶/۳۱ هجوم سراسری به مرزهای ایران را آغاز کردند.

علاوه بر این، بر اساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، دبیرکل سازمان ملل آغازگر جنگ ایران و عراق را معرفی نمود. در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت طی سند شماره S/23273 مورخ ۹ دسامبر



۱۹۹۱ (۱۸ آذر ۱۳۷۰)، در صفحه ۲ پاراگراف‌های ۶ و ۷ آن آمده است: «این یک واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست. بنابراین رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقض در بند پنجم این گزارش بدان اشاره کردم، همانا حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین‌المللی، یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است، حتی اگر قبل از شروع مخاصمه، برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران (که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت) باشد، تجاوزی که ناقض مسئولیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین‌المللی است، می‌باشد.» بنابراین گویاترین سندی که تجاوز عراق به ایران را نشان می‌دهد، گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد است که در آن عراق را شروع کننده جنگ تحمیلی اعلام کرد.

۹. اصلی‌ترین اهداف و عوامل مؤثر در هجوم ارتش عراق به ایران در سال ۱۳۵۹، چه بود و کدام‌یک نقش محوری داشت؟

عوامل مختلفی در وقوع جنگ ایران و عراق مؤثر بود: اختلافات تاریخی؛ تلاش عراق برای برقراری حاکمیت مطلق بر اروندرود؛ اقدام ارتش عراق به تصرف قسمتی از اراضی ایران در جبهه مرکزی؛ تصمیم رژیم عراق به تجزیه استان خوزستان از ایران و مطامع آن در مورد جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک؛ اهداف ارضی و مرزی عراق؛ تفاوت ایدئولوژیکی سیستم حکومتی دو کشور؛ جلوگیری از تحقق اهداف انقلاب اسلامی در ایران و تأثیر آن بر موج بیداری مردم منطقه و عراق و تهدید نظام حکومتی این کشور توسط شیعیان عراق؛ سرنگون ساختن دولت جمهوری اسلامی ایران؛ تلاش رژیم عراق برای عهده‌دار شدن ژاندارمی خلیج فارس و رهبری جهان عرب. در اینجا به برخی از این عوامل به اختصار پرداخته می‌شود:

## - رقابت ایدئولوژیکی عراق با ایران

یکی از اهداف صدام برای تجاوز به ایران اسلامی، رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران بود. صدام به ایدئولوژی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون: وحدت جهان عرب، سوسیالیسم، ناسیونالیسم عربی و غیره در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری حزب بعث عراق بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن جاذبه بیشتری برای ملت‌های عرب [منطقه خاورمیانه] داشت و رقیبی سرسخت برای ایدئولوژی بعثی محسوب می‌شد. لذا صدام حسین ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.

از سوی دیگر، حکومت عراق با حمله به ایران می‌توانست توجه مردم خود را از مسائل داخلی عراق به خارج معطوف کند. انقلاب اسلامی با طرح شعارهای اسلامی و پرجاذبه خویش، به‌طور طبیعی نخستین مناطقی را که تحت تأثیر خود قرار می‌داد، کشورهای همسایه‌اش بودند. در میان همسایگان ایران، کشور عراق با داشتن ۶۲ درصد شیعه، خطر را بیش از دیگر کشورها احساس می‌کرد. خطری که باعث بروز تظاهرات و راهپیمایی‌ها و دیگر حرکت‌های اعتراض‌آمیز مردمی به رهبری آیت‌الله سید محمدباقر صدر شده بود. سرکوبی این حرکت‌ها و به‌شهادت رساندن آیت‌الله صدر و خواهرش می‌توانست موج خصومت میان مردم و حکومت بعثی را افزایش دهد. صدام احتمالاً به این موضوع می‌اندیشید که حمله به ایران و تضعیف، تحقیر یا سرنگونی آن، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود می‌کند و هم مردم عراق متوجه یک دشمن خارجی می‌شوند و برای حفظ وحدت ملی از حرکت‌های اعتراض‌آمیز نسبت به حکومت بعثی دست برمی‌دارند.

## - برقراری حاکمیت مطلق بر اروندرود

برخی معتقدند در بین عوامل مختلف، اختلاف ایران و عراق بر سر اروندرود، اصلی‌ترین عامل وقوع جنگ بوده است. به اعتقاد آنها مسئله اروندرود چندین

بار به تیرگی روابط دو کشور و حتی قطع رابطه انجامید و دو کشور ایران و عراق تا مرز جنگ پیش رفتند تا اینکه در نهایت عراق که در موضع ضعف بود، در سال ۱۹۷۵، طی قرارداد الجزایر، خواست ایران را مبنی بر حاکمیت مشترک دو کشور بر اروندرود پذیرفت. اما همواره به دنبال فرصتی بود تا این قرارداد را لغو نماید. صدام در سخنرانی‌هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره اعتراف می‌کرد که جنگ را برای لغو قرارداد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط‌العرب) آغاز کرده است.

وزیر امور خارجه عراق در نامه خود به دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۰ شهریور ۱۳۵۹) تصریح کرد که دولت عراق در نظر دارد به مواضع قبل از سال ۱۹۷۵ بازگردد و کنترل کامل شط‌العرب را در دست گیرد.

صدام حسین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) در جلسه فوق‌العاده مجمع ملی عراق با پوشیدن لباس نظامی و با صدایی نظیر صدای جمال عبدالناصر - موقعی که کانال سوئز را ملی اعلام کرد - سخنرانی مفصلی ایراد نمود و طی آن لغو موافقت‌نامه الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ و قراردادهای وابسته به آن را اعلام کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت:

«... بنابراین روابط حقوقی در شط‌العرب باید به آنچه قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵ بود، برگردد. این رودخانه باید، با تمام حقوق مقرر که ناشی از حاکمیت کامل بر آن باشد، هویت عربی واقعی خود را - همان‌طور که نام آن و حقیقت امر در طول تاریخ بوده است - دوباره بازیابد. ... ما این تصمیم تاریخی را برای به دست آوردن حاکمیت کامل بر اراضی و آب‌های خود گرفتیم و علیه هر کس که بخواهد با این تصمیم مشروع ما مخالفت نماید با تمام قدرت و شایستگی مقابله خواهیم نمود.»

در پی اعلام این تصمیم، دولت عراق به منظور بازگشت وضع اروندرود به دوره قبل از انعقاد عهدنامه مرزی و حسن هم‌جواری سال ۱۹۷۵ اقدامات لازم را به عمل آورد. از جمله مقامات بندری عراق به کارکنان خود در داخل

و خارج ابلاغ کردند راهنمایی کشتی‌ها، صدور اجازه حرکت آنها و دریافت عوارض بندری باید تماماً به دست عراقی‌ها انجام شود. این مقامات همچنین هماهنگی لازم را با آژانس‌های بین‌المللی به عمل آوردند و از آنها درخواست کردند که صاحبان کشتی‌ها به کارکنان و خدمه کشتی‌های خود دستور دهند تا برای دریافت خدمات کشتی‌رانی فقط از راهنمایان عراقی کمک بخواهند و برای ورود به اروندرود و خروج از آن نیز از مقامات عراقی اجازه بگیرند و پرچم عراق را - حتی اگر مقصد آنها، بندر ایران باشد - بر فراز کشتی‌های خود، برافرازند.

دولت عراق برای تسلط و حاکمیت مطلق بر اروندرود ناگزیر بود دو ساحل آن را در اختیار گیرد تا این آبراه به صورت یک رودخانه داخلی عراق درآید. سعدون حمادی در نامه‌ای به سازمان ملل در این مورد می‌نویسد:

«به منظور تضمین حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب که رودخانه‌ای ملی باشد و برای اینکه در موضعی باشیم که ما را قادر به اعمال حاکمیت مطلق سازد، ناگزیریم که کرانه شرقی این آبراه را ... حفظ و تأمین نماییم.»

دولت عراق آن قسمت از اراضی را که ادعا می‌کرد بر طبق موافقت‌نامه ۱۹۷۵ الجزیره باید به آن دولت مسترد می‌شد با توسل به زور به اشغال خود درآورد. پس از اشغال این اراضی (مناطق سیف‌سعد، زین‌القوس و میمک)، ژنرال عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ اعلام کرد که نیروهای مسلح عراق به مرزهای بین‌المللی رسیده‌اند. وی اضافه کرد: «ما تمام سرزمین‌هایی را که ایران با زور تصرف کرده بود، دوباره پس گرفتیم و اختلافات خود را با ایران در مورد سرزمین‌های مذکور حل کردیم.»

دولت عراق نیز در همان تاریخ اعلام کرد تمام اراضی‌ای را که ایران در بازگرداندن آن به موجب موافقت‌نامه الجزیره کوتاهی کرده بود، آزاد کرده است. وزیر دفاع عراق وسعت مناطقی را که ارتش آن کشور به اشغال خود درآورد ۳۲۴ کیلومترمربع اعلام کرد، ولی سعدون حمادی طی مصاحبه‌ای در سازمان ملل این رقم را ۴۰۰ کیلومترمربع ذکر کرد.

البته ادعای عراق مبنی بر عدم استرداد این اراضی، هیچ‌گونه مبنای قانونی نداشت و تنها ناشی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق بود، زیرا در سال ۱۹۷۵ کمیته‌ای متشکل از نمایندگان ایران، الجزایر و عراق با موافقت دولت عراق، مرزهای زمینی بین دو کشور را ابتدا بر روی نقشه و سپس با نصب میله‌های مرزی بر روی زمین معین و مشخص کرده بود.

#### - تجزیه خوزستان از ایران

دولت عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاش‌های گسترده‌ای را برای تجزیه استان خوزستان آغاز کرد. مشکلات موجود ناشی از انقلاب و ضعف دولت مرکزی ایران فرصت خوبی برای دولت عراق فراهم کرد تا مطامع توسعه‌طلبانه خود را درباره خوزستان به اجرا گذارد. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، عراق حقایق تاریخی مربوط به خوزستان را تحریف کرد. این اقدام با چاپ فراوان نقشه‌های جغرافیایی جعلی که در آن بخش‌هایی از سرزمین ایران، مانند خوزستان و بلوچستان از کشور تفکیک شده بود، همراه بود. در یکی از این نقشه‌ها، تمام دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق سه هزار ساله آریانشین جزء منطقه "عربستان" بزرگ (شامل خوزستان و نواحی اطراف آن) آورده شده بود. بدین معنا که این محدوده می‌بایست از ایران جدا و ضمیمه عراق می‌شد. تلاش دولت عراق برای تغییر اسامی تاریخی و جغرافیایی سرزمین ایران - مانند شیوه رژیم اسرائیل طی ۴۰ سال گذشته که ابتدا اسامی تاریخی سرزمین‌های عربی را تغییر داد، سپس آنها را اشغال و بعد از مدتی ضمیمه خاک خود کرد - نیز قابل ذکر است.

پس از انقلاب اسلامی ایران، بغداد بار دیگر به صورت پایگاه جنبش‌های تجزیه‌طلبانه خوزستان در آمد. کنترل نشدن دقیق مرزها در اوایل انقلاب، موجب شد تا مقادیر زیادی اسلحه از عراق وارد خوزستان شود.

سفیر عراق در بیروت در ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ۱۳۵۸) بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب در

ایران مشروط کرد. صدام حسین نیز در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) طی سخنانی خواستار به رسمیت شناختن خوزستان (که آن را عربستان نامید) به عنوان یک منطقه عربی شد. طه یاسین رمضان نیز در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ بر «پابندی کشورش در گرفتن حق ملت عرب عربستان (خوزستان)» تأکید کرد. در همان ماه نیز صدام حسین در مجمع شورای ملی عراق گفت:

«هیچ وقت رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما فریاد زنان عربی را که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند از یاد نخواهیم برد.»

بر پایه برخی گزارش‌ها، تجاوز عراق به ایران بر اساس طرح تجزیه خوزستان ایران - که در وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود - استوار بود. بر اساس این طرح، قرار بود ارتش عراق با کمک شاپور بختیار و غلامعلی اویسی، در مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود در آورند و سپس "جمهوری آزاد ایران" را تحت رهبری بختیار تشکیل دهند. پایتخت جمهوری جدید نیز می‌بایست شهر اهواز باشد. کردستان ایران نیز پس از اشغال به این جمهوری ملحق می‌شد. طبق این طرح پس از گذشت یک دوره، خوزستان به طور رسمی ضمیمه عراق می‌شد.

#### - سرنگون کردن دولت ایران

دولت عراق تمایل خود را به سرنگون ساختن دولت جمهوری اسلامی ایران و یا تضعیف انقلاب اسلامی ایران هرگز پنهان نکرد. طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر و فرمانده ارتش خلقی عراق در مصاحبه اختصاصی با روزنامه

الثوره ارگان رسمی حزب بعث در ژانویه ۱۹۸۰ اظهار کرد:

«ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به کلی منهدم شود.»

وی افزود:

«هیچ کشوری در جهان قادر نیست بدون داشتن یک دولت قوی، متحدینی در محافل بین‌المللی، اقتصادی مطلوب، منابع مالی و تدارکات

تسلیماتی اقدام به جنگ نماید. جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این امتیازات را ندارد.»

برآورد شده بود که یک تجاوز سریع و قاطع می‌تواند ایران را به زانو درآورد. بر همین اساس صدام حسین در ژوئیه ۱۹۸۰ با اعتماد به پیروزی خود گفته بود:

«رهبری ایران بر روی شکست ما حساب می‌کند و ما خواهیم دید که چه کسی پیروز خواهد شد.»

#### - ایفای نقش ژاندارم منطقه

از نظر حاکمان وقت عراق پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد. این مسئله در سخنان عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق به خوبی آشکار است. او می‌گوید:

«عراق افسانه برتری ایران را در منطقه از میان برده است.»

سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد. حتی قبل از آن، آخرین نخست‌وزیر دوران شاهنشاهی ایران اعلام کرد که ایران دیگر تمایلی به اجرای نقش ژاندارمی در خلیج فارس ندارد.

صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم خلیج فارس، در بهمن ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد. وی در این باره می‌گوید:

«به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کلی روابط فی‌مابین، امنیت خلیج را تأمین می‌کند. نگهبان امنیت خلیج فرزندان خلیج و کشورهای آن هستند.»

از سوی دیگر، عراق با دامن زدن به نگرانی بی‌مورد کشورهای خلیج فارس از انقلاب اسلامی ایران، توانست آنها را به طرف خود جلب کرده، عراق را به عنوان تنها سپر دفاعی در مقابل انقلاب اسلامی ایران معرفی کند. سعدون حمادی در این زمینه گفته است:

«اگر عراق سقوط کند، پس از آن تمام کشورهای خلیج‌عربی (فارس) سقوط خواهند کرد.»

صدام حسین تجاوز عراق به ایران را دفاع از ملت عرب، کشورهای خلیج‌فارس و حفظ ویژگی "عربی بودن" خلیج‌فارس عنوان می‌کرد. وی در سخنرانی رادیویی خود در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ در این باره گفت:

«این جنگ تنها برای ما نیست، بلکه بیشتر برای تمام اعراب و همچنین ویژگی عربی بودن خلیج است.» او اضافه کرد: «عراق از طرف ملت عرب و شهروندان خلیج می‌رزد.»

#### - رهبری جهان عرب

صدام حسین رؤیای رهبری جهان عرب را نیز در سر می‌پروراند. از نظر ایدئولوژیکی، رسالت تاریخی حزب بعث ایجاد یک امپراتوری به رهبری این حزب بود. شعار حزب بعث "امه عربیه واحده، ذات رساله خالده" (امت عربی واحد، رسالتی جاویدان) است. از نظر حزب بعث، اعراب به رغم تقسیم به کشورهای مختلف همیشه ملت واحدی را تشکیل می‌داده‌اند و اکنون نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند. رسالت تاریخی حزب بعث احیای عظمت عصر جاهلیت اعراب و امپراتوری‌های امویان و عباسیان است. به همین دلیل، صدام جنگ عراق علیه ایران را قادسیه دوم یا قادسیه صدام نامید.

صدام حسین در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ خطاب به مردم عراق گفت:

«ما باید شمشیرهای علی، خالد و سعدابن ابی‌وقاص را برای مبارزه با این گروه ستمگر و آموختن درس‌های تاریخی جدید به آنها، همانند نبرد باشکوه قادسیه از نیام درآوریم. نبرد با شکوه قادسیه تکبر و خودخواهی خسرو پرویز را نابود کرد و موانع اسلام را از میان برداشت و بی‌دینی و نادانی و تجاوز را در این منطقه ریشه‌کن کرد. ارتش دلیر ما نیز در زین‌القوس و سیف سعد همین کار را انجام داد.»



از طرف دیگر صدام حسین قصد داشت تا جنگ بین ایران و عراق را به جنگ ایران و اعراب مبدل سازد. وی بارها در سخنان خود اظهار کرده بود که از جانب اعراب به پا خاسته است تا حقوق از دست رفته آنان را دوباره به دست آورد. صدام حسین در مصاحبه‌ای در ۲۳ اسفند ۱۳۶۲ خطاب به اعراب گفت:

«ما که برادرانستان هستیم، به نمایندگی از سوی شما، دفاع از سرزمین اعراب را آن گونه که در خور است به عهده خواهیم گرفت.»  
در این زمان مصر با امضای موافقت‌نامه "کمپ‌دیوید" نقش رهبری خود را در جهان عرب از دست داده بود و صدام حسین خود را برای پرکردن خلأ رهبری مصر در جهان عرب، شایسته می‌دید.

#### - ادعا در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس

مقامات مسئول عراقی بارها در سخنان خود به مسئله جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک اشاره کرده و خواستار استرداد آنها شده بودند. این‌گونه اظهارات از ۶ ماه قبل از آغاز تجاوز عراق به ایران افزایش یافت. مقامات عراقی ضمن اینکه از ایران می‌خواستند جزایر سه‌گانه را بازگرداند، عراق را متعهد به بازپس گرفتن این جزایر می‌دانستند.  
صدام حسین نیز طی مصاحبه‌ای درباره امکان بازپس گرفتن جزایر سه‌گانه و مورد دیگری که به آن اشاره نکرد، در تیرماه ۱۳۵۹ گفت:  
«اکنون توان بازپس گرفتن جزایر و امکان به دست آوردن موردی که آن را باز خواهیم گرفت، داریم؛ پس چه دلیلی وجود دارد که سکوت کنیم.»

- به طور کلی اهداف عراق در تجاوز به ایران در سه سطح قابل بررسی است:
- ۱- حمله به ایران با هدف انتقال مرز آبی دو کشور از خط‌القعر (خط تالوگ) اروندرود به ساحل شرقی آن.
  - ۲- حمله به ایران با هدف جدا کردن استان خوزستان از ایران و ایجاد

کشوری مجزا تحت سلطه عراق با نام عربستان.

۳- حمله به ایران با هدف فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و روی کار آمدن دولتی غرب‌گرا به جای آن.

ولی اهداف دیگری نیز برای عراق وجود داشت که در صورت برآورده شدن یکی از اهداف سه‌گانه بالا، آن اهداف نیز قابل دسترسی بود. عمده‌ترین هدف عراق به دست آوردن نقش ژاندارمی خلیج‌فارس به جای ایران و برتری کامل سیاسی نظامی بر سایر کشورهای خاورمیانه و به ویژه کشورهای منطقه بود.

نکته‌ای را که باید به آن توجه کرد و می‌تواند در بررسی علل آغاز جنگ مؤثر باشد، شرایط زمانی است که جنگ عراق علیه ایران آغاز می‌شود. در این زمان نظام بین‌المللی بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق تقسیم شده و جنگ سرد بین آمریکا و شوروی در جریان است. در این دوره کشورهای جهان از جمله ایران و عراق به نوعی تحت نفوذ و سیطره یکی از دو قدرت برتر قرار دارند. ایران در دوره پهلوی، تحت نفوذ آمریکا بود و یکی از کشورهای اقماری این ابرقدرت محسوب می‌شد اما پیروزی انقلاب اسلامی به دوران تسلط آمریکا بر ایران پایان داد و ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل، دوران جدیدی از حیات خود را آغاز کرد. در این بین آنچه بیش از حد قابل توجه بود عدم وابستگی انقلاب ایران به ابرقدرت دیگر (شوروی سابق) بود. ایران موفق شده بود بدون ارتباط با یکی از دو ابرقدرت و سایر قدرت‌ها، انقلاب خود را به پیروزی رسانده، نظام جمهوری اسلامی را تأسیس نماید و به حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود به صورتی مستقل ادامه دهد. این مسئله خوشایند دو ابرقدرت به ویژه آمریکا نبود لذا این کشور همواره تلاش می‌کرد تا مانع از موفقیت این تجربه جدید در جهان شود. به همین دلیل توطئه‌های بی‌شماری علیه انقلاب اسلامی ایران تدارک دیده شد. از جمله این اقدامات می‌توان به بحران‌های منطقه‌ای در کردستان، خوزستان، گنبد، سیستان و بلوچستان، کودتای نوژه و ... اشاره کرد. هیچ‌یک از این اقدامات خوشبختانه به نتیجه نرسید و انقلاب اسلامی ایران به حیات

خود ادامه داد. با خنثی شدن توطئه‌های فوق علیه ایران، تنها راه باقیمانده برای سرکوب انقلاب اسلامی، تحمیل یک جنگ تمام عیار به ایران بود. برخی تحلیلگران و صاحب‌نظران سیاسی معتقدند که هم‌سویی منافع امریکا، عراق و کشورهای منطقه با یکدیگر سبب به وجود آمدن جنگی گسترده علیه ایران شد که در صورت شکست ایران در این جنگ، هر یک از کشورهای مورد نظر به نوعی به اهداف و مقاصد خود دست می‌یافتند.

در هر حال، پذیرش هر کدام از این علل به عنوان علت اصلی شروع جنگ عراق علیه ایران مشکل است، اما ترکیب همه این عوامل زمینه و موقعیت را برای اهداف جاه‌طلبانه صدام فراهم ساخته بود. خصوصاً اینکه با سقوط رژیم شاه، امریکا از انقلاب اسلامی و شعارهای آن ناخرسند بود.

#### ۱۰. عوامل مؤثر در تشویق رژیم بعثی عراق در حمله به ایران چه بودند؟

مرحله خاص بعد از انقلاب‌ها که به نوعی وضعیت گذار است و نیز پیدایش نظامی با دو مشخصه اسلامی و انقلابی که منافع امریکا را به خطر انداخته بود، از نظر عراق زمینه مساعدی برای نمایش وجود منافع مشترک امریکا و عراق در ایران و جلب حمایت امریکا در حمله به ایران بود. در این باره، موارد زیر قابل توجه است:

۱- سرنگون شدن حکومت پهلوی که به عنوان ژاندارم و محور اساسی امنیت غرب در منطقه نقش بازی می‌کرد.

۲- ظهور یک ایدئولوژی جدید (انقلاب اسلامی) در رقابت با ایدئولوژی چپ و شوروی، که مدعی حمایت از طبقه مستضعف و نهضت‌های رهایی‌بخش و استکبارستیز بود.

۳- ایجاد خلأ امنیتی در منطقه و نگرانی امریکا از خطر گسترش انقلاب اسلامی در منطقه به ویژه در کشورهای عربی و عراق.

۴- امریکا با پناه دادن به شاه، در صدد سازماندهی سلطنت‌طلب‌ها و بازگرداندن وضعیت گذشته به ایران بود.

۵- تسخیر لانه جاسوسی، ماهیت حوادث را دگرگون کرد و تمام مسائل سیاسی را تحت‌الشعاع قرارداد و ابتکار عمل را از امریکا سلب کرد.

۶- دولت موقت که یکی از امیدهای امریکا برای بازگشت و سلطه مجدد به ایران بود، پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا کنار رفت.

حمله برای آزادی گروگان‌ها و کودتای نوژه، دو اقدام اساسی امریکا برای براندازی و تعویض حاکمیت و روی کار آوردن دولت دلخواه در ایران بود.

بدین ترتیب، با شکست سه جریان اساسی، یعنی کنار رفتن دولت موقت، شکست حمله نظامی (طبس) و ناکام ماندن کودتای نوژه، امریکا در آخرین تلاش خود، عراق را در حمله به ایران تشویق و پشتیبانی کرد.

۱۱. عراق ادعا می‌کرد که ارتش این کشور در پاسخ به تجاوزات ایران وارد جنگ شد. آیا شواهدی برای رد این ادعا وجود دارد؟

روند حوادث دقیقاً خلاف ادعای عراق را نشان می‌دهد:

در پی فروپاشی نظام شاهنشاهی و پا گرفتن نظام جمهوری اسلامی در ایران، عراق زمینه را برای اعمال اغراض سیاسی و نظامی خود مناسب دید. لذا صدام حسین ابتدا در یک تصفیه حزبی حسن البکر را از رهبری عراق کنار زد و خود به جای وی نشست. وی سپس با اتخاذ رویکرد همکاری با کشورهای غربی به ویژه امریکا و فرانسه، پایه‌های حکومت خود را تحکیم بخشید و سیاست رادیکالی منطقه‌ای خود را کنار گذاشت و به همکاری بیشتر با کشورهای عربستان، کویت و ... روی آورد و هم‌زمان با این تحولات، گروه‌های معارض با جمهوری اسلامی ایران از قبیل جبهه‌التحریر عربستان، و جبهه‌التحریر اهواز و سازمان سیاسی خلق عرب را فعال کرد و گروه‌های مسلح ایرانی در کردستان، همچون حزب دمکرات کردستان ایران و ... را به خدمت گرفت.

اهداف عراق در این برهه عبارت بود از: تشکل و سازماندهی جوانان عرب در جهت اهداف عراق؛ کسب اطلاعات سیاسی، نظامی و اقتصادی از اوضاع

ایران؛ دامن زدن به اختلافات نژادی و قومی و انجام دادن اقدامات خراب کارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان و کردستان؛ تحرکات مرزی در آستانه تجاوز به ایران نیز قابل توجه است. مطلب دیگر اینکه عراق برای افزایش توان نظامی خود در مرز ایران دست به اقدامات زیر زد:

- افزایش و تقویت پاسگاه‌های مرزی
- مستحکم کردن خطوط پدافندی
- ایجاد شبکه‌ها و جاده‌های متعدد مواصلاتی در نزدیک مرزهای مشترک.
- همچنین کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش اقدامات خصمانه سیاسی، از دیگر اقدامات عراق در آستانه تجاوز به ایران بود.
- حکومت عراق در شهریور ۱۳۵۹ اقدامات نظامی خود را علیه جمهوری اسلامی گسترش داد و از ابتدای این ماه بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله قصرشیرین، سومار، مهران، خرمشهر و آبادان را زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین قرار داد. در ۱۳ شهریور نیز چند نقطه قصرشیرین را بمباران کرد و به بیش از ۱۰۰ خانه مسکونی آسیب رساند که طی آن ۱۰۵ تن کشته یا مجروح شدند. در ۱۶ و ۱۹ شهریور نیز به ارتفاعات میمک حمله کرد و حدود ۲۱۰ کیلومترمربع از خاک ایران اسلامی را به اشغال خود درآورد.

۱۲. آیا مردم عراق واقعاً خواستار جنگ با ایران بودند یا آنها به اجبار به این امر می‌پرداختند؟

حدود ۹۵ درصد مردم عراق، مسلمان‌اند و بر اساس آمارهای رسمی، از این تعداد ۵۵ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی می‌باشند؛ البته بر مبنای آمارهای غیر رسمی حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد مردم عراق شیعه و ۲۵ تا ۳۰ درصد سنی هستند. از این رو بعید است که بپذیریم آنان داوطلبانه به جنگ با برادران مسلمان و خصوصاً شیعه خود در ایران برخاسته بودند. گرچه صدام تلاش فراوانی داشت تا این جنگ را جنگ اعراب علیه فارس‌های مجوس قلمداد

نماید اما از آنجا که سابقه مستبدانه و ظالمانه حزب بعث و شخص صدام در اذهان عمومی مردم عراق وجود داشت، این مسئله هرگز فراگیر نشد. بر همین اساس شاید یکی از دلایل بی‌انگیزگی بخشی از ارتشیان عراق و نداشتن تاب مقاومت در برابر حملات رزمندگان ایرانی، اجباری بودن حضور آنها در جبهه‌ها باشد.

البته مشکل است که یک حکم و نظر واحد در مورد کل مردم عراق و در زمان‌های مختلف جنگ این کشور با ایران صادر کرد. در هر حال، در ارتش عراق نیروهایی بودند که بسیار با انگیزه و با تعصب علیه ایران می‌جنگیدند که به نظر می‌رسد آنان کسانی بودند که تحت تأثیرات تبلیغات حزب بعث، ایران را واقعاً دشمن خویش می‌پنداشتند. همچنین دیدگاه و چگونگی عملکرد مردم عراق قبل و بعد از ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق همگی یکسان نبود؛ برخی تا زمان حضور ارتش خود در خاک ایران انگیزه‌ای برای جنگ نداشتند، اما بعد از بازپس‌گیری سرزمین‌های ایران به همت رزمندگان و ادامه عملیات در خاک عراق، به عنوان دفاع از سرزمین و خاک خود مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دادند. در هر حال آنچه مسلم است بخشی از مردم عراق علاقه‌ای به شروع و ادامه جنگ با ایران نداشتند و از ترس جان خود و تحت فشار رژیم عراق به جبهه‌ها اعزام می‌شدند.

### ۱۳. چرا در ایران به جنگ عراق و ایران، جنگ تحمیلی گفته می‌شود؟

تجاوز عراق به ایران در شرایطی آغاز شد که ایران دوره انقلابی و بی‌ثباتی را طی می‌کرد. نظام سیاسی ایران هنوز تثبیت نشده بود و در داخل و خارج با چالش‌هایی روبه‌رو بود. از بُعد داخلی، در رأس حکومت ایران اختلافات اساسی وجود داشت. نظام جمهوری اسلامی در گوشه و کنار کشور با گرایش‌های تجزیه‌طلبی روبه‌رو بود. ارتش ایران بنابر ضرورت انقلاب مورد تصفیه قرار گرفته بود و هیچ‌گونه آمادگی برای یک جنگ بیرون از مرزهای ایران را نداشت؛ ضمن اینکه در ذهن سران نظام نوپای جمهوری اسلامی،

چنین فکری که خود را در بیرون از مرزها درگیر نمایند خطور نمی‌کرد. در بُعد خارجی، ایران به دلیل تسخیر لانه‌جاسوسی در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۳ (بعد ضد استعماری انقلاب) به دست دانشجویان پیرو خط امام، تحریم تسلیحاتی شده بود و کارشناسان نظامی امریکا از ایران اخراج شده بودند. به دنبال آن روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. سپس محاصره اقتصادی ایران، حمله نظامی امریکا به طیس، و چندی بعد طراحی یکی دیگر از تهدیدهای امریکا را به شکل "کودتای نوژه" که قبل از اجرا، کشف و خنثی شد، شاهد هستیم. از سوی دیگر، به موازات چالش‌های داخلی و خارجی ایران، تقویت رابطه بازرگانی عراق و امریکا (۱۳۵۹/۵/۱) و روند بهبودی مناسبات محور غرب و امریکا با عراق به ویژه ملاقات‌های رسمی مقامات بلندپایه امریکا، انگلیس و کشورهای منطقه با صدام و عناصر رسمی عراق را نظاره‌گر هستیم. به این ترتیب ایران در موقعیتی نبود که آماده مواجهه با یک جنگ بزرگ باشد. در واقع صدام حسین، دیکتاتور حاکم بر عراق، با استفاده از چنین موقعیتی در روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ به ایران حمله کرد و یک جنگ نابرابر را به ایران اسلامی تحمیل نمود. این جنگ را از آن جهت تحمیلی می‌خوانند که عراق در چنین اوضاعی با تجاوز همه‌جانبه به ایران، آن را آغاز کرد و در واقع ایران قربانی اهداف توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه عراق شده بود و بدون آمادگی قبلی به یک جنگ فراگیر و ناخواسته وارد شد. شکست‌های اولیه ایران نیز ناشی از عدم آمادگی ایران برای جنگ بود. ایران به طور غیرارادی وارد این جنگ شد اما دشمن ایران، با قصد و برنامه‌ریزی طولانی قبلی، این جنگ را به ایران تحمیل کرد تا به خواست‌های نامشروع خود دست یابد. بنابراین چون ایران نقشی در شروع جنگ نداشت و به طور ناخواسته به این جنگ کشیده شد، در ایران از این جنگ تحت عنوان "جنگ تحمیلی" یاد می‌شود.

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)



فصل دوم

ابعاد نظامی

الف: عراق

ب: ایران

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)

## الف: عراق

۱۴. وضعیت ارتش عراق از نظر تعداد نفرات، یگان‌ها، لشکرها، تجهیزات و

تسلیحات نظامی در آغاز هجوم به ایران چگونه بود؟

اگرچه آمار متفاوت و مختلفی در این زمینه وجود دارد، اما در مجموع و بر اساس اطلاعات به دست آمده از طریق اسناد، اطلاعات فرماندهان اسیر عراقی و ... استعداد ارتش بعث عراق، قبل از انقلاب اسلامی به شرح زیر بود:

نیروی زمینی: ۱۷۵۰۰۰ نفر

نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۲۰۰۰ نفر

نیروی دریایی: ۶۰۰۰ نفر

پلیس و گارد مرزی: ۵۳۰۰۰ نفر

چریک مسلح: ۶۰۰۰ نفر

نیروهای نظامی عراق در قالب ۳ سپاه (اول، دوم، سوم)، شامل ۴ لشکر پیاده،

۳ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۱۲ تیپ مستقل، سازمان یافته بودند.

به دنبال تصمیم صدام برای حمله به ایران در سال ۱۳۵۹، ظرف مدت

کوتاهی استعداد ارتش را به شرح زیر افزایش داد:

نیروی زمینی: ۱۹۵۰۰۰ تا ۲۲۰۰۰۰ نفر

نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۵۰۰۰ نفر

نیروی دریایی: ۷۰۰۰ نفر

پلیس و گارد مرزی: ۴۲۰۰۰ نفر

چنان‌که ملاحظه می‌شود ارتش عراق قبل از جنگ، سازمان رزم خود را

توسعه و گسترش داد و تغییرات زیر را ایجاد کرد:

- تأسیس لشکر ۱۲ زرهی.

- تأسیس لشکر ۱۱ پیاده با برداشت ۳ تیپ از نیروی پلیس.

- افزایش ۱۲ تیپ مستقل به ۱۵ تیپ با احضار متولدین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷.

نیروی فوق در قالب ۳ سپاه (اول، دوم، سوم) شامل ۱۲ لشکر، متشکل از ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و همچنین ۳ تیپ نیروی مخصوص و نیروهای گارد ریاست جمهوری و حدود ۲۰ تیپ مرزی سازمان یافته بود. استعداد نیروی جیش الشعبی عراق نیز حدود نیم میلیون نفر برآورد می‌شد که تا سقف یک میلیون نفر قابل افزایش بود.

نیروی هوایی ارتش عراق با ۹ پایگاه هوایی و ۱۴ اسکادران هواپیمای شکاری - بمبافکن و ترابری، دارای ۳۶۶ هواپیمای نظامی، ۴۰۰ هلی‌کوپتر و همچنین ۴۰۰ توپ ضد هوایی و چند تیپ موشکی زمین به هوا بود. این نیرو دارای ۸۷۲ نفر خلبان عملیاتی بود که از این تعداد حدود ۴۵۰ نفر آنها قادر به پرواز با هواپیماهای جنگنده بودند.

نیروی دریایی عراق در دو پایگاه اصلی در بصره و ام‌القصر استقرار داشت. تیپ ۷۷ متشکل از چند مین‌روب و ۴ کشتی کوچک پیاده‌کننده نیرو در بندر بصره و تیپ هفتم دریایی متشکل از قایق‌های موشک‌انداز که در بندر ام‌القصر مستقر بودند.

تانک‌ها: ۳۱۰۰ تانک شامل: تانک T-72 ساخت شوروی حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-62 ساخت شوروی حدود ۱۱۰۰ دستگاه؛ تانک T-55 ساخت شوروی حدود ۱۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-54 ساخت شوروی حدود ۱۰۰ دستگاه؛ تانک PT-76 حدود ۱۰۰ دستگاه.

نفربرها: ۲۳۰۰ نفربر شامل: نفربر زرهی BMP-1 ساخت شوروی ۵۰۰ دستگاه؛ نفربر زرهی VER-THP ساخت فرانسه ۱۰۰ دستگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱۷۰۰ دستگاه.

توپخانه: توپخانه صحرائی با ۱۵۰۰ قبضه توپ شامل توپ‌های ۱۳۰، ۱۳۲،

۱۵۲ و ۱۶۰ میلی‌متری هویتزر ساخت شوروی؛ توپ هویتزر M-56 ساخت ایتالیا، توپ ۱۰۰ میلی‌متری خودکشی و ۷۵ میلی‌متری ساخت شوروی. ضدهوایی: حدود ۴۰۰ توپ ضدهوایی شامل توپ‌های ۵۷، ۳۷، ۲۵، ۸۵ و ۱۰۰ میلی‌متری ساخت شوروی. موشک‌های ضدهوایی با بُرد نزدیک و بلند شامل حدود ۶۰ موشک سام ۷ و سام ۹ و حدود ۷۰ موشک با بُرد بلند شامل موشک‌های سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو سکوی پرتاب موشک ساخت شوروی. هواپیماها: ۳۶۶ هواپیمای جنگنده، شامل: میگ ۲۱، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ ساخت شوروی؛ میراژ فرانسوی F-1QES (۴۵ فروند)؛ توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخوی ۷ و ۹ ساخت شوروی. هلی‌کوپترها: ۴۰۰ فروند (جنگی و ترابری) شامل MI-24 ساخت شوروی و 3426A فرانسوی.

همچنین تعدادی موشک هوا به هوا پیشرفته AA-2 و AS-R ساخت شوروی؛ موشک‌های ماژیک و اگزوست فرانسوی؛ چند فروند ناوچه رزمی و موشک‌انداز؛ قایق‌های توپ‌دار و کشتی؛ سلاح‌های سبک شامل تفنگ‌های ۷/۶۲ میلی‌متری؛ خمپاره‌انداز ۱۲۰ و ۸۲ میلی‌متری و موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ و ... از دیگر تجهیزات نظامی عراق به شمار می‌روند.

تأمین‌کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می‌کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکسلواکی سابق، سوئد، برزیل و در دوران اخیر، امریکا و انگلیس از دیگر صادرکنندگان اسلحه به عراق به شمار می‌رفتند. در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۸) عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۹ (۱۹۷۹) بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه پرداخت.

تا سال ۱۳۵۸ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی و ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می‌کردند و در حدود پنج هزار افسر عراقی در اتحاد شوروی آموزش می‌دیدند.

۱۵. ارتش عراق در تهاجم اولیه به خاک ایران، تجاوز خود را از چه محورهایی آغاز کرد؟ ارتش عراق متناسب با اهداف و بررسی و تحلیل عواملی چون موقعیت جغرافیایی نوار مرزی و اولویت‌بندی اهداف ارضی، مانور گسترده‌ای را تدارک دیده بود. در گام نخست، در طراحی مانور ارتش عراق، مرز ایران و عراق به سه جبهه تقسیم شد:

- جبهه جنوبی: از مدخل ورودی اروند به خلیج فارس تا دهلران
- جبهه میانی: دهلران تا جنوب دربندیخان
- جبهه شمالی: دربندیخان تا اشنویه

سازماندهی ارتش عراق در حمله سراسری به مرزهای ایران اسلامی مبتنی بر ارزشیابی از مناطق مورد نظر و براساس جزئیات مانور، برای هر یک از یگان‌های عمل‌کننده تدوین و به آنها ابلاغ شده بود. سپس یگان‌ها با دریافت مأموریت‌های محوله، در سراسر مرز صف‌آرایی کردند.

#### - جبهه جنوبی

جبهه جنوبی در استراتژی نظامی عراق اهمیت بسیاری داشت و تلاش اصلی ارتش بعث به شمار می‌رفت. در این جبهه، اهداف مهمی چون دزفول، اندیمشک، اهواز، سوسنگرد، خرمشهر و آبادان قرار داشتند.

براساس طرح مانور ارتش بعث، هدف اصلی عملیات، که جبهه جنوب بود، به عهده سپاه سوم عراق گذاشته شد. این سپاه که لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی را در اختیار داشت، برای شروع جنگ لشکر ۳ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را - که قبلاً در سازمان نیروی دریایی عراق بود - تحت امر خود گرفت.

محورهای پیش‌بینی شده عملیات به وسیله طراحان جنگ برای تهاجم یک ارتش کلاسیک، مبتنی بر راه‌ها و معابر وصولی بود که به طور طبیعی روش خاصی از تهاجم را دیکته می‌کرد. از مشخصات بارز این روش استفاده از جاده‌ها به منظور تردد وسایل زرهی و پشتیبانی از تک بود. بر همین

اساس، سپاه سوم عراق نیز متناسب با معابر موجود در جبهه‌های جنوب، مانور خود را به شرح زیر طراحی کرد:

۱- محور تنومه، شلمچه، خرمشهر:

هدف اصلی دشمن در این محور، محاصره شهر خرمشهر، عبور از رودخانه کارون و محاصره و اشغال کامل شهر آبادان بود.

۲- محور نشوه، جفیر، اهواز:

هدف اصلی در این محور، حرکت به سمت اهواز بود. این محور و محور خرمشهر ابتدا به لشکر ۵ مکانیزه واگذار شد تا حداکثر با چهار تیپ ضمن محاصره خرمشهر، عبور از کارون و محاصره آبادان و پاک‌سازی منطقه وسیعی از جنوب اهواز، خود را به اهواز رسانده و با لشکر ۹ زرهی الحاق کند.\*

۳- محور عماره، چزابه، بستان، سوسنگرد:

این محور از مهم‌ترین معابر وصولی به سمت مرکز استان خوزستان، یعنی اهواز به شمار می‌رفت، بنابراین لشکر ۹ زرهی موظف شد ضمن تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، خود را به اهواز رسانده، در آنجا با دیگر یگان‌هایی که از جنوب و شمال به این نقطه می‌رسیدند، الحاق کند.

۴- محور فکه، شوش، دزفول:

پیشروی در این محور به دلیل گستردگی زمین و عمق اهداف، به دو لشکر ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی واگذار شد که هر دو می‌بایستی از معابر فکه و اطراف آن وارد عمل می‌شدند. لشکر ۱ مأموریت داشت پس از عبور از فکه به سمت رودخانه کرخه و شوش تک کرده، ضمن پشت سر گذاشتن رودخانه و قطع کردن جاده اهواز - اندیمشک، محاصره اهواز را از طریق شمال کامل کند. لشکر ۱۰ نیز مأموریت داشت با پشت سر گذاشتن مرز در محور پاسگاه‌های شرفانی و بجلیه، با دو فلش به حرکت خود ادامه دهد: با فلش اول به

---

\* در عمل عدم تناسب بین وسعت هدف و توان لشکر ۵ به محدود شدن این یگان در محور اهواز منجر شد و محور خرمشهر و آبادان به لشکر ۳ زرهی که با تیپ‌های دیگر تقویت شده بود واگذار گردید.

پاک‌سازی عین‌خوش و دشت‌عباس بپردازد و سپس حرکت خود را به سمت پل نادری روی رودخانه کرخه ادامه داده با عبور از آن، دزفول را محاصره کند و با فلش دوم در محور دهلران جناح مطمئنی را برقرار سازد. در مجموع سپاه سوم علاوه بر یگان‌های عمل‌کننده فوق که قرار بود هر یک در مراحل اولیه وارد عمل شوند، لشکر ۳ زرهی را نیز به عنوان احتیاط در اختیار خود داشت تا در صورت لزوم وارد عمل سازد.

#### - جبهه میانی

سپاه دوم عراق، فرماندهی و هدایت عملیات را در این جبهه به عهده داشت. براساس مأموریت و اهمیت محور، لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۲، ۴، ۸ پیاده و همچنین چند تیپ مستقل در اختیار این سپاه قرار گرفت. در این جبهه نیز متناسب با روح کلاسیک حاکم بر ارتش مجهز عراق، محورهای عملیاتی مشخص و برای هر یک اهدافی تعیین شد. هدف عمده در این جبهه، تصرف بخش‌هایی از خاک جمهوری اسلامی بود تا امکان هرگونه واکنش از رزمندگان اسلام به سمت بغداد از بین برود و با تأمین بغداد، اهداف اصلی در جنوب بهتر پیگیری شود.

برای تأمین این هدف، تنگه و گردنه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی به عنوان نقطه‌ای کلیدی و سوق‌الجیشی در نظر گرفته شده بود. طبق این طرح فعالیت دشمن از شمال تا پل دوآب شامل ارتفاعات دالاهو و شاه‌نشین و از سمت جنوب تا ارتفاعات مهم کاسه‌گران گسترش می‌یافت. بر این اساس، اهداف ذیل در دستور کار یگان‌های سپاه دوم قرار گرفت:

#### ۱- محور قصرشیرین، سرپل ذهاب، پاتاق:

تصرف این محور را که مهم‌ترین بخش عملیات این جبهه به شمار می‌رفت، سه لشکر به عهده داشتند: لشکر ۶ زرهی می‌بایست مستقیماً از محور خسروی وارد شده و ضمن اشغال قصرشیرین، تا سرپل ذهاب و گردنه



پاتاق پیشروی کند. این لشکر را از دو جناح، لشکرهای ۴ و ۸ پیاده حمایت می‌کردند. لشکر ۸ در شمال قصرشیرین، با هدف دشت ذهاب و شهر سرپل و لشکر ۴ نیز در جنوب قصرشیرین به سمت گیلان‌غرب، جناح راست را حفظ می‌کرد.

۲- محور مندلی، سومار، نفت‌شهر:

این مأموریت به عهده لشکر ۱۲ زرهی بود. به دلیل نبود اهداف مهم در این محور، مأموریت لشکر ۱۲ به شهرهای مرزی سومار و نفت‌شهر و برخی ارتفاعات در شرق این دو شهر محدود می‌شد.

۳- محور مهران:

این محور با هدف تصرف شهر مهران و تسلط بر تنگه کنجانچم و در نتیجه قطع ارتباط جبهه جنوب و جبهه شمال، به لشکر ۲ پیاده عراق واگذار شد.

- جبهه شمالی

مسئولیت این جبهه بر عهده سپاه یکم عراق بود که دو لشکر ۱۱ و ۷ پیاده را تحت امر خود داشت. این سپاه مأموریت داشت ضمن حفاظت از منطقه و کنترل معارضین عراقی، نیروهای ضدانقلاب را در وارد ساختن ضربه به جمهوری اسلامی ایران تجهیز، تقویت و هدایت کند و در صورت لزوم نیز برخی از ارتفاعات را به اشغال در آورد. یگان‌های تحت امر سپاه یکم، با وجود اهداف محوله، عملاً نقش احتیاط نیروی زمینی ارتش عراق را بر عهده داشتند.

۱۶. آیا ارتش عراق در دستیابی به اهداف اولیه خود موفق بود؟

در مرحله نخست، برخلاف تصور رژیم عراق، ارتش این کشور نتوانست به اهدافی که مورد نظر دولت بعث بود دست یابد. صدام قول تصرف سه روزه استان خوزستان را داده بود، اما ۳۵ روز طول کشید تا ارتش عراق توانست قسمت غربی شهر مرزی خرمشهر را تصرف کند. به این ترتیب ارتش عراق

با وجود تصرف برخی از شهرها و ارتفاعات مرزی در غرب ایران، به خط پدافندی نامنظم، ناقص و آسیب‌پذیری دست یافت. در این مرحله عراق حتی موفق نشد آبادان را که یک شهر مرزی بود، به تصرف درآورد.

#### ۱۷. دلایل ناکامی ارتش عراق در مرحله تهاجم سراسری چه بود؟

- ۱- عدم شناخت از وضعیت روحی و انقلابی مردم ایران اسلامی.
- ۲- رهبری موفق امام خمینی در این برهه و ایجاد آرامش در سطوح مختلف به منظور شکل‌گیری وضعیت جدید دفاعی بدون اتکا به نیروهای کلاسیک.
- ۳- حضور به موقع و کارساز نیروهای مردمی تحت سازماندهی سپاه و شکل‌گیری نیروهای مقاومت در محورهای مختلف هجوم عراق.

#### ۱۸. آیا برخورداری عراق از تجهیزات و تسلیحات نظامی فراوان، سبب پیشروی سریع اولیه آنها در خاک ایران شد؟

همان‌گونه که در پاسخ به سؤالات پیش توضیح داده شد، ارتش صدام با برنامه‌ریزی قبلی و تلاش برای کسب آمادگی جهت حمله به ایران، توانست ظرفیت و استعداد نیروهای مسلح و تجهیزات خود را سریعاً افزایش دهد و با ارتقاء کیفیت آموزش نیروهای نظامی خود، اجرای مانورهای آزمایشی و جمع‌آوری و کسب آخرین اخبار و اطلاعات نیروهای نظامی ایران، آماده حمله به ایران شود. یکی از فرماندهان عراقی می‌گوید: اطلاعات بسیار دقیقی از اوضاع اقتصادی، سیاسی و مشکلات داخلی و درگیری‌های سیاسی گروه‌های مخالف حکومت ایران به عراق داده شده بود. همچنین عراق به دقیق‌ترین جزئیات وضعیت نظامی (حجم نیروهای نظامی) و از هم گسیختگی بدنه ارتش بر اثر انفصال از خدمت هزاران نظامی، اعم از افسر و درجه‌دار دست یافته بود و از عدم انضباط و آشفتگی در داخل یگان‌های نظامی اطلاع کامل داشت.

از سوی دیگر، یک امر طبیعی و بدیهی در اجرای هر گونه عملیات و اقدام

نظامی در یک ارتش کلاسیک، آمادگی کامل در تجهیزات و نیروی انسانی است و ارتش کلاسیک عراق نیز از این قاعده مستثنی نبود و با خرید تجهیزات و تسلیحات نظامی و انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، در این خصوص گام برداشت؛ ولی نمی‌توان گفت که تنها همین عامل موجب پیشروی سریع اولیه آنها در خاک ایران شد. در اعترافات فرماندهان و مسئولان عراقی به وضوح وضعیت نابسامان داخلی ارتش ایران در آن زمان و عدم امکان مقابله با تهاجم عراق مشاهده می‌شود. طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق در تابستان ۱۳۵۹ درست سه ماه قبل از شروع جنگ، تحلیل خود را از وضعیت ارتش ایران بیان می‌کند: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.» و یا مجله ایت‌دیز در ۱۳۵۹/۴/۲۹ می‌نویسد: «به نظر پنتاگون، ارتش ایران به دلیل نبود منبع تسلیحات نابود خواهد شد.»

ناتوانی نیروهای نظامی، عدم آمادگی برای مقابله با تهاجم عراق، وضعیت نابسامان سیاسی و اجتماعی داخل کشور و ... عواملی هستند که زمینه‌ساز پیشروی اولیه ارتش عراق در خاک ایران شدند. اما با تمام این آمادگی‌ها و به رغم زمینه‌سازی‌های بین‌المللی، به خواست خداوند و همت و ایستادگی مردم، ارتش عراق نتوانست به اهداف خود دست یابد.

**۱۹. آیا ارتش عراق در جنگ علیه ایران تنها به نیرو و تجهیزات نظامی خود متکی بود یا از کشورهای دیگر هم کمک می‌گرفت؟**

در این باره مدارک و دلایل بسیار روشن و قاطعی وجود دارد که از همکاری و مساعدت تعدادی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، بعضی از کشورهای خاورمیانه، حتی تعدادی از کشورهای عرب قاره افریقا و کمک‌های بی‌دریغ نظامی، تبلیغاتی، تسلیحاتی، اطلاعاتی، فنی، آموزشی، تدارکاتی و ... شوروی سابق، فرانسه، امریکا و ... به کشور عراق حکایت دارد. برای نمونه اظهارات برخی مقامات و بیانیه‌های رسمی این کشورها و یا تحلیل رادیوها و خبرگزاری‌های وابسته به آنها، آن هم فقط در یک ماه اول جنگ آورده

می‌شود تا این موضوع روشن و مستند گردد. گفتنی است که در این زمینه از اطلاعات و بیانیه‌های دولت جمهوری اسلامی ذکر به میان نیامده است، زیرا حجم اعترافات و مطالب ذکر شده به وسیلهٔ بیگانگان ما را از استناد به آنها بی‌نیاز می‌کند.

دو روز پس از شروع تهاجم رسمی و گسترده عراق، رادیو مونت کارلو در ۱۳۵۹/۷/۱ بیان می‌کند که: «ملک حسین شاه اردن از کشورهای عربی خواست از عراق حمایت کنند.» همچنین رادیو عراق در همین روز از قول ملک حسین نقل کرد که: «ارتش اردن تمامی امکانات خود را در اختیار ارتش عراق، قرار خواهد داد.»

مجله اشترن چاپ آلمان در روز ۱۳۵۹/۷/۲ درباره کمک‌های انسانی به عراق می‌گوید: ۴۵ هزار نظامی هوادار شاه (محمدرضا پهلوی) در اردوگاه نظامی در خارج از کشور، همچنین ۲۵ هزار نظامی دیگر در کشورهای هم‌جوار خلیج فارس نظیر بحرین و عمان و قریب سه هزار نظامی در کشور مصر در حال آماده‌باش کامل قرار دارند. آنها منتظر رسیدن علامت از واشنگتن هستند، زیرا برای شروع به تکنولوژی و تسلیحات امریکایی نیازمندند.

رادیو کلن در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ به نقل از رادیو ایران - سخنگوی شاپور بختیار - همکاری ضد انقلابیون ایرانی با صدام را آشکار کرده و می‌گوید: هزاران افسر و خلبان ایرانی که پس از سقوط رژیم شاه به عراق گریخته‌اند در بمباران ایران، با نیروی هوایی عراق همکاری دارند و رهبری آنها را ژنرال اوپسی به عهده دارد.

رادیو اسرائیل نیز در این باره خبر داد: ژنرال‌های ایرانی که پس از انقلاب از ایران گریخته‌اند، اطلاعات جنگی در اختیار عراقی‌ها قرار داده‌اند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ گزارش داد که یک هیئت نظامی روسی به مدت سه روز وارد اردن می‌شود. این هیئت از تأسیسات نظامی و پایگاه‌های اردن که میگ‌های عراق در آن نگهداری و تدارک می‌شوند، دیدن خواهد کرد.

اگرچه مسئولان امریکا مرتب بی طرفی خود را در جنگ متذکر می شدند ولی نماینده امریکا در سازمان ملل متحد، دقیقاً یک هفته پس از شروع جنگ، صریحاً اعلام کرد: «اگر عراق از امریکا کمک بخواهد، امریکا هر گونه امکانات نظامی را در اختیار عراق قرار خواهد داد».

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۶ گزارش داد: خالد، شاه عربستان، طی یک تماس تلفنی با صدام، حمایت خود را از عراق در جنگ با دشمن اعراب اعلام کرد.

تام روس سخنگوی پنتاگون در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ اعلام کرد که امریکا چهار فروند هواپیمای آواکس برای حفاظت از چاه‌های نفت منطقه در مقابل حمله هوایی احتمالی ایران به عربستان سعودی ارسال خواهد کرد ... این هواپیماها تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشته و موقعیت منطقه خطرناک باشد، در عربستان سعودی باقی خواهند ماند.

خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ خبر حضور مستقیم نیروهای نظامی اردن در صحنه جنگ را بیان کرد و گزارش داد: تیپ زرهی اردن مرکب از حداقل ۴۰ دستگاه تانک برای کمک به نیروی زمینی عراق وارد خاک این کشور شده است.

روزنامه واشنگتن پست در روز ۱۳۵۹/۷/۸ طی تحلیلی می نویسد: ... دولت‌های محافظه کار عرب با پیشروی نیروی عراق به عمق خاک ایران، با قاطعیت اعجاب‌انگیزی به حمایت از صدام برخاسته‌اند. عربستان سعودی، اردن، مراکش، قطر، کویت، امارات عربی متحده و یمن شمالی از نقش صدام نه تنها در خاورمیانه بلکه در بین کشورهای غیرمتعهد، پشتیبانی می کنند. بیش از همه شاه حسین، پادشاه اردن، به بسیج و پشتیبانی از صدام مشغول است. رادیو اسرائیل به عنوان دشمن سرسخت و مخالف جدی جمهوری اسلامی نیز نمی تواند چشم بر این واقعیت ببندد و طی تحلیلی در همین روز ذکر می کند: ... همه سعی اعراب، در مبارزه علیه ایران به کار گرفته شده است نه علیه اسرائیل.

لوماتن چاپ پاریس نیز در روز ۱۳۵۹/۷/۸ نوشت: سه کشور عربی عربستان سعودی، مراکش و اردن به طور رسمی کمک‌های نظامی خود را به عراق اعلام نموده‌اند و در کنار این کشورها، موریتانی، یمن شمالی نیز آشکارا جانب عراق را گرفته‌اند.

ریموند بار نخست‌وزیر فرانسه برخلاف عرف دیپلماتیک و قواعد حقوقی مورد توافق کشورها، طی مصاحبه با تلویزیون فرانسه در روز ۱۳۵۹/۷/۹ می‌گوید: فرانسه نه تنها از نظر نظامی به عراق کمک می‌کند، بلکه قراردادهای اقتصادی و فرهنگی نیز با این کشور دارد. فرانسه از هیچ کسی در این مورد درس نمی‌گیرد.

پس از تهاجم نیروی هوایی جمهوری اسلامی به پایگاه‌ها و مراکز نظامی عراق، شبکه تلویزیونی امریکا گوشه دیگری از کمک‌های انجام شده به عراق را آشکار کرده و می‌گوید: عراق تعدادی از هواپیماهای خود را به کشورهای عربی اردن، عمان، کویت، یمن شمالی و امارات متحده فرستاده تا از حملات هوایی ایران در امان باشند.

خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع آگاه نظامی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ گوشه ناچیزی از کمک‌های شوروی به عراق را آشکار کرده و می‌گوید: دو هواپیمای حمل و نقل شوروی حامل مقادیر زیادی اسلحه و مهمات جنگی به سمت عراق پرواز کردند. همچنین این خبرگزاری در همین روز به نقل از روزنامه وال استریت ژورنال بیان می‌کند: طی چند روز اخیر کاروان‌های مهمی از ارتش کویت حامل سلاح‌های جنگی و مهمات، وارد عراق شده است و از چند روز پیش نیروهای کویتی، در یکی از جزایر نزدیک شط‌العرب مستقر شده‌اند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۲ از قول ملک حسین می‌گوید: اگر کاری باشد که من بتوانم انجام دهم، یک لحظه درنگ نخواهم کرد. اگر ضرورت داشته باشد، من به طرفداری از عراق، دخالت خواهم کرد.

این خبرگزاری در تحلیلی بیان می‌کند: اردن به هواپیماهای حمل و نقل عراقی، برای حفاظت از حملات هوایی ایران، در خاک خود پناهگاه داده است

و این در حالی است که نشانه‌های روزافزونی از حمایت پشت پرده کشورهای عرب از بغداد در جنگ ۱۲ روزه خلیج فارس دیده می‌شود.

روزنامه گاردین در روز ۱۳/۷/۱۳۵۹ نوشت: شاه حسین، پنج‌هزار نیروی اردنی به عراق فرستاده است تا امور امنیت داخلی این کشور را به عهده بگیرند. با این جایگزینی، سربازان عراقی با فراغت در جنگ علیه ایران شرکت می‌کنند.

همچنین خبرگزاری فرانسه در همین روز گزارش داد: رئیس‌جمهور زامبیا طی تلگرافی به صدام حمایت کامل دولت و ملت خود را از عراق در جنگ با ایران اعلام کرد.

وزیر دفاع آمریکا نیز برای عقب‌نماندن از شوروی و اعلام حمایت از عراق در جنگ، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۴ می‌گوید: آمریکا تجهیزات رادار زمینی مورد نیاز عربستان سعودی را در اختیار آن کشور خواهد گذاشت تا جایگزین چهار فروند هواپیمای تجسسی حامل رادار شوند که طی هفته جاری به ریاض اعزام گردیده‌اند ... آمریکا برای حفاظت از آبراه نفت‌رسانی تنگه هرمز در صورت لزوم از نیروهای دریایی خود، استفاده خواهد کرد.

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در همین روز گزارش داد: چند کشتی اتحاد شوروی، مقدار زیادی تسلیحات جنگی و وسایل یدکی را در بندر عقبه اردن تخلیه کردند که از راه زمین به عراق حمل شود.

همین خبرگزاری می‌نویسد: روز گذشته، ملک حسین پادشاه اردن، در پایان سفر خود به عراق اعلام کرد که کشور متبوع وی در جنگ ایران و عراق بی طرف نبوده و با تمام قوا از عراق جانبداری خواهد کرد. نخست‌وزیر این کشور طی فرمانی، دستور داد تمامی هواپیماهای حمل و نقل و کامیون‌های مجهز به یخچال فوراً در اختیار ارتش اردن قرار گیرد. از سوی دیگر فرودگاه امان برای پرواز جنگی در اختیار نیروی هوایی عراق قرار گرفت.

خبرگزاری رویتر در همین زمینه می‌گوید: نیروهای نظامی اردن به حال

آماده‌باش در آمده‌اند تا عازم عراق شوند. این نیروها که مرکب از واحدهای مجهز به موشک‌های زمین به هوا هستند، عراق را تقویت خواهند کرد. و نیز از قول شاه‌حسین می‌آورد که: ما آنچه را که در قدرت داریم، به کار خواهیم برد تا عراق حقوق خود را در شط‌العرب (اروند رود) به دست آورد و سه جزیرهٔ امارات متحده عربی بازپس داده شود ... ما در جهان عرب، با تهدیدی جدی روبه‌رو هستیم.

همچنین رادیو مسکو در تحلیلی در این روز از دخالت‌های آشکار و صریح امریکا در منطقه پرده برداشته و می‌گوید: وزارت جنگ امریکا، حضور نظامی خود را در عمان، سومالی، کنیا و جزیرهٔ دیه‌گو گارسیا توسعه داده است. ناوگان بزرگ نیروی دریایی امریکا و چند ناو هواپیمابر ضربتی، کشورهای خلیج فارس و دریای سرخ را تهدید می‌کند.

کارتر رئیس‌جمهور امریکا در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ در یک موضع‌گیری آشکار چنین گفت: چنانچه جنگ ایران و عراق توسعه یابد و میانجی‌گری‌های فعلی تأثیری نداشته باشد، کشورهای متحد امریکا در خلیج فارس باید جانب عراق را گرفته، از کمک مادی و معنوی به آن دریغ نکنند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۹ اعلام نمود که شاه اردن و علی‌عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن شمالی، حمایت کشور خود را در تلاش مردم عراق برای بازپس‌گیری اراضی و آب‌های قانونی‌شان اعلام کردند. از سوی دیگر جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی تسهیلات بندری خود را در اختیار کشتی‌های باری گذاشته است که از راه بندر عقبه، کمک‌های نظامی و غیرنظامی را به عراق می‌رسانند.

خبرگزاری فرانسه از نقش مستقیم شوروی در کمک‌رسانی به صدام پرده برداشته و می‌نویسد: نزدیک به ۴۰ فروند کشتی متعلق به شوروی و سایر متحدانش در بندر عقبه به سر می‌برند تا برای دولت عراق، اسلحه و لوازم یدکی جنگی تخلیه کنند.

روزنامه‌السفیر در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۴ نیز گوشه دیگری از کمک‌های اردن



به عراق را ذکر کرده و می‌نویسد: شاه حسین، لشکر سوم زرهی خود را از مواضعی در غرب این کشور به عراق اعزام داشته و نیروهای دیگر آن نیز به طرف مرز عراق با سوریه فرستاده شده‌اند... در حال حاضر ۵۰ فروند جنگنده عراقی، در پایگاه هوایی الرزاق در اردن مستقر می‌باشند.

هفته‌نامه فارن ریپورت چاپ لندن نیز در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۵ می‌نویسد: دو هفته قبل ملک خالد، شاه عربستان، به روس‌ها اجازه داد دو کشتی حامل سلاح را از بندر ینبع عربستان برای عراق، ارسال نمایند. این تصمیم پادشاه عربستان را پرنس فهد به مقامات روسی اطلاع داد و اضافه کرد که کویته‌ها نیز با فراهم کردن تسهیلات بندری، برای کشتی‌های حامل سلاح شوروی موافقت کرده‌اند.

ملک حسین در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴ راز دیگری را افشا کرد و گفت: شوروی از من خواسته که راه زمینی بندر عقبه را در اختیار عراق بگذارم. او همچنین می‌گوید: در این جنگ ما با عراقی‌ها هستیم. زیرا از قومیت عربی نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم... ما آماده‌ایم با فارس‌ها بجنگیم، هرچند آنها برادران دینی ما هستند، ولی با وجود این من شب‌ها اغلب نمی‌توانم بخوابم، زیرا این فکر مرا آزار می‌دهد که اگر ارتش عراق شکست بخورد، کار ما نیز ساخته است.

برای مقایسه وضعیت عراق با وضعیت ایران که امکان دریافت تجهیزات و سلاح از کشورهای دیگر را نداشت، فقط به دو نقل قول کوتاه از رادیو امریکا و رادیو اسرائیل بسنده می‌کنیم:

رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ بیان می‌کند که عراق از شوروی اسلحه دریافت می‌کند و... هیچ کمکی حتی لفظی از طرف کشورهای اسلامی و کشورهای جهان سوم و کشورهای عربی نسبت به ایران ابراز نشده است.

رادیو امریکا در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۸ می‌گوید: ایرانیان اگر مایل باشند، می‌توانند به جنگ ادامه دهند، اما به علت عدم تأمین نیازهای جنگی و همچنین سرعت سلاح‌های زمینی و هوایی خود باید به جنگ‌های چریکی قناعت کنند. عراقی‌ها

قادرنند هر چه می‌خواهند از منابع خارجی، از جمله فرانسه و شوروی دریافت کنند، اما ایرانی‌ها نمی‌توانند.

این قلیل استنادها و دلیل‌های ذکر شده فقط گوشه‌ بسیار بسیار کوچکی از اعترافات حامیان صدام درباره همکاری آنها با رژیم متجاوز صدام حسین و تحریم ایران می‌باشد و همه آنها نیز مربوط به یک ماه اول شروع تهاجم عراق به ایران است، در صورتی که اگر بنا باشد کلیه اعترافات مبنی بر میزان و نوع همکاری‌ها و کمک‌های تسلیحاتی، نظامی و اقتصادی آنها را به عراق ذکر کنیم قطعاً نیاز به کتاب‌های قطور و پرحجمی دارد.

در یک جمله می‌توان گفت غیر از چند کشور مانند سوریه، لیبی و کره شمالی، کلیه کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها و سازندگان سلاح، در خدمت توان نظامی رژیم صدام قرار داشته و از هیچ گونه همکاری با وی دریغ نداشته‌اند. البته میزان و نوع همکاری‌ها و ارسال تجهیزات این کشورها به عراق متفاوت بوده و برخی از این کمک‌ها از سطح بسیار بالای علمی و تجهیزاتی برخوردار بود و از ساخت انواع بمب‌ها تا موشک‌های شیمیایی دوربرد و ... را شامل می‌شد؛ به نحوی که در چند سال اخیر سازمان ملل متحد برای محدود کردن توان تسلیحاتی عراق فعالیت‌های دامنه‌داری را به انجام رساند.

همچنین لازم به توضیح است که سرلشکر وفیق السامرای مسئول بخش امور ایران در استخبارات نظامی وزارت دفاع عراق که از سال ۱۹۷۸ در این سمت مشغول کار بوده و پس از جنگ عراق و آمریکا، برای حفظ جان خود به یک کشور اروپایی پناهنده شده است، در صفحه ۱۴۳ کتاب خاطرات خود به نام "ویرانی دروازه شرقی" درباره حضور سربازان کشورهای دیگر در کنار ارتش عراق در جنگ با جمهوری اسلامی چنین آورده است:

کمک‌هایی که عراق در طول جنگ با ایران دریافت نمود محدود به جنبه‌های مشخصی نمی‌شد بلکه این کمک‌ها در همه زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی بود. یمن، تیپ پیاده "العروبه" را در طول جنگ با ایران به

عراق فرستاده بود. اردن نیروی "الیرموک" را به عراق گسیل داشت و سودان، داوطلبانی را اعزام نمود که در منطقه شرق میسان در خط مقدم جبهه، فعالیت می کردند. از سوی دیگر، کلیه کشورها جز کره شمالی و گاهی چین و برخی کشورهای عربی درهای خود را بر روی ایران بسته بودند.

۲۰. عراق مهمات و نیازهای تسلیحاتی خود را از کدام کشورها تأمین می کرد؟ یکی از مهم ترین کشورهایی که تسلیحات عراق در طول جنگ را فراهم کرد، اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. هم به دلیل قرارداد ۱۵ ساله نظامی عراق و شوروی و هم به دلیل نزدیکی عراق به این کشور، اتحاد جماهیر شوروی سابق بخش اعظم نیاز تسلیحاتی عراق را تأمین می کرد. بر اساس گزارش مجله نیوزویک پنجاه درصد از ۸۴ میلیارد دلار هزینه سلاحی که در طول جنگ به عراق فروخته شد، به وسیله روس ها تأمین شد. در مدتی که شوروی (سابق) از تحویل مهمات توپخانه به عراق خودداری کرد مصر این مأموریت را به عهده گرفت.

چین نیز یکی دیگر از کشورهایی بود که عراق تجهیزات نظامی خود را از آن کشور خریداری می کرد؛ از جمله این سلاح ها تانک تی ۵۵ است که معادل بهبود یافته تانک تی ۵۵ شوروی است.

فرانسه در طول جنگ ۱۶/۶ میلیارد دلار سلاح پیشرفته، از جمله ۱۳۳ فروند میراژ اف ۱- و موشک های اگزوسه به عراق فروخت. فرانسوی ها در سال ۱۹۸۴ با تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، که مجهز به موشک های اگزوسه هوا - دریا بودند، نقش بسزایی در هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل دریایی به ویژه خطوط نفتی ایفا نمودند. فرانسوی ها در ساخت راکتورهای اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نیز نقش برجسته ای داشتند.

کمک های فرانسه به عراق تا آنجا پیش رفت که فرستاده حکومت فرانسه در زمان ریاست جمهوری والرئ ژیسکاردستن به عراق آمد و در ملاقاتی با

وزیر دفاع وقت عراق عدنان خیرالله به او اطلاع داد که فرانسه به صورت جدی زمینه‌های اعطای یک بمب اتمی به عراق را بررسی می‌نماید. می‌توان برای مجبور کردن ایران به متوقف کردن جنگ، این بمب را به هدف مشخصی پرتاب نمود.

برابر گزارش‌های موجود، امریکا در طی سال‌های ۶۶-۱۳۶۱ معادل ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و رایانه‌های فوق‌العاده قوی در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای را به دولت عراق فروخت. بعدها یک بازپرس کنگره امریکا که مسئول بررسی عملکرد دولت امریکا در برابر عراق بود، گفت: دامنه وسعت انواع تجهیزات تکنولوژی حساسی که از طرف دولت امریکا به عراق ارسال شده است، آدم را شوکه می‌کند.

همچنین در گزارشی که بعدها در تلویزیون ای.بی.سی امریکا پخش شد بر این مسئله تأکید شد که شرکت‌های امریکایی به طور قانونی و غیرقانونی، نوعی فناوری را در اختیار عراق قرار داده بودند که این کشور را قادر می‌ساخت برنامه‌های تولید پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارها را ادامه دهد. به گزارش روزنامه تایمز مالی چاپ انگلیس، شرکت امریکایی اینترنشنال سیگنال کنترل نیز در انتقال مخفیانه تکنولوژی ساخت بمب‌های خوشه‌ای به عراق دست داشت.

یکی از کشورهای دیگری که سلاح‌های مورد نیاز عراق را تأمین می‌کرد انگلیس بود. برخی از کارخانه‌های انگلیس در پی فروش سلاح به عراق سودآور شدند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی فروش این اقلام به ۱/۲ میلیارد دلار رسید. هم‌زمان انگلیسی‌ها، دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن را از طریق سازمان اطلاعاتی M15 کنترل می‌کردند و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می‌دادند.

آلمان‌ها نیز همانند فرانسه و انگلیس، تجهیزات فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی

بیش از سایر بخش‌ها به کار گرفته شد. بخشی از کارخانه‌های آلمان نیز به صورت انحصاری سلاح‌های مورد نیاز صدام را می‌ساختند. برزیل، کلمبیا، اسپانیا و بسیاری از کشورهای دیگر همچون افریقای جنوبی، اتریش، یوگسلاوی سابق و ایتالیا نیز به میزان بسیار تسلیحات شیمیایی با تکنولوژی پیشرفته در اختیار عراق قرار دادند.

۲۱. پس از پیروزی ایران در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس، عراق از برخی مناطق اشغال شده در جبهه میانی عقب‌نشینی کرد. این اقدام عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ عراق بعد از فتح خرمشهر بازگشت نیروهایش را به مرزهای بین‌المللی مطرح کرد و آتش‌بس را در مرحله بعدی قرارداد و بدون آنکه منتظر جواب ایران بشود، به سرعت بخشی از نقاط اشغال شده را تخلیه کرد. البته برخی مناطق استراتژیک غرب کشور همچون ارتفاعات میمک، قصرشیرین و قلاویزان در اشغال عراق باقی ماند و شهرهای قصرشیرین، سومار، مهران و ... همچنان زیر دید و تیر دشمن بود. در حقیقت، عملیات بیت‌المقدس، عراق را وادار به عقب‌نشینی سراسری کرد و ناچار به اقداماتی دست زد تا سه نقطه ضعف عمده خود را بپوشاند:

- ۱- با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکه به بالا، رخنه‌پذیری خود را منتفی کرد.
  - ۲- طول خطوط پدافندی خود را کاهش داد.
  - ۳- موجب صرفه‌جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه‌ها شد.
- در این مرحله از جنگ، عراق خواستار کوشش‌های میانجی‌گرانه شد.

۲۲. دلایل و زمینه‌های برتری ارتش عراق در ماه‌های پایانی جنگ چه بود؟

مهم‌ترین عوامل این برتری چنین بود:

- ۱- اتفاق نظر بین‌المللی به ویژه شوروی و امریکا برای پایان دادن به جنگ.

۲- استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی و سکوت مجامع جهانی در برابر این اقدام عراق.

۳- بسته شدن راه کارهای عملیاتی و ضرورت یافتن راه کارهای جدید که نیاز به تجهیزات پیشرفته داشت و فن آوری آن در اختیار جمهوری اسلامی نبود.

۴- عدم تمرکز تجهیزات نظامی موجود در کشور در سازمانی که عمل کننده اصلی در جنگ بود (سپاه).

۵- مهم‌تر از همه، عقب‌ماندگی اساسی ایران از نظر تجهیزات نظامی پیشرفته بود. به ویژه بعد از سال ۱۳۶۳ به دو علت توازن ابزارهای پیشرفته به نفع عراق سنگینی می‌کرد: ۱- تحریم همه‌جانبه کشورهای جهان در واگذاری تجهیزات هر چند عمومی نظامی به ایران. ۲- کاهش توان اقتصادی کشور برای خرید اقلام نظامی.

البته افزایش روزافزون توان نظامی عراق امر مبهمی نبود که ایران در ارزیابی‌های نظامی خود از آن غافل شده باشد، ولی توجه به یک امر مهم ضروری است و آن اینکه هم‌زمان با تحولاتی که با پیروزی‌های ایران در جبهه‌های جنگ حاصل شد - و بیشتر از خسارتی که ایران به ارتش عراق وارد کرد - نظام جهانی به تجهیز و تقویت عراق پرداخت. به عنوان مثال، پس از آنکه آشکار شد عراق توان پیشروی در خاک ایران را ندارد، فرانسه در بهمن ۱۳۵۹ اقدام به فروش هواپیماهای میراژ به عراق کرد. همچنین پس از آنکه توان نظامی ایران در طرح‌ریزی عملیات خیبر مشخص شد، سلاح‌های شیمیایی به طور گسترده به عراق فروخته شد و برای فشار بیشتر به ایران و تهدید جریان فروش نفت و محدود ساختن منابع ارزی ایران، فرانسه هواپیماهای سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوسه را به عراق فروخت. این روند پس از عملیات بدر با فروش میگ ۲۵ روسی ادامه یافت و پس از عملیات کربلای ۵ سلاح‌های شیمیایی موثرتر و کشنده‌تر همچون سیانور، به عراق داده شد. در سال ۱۳۶۶ نیز با تغییراتی در بُرد موشک‌های اسکاد - بی، عراق توانست تهران و شهرهای دورتر را هدف قرار دهد. در حقیقت تحولات نظامی

عراق از توان داخلی آن کشور ناشی نمی‌شد بلکه قدرت‌های بزرگ اصلی‌ترین عامل در تجهیز و تقویت عراق بودند.

عراق، کشور توسعه نیافته‌یی که در آغاز جنگ فاقد فن‌آوری پیشرفته نظامی بود، در طول جنگ از انواع سلاح‌ها و ادوات نظامی پیشرفته که دارای جدیدترین فن‌آوری‌ها بودند، بهره‌مند شد. این سلاح‌ها در پی هر پیروزی نیروهای ایران در اختیار عراق قرار می‌گرفت. همچنین، امریکا هم‌زمان با تحریم اقتصادی ایران در ۳ آبان ۱۳۶۶، قطعات رایانه‌ای پیشرفته که عراق را قادر می‌ساخت بُرد موشک‌های اسکاد - بی را به ۱۲۰۰ کیلومتر برساند، در اختیار این کشور قرار داد. علاوه بر آن، سایر کشورها نیز در مقاطع مختلف انواع مهمات، خودرو، تجهیزات مخابراتی و ... را در اختیار عراق قرار دادند. این در حالی بود که چند دفتر وزارتی و شرکت‌های دولتی ایران در کشورهای غربی به ویژه انگلستان به بهانه خرید سلاح برای ایران بسته شد. از سوی دیگر، ایران به طور کامل در تحریم تسلیحاتی، تجهیزاتی و اقتصادی غرب و امریکا بود؛ حتی دولت سوئد برای جلوگیری از فروش قایق موتوری با ظرفیت پایین به جمهوری اسلامی، فشار زیادی به شرکت‌های سوئدی و مراکز ایرانی در سوئد وارد آورد. همچنین هر بازرگان غربی که احتمال داده می‌شد واسطه خرید برای ایران است، دستگیر می‌شد و تحت فشار قرار می‌گرفت.

### ۲۳. رفتار نظامیان عراقی با رزمندگان اسلام به هنگام اسارت چگونه بود؟

نظامیان عراقی به هنگام اسیر کردن ایرانی‌ها و قبل از ثبت نام آنها و اسکانشان در اردوگاه‌های ویژه، هیچ تعهدی برای حداقل جان اسیران نداشتند و مانعی بر سر راه خود برای شکنجه و آزار و اذیت اسیران نمی‌دیدند؛ زیرا صلیب سرخ جهانی از این اسیران آمار و نام و نشانی در دست نداشت و به همین دلیل مرگ اسیران در دوسری برای رژیم عراق و نظامیان آن ایجاد نمی‌کرد و موجب بازخواست احدی نمی‌گردید. لذا مأموران

عراقی بدون هیچ دغدغهای اسیران را شکنجه می‌کردند و بی‌رحمانه‌ترین و ضد انسانی‌ترین اعمال را در مورد آنها روا می‌داشتند.

گواه روشن این ادعا خاطره‌ی یکی از آزادگان عزیز به هنگام اسارت می‌باشد، او می‌گوید: «ناگهان تعدادی از سربازان را به سمت ما گسیل داشتند. اسرای مجروح را از اسرای سالم جدا کردند - ما اغلب مجروح بودیم - و بعد آنها را به کمک قنداق تفنگ به سمت گودالی که مشاهده می‌شد راندند، جایی که بی‌شباهت به گودال قتلگاه نبود. عده‌ی کثیری مجروح در گودی قتلگاه روی هم افتاده بودند و ضجه می‌زدند ما نیز روی آنها سرازیر شده بودیم ... تشنگی و عطش بر ما غلبه کرده بود ... بیرون گودی عده‌ای نظامی سلاح به دست ایستاده بودند و چند تن دیگر اسیران جدید را با لگدی که به کمرشان می‌زدند به خندق ما پرت کردند ... ناگهان یکی از افسران با قمقمه‌ای از آب سر رسید ... چند تن را بالا کشیدند و کمی آب دادند. با یک دوربین فیلم‌برداری از این صحنه گزارشی تهیه می‌کردند. گزارش که تمام شد افسر عراقی باقی آب را در مقابل لبان ترک خورده از عطش ما روی خاک ریخت و خنده‌ی کریه‌ی کرد و رفت.»

یکی دیگر از آزادگان عزیز درباره‌ی رفتار عراقی‌ها با آنها در هنگام اسارت می‌گوید:

«دست‌ها مان را بستند و بر کجاوه‌های عربان موتوریزه نشاندند و از شهرها عبورمان دادند. مردم اطراف خیابان قلوه‌سنگ‌ها را به سوی ما پرتاب می‌کردند، بچه‌های بی‌گناه با چوب به دنبال ما می‌دویدند و پیرزنان پا به گور به رویمان تپ می‌انداختند...»

آزاده‌ای دیگر در مورد وضعیت محلی که آنها آنجا استراحت می‌کردند، می‌گوید:

«در بغداد قریب ششصد الی هفتصد نفر را در سالنی جای داده بودند. در محلی که ما بودیم سه سالن داشت. با یک حساب سرانگشتی می‌شد حدس زد که نزدیک به دو هزار نفر در این محل زندگی می‌کنند. شش روز تمام شیره جانمان را کشیدند. آنان که ضعیف‌تر بودند. جان به جان آفرین تسلیم کردند...»



خلاصه اینکه شکنجه، آزار و اذیت روحی و جسمی اسرای ایرانی به هنگام اسارت بسیار شدیدتر و ضدانسانی‌تر از آنچه که در خاطره چند آزاده عزیز بیان گردید می‌باشد و اینها تنها گوشه‌ای از اعمال وحشیانه عراقی‌ها به هنگام اسارت رزمندگان اسلام بوده است. آنها لحظه‌ای از شکنجه اسرا دست برنداشته آنها را در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار می‌دادند، به تغذیه آنها اصلاً توجهی نمی‌شد و گاه حتی چند روز به آنها غذا نمی‌دادند و به مجروحان نیز اعتنایی نمی‌کردند و بسیاری از آنها به همین علت جان خود را از دست می‌دادند.

#### ۲۴. رفتار عراقی‌ها با اسیران ایرانی در اردوگاه‌ها چگونه بود؟

ایران و عراق هر کدام از همان سال‌های اوایل جنگ یکدیگر را متهم به بدرفتاری و حتی کشتن اسیران جنگی کردند. به عنوان مثال جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ آذر ۱۳۶۰ طی یادداشتی که برای دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال کرد، اعلام نمود که عراق افراد غیرنظامی و اسیران جنگی را شکنجه داده و به قتل رسانده است. ایران در تمام سال‌های جنگ نیز در نامه‌هایی به دبیرکل، گوشه‌ای از تخلفات عراق از کنوانسیون ژنو و بدرفتاری و خشونت با اسیران جنگی را اعلام می‌کرد؛ در مقابل آن، شورای امنیت سازمان ملل هیچ واکنشی درخور مسئولیت خود در برابر آن انجام نداد و در ۱۵ بیانیه‌ای نیز که درباره جنگ (البته برای پاسخ به شکایات هر دو کشور) صادر کرد، در این باره سکوت نمود و تنها از طرف‌های درگیر خواست که به کلیه اصول و قواعد حقوق بین‌الملل انسان‌دوستانه، که برای درگیری‌های مسلحانه وضع شده‌است، پایبند باشند.

به هر حال، گذشته از شکایات ایران علیه عراق در زمینه بدرفتاری با اسیران ایرانی، بر کسی پوشیده نیست که رژیم ظالم عراق لحظه‌ای از شکنجه و آزار و اذیت اسیران در بند دست برنداشته و این عزیزان را در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار می‌داد. در اینجا نمونه‌هایی از رفتار مأموران عراق با اسیران ایرانی از زبان چند تن از آزادگان نقل می‌شود:

### - وضعیت بهداشتی اسیران و نحوه برخورد عراقی‌ها با آنها

عراقی‌ها از لحاظ بهداشتی اصلاً به اسرای ایرانی توجهی نداشتند و بسیاری از اسرای مجروح جان خود را به خاطر بیماری‌های جزئی و زخم‌های وارده از دست داده و یا به راحتی دست و پای آنها را به خاطر اینکه زخمی شده بود، از بدنشان جدا می‌کردند. یکی از آزادگان عزیز در این باره می‌گوید: «به اردوگاه وارد شدیم ... جایی که در بیمارستان‌هایش دست شکسته را می‌بریدند و پای مجروح را قطع می‌کردند. کسی دغدغهٔ معالجهٔ اسیر را به دلش راه نمی‌داد ... هنگامی که یک زخم ساده با مراقبت‌های ویژه!! آنها عفونت می‌کرد، عمیق می‌شد و ... آنها با قیافه‌ای دلسوزانه! می‌گفتند راهی جز قطع عضو وجود ندارد! این قان‌قاریاست و ممکن است موجب مرگ اسیر شود.

### - شکنجه و آزار و اذیت اسیران

شکنجه امری عادی در اردوگاه‌های اسرا بوده است طوری که هر امر کوچکی سبب می‌شد که بهانه‌ای برای شکنجه اسیران ایرانی به دست عراقی‌ها شود. یکی از آزادگان می‌گوید: «... آنها هر روز ما را در گوشهٔ حیاط روی هم کپه می‌کردند و شلاق می‌زدند تا بلندی شلاقشان به هدر نرود و نوک گزندهٔ کابل‌هاشان تلف نشود.»

همچنین یکی از موارد شکنجه در اردوگاه‌های عراقی "قانون سربه‌زیری" بوده است به این صورت که اسرای ایرانی ملزم بودند که در برابر عراقی‌ها همیشه سرشان پایین باشد و در صورتی که این قانون اطاعت نمی‌شد شکنجه‌های سخت‌تری در انتظار آنها بود. تنها هنگام بازدید مأموران صلیب سرخ از اسرا می‌خواستند که این قانون را رعایت نکنند و آن هم به این دلیل بوده است که مأموران مزبور گزارش‌هایی علیه منافع عراق در این زمینه به سازمان ملل ارائه ندهند.

### - وضعیت آسایشگاه‌ها

عراقی‌ها اسرای ایرانی را در بدترین جاها اسکان می‌دادند و طوری آنها را در آسایشگاه‌ها تقسیم می‌کردند که متحمل سخت‌ترین عذاب و شکنجه روحی و جسمی می‌شدند. در این زمینه به خاطرات یکی از آزادگان اشاره می‌کنیم که می‌گوید: «چهل نفرمان را در اتاقی چهار نفره حبس کردند که فقط روزنه‌ای کوچک در قسمت بالای یکی از دیوارهایش داشت. در اتاق آن‌قدر باز نمی‌شد که آدمی جای آن را فراموش می‌کرد.»

یکی از آزادگان عزیز که در اردوگاه رُمادیه ۱۰، به مدت ۵ سال اسیر بود، وضعیت رفاهی، آموزشی و بهداشتی اسیران ایرانی را چنین تشریح می‌کند: «ما از حداقل امکانات رفاهی برخوردار بودیم. جای سکونت ما برای تعداد نفراتی که در آن زندگی می‌کردیم بسیار کوچک بود. آسایشگاه ما از حمام و دستشویی کافی برخوردار نبود و آن هم ما فقط هر روز یک بار و در ساعت مشخص به محوطه آسایشگاه آمده و به دستشویی می‌رفتیم که آن هم به خاطر سوت دژبان اکثراً نمی‌توانستند یا فرصت نداشتند که به دستشویی بروند. کیفیت غذای ما بسیار بد بود و از نظر کمی نیز بسیار پایین بود به طوری که بر اساس استاندارد پزشکی معده اسرای ایرانی غیرطبیعی و منقبض شده بود.» او می‌افزاید: «اردوگاه‌های عراقی دارای امکانات بهداشتی بسیار پایینی بود. به عنوان نمونه اسرای ایرانی حق نداشتند حتی ماهانه یک بار استحمام نمایند و گاهی با یک تیغ ده نفر از اسرا سر و صورت خودشان را اصلاح می‌کردند. داروها و دیگر امکانات بهداشتی که صلیب سرخ، در اختیار آنها می‌گذاشت تا به اسرا تحویل بدهند خودشان استفاده می‌کردند طوری که یک روز به خاطر اعتراض بنده به این وضعیت نزد مأموران صلیب سرخ، از طرف نگهبان احضار و تنبیه شدم و به همین خاطر یک روز که به بهداری مراجعه کردم تا دندان پوسیده‌ام را بکشم، بهدار یک دندان سالم من را همراه آن کشید که ریشه آن در لثه‌ام ماند و تا آخر اسارت ادیتم می‌کرد تا اینکه به ایران بازگشتم و آن را مداوا نمودم و...»

به لحاظ آموزشی، آنها نه تنها کمکی به آموزش اسیران نمی‌کردند، بلکه امکانات آموزشی‌ای که صلیب سرخ برای اسیران ایرانی تحویل آنها می‌داد نیز برای خودشان برمی‌داشتند.

این موارد گوشه‌ای از رفتار بسیار غیرانسانی نظامیان عراقی با اسیران ایرانی بوده است و واقعیت امر چیزی بسیار شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر از آنچه که گفته شد، می‌باشد. عراقی‌ها اسیران ایرانی را به بهانه‌ای کوچک روزها در تشنگی و گرسنگی نگه می‌داشتند و پس از آن با باتوم و کابل به شکنجه آنها می‌پرداختند طوری که یکی از اسیران عزیز در زیر شکنجه‌های آنها و آن هم به خاطر یادآوری منشور ژنو دربارهٔ اسیران جان خود را از دست داد.\*

## ب: ایران

۲۵. وضعیت نظامی ایران در آغاز جنگ از نظر تعداد نفرات، یگان‌ها، لشکرهای رزمی، تجهیزات و تسلیحات نظامی چگونه بود؟  
آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ و قبل از سقوط شاه به شرح زیر بوده است:

کل نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار نفر و نیروهای ذخیره آن بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر می‌شد. نیروی زمینی دارای ۲۸۵ هزار نفر شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل شامل یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوآئرد و یک تیپ نیروی مخصوص بود. نیروی هوایی دارای ۱۰۰ هزار نیروی انسانی بود. نیروی دریایی نیز دارای ۳۰ هزار نیروی انسانی بود که در پایگاه‌های بندرعباس، بوشهر، جزیرهٔ خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی استقرار داشتند. در بحبوحهٔ پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به حمایت ارتش از رژیم

\* برای اطلاع بیشتر درباره رفتار عراق با اسیران به کتاب "حقوق بشردوستانه در جنگ ایران و عراق" از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ مراجعه نمایید.

شاهنشاهی و سرسپردگی آن به شاه و امریکا، برخی از نیروهای نظامی با ترک پادگان‌ها به مردم پیوستند و با آنان در مبارزه با نظام شاه و حتی حمله به پادگان‌ها و تسخیر آنها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح‌های سبک بسیاری به دست مردم افتاد و پادگان‌ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر قری - که دولت موقت وی را در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، یعنی تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست ستاد ارتش منصوب کرده بود - با حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت: «اینک وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامان و از هم پاشیده‌ای است. در ستاد کل ارتش، هیچ‌کس نیست. وضع ما در ارتش بحرانی است.»

برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش در خدمت اسلام و مردم، تلاش‌های گسترده‌ای انجام گرفت. کلیه ژنرال‌های چهار ستاره و سه ستاره بازنشسته و تمام مستشاران امریکایی اخراج شدند. بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شد و نیروهای آنها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفت. علاوه بر این بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. مدت خدمت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست "خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه"، در پیش گرفته شد و به طور کلی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف کاهش خواهد یافت. به طور کلی وضعیت ارتش ایران هم‌زمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار نفر به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار نفر، نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر و نیروی دریایی از ۳۰ هزار نفر به ۲۰ هزار نفر کاهش یافت. نیروی ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار نفر به یک سوم تنزل یافت. دلایل این کاهش شدید را می‌توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه برخی نیروهای بدسابقه و

وابسته به رژیم شاهنشاهی و کاهش مدت خدمت نظام وظیفه دانست. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد، مأموریت حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با ضد انقلاب را بر عهده داشت. تعداد نیروهای سپاه اگرچه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روز به روز افزایش می‌یافت، اما کمبود امکانات و تجهیزات، نبود بودجه کافی و وجود اختلاف نظر در مورد سرنوشت سپاه در میان مسئولان سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه‌جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور، کمتر از سی هزار نفر بودند که آنها نیز درگیر مأموریت‌های شهری و مبارزه با ضد انقلاب در مناطق بحرانی مانند کردستان، تهران، سیستان و بلوچستان، خوزستان، گنبد و ... بودند و نیرویی در مرزهای کشور نداشتند.

آمار تجهیزات و تسلیحات اصلی موجود در ارتش ایران قبل از جنگ به شرح زیر بود:

چهار گردان موشک ضد هوایی هاوک، حدود ۲۸۱۰ تانک و نفربر، ۱۰۲۰ عراده توپ، ۱۸۰۰ توپ ضد هوایی، ۷۴۴ هلی کوپتر، ۴۴۷ هواپیمای جنگی، ازیردریایی، ۳ ناوشکن و ۴ ناوچه.

۲۶. در طول جنگ چه شهرهایی به تصرف ارتش عراق در آمد و چگونه از ارتش عراق بازپس گرفته شدند؟

رژیم متجاوز عراق با به کارگیری ارتش آماده و مجهز خود، در مرحله نخست تجاوز به خاک ایران، در مدت حدود یک ماه توانست شهرهای نفت‌شهر، قصرشیرین، مهران، سومار، فکه، بستان، خرمشهر، هویزه، موسیان، نوسود و بیش از ۳۰۰۰ روستا را به تصرف خود درآورد.

اما وضعیت به همین شکل باقی نماند؛ بلکه رزمندگان و مدافعان ایران

اسلامی به تدریج اعتماد به نفس خود را بازیافتند و توانستند پیشروی دشمن را سد نمایند، در پی آن عملیات‌هایی برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی کشورمان طرح‌ریزی شد. سپس رزمندگان اسلام به ترتیب با اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، موفق به شکست محاصره آبادان و آزادسازی شهرهای بستان، هویزه و خرمشهر و مناطق وسیعی از سرزمین ایران شدند و به دنبال آن نیز نیروهای عراق مجبور به عقب‌نشینی از شهرهای سومار، مهران و قصرشیرین گردیدند.

در پایان عملیات‌های فوق تمام شهرهای اشغالی که عراق در ابتدای جنگ به تصرف خود درآورده بود، به جز نفت شهر آزاد شد و از مجموع ۱۳۶۰۰ کیلومترمربع که در آغاز جنگ اشغال شده بود، شد تنها ۲۵۰۰ کیلومترمربع که عمدتاً شامل ارتفاعات مهم مرزی و نقاطی همچون نفت‌شهر بودند، همچنان در اشغال دشمن باقی ماند.

۲۷. بعد از مدتی اشغال، مرحله آزادسازی‌های پی‌درپی تا آزادی خرمشهر را شاهد بودیم. چه تحولاتی در داخل کشور رخ داد که نیروهای نظامی توان لازم را برای بیرون راندن ارتش اشغالگر به دست آوردند؟

ابتدا باید اوضاع داخلی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و نیمه اول سال ۱۳۶۰ ترسیم شود تا موضوع روشن‌تر گردد. در اینجا محورهای زیر قابل توجه است:

- ۱- تجاوز عراق و انعکاس داخلی آن که ناشی از این تجاوز بود.
- ۲- وجود گروه‌های مختلف مسلح از جمله مجاهدین خلق (منافقین)، پیکار، چریک‌های فدایی اقلیت، حزب دمکرات، حزب توده\* و ... در صحنه سیاسی داخلی.

۳- وجود تشکیلاتی که تحت عنوان دفتر هماهنگی‌های مردمی ریاست

---

\* حزب توده ایران با گرایش سیاسی حرکت خود را آغاز کرد ولی در پی کشف شبکه نظامی مخفی این حزب در بهمن ماه ۱۳۶۱، تعدادی از اعضای این حزب دستگیر شدند.

جمهوری فعالیت داشتند و همچون بنی‌صدر در آستانه پیروزی انقلاب از خارج به ایران آمده بودند.

۴- از آبان ۱۳۵۹ وقتی عراق به دلیل مقاومت رزمندگان به اهداف خود دست نیافت و زمین‌گیر شد، بنی‌صدر با استفاده از این موقعیت، به منظور کسب برتری سیاسی در داخل، دو عملیات را در جبهه‌های جنوب فرماندهی کرد: عملیات نصر در ۱۵ دی ۱۳۵۹ و عملیات توکل در ۲۰ دی ۱۳۵۹.

عملیات نصر از دو محور جاده اهواز - خرمشهر و سوسنگرد، با هدف بیرون راندن دشمن از حد فاصل سوسنگرد تا غرب اهواز، آزادسازی خرمشهر و رسیدن به خط مرزی و در صورت امکان تصرف تنومه، با سه تیپ و سه گردان برای اجرا در سه مرحله طرح‌ریزی شد، ولی به علت عدم برآورد صحیح از توان نیروهای خودی و دشمن، این عملیات نه تنها موفقیتی دربرداشت، بلکه موجب شد شهر هویزه نیز که قبل از عملیات در دست نیروهای خودی بود، به تصرف دشمن درآید.

عملیات توکل نیز در جاده ماهشهر - آبادان و جاده آبادان - اهواز (سلمانیه - مارد) با یک تیپ تقویت شده و یک گروه رزمی تانک و دو گروهان انجام شد. در این عملیات نیز موفقیتی نصیب نیروهای خودی نشد و خسارت‌های زیادی نیز به آنها وارد آمد.

۵- پس از این، بنی‌صدر برای کسب برتری سیاسی، به طور آشکار به منازعات داخلی دامن زد و روابط سیاسی خود را با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی به ویژه سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و حزب دمکرات کردستان و سایر گروه‌های سیاسی و نظامی تحکیم بخشید. این مسئله از ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ به صورت علنی شروع شد و در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به اوج خود رسید که به برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و رد کفایت سیاسی وی در مجلس شورای اسلامی انجامید. بنی‌صدر، نه تنها در عرصه جناح‌بندی داخلی ناموفق بود، بلکه در عرصه جنگ و وظایف مربوط به فرماندهی کل قوا نیز راه به جایی نبرد. در مجموع نقش و موضع بنی‌صدر را در برابر تجاوزات عراق



می توان چنین برشمرد:

- عدم استقبال از مقاومت و مقابله نیروهای مردمی، و جلوگیری از شکل گیری نیروهای انقلابی همچون سپاه در روند مقاومت.

- تکیه بر نیروهای کلاسیک و کسانی که ادعای تخصص نظامی داشتند و حتی استفاده از نیروهای بدنام و کودتاگر نظامی و ایجاد تأخیر در روند سازماندهی انقلابی.

- بهره برداری از اقدامات نیروهای نظامی کلاسیک به منظور کسب پیروزی های سیاسی در جبهه بندی های سیاسی داخلی.

با فرار بنی صدر، موانع پیوند نیروهای ارتش و سپاه و نیروهای انقلابی متعدد و دلسوز برطرف شد و موقعیت برای طرح ریزی عملیات های آزادسازی فراهم گردید. عملیات های بزرگ ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس طرح ریزی شد و با اجرای آن مناطق اشغالی جنوب کشور از جمله خرمشهر، آزاد شد.

۲۸. چرا ایران پس از آزادی خرمشهر و ایجاد شرایط مناسب برای صلح، باز هم به جنگ ادامه داد و وارد خاک عراق شد؟

یک اشکالی در این سؤال هست و آن اینکه اگر صلح را مجموعه ای از آتش بس، نحوه و شرایط آن، عقب نشینی و نحوه و شرایط آن، تعیین متجاوز، تأمین خسارت های وارده و ... بدانیم، باید گفت که در آن زمان هیچ گونه پیشنهاد صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران تنها آتش بس را توصیه می کردند. در آن زمان طرحی که متضمن صلح واقعی باشد و مثلاً شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را نیز شامل شود وجود نداشت و پیشنهاد های ارائه شده تنها در حد آتش بس و مذاکره طرفین بود که این امر با توجه به پشتیبانی بین المللی از عراق هیچ گاه نمی توانست شرایط ایران را برای یک صلح شرافتمندانه تحقق بخشد. به این ترتیب ایران دلایل منطقی و عقلانی برای ادامه جنگ داشت. این دلایل عبارت بودند از:

۱- شرایط ایران برای صلح عبارت بود از: شناسایی و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت از سوی عراق که این شرایط مورد قبول رژیم عراق و سازمان‌های بین‌المللی نبود.

۲- مرزهای ایران تأمین نداشت. نقاطی در شلمچه، طلائییه و طول مرز از فکه تا قصرشیرین در اشغال عراق بود. شهرهای سومار، نفت‌شهر و مهران عملاً در اشغال دشمن بود. امکان آزادسازی این نقاط از راه مذاکره غیرمعمول به نظر می‌رسید و راهی جز ادامه جنگ وجود نداشت.

۳- در حالی که نیروهای خودی در دور پیروزی قرار داشتند، توقف در جنگ و چانه‌زنی در پشت میز مذاکره برای پس گرفتن مناطق اشغالی، صحیح نبود.

۴- شهرهای آزاد شده همچون خرمشهر به علت حضور دشمن در شلمچه همچنان مورد تهدید بود.

۵- توانایی رزمی ارتش عراق اگر چه در طول جنگ آسیب دیده بود، ولی نه تنها کاملاً ترمیم شده، بلکه افزایش هم یافته بود.

۶- تنها چیزی که ارتش عراق از دست داده بود، روحیه بود که با توجه به روحیه فرماندهی آن (شخص صدام) این مسئله نیز پس از مدتی قابل ترمیم بود.

۷- در حالی که نیروهای جمهوری اسلامی در دور پیروزی بودند آیا توقف در اوج قدرت و دادن فرصت مجدد به عراق، نمی‌توانست مورد شماتت قرار گیرد؟ اگر آن روز جنگ متوقف می‌شد و تجربه‌ای چون مذاکرات سوریه و اسرائیل بر سر ارتفاعات جولان، فراروی ما قرار می‌گرفت و ما ناچار می‌شدیم بر سر ارتفاعات، پشت میز مذاکره با عراق چانه‌زنی کنیم، آیا امروز جامعه، مسئولان وقت را شماتت نمی‌کرد؟ با این استدلال که "شما توان کافی برای رفع کامل تجاوز و بازپس‌گیری حقوق خود را داشتید، چرا در بهترین موقعیت نظامی، از تعقیب دست کشیدید؟"

۸- عراق در نظر داشت با برگزاری اجلاس سران جنبش غیرمتعهد در

بغداد و کسب ریاست دوره‌ای این جنبش برای تحقق خواسته‌های خود، به ایران فشار بیاورد ولی ایران با حمله به داخل خاک عراق در عملیات رمضان، این امتیاز مهم و حیاتی را از عراق گرفت.

**۲۹. آیا توجیه و دلایل نظامی نیز برای ورود نیروهای ایران به خاک عراق وجود داشت؟**

بله؛ ایران با محاسبه و بررسی ملاک‌های نظامی نیز، موظف و بلکه مجبور بود به جنگ ادامه دهد. در توضیح این اجبار، همان‌طور که گفته شد، پس از فتح خرمشهر هیچ‌گونه پیشنهادی برای صلح از هیچ مجمع رسمی و بین‌المللی ارائه نشد و پیشنهادهای تنها در حد آتش‌بس بود. از جنبه نظامی نیز وضعیت زیر حاکم بود که در آن وضعیت پذیرش آتش‌بس غیرعقلایی و خلاف اصول نظامی بود:

۱- ارتفاعات آق‌داغ، قلاویزان، میمک و مهریز در اختیار عراق بود و دشمن بر شهرهای قصرشیرین و مهران و دشت میمک تسلط دید و تیر داشت. علاوه بر آن، نفت‌شهر نیز همچنان در اختیار عراق بود و لذا توازن نظامی همچنان به نفع این کشور سنگینی می‌کرد.

۲- به علت آنکه عقبه اصلی ارتش عراق آسیب اندکی دیده بود و اشتباهی تجاوز همچنان در سران حکومت عراق وجود داشت، لذا امکان تجاوز عراق همچنان پابرجا بود.

۳- پس از عملیات بیت‌المقدس فاصله عراق با شهرهای اصلی ایران در جنوب (آبادان - خرمشهر) ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر بود ولی ایران از شهر اصلی عراق در این منطقه ۱۷ کیلومتر فاصله داشت، لذا با توجه به اینکه امکان تجاوز عراق منتفی نشده بود، برتری نظامی عراق همچنان تهدیدی علیه تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت.

۴- با توجه به باقی ماندن شاکله کلی ارتش عراق، خطر حمله مجدد به خاک ایران وجود داشت و نبودن تضمین بین‌المللی و منطقه‌ای برای جلوگیری از تجاوز مجدد عراق به ایران، بر اهمیت و جدی بودن تهدید و

خطر می‌افزود. بنابراین تدبیر و اندیشه نظامی حکم می‌کرد تا زمانی که دشمن خطرناک بود و امکان تجاوز مجدد او وجود داشت، بایستی او را تا حدی که امکان تجاوزش مرتفع شود به عقب راند. همچنین باید از برتری نظامی خودی برای ایجاد فضای مناسب جهت برقراری صلح با ثبات استفاده کرد، کاری که ایران به آن پرداخت.

۳۰. آیا بررسی قابلیت‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران برای ادامه جنگ مبتنی بر ارزیابی‌های درستی بود؟ ما با اتکا به چه توان نظامی به جنگ ادامه دادیم؟ چه حقیقتی آشکارتر از اینکه ایران در مدت ۲۰ ماه توانست طی عملیات‌های بزرگی همچون ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس ۸۰۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغال شده را آزاد کند و بیش از ۳۵۸۰۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آورد و ۱۸۰۰۰ تن از آنان را نیز به هلاکت رسانده یا زخمی کند. آیا اینها حاکی از قابلیت‌های نظامی و توانایی رزمی ایران نبود؟ در حقیقت تجربه ۲۰ ماه مقاومت و دستاوردهای آن نشان داد که ما توان کافی برای تداوم جنگ تا حصول نتیجه لازم را داریم تا بتوانیم حقوق خود را مطالبه کنیم و یک صلح پایدار در منطقه مستقر سازیم.

۳۱. آیا سرزمین و یا شهری از کشور عراق به تصرف نیروهای نظامی ایران درآمد؟ چرا و به چه مدت؟

بله؛ پس از آنکه عملیات بیت‌المقدس با موفقیت به اجرا درآمد و دشمن اشغالگر از قسمت وسیعی از خاک ایران عقب نشست به دلایل زیر ایران تصمیم گرفت که عملیات برون مرزی خود را آغاز کند:

اول آنکه پس از استقرار نیروهای ایرانی در شهرهای سومار، مهران و قصرشیرین و مشاهده اوضاع، مشخص شد که حسن نیتی در کار نبوده و تمام این شهرها با خاک یکسان شده است، لذا این جنایات قطعاً نباید بدون پاسخ می‌ماند.

دوم اینکه معلوم شد صدام به اصطلاح صلح طلب، عقب‌نشینی را به طور ناقص انجام داده و این حرکت ارتش عراق به دلیل این بوده است که با حضور در ارتفاعات و مناطق سوق‌الجیشی و حساس، اشراف خود را بر شهرهای ایران حفظ کند و نیز از حملات احتمالی رزمندگان اسلام در امان بماند.

سوم اینکه در حالی که صدام از سویی سخن از متارکه جنگ می‌راند، از سویی دیگر به شدت سرگرم فعالیت و ایجاد مواضع و موانع از قبیل میادین مین و کانال و سیم‌خاردار بود.

و آخر اینکه بسیاری از شهرهای میهن اسلامی ایران در تیررس موشک‌اندازها، توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای دشمن قرار داشت و هر روز دشمن این شهرها را زیر آتش سنگین خود می‌گرفت و عده‌ای از مردم غیرنظامی را به شهادت می‌رساند، لذا ایران چاره‌ای جز عقب راندن دشمن و دور نگه داشتن شهرها از آتش او نداشت. بنابراین مقامات جمهوری اسلامی تصمیم به پیشروی در خاک عراق و تصرف بعضی از شهرهای عراق گرفتند تا ارتش عراق را از مرزهای ایران دور کنند.

در پی این تصمیم عملیات‌های متعددی طراحی و اجرا شد؛ از جمله رزمندگان اسلام با اجرای عملیات والفجر ۸ در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰، شهر مهم، استراتژیک و بندری فاو را تصرف و پس از ۷۸ روز نبرد سنگین و وارد آوردن تلفات بسیار به دشمن تثبیت کردند. قبل از آن نیز شهر زبیدات عراق طی عملیات محرم که در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۰ آغاز شده بود، به تصرف نیروهای اسلام درآمده بود. همچنین مناطقی مثل جزایر مجنون به مساحت ۱۶۰ کیلومترمربع (دارای ۵۰ حلقه چاه نفت)، بخشی از هورالهوریزه، الحسان و الزجاجیه و بزرگ‌ترین دریاچه هورالهوریزه به نام ام‌النجاج، به ترتیب طی عملیات‌های خبیر ۱۳۶۲/۱۲/۱۳، بدر ۱۳۶۳/۱۲/۱۹، قدس یک ۱۳۶۴/۳/۲۴ و قدس پنج ۱۳۶۴/۵/۱۴ به تصرف نیروهای ایرانی درآمد.

علاوه بر این، رزمندگان موفق شدند طی عملیات والفجر ۱۰ که در

۱۳۶۶/۱۲/۲۵ آغاز شده بود، شهرهای حلبچه، خرمال، دوجیله (سیروان)، بیاره و طویله را به تصرف خود درآوردند. شهر ماؤوت عراق نیز در تیر ۱۳۶۶ در عملیات نصر ۴ به تصرف نیروهای ایرانی درآمد.

این شهرها و مناطق برای مدت‌ها در تصرف نیروهای ایرانی بود، اما صدام با به کارگیری گسترده سلاح‌های شیمیایی و با همکاری امریکا و حمایت بی‌دریغ ارتجاع عرب توانست فاو را در اواخر فروردین ۱۳۶۷ و شلمچه و جزایر مجنون را نیز در نیمه اول خرداد ۱۳۶۷ به تصرف درآورد. به این ترتیب در این مرحله که عراق به نحو بی‌سابقه‌ای تقویت شده بود، موفق شد با استفاده از توان نظامی، بهره‌گیری گسترده از سلاح‌های شیمیایی و به کارگیری تجارب گذشته، ابتکار عمل را به دست آورد و صحنه نبرد را به نفع خود تغییر دهد.

**۳۲. ایران در طول جنگ با عراق، مهمات و نیازهای تسلیحاتی خود را از کدام کشورها تأمین می‌کرد؟**

ارتش ایران قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، متکی به سلاح و تجهیزات نظامی کشورهای غربی به ویژه امریکا و انگلیس بود، به این دلیل ایران برای تهیه تجهیزات نظامی و لوازم یدکی آن در طول جنگ به خرید از کشورهای غربی نیاز داشت. اما از آنجایی که ایران از طرف امریکا تحریم اقتصادی و نظامی شده بود، نمی‌توانست مستقیماً از امریکا سلاح بخرد. امریکا حتی سلاح‌هایی را که قرارداد آن مربوط به قبل از انقلاب بود و پول آن نیز پرداخت شده بود به ایران نمی‌داد، لذا ایران مجبور بود سلاح‌های مورد نیاز خود را از بازار سیاه توسط دلالان اسلحه خریداری کند یا کشورهایی مثل پاکستان که این تجهیزات را در اختیار داشتند با چندین برابر قیمت در اختیار ایران قرار می‌دادند.

امریکا برای جلوگیری از فروش اسلحه به ایران با کشورهای دیگر نیز مذاکره می‌کرد و آنها را تحت فشار قرار می‌داد. که به ایران سلاح نفروشد.

ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه امریکا گفت: قدرت نظامی ایران به دنبال حرکتی که تحت رهبری امریکا برای جلوگیری از فروش اسلحه به تهران صورت گرفت، شدیداً به تحلیل رفت. امریکا تاکنون برای جلوگیری از ارسال اسلحه به ایران با ۲۰ کشور تماس رسمی گرفته است.

در سال ۱۹۸۷، ایران از شش کشور غربی فقط توانست سلاح‌هایی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار بخرد در حالی که در سال ۱۹۸۴ ارزش سلاح‌هایی که ۱۵ کشور غربی به ایران تحویل داده‌اند، یک میلیارد دلار بود.

در میان کشورهای مختلف دنیا، چین و کره شمالی از مهم‌ترین منابع تأمین سلاح برای ایران در طول جنگ بودند. کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، سوریه، لیبی و پاکستان نیز در طول جنگ بنا به مورد و البته نه به صورت قابل توجه به ایران سلاح فروختند.

البته لازم به ذکر است که هم به دلیل کمبود بودجه و ارز و هم به دلیل فشارهای غرب، ایران بخش اعظم مهمات و سلاح‌های مورد نیاز خود را از طریق صنایع دفاعی خود تهیه و تأمین می‌کرد.

### ۳۳. وضعیت رفاهی، آموزشی و بهداشتی اسیران عراقی در ایران چگونه بود؟

از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر احکام عالیه اسلامی است و جمهوری اسلامی ایران نیز در پی بسط، گسترش و اجرای دستورات اسلام بوده است و همواره سعی نموده که خود را به عنوان نمونه‌ای از نظام اسلامی و ام‌القرای اسلام به جهانیان و مسلمانان معرفی نماید، بنابراین تلاش می‌شد که با رفتاری کاملاً اسلامی و انسانی با اسیران عراق برخورد شود تا آنها بعد از اسارت سفیرانی برای تبلیغ نظام اسلامی ایران باشند و واقعیت نیز چنین بوده است. در اینجا برای اثبات ادعای فوق سعی می‌کنیم از منابعی که از نزدیک شاهد وضعیت اسرای عراقی بوده‌اند بهره‌مند گردیم.

نگارنده با حمزه‌علی جعفری، مسئول اردوگاه قصر فیروزه تهران مصاحبه‌ای داشته که این مصاحبه می‌تواند ما را در شناخت وضعیت اسیران عراقی در

ایران کمک نماید. وی راجع به وضعیت رفاهی اردوگاه‌های اسیران عراقی می‌گوید: سربازان اسیر عراقی نسبت به سربازان ایرانی حتی از امکانات بیشتری برخوردار بودند. برای آنها امکانات ورزشی از قبیل فوتبال، والیبال، تنیس و انواع و اقسام وسایل بازی و سرگرمی و تلویزیون، رادیو و ویدئو نیز فراهم بود. آنها را به مسافرت‌های شهری و خارج از شهر نظیر زیارت اماکن مقدس می‌بردند و فضای سبز کافی نیز برای تفریح در محیط اردوگاه برای آنها تدارک دیده شده بود.

در مورد امکانات آموزشی ارائه شده به اسیران عراقی نیز می‌گوید: انواع کتاب‌های خارجی و داخلی در اختیار آنها قرار داشت و هر روز چند جلسه کلاس‌های مختلف از جمله معارف و علوم اسلامی در داخل اردوگاه و روزهایی که هوا مطلوب بود در فضای آزاد برای راحتی آنها تشکیل می‌گردید و در ضمن حرفه‌های مختلف از قبیل نجاری، خیاطی و غیره به آنها آموخته می‌شد.

همچنین از نظر بهداشتی آنها هیچ کمبودی نداشتند و در وضعیت کاملاً مطلوبی بودند. اردوگاه‌های ایرانی دارای درمانگاه و داروخانه بودند که اسرای عراقی می‌توانستند در مواقع لزوم به آنها مراجعه کنند. به آنها در هر ماه لباس‌های مختلف از قبیل لباس معمولی، ورزشی و لباس زیر می‌دادند و برای آنها حمام و دستشویی که از هر لحاظ بهداشتی بوده است، در نظر گرفته شده بود که آنها هر زمان که دوست داشتند می‌توانستند از آن استفاده نمایند.

**۳۴. نحوه برخورد نیروهای ایران با اسیران عراق به هنگام اسارت آنها در جبهه‌های جنگ چگونه بود؟**

رژیم عراق از آغاز تا پایان جنگ تحمیلی برای جلوگیری از تسلیم شدن نیروهایش به رزمندگان اسلام و برای تخریب و جهت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، همواره چنین تبلیغات می‌کرد که ایران هنگامی که نیروهای



عراقی را به اسارت درمی‌آورد آنها را کشته و یا مثله می‌کند یا به شکنجه آنها می‌پردازد که البته این‌گونه تبلیغات در موقع جنگ آن هم از رژیم عراق که خود پایبند به هیچ یک از حقوق انسانی نبود، بعید نبود. اما رفتار رزمندگان اسلام با نیروهای عراقی به طور معمول اسلامی و انسانی بود و در برخی از مواقع حتی از نیروهای خودی بیشتر به آنها توجه می‌شد. رزمندگان در هنگام اسیر کردن نیروهای عراقی با آنها رفتاری کاملاً انسانی و مطابق حقوق بشردوستانه داشتند. بهترین سندی که در این باره می‌توان به آن استناد کرد خاطرات خود اسیران عراقی می‌باشد که به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

یکی از اسیران عراقی که به هنگام اسارت مجروح شده بود در رد ادعاهای کذب صدام مبنی بر شکنجه و آزار و حتی کشتن اسیران عراقی می‌گوید: «... ناگهان با نیروهای اسلام برخورد کردم و با بلند کردن دست، خود را به ایرانی‌ها تسلیم کردم آنها برادرانه از من استقبال کردند و یکی از آنها مرا سیراب کرد. با اشاره به او فهماندم که مجروح شده‌ام او با وسیله‌ای که در اختیار داشت زخم مرا پانسمان کرد. هر آنچه را که می‌دیدم با ادعاهای پوچ رسانه‌های تبلیغاتی عراق مغایر بود. ایرانی‌ها نه اسرا را مثله می‌کردند و نه خون آنها را می‌کشیدند، بلکه از هر نظر به مسائل و مشکلات آنها رسیدگی می‌کردند. خدا را به خاطر روشن شدن این حقایق شکر می‌کنم.»

اسیر دیگری درباره وضعیت هنگام اسارت خود می‌گوید: «... تصمیم گرفتم خود را تسلیم کنم، غرق در خون از پناهگاه خارج شدم تا اینکه یکی از افراد سپاه پاسداران به دادم رسید و مرا به پشت جبهه انتقال داد و در آنجا به مدت یک ماه مورد مداوا قرار گرفتم و پس از آن به اردوگاه‌های ایران منتقل شدم.»

اسیر دیگری درباره نحوه برخورد رزمندگان اسلام در هنگام اسارت می‌گوید: «وحشت شدیدی تمام وجودمان را فرا گرفت و همه در این فکر بودیم که سرنوشت تلخ ما فرا رسیده و خواه ناخواه کشته خواهیم شد، اما

هنگامی که او به نزد ما آمد جمله‌ای را به زبان آورد که شنیدن آن آرزوی هر اسیری بود. او گفت ما مسلمانیم ... اینجا سرزمین امام است؛ در سرزمین امام خمینی هیچ خطری شما را تهدید نمی‌کند ... نترسید، همگی خوشحال شدیم نیروهای ایرانی با آغوش باز و چهره‌ای خندان از ما استقبال کردند. آری ما محبت و وفا و اخلاص واقعی را در آنها یعنی نیروهای بسیجی لمس کردیم.»

خلاصه اینکه، با توجه به شواهد موجود رفتار رزمندگان اسلام با اسیران عراقی در هنگامی که آنها را اسیر می‌کردند، بسیار انسانی و اسلامی و حتی بیش از چیزی بود که در حقوق بین‌الملل انسان‌دوستانه مقرر شده و برعکس رژیم عراق که اصلاً به وضعیت رفاهی، بهداشتی و درمانی اسیران ایرانی در هنگام اسیر شدن توجه نمی‌کرد، رزمندگان اسلام به مصدومان اسیر شده توجه کافی داشتند و آنها را مداوا کرده، تغذیه مناسب برایشان فراهم می‌نمودند و اصلاً مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار نمی‌دادند.

### ۳۵. رفتار ایرانی‌ها با اسیران عراقی در بازداشتگاه‌ها چگونه بود؟

با اینکه رژیم عراق همواره در طول جنگ، جمهوری اسلامی ایران را متهم به بدرفتاری با اسیران عراقی می‌نمود و چندین بار نیز در این زمینه به سازمان ملل متحد شکایت کرد ولی باید گفت که رفتار ایرانیان برعکس عراقی‌ها - که اسیران ایرانی را در بدترین وضعیت روحی و جسمی قرار می‌دادند و به شکنجه و آزار آنها می‌پرداختند - رفتاری کاملاً اسلامی و انسان‌دوستانه بوده است. یکی از دلایل این مدعا گزارش هیئتی است که از طرف سازمان ملل برای رسیدگی به حادثه گرگان، به ایران اعزام شدند و پس از بررسی جریان از نزدیک به این نتیجه رسیدند که تبلیغات عراق در زمینه بدرفتاری و شکنجه و کشتن اسیران عراقی دروغ بوده است.

ایرانیان با اسیران عراقی رفتاری مطابق مقررات حقوق بشر دوستانه داشتند و محدودیت‌هایی را که عراق برای اسیران ایرانی ایجاد کرده بود، به عمل نیاوردند.

شاهد این مدعا گفته‌های خود اسیران عراقی است که در هنگام اسارت و یا هنگام آزادی ابراز داشته‌اند. یکی از اسیران عراقی درباره رفتار اسلامی ایرانیان با آنها می‌گوید: «... به راستی آنها دارای خلق و خوی اهل بیت بودند و این اسارت ما را به گذشتهٔ اصیل خود بازگرداند.»

اسیر دیگری که در ایران بود، درباره رسیدگی ایرانیان به وضعیت جسمانی خود می‌گوید: «... من هنگامی که اسیر شده بودم در اصفهان حدود یک ماه مورد مداوا قرار گرفتم و بعد از آن بهبودیم را به دست آوردم.» این در حالی است که عراقی‌ها به بهانه‌ای واهی دست یا پای اسیران مجروح ایران را قطع می‌کردند و می‌گفتند اگر این چنین نکنند اسیر خواهد مرد.

همچنین یکی از مسئولان اردوگاه قصر فیروزه که اسیران عراقی در آنجا نگهداری می‌شدند به نام آقای حمزه‌علی جعفری، طی مصاحبه‌ای، در این زمینه می‌گوید: «در بعضی از مواقع امکانات آموزشی و رفاهی بیشتری برای آنها فراهم بوده و آنها هیچ مشکلی جز اینکه اسیر بودند، نداشته‌اند. البته مشکل مذکور طبیعی بوده و هر اسیری به علت دوری از خانواده و وطن خود و سلب آزادی‌اش با آن روبه‌رو می‌باشد. در اردوگاه‌های ایران سعی می‌شده است برای جبران آن برای اسرای عراقی تفریحات و سرگرمی‌ها و انواع ورزش تدارک دیده شود و حتی آنها را به مسافرت‌های شهری و خارج از شهر می‌بردند.»

خلاصه اینکه اسیران عراقی - به رغم ادعای رژیم عراق - هیچ‌گونه آزار و شکنجه‌ای نمی‌شدند و در بعضی از مواقع نیز که نظم اردوگاه به دست خود آنها به هم می‌خورد، مثل حادثهٔ گرگان - که اسیران عراقی شورش کردند و می‌خواستند از اردوگاه خارج شوند - سعی می‌شد که از راه‌های غیر خشونت‌آمیز آنها را آرام کنند و گاهی هم ممکن بود افراد بر هم زندهٔ نظم آسایشگاه‌های اسیران تنبیه و یا ارشاد شوند. ولی در کل رفتار ایرانیان با اسیران عراقی کاملاً مطابق با مقررات حقوق بشردوستانه کنوانسیون ژنو بوده است.

علاوه بر آن، جمهوری اسلامی بنا بر رویکرد دینی برگرفته از مبانی اسلام و نیز با تأسی به پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع)، زمینه‌های ملاقات خانواده‌های اسیران عراقی با اسیران را در فضایی که به این منظور تهیه شده بود، فراهم می‌کرد. این امر بارها و به طور مکرر به منصفه ظهور رسید. البته مواردی هم بود که رژیم بعث عراق با این گونه ملاقات‌ها مخالفت کرده و از سفر برخی خانواده‌ها به ایران ممانعت می‌کرد.

### ۳۶. ایران از غنائیم به دست آمده در جنگ چگونه استفاده می‌کرد؟

اکثر این غنائیم، تجهیزات و ادوات جنگی بودند و جمهوری اسلامی ایران نیز به این علت که در جنگ با کمبود تجهیزات و تسلیحات مواجه بود، از آنها در جبهه‌ها علیه نیروهای دشمن استفاده می‌کرد؛ به این صورت که هر نیرویی که این غنائیم را از عراقی‌ها گرفته بود، در استفاده از آنها اولویت داشت. اگر یگان‌های سپاه پاسداران غنیمتی به دست می‌آوردند، به اسم سپاه ثبت و در یگان‌های سپاه استفاده می‌نمودند و همین‌طور اگر ارتش غنیمتی از عراق می‌گرفت آنها را به اسم ارتش ثبت و علیه نیروهای عراقی در جنگ استفاده می‌کرد. البته همیشه چنین نبود که غنائیم را فقط غنیمت گیرنده استفاده کند، بلکه به دلیل کمبود تسلیحات به یگان‌هایی که نیاز مبرم داشتند نیز واگذار می‌شد. خلاصه اینکه همه تسلیحات غنیمت گرفته شده در جنگ علیه خود عراقی‌ها به کار گرفته می‌شد.

## فصل سوم

### ابعاد سیاسی

الف: ایران

ب: عراق

ج: اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی

د: مواضع و اقدامات قدرت‌های بزرگ

ه: مواضع و اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

و: مواضع و اقدامات کشورهای منطقه

defamoghaddas.ir

## الف: ایران

۳۷. اوضاع سیاسی ایران در آغاز جنگ، در سال ۱۳۵۹ چگونه بود؟

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و روی کار آمدن دولت موقت، تلاش در جهت جایگزین کردن نظم جدید آغاز شد. اما اوضاع سیاسی ایران همچنان بی ثبات بود. از یک طرف سلطنت طلبها و نیروهای امنیتی و نظامی به جا مانده از رژیم شاهنشاهی، به مخالفت با نظام انقلابی می پرداختند و از طرف دیگر، برخی گروههای سیاسی با تحریک و کمک بیگانگان، در مناطق مرزی به اختلافات داخلی دامن زده و خواهان تجزیه ایران بودند و برخی نظیر کمونیستها، جبهه ملی، حزب خلق مسلمان و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) خواهان براندازی نظام تازه تأسیس بودند. از سوی دیگر، اختلافات دولت موقت با نیروهای خط امام به تدریج تشدید می شد تا آنکه سرانجام اشغال سفارت امریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، باعث سقوط دولت موقت شد.

با سقوط دولت موقت، شورای انقلاب به فرمان امام خمینی زمام امور را در دست گرفت. از جمله اقدامات شورای انقلاب در این دوره، اجرای همه پرسی عمومی و تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. اولین رئیس جمهور ایران در ۸ بهمن ۱۳۵۸ انتخاب شد و با شروع به کار مجلس شورای اسلامی در تیر ۱۳۵۹ زمینه برای تشکیل هیئت دولت فراهم گردید.

مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹، با دو موضوع اساسی روبه رو بود: یکی چگونگی حل مسئله گروگانها و دیگری رأی اعتماد به نخست وزیر و کابینه.

در مورد گروگان‌ها، لیبرال‌ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه‌دار شدن هویت انقلاب و کشور و مغایر با حقوق بین‌الملل می‌دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هر گونه مذاکره‌ای بودند. این موضع‌گیری‌ها آغاز تحول در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بود، به طوری که برخی معتقدند یکی از علل اساسی و زمینه‌ساز اقدام امریکا در تحمیل جنگ به ایران به شمار می‌رود.

انتخاب نخست‌وزیر از جمله مسائلی بود که کشمکش نیروهای خط امام با لیبرال‌ها را تشدید کرد. رئیس‌جمهور وقت، ابوالحسن بنی‌صدر، و مجلس شورای اسلامی مدت‌ها برای انتخاب نخست‌وزیر اختلاف داشتند. مجلس به نخست‌وزیر پیشنهادی وی رأی اعتماد نمی‌داد تا در نهایت محمدعلی رجایی فرد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی از طرف رئیس‌جمهور به مجلس معرفی شد. مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ به آقای رجایی رأی اعتماد داد. اما کارشکنی رئیس‌جمهور در معرفی وزیران، پیشرفت کار دولت را با وقفه و مشکل مواجه ساخت. این مشکلات علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، باعث کندی کار دولت می‌شد که این مسئله نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی تصور غلط صدام از اوضاع داخلی ایران و ترغیب وی به تسریع در شروع جنگ علیه ایران، قلمداد شده است.

**۳۸. عملکرد ابوالحسن بنی‌صدر در زمانی که وی فرماندهی کل قوا را به عهده داشت، چگونه ارزیابی می‌شود؟**

بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و فکری خود، سعی داشت بر تمامی امور کشور مسلط شود. وی پس از دریافت حکم "فرماندهی کل قوا" به جای اینکه از این موقعیت برای پیشبرد منافع ملی و امور جنگ بهره جوید، از آن برای تشدید اختلاف بین ارتش و سپاه و تحکیم موقعیت خود علیه نیروهای خط امام استفاده می‌کرد و همین مسئله باعث ناتوانی کشور در دفع تجاوز عراق در ماه‌های اول جنگ شد. وی در پاسخ به



اینکه چرا از اشغال سرزمین‌های ایران توسط ارتش عراق جلوگیری نمی‌شود، می‌گفت باید فعلاً زمین داد تا زمان را به دست آورد.

در دوره فرماندهی بنی‌صدر، در شش ماهه اول جنگ تا ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، چهار عملیات بزرگ طرح‌ریزی و اجرا شد که به دلیل اتخاذ استراتژی غلط جنگ کلاسیک، تمامی آنها با شکست مواجه شد:

عملیات اول: در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب کرخه اجرا شد که قرار بود با دو لشکر، تمام منطقه عملیات فتح‌المبین را آزاد کنند. در طرح این گونه پیش‌بینی شده بود که وقتی به فکه رسیدند به سمت العماره و جزابه بروند که موفقیتی نداشت.

عملیات دوم: در سوم آبان ۱۳۵۹ در جاده ماهشهر - آبادان اجرا شد که قرار بود با یک لشکر حصر آبادان را بشکنند که در این عملیات هم شکست خوردند.

عملیات سوم: عملیات نصر یا هویزه در ۱۵ دی ۱۳۵۹ اجرا شد که قرار بود با دو لشکر زرهی، کل منطقه عملیاتی بیت‌المقدس را آزاد کنند، خرمشهر و تنومه را هم بگیرند و در شرق بصره پدافند کنند. این عملیات هم شکست خورد.

عملیات چهارم: به نام توکل در جاده ماهشهر - آبادان برای شکستن حصر آبادان طرح‌ریزی شده بود و در ۲۰ دی ۱۳۵۹ به اجرا درآمد که آن هم شکست خورد.

بنی‌صدر بعد از این تلاش‌های ناکام، سه راه‌حل پیش‌روی خود داشت:

۱- این سلسله عملیات‌ها را ادامه بدهد، که توان و روحیه لازم برای ادامه چنین سیاستی در وی وجود نداشت.

۲- تغییر رویه و بینش بدهد و حضور سپاه و بسیج را به طور قطعی و در صحنه جنگ بپذیرد که این راه‌حل با توجه به تفکر بنی‌صدر و بافت حاکم بر ارتش امکان‌پذیر نبود.

۳- با تشدید بحران‌های داخلی به موفقیت‌های سیاسی اتکا نماید و از این

طریق هم شکست در جبهه‌های جنگ را پوشش دهد و هم قدرت خود را در داخل تثبیت نماید.

بنی‌صدر در مواجهه با سه راه‌حل فوق به دلایل گوناگون راه سوم را انتخاب کرد و در مقابل امام خمینی و یاران امام صف‌آرایی کرد. با آغاز مرحله سیاسی تلاش‌های بنی‌صدر، ارتش در صحنه جنگ، استراتژی آفندی را رها کرد و به پدافند پرداخت. به این ترتیب بنی‌صدر با دامن زدن به اختلاف بین ارتش و سپاه و بسیج و همچنین اختلاف با سایر مسئولان سیاسی نتوانست اقدامی در جهت بازپس‌گیری مناطق اشغالی به عمل آورد و نهایتاً با تن دادن به همکاری با سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، یک بحران داخلی سیاسی - نظامی را در خرداد ۱۳۶۰ در کشور به وجود آورد که برای ارتش عراق امر مطلوبی محسوب می‌شد.

**۳۹. مواضع و شرایط مسئولان و مقامات ایران در دوران جنگ برای پذیرش آتش‌بس و صلح با عراق چه بود؟**

تمامی دولت‌هایی که در دوران جنگ در جمهوری اسلامی روی کار آمدند، بر تداوم جنگ تا احقاق حقوق مردم ایران و دستیابی به صلحی شرافتمندانه تأکید داشتند. با توجه به اینکه تجاوز به خاک کشور و اشغال بخش مهمی از سرزمین ایران مسئله‌ی حیاتی بود و حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی، از اهداف اولیه و اساسی هر دولتی است، قاعدتاً تمامی دولت‌های زمان جنگ بر عقب راندن دشمن از مناطق اشغالی و شکست آن تأکید داشتند. از طرفی با توجه به اینکه فرماندهی کل قوا بر عهده امام خمینی بود، تصمیم‌گیری در امور اساسی جنگ، به ویژه درباره صلح از اختیارات امام بود. البته امام نظر فرماندهان و کارشناسان نظامی را درباره مسائل مختلف جنگ می‌پذیرفتند، همان‌طور که در قضیه پذیرش قطعنامه ۵۹۸، امام نظر کارشناسان نظامی را تأیید کردند. بنابراین تصمیم نهایی درباره جنگ از طرف امام اتخاذ می‌شد و امام نیز شرایط پایان جنگ و پذیرش صلح را تعیین نمودند. شرایط امام برای

پذیرش صلح چنین بود:

- ۱- خروج بی قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ایران.
  - ۲- تعیین متجاوز و محکومیت او توسط یک هیئت بین‌المللی.
  - ۳- تعیین خسارت جنگی توسط یک هیئت بین‌المللی و پرداخت آن.
- بر همین اساس تمامی دولت‌های وقت برای پذیرش صلح، شرایط امام را در نظر می‌گرفتند و بدون تحقق این شرایط حاضر به پذیرش صلح نبودند و تا تحقق صلح عادلانه، بر ادامه جنگ تأکید و اصرار داشتند. البته طبق اصول قانون اساسی اعلان شروع و پایان جنگ جزء اختیارات رهبری می‌باشد و دولت‌ها به عنوان قوه مجریه در چارچوب وظایف و اختیارات باید خود را با آن سیاست هماهنگ سازند.

۴۰. با توجه به اینکه تلاش دولت در زمان جنگ رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم و تأمین حداقل نیازهای آنان بود، آیا دولت به پشتیبانی از جنگ توجه کافی داشت؟ این سؤال را می‌توان به دو بخش قبل و بعد از عزل بنی‌صدر تقسیم کرد. در مرحله اول که در زمان ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوای بنی‌صدر بود به دلیل اختلافات اصولی بین وی و نیروهای خط امام، سیاست واحدی بر جبهه‌ها حاکم نبود و اصولاً وی با حضور و ایفای نقش سایر اشخاص و نهادها مخالف بود و از این لحاظ شاید عذرهای پذیرفته باشد. مرحله دوم، زمان بعد از حاکمیت نیروهای خط امام بر جبهه و پشت جبهه و کناره‌گیری لیبرال‌ها از قدرت بود. در این مرحله آن گونه که باید و شاید شاهد نگرش همه‌جانبه و فراگیر در تمامی سطوح و رده‌های اجرایی و تصمیم‌گیری نسبت به مسئله جنگ نبودیم. خصوصاً با توجه به اینکه امام به عنوان فرمانده کل قوا جنگ را در رأس امور می‌دانستند و مردم نیز با حضور داوطلبانه و عاشقانه خود از هیچ گونه کمکی در امر پیشبرد جنگ دریغ نمی‌ورزیدند. البته تجزیه و تحلیل این موضوع نشان می‌دهد که در برخی موارد مشکلاتی در پشتیبانی رزمندگان وجود داشته است اما هیچ‌گاه تعمدی در رسیدگی نکردن به امور

جنگ وجود نداشته است و در بسیاری مواقع نیز ضعف در پشتیبانی جنگ به علت وضعیت اقتصادی کشور و کمبودهایی بوده است که بر اثر تحریم‌های بین‌المللی گریبان‌گیر کشور می‌شده است. اما به طور کلی می‌توان دلایل ذیل را در بروز چنین وضعیتی مؤثر دانست:

- ۱- عدم تجربه مسئولان حکومتی در ادارهٔ چنین جنگ گسترده و طولانی که در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران بی‌سابقه بوده است.
- ۲- محدودیت امکانات و مقدرات کشور که تصمیم‌گیری مسئولان را در تعیین اولویت برای رفع نیازمندی‌های جبهه یا نیازمندی‌های اولیه و ابتدایی مردم با مشکل مواجه می‌ساخت.
- ۳- سیل گسترده کمک‌های مادی و تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورهای جهان به عراق، گردآوری چنین امکانات و تسهیلاتی را برای ایران که در تحریم اکثر کشورهای غربی قرار داشت، مشکل ساخته بود.
- ۴- وجود نوعی خوش‌بینی در برخی مسئولان در مورد کوتاه مدت بودن جنگ و غفلت از برنامه‌ریزی کلان و طولانی‌مدت برای اداره جنگ و مقتضیات آن.
- ۵- و ...

۴۱. طی هشت سال جنگ، عملکرد مسئولان دولتی در حمایت و پشتیبانی مؤثر از جنگ چگونه بود؟

تجربه نشان داده است که در زمان جنگ اهمیت مسائل پشت جبهه کم‌تر از مسائل جبههٔ نبرد نیست و بدون یک پشتیبانی قوی، جنگیدن امکان‌پذیر نیست. بنابراین می‌توان گفت مسئولان در پشت جبهه‌ها با فراهم نمودن امکانات جنگ، در عرصه داخل و خارج از کشور در حد بضاعت خود اقدامات مؤثری را در زمان جنگ انجام دادند.

اقدامات دولت در پشتیبانی از رزمندگان اسلام از چند جهت قابل بررسی

است:

۱- اقتصادی: فراهم ساختن مایحتاج عمومی رزمندگان از قبیل آذوقه، خوراک، پوشاک و سایر وسایل مورد نیاز در جبهه‌ها که با توجه به کمک‌های مردمی، در این زمینه به طور نسبی موفق بود. گرچه در برخی مواقع محدودیت‌های مالی به گونه‌ای بود که در یک زمان محدود، فراهم ساختن برخی اقلام ضروری رزمندگان برای دولت مشکل‌ساز می‌شد.

۲- تسلیحاتی: دولت در زمینه تهیه و تأمین تسلیحات مورد نیاز رزمندگان از دو منبع صنایع داخلی و کشورهای خارجی، با مشکلات عمده و عیدیه‌ای روبه‌رو بود. اولاً ارزش لازم را برای تأمین نیازهای تسلیحاتی در اختیار نداشت تا به موقع آنها را خریداری کند. ثانیاً به دلیل تحریم تسلیحاتی ایران توسط کشورهای غربی، ایران مجبور بود مایحتاج نظامی خود را با مشکلات فراوان و با قیمت بیشتر از بازارهای آزاد بین‌المللی و دلان خریداری کند.

۳- دیپلماسی: به رغم تلاش‌های بی‌وقفه مسئولان سیاست خارجی در داخل و خارج از کشور، وجود برخی مشکلات در دستگاه سیاست خارجی از قبیل ضعف در سیاست‌گذاری، ناقص بودن استراتژی سیاست خارجی و کم‌تجربه بودن نمایندگی‌ها و کارشناسان و همچنین اصرار قدرت‌های بزرگ و مخصوصاً آمریکا در ممانعت از پیروزی مطلق ایران بر عراق، آنچنان که شایسته بود در این حوزه موفقیت قابل توجهی به دست نیامد. در حقیقت هدف‌گذاری در جنگ و سیاست خارجی منطبق بر هم نبود و به همین دلیل دستگاه سیاست خارجی در بهره‌برداری از پیروزی‌های رزمندگان در جبهه‌ها چندان موفق عمل نمی‌کرد.

۴۲. آیا آزادسازی مناطق اشغالی و به ویژه بازپس‌گیری خرمشهر، در تحولات سیاسی

منطقه و روند جنگ، تأثیر قطعی داشته است؟

بلی؛ این تأثیرات را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱- دنیا، توان نظامی ایران و ظهور یک قدرت نظامی جدید به نام سپاه را

باور کرد.

۲- نیروهای خودی ابتکار عمل سیاسی و نظامی را در دست گرفتند و توازن سیاسی و نظامی به سود ایران تغییر کرد. کیسینجر، نظریه‌پرداز سیاست خارجی امریکا، پس از پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس گفت: «اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود و این به نفع ما است که هر چه زودتر آتش‌بس برقرار کنیم.»

۳- روند آزادسازی ثابت کرد که شکل جدیدی از طراحی‌های نظامی، منبعث و الهام گرفته از انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی به ثمر رسیده است.

۴- شکست سیاسی و نظامی عراق در استراتژی و تاکتیک.

۵- عراق برگ برنده خود را برای تحمیل هر نوع خواسته نامشروع به ایران از دست داد.

۴۳. در ۲۱ تیر ۱۳۶۱، شورای امنیت قطعنامه ۵۱۴ را تصویب کرد. چرا ایران این قطعنامه را رد کرد حال آنکه عراق پذیرفت و اقدامات عملی برای آن انجام داد؟

ایران به دنبال یک صلح پایدار در منطقه بود در حالی که قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت هیچ نگاه جدی به صلح و لوازم آن نداشت. در بندهای شش‌گانه این قطعنامه هیچ اشاره‌ای به تعیین متجاوز، تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت نشده بود و تنها به آتش‌بس اکتفا شده بود که بر ابهامات موجود در راه صلح می‌افزود. گذشته از آن، این قطعنامه از نظر سیاسی برای تأمین نظر عراق، با پیشنهاد اردن و حمایت امریکا تصویب شد. قبل از این و زمانی که بخش بزرگی از خاک ایران در اشغال عراق بود، شورای امنیت هیچ‌گاه فراتر از آتش‌بس حرفی نزنده بود؛ اما در این قطعنامه خواستار عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی شده بود که درخواستی بی‌معنی بود و با پیروزی‌های ایران در چهار عملیات بزرگ آزادسازی مناطق اشغالی، بخش عمده این موضوع قبلاً حاصل شده بود.

بخش دوم سؤال که گفته شده است عراق اقدامات عملی برای پذیرش قطعنامه ۵۱۴ انجام داد، صحیح نیست؛ زیرا عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی از جمله بندهای این قطعنامه بود در حالی که عراق پس از تصویب این قطعنامه نیز همچنان ارتفاعات آق‌داغ، میمک، قلاویزان و ... و شهر نفت‌شهر را در اشغال خود نگه داشته بود. اگر منظور عقب‌نشینی عراق پس از عملیات بیت‌المقدس و قبل از قطعنامه ۵۱۴ باشد باید گفت که ارتش عراق ناچار به عقب‌نشینی شد.

۴۴. با فرض اینکه ایران مجبور به ادامه جنگ بوده است، آیا حصول پیروزی کامل نظامی در جهان امروز (به ویژه با توجه به نقش سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ)، امکان وقوع خارجی داشت یا تنها یک آرمان بود؟

پیروزی کامل نظامی دارای مفهوم دقیق و کاملاً مشخصی نیست. جنگ ما در راستای اهداف سیاسی جمهوری اسلامی و در خدمت آن بود، هر موقع این اهداف سیاسی که همانا تعیین متجاوز و تنبیه آن بود، تأمین می‌شد، لاجرم جنگ نیز پایان می‌یافت.

کشوری که دشمن شعار تصرف پایتخت آن را می‌داد و تصمیم داشت حداقل یک استان آن را پس از اشغال به عنوان یک کشور مستقل از خاک آن جدا کند و تمامی قوانین و مقررات بین‌المللی را زیر پا بگذارد، چنین کشوری اگر خواسته خود را مبنی بر تعیین و تنبیه متجاوز و دریافت غرامت مطرح کند، آیا این یک آرمان‌خواهی بلندپروازانه است؟ مگر نظام بین‌الملل هیتلر را به دلیل اقدامات مشابه صدام حسین به محاکمه نکشید؟ مگر یوگسلاوی به خاطر تجاوز به حقوق مردم بوسنی تنبیه نشد؟ و مگر عراق در تجاوز به کویت مجبور به پرداخت غرامت نشد؟ پس چرا این خواسته که طبق مقررات بین‌المللی است و روش جاری در حقوق بین‌المللی و عرف دیپلماتیک است، وقتی ایران مطرح می‌کند "آرمان" تلقی می‌شود؟

۴۵. از نظر ایران، آیا اساساً پس از فتح خرمشهر و عملیات رمضان یا فتح فاو به صلح نیاز داشتیم؟ اگر به دست آوردن صلح اراده استراتژیک ایران بود چرا پیش‌شرط‌های بسیار سخت برای آن مشخص می‌کرد؟

ما همیشه به دنبال صلح بودیم و صلح نیاز دائمی هر کشوری است و استراتژی کلی مسئولان جمهوری اسلامی هم به دست آوردن صلح پایدار و شرافتمندانه بود ولی نظام بین‌الملل هیچ‌گاه برای تحقق یک صلح پایدار و شرافتمندانه قدم پیش نمی‌گذاشت و ما ناچار به ادامه جنگ بودیم. شناخت متجاوز و پرداخت غرامت از جمله شروط اصلی ایران برای پذیرفتن صلح بود و بدون این دو، هیچ صلح پایداری صورت نمی‌پذیرفت. اگر عراق به همان راحتی که به ایران تجاوز کرده بود از جنگ فارغ می‌شد، هیچ تضمینی وجود نداشت که در آینده غائله دیگری درست نکند، همان طور که حمله عراق به کویت این امر را ثابت کرد. پس می‌بایست عراق وادار به تحمل هزینه‌های سیاسی و اقتصادی تجاوز خود می‌شد تا دیگر بار فکر تجاوز را در سر نپروراند ولی دنیا این را نمی‌خواست، چون تنبیه عراق را به نفع ایران می‌دید. درستی سیاست ایران زمانی خود را نشان داد که عراق سرتاسر خاک کویت را به اشغال درآورد و نظام بین‌الملل خسارت روی گردانی از این سیاست صحیح و به حق ایران را با قربانی کردن کویت پرداخت. البته باید توجه داشت که برخی شعارهای سیاسی را نباید با شرایط اصلی برای پایان دادن به جنگ مخلوط کرد، زیرا شناخت متجاوز و پرداخت غرامت محوری‌ترین شرایط ما برای پایان دادن به جنگ بود که به نحوی در قطعنامه ۵۹۸ پیش‌بینی شد. البته همین اقدامات ما در طول هشت سال سبب شد تا شورای امنیت سازمان ملل - که قدرت‌های جهانی اراده سیاسی خود را از این جایگاه به دنیا دیکته می‌کنند - ناچار شود قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کند و گرنه، نوع برخورد شورای امنیت در شرایط متفاوت جنگ را همه به یاد دارند که از مضمون قطعنامه ۵۹۸ نیز بسیار دور بود.



۴۶. چرا بعد از پیروزی در عملیات فاو صلح برقرار نشد و یا دست کم زمینه‌های

مناسب‌تری برای رفتن به سوی آن ایجاد نشد؟

انتظار طبیعی این بود و بعضی مسئولان نظام نیز آن را تنها در جلسات با فرماندهان جنگ مطرح می‌کردند، اما از آنچه در عمل رخ داد می‌توان پاسخ واقعی این سؤال را دریافت. بدین منظور تحولات جنگ پس از پیروزی عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو را مرور می‌کنیم:

۱- به حداقل رساندن امکان بهره‌برداری عراق از خلیج فارس.

۲- ورود ایران به منطقه جنوبی عراق و همسایگی ایران با کشورهای عربی که می‌توانست باب مذاکره با کشورهای پشتیبانی‌کننده عراق را برای پایان بخشیدن به جنگ بگشاید.

۳- توازن در جنگ به نفع ایران تغییر کرد و با توجه به موفقیت بزرگ آزادی فاو، می‌توانست باب مذاکره برای پایان جنگ باز شود، ولی با وجود آمادگی مسئولان سیاسی کشور در این زمینه، دنیا هیچ گونه انعطافی نشان نداد و برعکس، شاهد موضع‌گیری صریح امریکا بودیم مبنی بر اینکه ایران بزرگ‌ترین تهدید منطقه است. یک مقام امریکایی در این باره گفته بود: «من تصور می‌کنم ابعاد پیروزی ایران برای منافع امریکا در خاورمیانه فاجعه به بار خواهد آورد.»

۴۷. آیا پس از تصرف فاو سازمان ملل نمی‌توانست به عنوان وسیله‌ای جهت تسهیل

فضاسازی برای صلح مورد نظر ایران قرار گیرد؟

پس از تصرف فاو، شورای امنیت قطعنامه ۵۸۲ را در ۵ اسفند ۱۳۶۴ به تصویب رساند. در این قطعنامه بر اصل غیرقابل قبول بودن تصرف سرزمین از راه زور تأکید شده است و نکات واقع‌بینانه نیز که حاکی از برتری سیاسی، نظامی ایران بود، در آن به چشم می‌خورد و از اقدامات اولیه که سبب برخورد بین ایران و عراق شده بود، اظهار تأسف شده است. همچنین از افزایش برخوردها به ویژه تهاجمات ارضی، بمباران مراکز جمعیتی، حمله به

کشتی‌های بی‌طرف و به ویژه استفاده از سلاح‌های شیمیایی که مغایر با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو بود، اظهار تأسف شده است و بر خلاف قطعنامه‌هایی که در زمان اشغال خاک ایران صادر شده بود و در آنها عقب‌نشینی را توصیه نمی‌کردند، در این قطعنامه از دو کشور درخواست شده است به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند. با این حال، در قطعنامه ۵۸۲ همچنان از احراز تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی و پرداختن به مسئولیت کشور آغاز کننده و پرداخت خسارت اجتناب شده است.

به طور کلی از زمان شروع تجاوز عراق تا سال ۱۳۶۶ هیچ طرح مهمی که از طرف سازمان‌های معتبر بین‌المللی پیشنهاد شده باشد و متضمن برآورده شدن حداقل خواسته‌های قانونی ایران باشد، ارائه نشد. حتی زمانی که ایران قدرتمندانه موفق شد قسمت‌هایی از خاک عراق را تصرف کند تمامی پیشنهادهای ارائه شده تنها در حد آتش‌بس و عقب‌نشینی به مرزها بود بدون اینکه درباره پایداری صلح و شناخت متجاوز مطلبی ارائه شود. وقتی که قطعنامه ۵۹۸ که در آن به نحوی موضوع شناخت متجاوز و پرداخت غرامت به کشور صدمه دیده مطرح شد، ایران آن را مثبت ارزیابی کرد، با این حال برای اجرای آن پیشنهادهایی داشت که اولویت دادن به بند شناخت متجاوز از جمله آنها بود ولی فشار کشورهای غربی از جمله آمریکا (با دست زدن به اقداماتی همچون سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران و تهدید به تجهیز صدام به بمب اتم و ...) مانع از تحقق این امر شد. ایران در زمینه اجرایی کردن قطعنامه با دکوئپار دبیرکل وقت سازمان ملل بسیار همکاری کرد.

۴۸. آیا توجه به نقش و اثر تقویت همه‌جانبه عراق، از جمله تقویت نظامی، نمی‌توانست

در پیش‌بینی پایان جنگ به ما کمک کند؟

واقعیت محسوس این بود که قدرت‌های جهانی از عراق حمایت می‌کردند. ولی دستیابی به مرزهای دقیق این واقعیت آسان نبود. البته ما با تسلیم

نشدن به این واقعیت‌های محسوس توانستیم به نحوی قدرت نوپای جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی به نمایش بگذاریم و گرنه چه کسی است که نداند قدرت‌های بزرگ خواهان پیروزی ما در عملیات بیت‌المقدس، والفجر ۸ و یا کربلای ۵ نبودند. در حقیقت ایران هیچ‌گاه با تکیه صرف به واقعیت‌ها و یا با تسلیم شدن در برابر آنها حرکت نمی‌کرد، خود انقلاب ما در اثر تسلیم نشدن به واقعیت‌های محسوس جاری آن زمان به وقوع پیوست. مقاومت در مقابل متجاوز و ممانعت از پیشروی بیشتر عراق هم از این مقوله بود. در حقیقت ایران واقعیتی بود که دنیا نمی‌خواست آن را تحمل کند ولی پایمردی‌ها و هشت سال نبرد بالاخره جهان را وادار به قبول این امر کرد.

**۴۹. چرا ایران برخلاف عکس‌العمل‌های اولیه، پس از جنگ هشت ساله و با وجود**

**خسارات مالی و جانی فراوان، سرانجام قطعنامهٔ ۵۹۸ را در سال ۱۳۶۷ پذیرفت؟**  
پاسخ به این سؤال، مستلزم این است که ما نگاهی کلی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد راجع به جنگ ایران و عراق بیفکنیم تا بر اساس آن درک نماییم که چرا ایران قطعنامه‌های قبلی را نپذیرفت و قطعنامه ۵۹۸ را سرانجام با تأخیر و پس از تحمل ۸ سال جنگ و خسارات مالی و جانی پذیرفت.

با یک دید کلی به قطعنامه‌های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۴۰، ۵۲۲، ۵۵۲، ۵۸۲ و ۵۸۸ که شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق صادر کرده است به این حقیقت دست می‌یابیم که هیچ یک از این قطعنامه‌ها خواسته‌های به حق ایران یعنی عقب‌نشینی بدون قید و شرط عراق به مرزهای بین‌المللی، تعیین متجاوز و پرداخت خسارات جنگی را مورد توجه قرار نداده است. حتی در این قطعنامه‌ها از جنگ ایران و عراق به عنوان پدیده‌ای که به واسطهٔ آن "نقض صلح" صورت گرفته، تعبیر نگردیده است. در همهٔ این قطعنامه‌ها از جنگ بین ایران و عراق تعبیر به "وضعیت" شده، که مسلماً اگر نقض صلح صورت نگرفته باشد و تجاوز محرز نشده باشد، متجاوز می‌هم که عراق بوده است،

معلوم نخواهد شد. دیگر اینکه تمام این قطعنامه‌ها به صورت توصیه تنظیم شده است نه تصمیم، که واضح است کارایی قطعنامه‌هایی که بر اساس توصیه تنظیم شود از قطعنامه‌هایی که بر اساس تصمیم باشد پایین‌تر بوده و متجاوز می‌توانست - هر چند که بعد از قطعنامه ۵۹۸ نیز چنین شده است - از تعهداتش شانه خالی کند. شورای امنیت سازمان ملل تا قبل از قطعنامه ۵۹۸ با اعلام جنگ ایران و عراق، به عنوان "وضعیت" حاضر نبوده است متجاوز بودن عراق را اعلام کند و از آن کشور خسارت دریافت نماید. طبیعی است که ایران در طول دوران تجاوز عراق متحمل خسارات زیاد جانی و مالی شده بود و بزرگ‌ترین خواسته ایران هم این بوده است که متجاوز معلوم گردد و خسارت وارده به ایران نیز پرداخت شود. ولی در تمام قطعنامه‌های قبلی چنین چیزی اصلاً وجود نداشته است.

در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت حداقل برای اولین بار از "نقض صلح" سخن به میان آمده و از دبیرکل خواسته شده که هیئت تحقیقی برای بررسی مسئولیت جنگ تشکیل دهد. این تغییر نگرش شورای امنیت، به ایران حداقل این امکان را می‌داد که بتواند در سایه تحولات جدیدی که در نظرهای شورا به وجود آمده، تلاش نماید تا عراق را به عنوان متجاوز معرفی نماید و از این طریق به خواسته‌های به حق خود دست یابد و خسارات وارده را از عراق دریافت کند.

دلیل دیگر به مسئله اوضاع داخلی و فشارهای بین‌المللی برمی‌گردد. درست است که قطعنامه ۵۹۸ در مسئله جنگ احراز تجاوز کرده است ولی در قطعنامه هیچ اشاره‌ای به متجاوز نشده است و همان‌طور که گفته شده است ایران امیدوار بود که با توجه به هیئت تحقیق بی‌طرفی که قطعنامه برای تعیین مسئولیت تجاوز و خسارات جنگی پیشنهاد کرده بود، بتواند به خواسته‌های خود برسد. بنابراین عامل دیگر را می‌توان در پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اوضاع داخلی ایران و فشارهای بین‌المللی دانست. از یک طرف ایران به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی که خود باعث

مشکلات فراوانی در میدان جنگ شده بود، نمی توانست به صورت همه جانبه به جنگ ادامه دهد، طوری که در جریان جنگ، به گفته آقای هاشمی رفسنجانی ایران مجبور شد دوازده میلیارد دلار وام از خارج بگیرد که این امر باعث وخامت و تضعیف اقتصادی شده و امکان پشتیبانی جبهه ها و تدارک تجهیزات نظامی را بسیار محدود کرده بود. از لحاظ بین المللی نیز ابرقدرت ها و قدرت های بزرگ به این نتیجه رسیدند که ادامه جنگ برای منافع آنها مضر بوده و گسترش جنگ به خلیج فارس و تهدید جریان نفت که مصرف صنایع کشورهای بزرگ است آنها را واداشت تا تصمیم به خاتمه جنگ بگیرند و در حقیقت یک اجماع بین المللی به وجود آمد که از ادامه جنگ جلوگیری شود.

از نظر نظامی نیز قدرت های بزرگ پس از پیروزی های ایران در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ به تقویت بیش از حد عراق پرداختند و سلاح های مرگبار کشتار جمعی را در اختیار ارتش این کشور قرار دادند. عراق نیز در سال ۱۳۶۷ با اتکا به سلاح های شیمیایی به خطوط دفاعی ایران حمله کرد و مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون را به تصرف خود درآورد.

دیگر آنکه نیروهای امریکایی نیز در خلیج فارس حضور یافتند و با حمله به هواپیمای مسافربری و سکوهای نفتی ایران عملاً وارد جنگ با ایران شدند و سعی می کردند که توان اقتصادی و نظامی ایران را تضعیف کرده ایران را وادار به پذیرش قطعنامه نمایند. بنابراین ایران با توجه به فشارهای بین المللی و اوضاع داخلی کشور، هرچند که به واسطه قطعنامه ۵۹۸ به همه اهداف به حشش نایل نیامده بود، آن را پذیرفت.

۵۰. برخی از کارشناسان نظامی و سیاسی معتقد بودند ادامه جنگ به شکست

نظامی ایران منجر خواهد شد، آیا چنین تحلیلی مبنای قبول قطعنامه ۵۹۸ بود؟ پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک امر فوری و آنی نبود بلکه حتی ایران در اصلاح محتوا و تصویب قطعنامه اقداماتی را انجام داد و از جمله با خاویر پرز دکوئیار

دبیرکل سازمان ملل همکاری داشت. از سوی دیگر، قرار نبود جنگ تا ابد ادامه پیدا کند. ما به هیچ وجه برای طولانی شدن جنگ برنامه نداشتیم، بلکه ادامه جنگ تنها برای فشار نظامی به عراق برای به دست آوردن امتیازهای لازم سیاسی بود و این امتیازها تا حدی در قطعنامه ۵۹۸ لحاظ شده بود ولی ایران خواهان تغییراتی در بندهای قطعنامه ۵۹۸ بود تا موقعیت بهتری را به دست آورد و شرایط جمهوری اسلامی برای صلح بهتر محقق شود که این امر تا حدی ناقص ماند و ایران پیش از کسب موقعیت لازم، مجبور به پذیرش آن شد.

**۵۱. آیا فشارهای ناشی از جنگ شهرها، جنگ نفتکش‌ها، وجود سلاح‌های بیولوژیک و کشتار جمعی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نقش اصلی را نداشته‌اند؟**

همان‌طور که گفته شد قطعنامه ۵۹۸ تا حدی مورد رضایت ایران بود و بر خلاف سایر قطعنامه‌ها، ایران آن را رد نکرد و حتی در تهیه پیش‌نویس آن در برخی موارد با دبیرکل سازمان ملل و دبیر شورای امنیت همکاری داشت، ولی جمهوری اسلامی ایران اعتقاد داشت که برخی از بندها از جمله بند "معرفی متجاوز" باید پیش از بند "آتش‌بس" به اجرا در آید و لذا در این باره بین ایران و شورای امنیت اختلاف نظر وجود داشت. چانه‌زنی‌های سیاسی و تأخیر در پذیرش قطعنامه برای تأمین این اهداف بود و تشدید فشارهای نظامی از جمله حملات گسترده عراق به شهرها و به کارگیری وسیع سلاح‌های شیمیایی و سایر عوامل تنها موجب تسریع در پذیرش رسمی قطعنامه شد.

**۵۲. آیا حقیقت داشته است که ایران در جنگ با عراق، از اسرائیل سلاح می‌خرید؟** واقعیت این است که تا به حال هیچ دولتی یا فردی یا نهادی در این زمینه سند معتبری ارائه نداده است، ولی شایعه‌ای وجود داشته است که ایران در طول جنگ خصوصاً در اواخر جنگ از اسرائیل یا به واسطه اسرائیل

سلاح‌هایی دریافت می‌نمود که در جنگ علیه عراق استفاده کرد. ریشه اصلی این شایعه به ماجرای مک‌فارلین برمی‌گردد که طی آن دولت امریکا در راستای تغییر سیاست‌هایش برای نزدیکی به ایران، سلسله تحرکاتی را آغاز کرد و با اعزام مک‌فارلین مشاور امنیت ملی ریگان به ایران، در صدد برآمد تا نفوذ خود را در ایران گسترش دهد و از این طریق امکان آزادی گروگان‌های غربی در لبنان را فراهم کند. تصور مقامات امریکا بر این بود که به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی و محبوبیت آن در میان مردم و گروه‌های فلسطینی و لبنانی، مقامات ایران توان تأثیرگذاری بر گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی را دارا هستند. در این صورت با توجه به نیاز ایران به سلاح‌های غربی، می‌توان با ارسال مقادیری سلاح به ایران، گروگان‌های امریکایی و غربی را آزاد کرد. گفته می‌شود در خلال این برنامه تعدادی از دلانان اسلحه به صورت واسطه وارد عمل شدند و مقادیری سلاح به ایران فروختند. از سوی دیگر، به دلیل آنکه ایران سلاح‌ها و تجهیزات مورد نیاز خود را از بازار آزاد جهانی تهیه می‌کرد، احتمالاً در میان دلانان و تاجران اسلحه افرادی بودند که وابستگی‌هایی به رژیم اشغالگر قدس داشتند و خریداران ایران بدون اطلاع از این مسئله مبادرت به خرید اسلحه از آنها می‌کردند. حتی ممکن است در این میان رژیم اشغالگر قدس برای بدنام کردن مسئولان کشور، ارتباطی با دلانان اسلحه برقرار کرده و وانمود کند که آنها از پشتیبانی دولت اسرائیل برخوردار بوده‌اند.

در این اوضاع، منابع اسرائیلی و امریکایی شایعاتی در این باره در نشریات و رسانه‌های بین‌المللی منتشر کردند که هیچ یک دارای سند و مدرک نیستند. در صورتی که بپذیریم این شایعات درست باشند و ایران از تعدادی یهودی سلاح خریده است، باید گفت که اولاً، یهودی بودن این دلانان به معنی صهیونیست بودن آنها نیست. ثانیاً، خریداران ایرانی به هیچ وجه به این نکته توجه نداشتند که از چه فردی سلاح می‌خرند و تنها مرغوب و ارزان بودن سلاح مورد توجه بوده است. ثالثاً، ارتباط این افراد با سایر کشورها و

سازمان‌های جاسوسی هیچ‌گونه ارتباطی با خریداران سلاح نداشته است. رابعاً، در صورتی که خریداران ایران احتمال وابستگی این افراد را به رژیم اشغالگر قدس می‌دادند، هیچ‌گاه مبادرت به خرید سلاح از آنها نمی‌کردند و نهایتاً، اینکه ایران با توجه به اینکه خود را ام‌القرای اسلام می‌داند و در سیاست خارجی خود نیز از منافع مسلمانان در همه جای دنیا حمایت می‌کند، چطور از دولتی که سرزمین‌های مسلمانان را غصب نموده و ایران هم آن کشور را به رسمیت نشناخته است، سلاح خریداری می‌کند؟ آیا این امر باعث تخریب وجهه ایران نمی‌شد؟ بدیهی است که وجود چنین ارتباطی بین اسرائیل و ایران قابل تصور هم نیست و همان‌طور که گفته شد و با توجه به دلایل مذکور، اخبار مربوط به خرید سلاح ایران از اسرائیل کذب محض می‌باشد.

### ۵۳. ملی‌گراها و لیبرال‌ها درباره جنگ چه موضعی داشتند؟

در ابتدا باید گفت منظور از ملی‌گراها و لیبرال‌ها، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی‌یی بودند که با وجود مخالفت با رژیم شاه، بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی چندان دلخوشی از اسلامی بودن حکومت نداشتند. آنها معتقد به جدایی دین از سیاست و در صدد استقرار یک نظام سیاسی غربی بودند و بر همین اساس در بسیاری از زمینه‌ها چه قبل از شروع جنگ و چه بعد از آن با نیروهای خط امام اختلاف‌نظر داشتند. به طور کلی لیبرال‌ها به رهبری بنی‌صدر که در مسند ریاست جمهوری نیز قرار داشت، در ابتدا قصد داشتند با تسلط بر ساختار سیاسی و نظامی کشور، حاکمیت خود را تثبیت نمایند. اما عدم تطابق دیدگاه‌های آنان با شرایط انقلابی حاکم بر ایران، موجب به وجود آمدن دو مسئله شد، این دو مسئله یکی بن‌بست نظامی در جبهه‌ها و دیگری بی‌ثباتی سیاسی در صحنه داخلی کشور بود. بن‌بست نظامی در جبهه‌ها که بر اثر شکست استراتژی نظامی آنان حاصل شده بود، عواقب خطرناکی را برای منافع ملی کشور به دنبال داشت. علت شکست



تفکر نظامی لیبرال‌ها، پیروی از اندیشه نظامی کلاسیک بود که با توجه به وضعیت نیروهای مسلح کشور از نظر تجهیزات و نفرات در آن روزها، غلبه بر ارتش عراق و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را غیرممکن می‌دانستند. در این استراتژی، نیروهای انقلابی که در عرصه نظامی، سپاه و بسیج شاخص آن بودند، تحت عنوان نداشتن تخصص، از ایفای نقش کلیدی در عرصه تصمیم‌گیری و اجرا محروم بودند. علاوه بر آن، لیبرال‌ها با ایجاد اختلاف با نیروهای پیرو خط امام، موجبات بی‌ثباتی نظام سیاسی ایران را فراهم ساختند که به طور غیرمستقیم در تشویق عراق در حمله به ایران و پیروزی‌های اولیه ارتش عراق، مؤثر بود.

**۵۴. همکاری متقابل احزاب تجزیه‌طلب دمکرات کردستان و کومه‌له با عراق چگونه بوده است؟**

دولت عراق از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به فکر اهداف توسعه‌طلبانه افتاد و درصدد بهره‌برداری از اوضاع نابسامان سیاسی ایران برآمد و به بهانه حمایت از قومیت‌های مختلف، خود را خصوصاً مدافع خلق کرد و عرب ایران می‌دانست و این اقوام را به شورش علیه حکومت و تجزیه‌طلبی تشویق می‌کرد. صدام حسین و سایر مسئولان عراق، به صورت علنی از اقوام مختلف ایران می‌خواستند که از این کشور جدا شوند. صدام حسین در یکی از سخنرانی‌هایش در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ در یکی از مناطق کردنشین عراق ضمن متهم کردن ایران گفت: قلع و قمع برادران گردمان ادامه دارد، ولی روزی خواهد رسید که برادران کرد و عرب ما در عربستان (ایران) از قلع و قمع خمینی‌رهای یابند... و در آرامش و صلح زندگی کنند. صدام حسین طی یک سخنرانی دیگر در این باره چنین می‌گوید: «... به تمامی ملت‌های ایران و در رأس آنها ملت کرد، ملت بلوچستان و آذربایجان و کلیه وطن‌دوستان واقعی و شریف ایران که با استعمار رابطه‌ای ندارند و احمق نیستند، می‌گوییم که ما برای ایجاد روابطی مستحکم به قصد

دستیابی آنان به حقوق ملی و میهنی خود و رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه و آرام و برقراری روابط حُسن هم‌جواری با عراق، آماده‌ایم. همچنین آماده‌ایم در این راه هر گونه کمکی را از اسلحه گرفته تا مسائل دیگر، در اختیارشان بگذاریم. این تنها حرف نیست، این یک تصمیم است ...» در همین راستا رژیم عراق همه گونه کمک در اختیار گروه‌های تجزیه‌طلب می‌گذاشت. احزاب کومه‌له و دمکرات کردستان نیز به همین دلیل مورد توجه عراق قرار گرفتند.

احزاب تجزیه‌طلب دمکرات و کومه‌له نیز با دریافت سلاح و تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی و تبلیغاتی از قبیل ایجاد فرستنده رادیویی، برخورداری از پایگاه نظامی و فراگیری آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی از عراق، قبل و بعد از شروع جنگ، با سوء استفاده از نام کردها به جنگ مسلحانه با دولت ایران پرداختند و نیروهای نظامی ایران را مجبور ساختند تا علاوه بر نبرد با عراقی‌ها، در کردستان نیز با گروه‌های تجزیه‌طلب کومه‌له و دمکرات به نبرد بپردازند. احزاب کومه‌له و دمکرات با دریافت کمک از عراق، عملاً در طول جنگ به خدمت عراق درآمدند. اعضای این دو حزب منحل، ضمن ایجاد درگیری با نیروهای ایرانی به جاسوسی به نفع عراق می‌پرداختند و اخبار و اطلاعات نظامی، اطلاعات مربوط به مراکز حساس صنعتی و نقل و انتقال نیروهای ایران را به اطلاع نیروهای عراقی می‌رساندند.

**۵۵. دیدگاه‌ها و مواضع سازمان مجاهدین خلق (منافقین)\* درباره جنگ ایران و عراق چگونه بود؟**

سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن بر اساس مرام و مشی خود در ابتدای شروع جنگ در ظاهر با نظام ابراز همدردی نموده، در نشریات خود صدام و

---

\* منظور از منافقین همان سازمان مجاهدین خلق است که به رغم مبارزات سران و اعضای اولیه آن علیه رژیم شاه، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مخالفت با جمهوری اسلامی پرداختند و از آنجا که در ظاهر مسلمان و در خفا به فکر براندازی نظام بودند، امام خمینی و مردم آنها را منافق نامیدند.

رژیم بعث را متجاوز می‌دانستند، اما در تحلیل‌های درون‌گروهی خود از جنگ به عنوان فرصتی یاد می‌کردند که در آن دولت نوپای جمهوری اسلامی تحت فشار قرار گرفته، زمینه برای تحقق اهداف آنان فراهم خواهد شد. به همین دلیل رهبران سازمان با بروز اختلافات میان بنی‌صدر و مسئولان کشور، به حمایت از وی پرداختند و با تشدید این اختلافات تلاش کردند تا ضمن ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در داخل کشور، نظام را به بن‌بست برسانند. این روند تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ادامه داشت تا اینکه آنان علناً به مخالفت با جمهوری اسلامی پرداختند و علیه آن اعلام جنگ مسلحانه نمودند. با فرار رجوی و چند تن دیگر از رهبران سازمان مجاهدین خلق به خارج از کشور، دیدگاه آنان درباره جنگ کاملاً شفاف شد طوری که آنان رهبران ایران را جنگ‌طلب می‌دانستند و معتقد به جنگ‌افروزی ایران بودند و عملاً به دشمن ایران، یعنی رژیم عراق پیوستند و به خدمت این رژیم درآمدند و در مقابل از کمک‌های این رژیم بهره‌مند شدند.

مواضع منافقین را باید در جهت ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ایران و مسئولان کشور ارزیابی کرد. آنان به هر عاملی که در مخالفت با رهبران انقلاب و تضعیف یا براندازی جمهوری اسلامی بود، خوش‌بین بودند و به آن کمک می‌کردند و چون جنگ نیز از جمله مسائلی بود که برای براندازی نظام جمهوری اسلامی تدارک دیده شده بود، همین وجه مشترک و زمینه همکاری منافقین با دشمن بعثی را فراهم نمود و در نهایت آنان با خیانت به ملت و میهن خود، در کنار رژیم صدام قرار گرفتند و از هیچ اقدامی در ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و ملت مسلمان ایران فروگذار نکردند. همکاری منافقین در ابتدای حضور سازمان در عراق، در شکل جاسوسی، خبرپراکنی، ایفای نقش ستون پنجم، بازجویی از اسیران و ... صورت می‌گرفت اما با گذشت زمان این همکاری‌ها توسعه یافت و سازمان در قالب واحدهای رزمی ارتش عراق، به عملیات علیه جمهوری اسلامی دست زد.

۵۶. حمایت‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از عراق در چه زمینه‌هایی بود و چطور شد که آنها در کنار صدام قرار گرفتند و عملیات نظامی بر علیه ایران به راه انداختند؟

حمایت‌های منافقین از دشمن بعثی و خدمات آنان به رژیم عراق در زمینه‌های مختلفی بود، از جمله:

۱- ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی مؤثر در روند پیروزی انقلاب و جنگ؛ در این باره می‌توان به بمب‌گذاری سازمان منافقین در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت ده‌ها نفر از شخصیت‌های سیاسی، بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری و شهادت رئیس‌جمهور محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر محمدجواد باهنر در ۸ شهریور ۱۳۶۰ و ترور تعدادی از فرماندهان نظامی در جبهه‌ها و پشت‌جبهه‌ها که منجر به شهادت برخی از آنان شد، اشاره کرد.

۲- جاسوسی به نفع دشمن بعثی و ارائه اخبار و اطلاعات درباره مراکز مهم نظامی و صنعتی که به بمباران این مراکز توسط دشمن منجر می‌شد.

۳- ارائه اخبار و اطلاعات درباره جنگ و نحوه عمل رزمندگان اسلام و نیز زمان و مکان عملیات‌ها به ارتش عراق.

۴- پخش شایعه در پشت جبهه برای تضعیف روحیه مردم.

۵- تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی، برای ضربه زدن به وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

۶- جمع‌آوری و اختفاء سلاح و استفاده از آنها علیه دولت ایران.

۷- گشودن یک جبهه وسیع جنگ داخلی در ایران و تلاش برای تضعیف توان نظامی ایران از طریق منحرف کردن اذهان مسئولان و امکانات جمهوری اسلامی و تخصیص بخشی از نیروها و امکانات کشور جهت پاسخ‌گویی به این‌گونه بحران‌ها.

۸- انتقال هواداران خود از ایران و سایر نقاط جهان و سازماندهی و اعزام آنها به عراق برای تشکیل یک ارتش به اصطلاح آزادی‌بخش برای همکاری

نزدیک با ارتش عراق.

۹- کمک به ارتش عراق در شنود بی‌سیم‌های رزمندگان اسلام و نیز بازجویی از اسیران ایرانی.

۱۰- عملیات نظامی علیه رزمندگان اسلام با همکاری و پشتیبانی لجستیکی ارتش عراق که نمونه بارز آن عملیات مرصاد بود که در روزهای پایانی جنگ در مناطق غرب کشور به وقوع پیوست.

۱۱- اعزام تیم‌های بمب‌گذاری و ترور به داخل ایران به منظور ضربه زدن به توان امنیتی و نظامی ایران و تضعیف روحیه مردم.

۱۲- ارسال علائم و پیام‌هایی به هواپیماهای عراقی که شب هنگام مبادرت به بمباران شهرها و مناطق مسکونی می‌نمودند.

در مجموع منافقین با این تحلیل که خود به تنهایی قادر به سقوط نظام جمهوری اسلامی نیستند در کنار عراق قرار گرفتند و امید داشتند با عامل فشار خارجی زمینه را برای سقوط جمهوری اسلامی و بازگشت خود به ایران فراهم سازند.

۵۷. حمله نظامی منافقین تحت عنوان "فروغ جاویدان" به خاک جمهوری اسلامی ایران در چه تاریخی و با چه تحلیلی انجام شد و سرانجام چه نتیجه‌ای برای آنها داشت؟

جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. عراقی‌ها که سرمست از پیروزی‌های جدید خود در بازپس‌گیری برخی مناطق بودند، اقدام ایران را از سر ضعف تلقی کرده و به رغم تبلیغات استکبار جهانی علیه ایران مبنی بر جنگ‌طلب بودن ایران و صلح‌طلب بودن عراق، تهاجم جدیدی را علیه ایران آغاز کردند و در ۳۰ کیلومتری شمال خرمشهر مستقر شدند.

در واکنش به این تهاجم جدید، به فرمان امام، نیروهای بسیجی رهسپار جبهه‌ها شدند و دشمن را به عقب رانده یا متوقف کردند.

در جبهه جنوب هنوز ارتش عراق به طور کامل تا خط مرزی عقب رانده نشده بود که مقارن ساعت ۱۴:۳۰ مورخ ۱۳۶۷/۵/۳ منافقین با استفاده از امکانات لجستیکی و پشتیبانی گسترده ارتش عراق، هجوم خود را از طریق تنگه پاتاق به طرف شهر اسلام‌آباد آغاز کردند. منافقین که اطلاعات درستی از ایران نداشتند، تحت تأثیر اهداف توهم‌آلود خود و پشتیبانی ارتش عراق، عملیات خود را با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. منافقین تصور می‌کردند که وضعیت نظامی ایران به دلیل تهاجمات پی‌درپی عراق از هم پاشیده و اوضاع داخلی ایران به دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به شدت آسیب‌پذیر شده است. منافقین فکر می‌کردند در مدتی کوتاه از مرز خواهند گذشت و سپس ملت ایران به آنان لبخند زده و به ارتش آنان ملحق خواهند شد.

مسعود رجوی در همان زمان طی تحلیلی گفته بود که نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم و باید حمله کنیم و در شرایطی که رژیم نیروی جنگی ندارد کار را تمام کنیم.

مریم رجوی نیز در جمع نیروهای حمله‌کننده اظهار کرده بود: وقتی از جبهه برویم، آن طرف‌تر کسی نیست که جلوی ما را بگیرد. رجوی در پاسخ به سؤالات حاضرین در همین نشست می‌گوید: جمع‌بندی نهایی در میدان آزادی. به این ترتیب منافقین که از کمک‌های ارتش عراق و پیشروی‌های موفقیت‌آمیز اولیه خود دلگرم شده بودند، پیروزی را نزدیک می‌دیدند، خصوصاً اینکه عراقی‌ها کلیه تجهیزات سنگین نظامی مورد نیاز را در اختیار آنان قرار داده و آنان را در این تهاجم که "فروغ جاویدان" نامیده بودند، یاری کردند. اما با حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه‌ها و پیام امام به سپاه پاسداران برای مقاومت، منافقین در کمین نیروهای اسلام‌قرار گرفتند و تار و مار شدند به طوری که بعدها اعضای این سازمان از این عملیات - که ایران نام "مرصاد" بر آن نهاد - به عنوان قتلگاه خود و یک اشتباه استراتژیک از سوی رهبری سازمان یاد کردند.

## ب: عراق

۵۸. اوضاع سیاسی عراق در آغاز جنگ، در سال ۱۳۵۹ چگونه بود و انقلاب اسلامی

ایران چه تأثیری در اوضاع سیاسی این کشور داشت؟

بافت اجتماعی و جمعیتی عراق به گونه‌ای است که همواره حکومت‌های مستقر در این کشور را دچار بی‌ثباتی و بحران نموده است و تشدید همین بحران داخلی در عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از جمله عوامل مؤثر در ایجاد جنگ تحمیلی بوده است. شیعیان این کشور به عنوان اکثریت مردم (بیش از ۵۵ درصد) به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی همواره با حاکمیت بعث در نزاع و ستیز بوده‌اند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب ایجاد موج اسلام‌خواهی در کشورهای منطقه گردید و گروه‌های شیعه عراقی را در مخالفت با حکومت جدی‌تر ساخت. مهم‌ترین گروه شیعه مخالف، "حزب الدعوه اسلامی" بود. شیعیان عراق با برگزاری تظاهراتی در مراسم محرم سال ۱۹۷۹ در این کشور، خواهان اصلاحات اجتماعی و استقرار حکومت اسلامی شدند. آقای "هرایر دکمچیان"، استاد دانشگاه نیویورک در کتاب خود به نام "جنبش‌های اسلامی در جهان عرب" که در سال ۱۹۸۵ در نیویورک به چاپ رسید، می‌نویسد:

دولت عراق با توجه به الهاماتی که مبارزان شیعه از جانب آیت‌الله خمینی می‌گیرند، حزب‌الدعوه را همچون ستون پنجمی می‌داند که هدفش ادغام ایران و عراق است. دولت عراق در پاسخ، [آیت‌الله] محمدباقر صدر را در ژوئن ۱۹۷۹ دستگیر کرد و تظاهرات وسیع ناشی از آن در محله شیعی الشوره بغداد را به شدت در هم کوبید. عظمت و گستردگی سرکوب باعث بروز شکاف در شورای فرماندهی انقلاب (عراق) شد و همین موجب گردید تا اندکی پس از روی کار آمدن صدام حسین در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۹، تعداد ۲۲ مقام بلندپایه بعثی اعدام شوند. اعلام حمایت مطلق آیت‌الله صدر از انقلاب اسلامی ایران و تشویق مبارزه مسلحانه علیه بعث، رژیم عراق را واداشت تا او

را به خاطر طرح‌ریزی تشکیل یک حکومت شیعه در عراق به خیانت متهم کند. آیت‌الله محمدباقر صدر و خواهر فعال او بنت‌الهدی صدر به بغداد منتقل و در آوریل ۱۹۸۱ (فروردین ۱۳۵۹) اعدام شدند.

در ماه‌های قبل از جنگ، تظاهرات و اعتراضات و در یک مورد سوء‌قصد علیه مسئولان بعثی در عراق به وقوع می‌پیوندد که مقامات رژیم آنها را به عوامل جمهوری اسلامی ایران نسبت می‌دهند و این حوادث نشان‌دهنده این است که اوضاع داخلی عراق تا چه میزان بر اثر انقلاب اسلامی آسیب‌پذیر شده است.

رژیم عراق همچنین شورش کردهای شمال عراق را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، متأثر از انقلاب ایران می‌داند تا جایی که رئیس‌جمهور [وقت] عراق به زعم خود یکی از دلایل لغو موافقت‌نامه الجزایر را دخالت جمهوری اسلامی ایران در قضیه اکراد می‌داند. وی در نطق ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ چند روز قبل از حمله سراسری عراق به ایران می‌گوید: ایران از پسران بارزانی دعوت نموده است و قصد دارد آنان را علیه عراق تحریک کند.

۵۹. رژیم عراق در آغاز هجوم سراسری چه مواضع سیاسی و نظامی اتخاذ کرد؟ در اطلاعیه شورای فرماندهی عراق در اولین روز حمله ارتش عراق به ایران آمده است: «... اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش عراق ایجاب کند که در سرزمین‌های اشغالی بمانیم، آن را تحت اشغال قرار خواهیم داد.» در این حال سخنگوی رژیم عراق سه شرط را برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد: ۱- احترام ایران به حاکمیت عراق در مورد محدوده خاک این کشور. ۲- شناسایی حقوق قانونی عراق بر شط‌العرب. ۳- بازپس دادن سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی.

عراق همچنین میانجی‌گری کشورهای عربی را برای پایان دادن به جنگ، شدیداً رد کرد.

رژیم عراق پس از آنکه در دو هفته اول جنگ واقعیت‌ها را درک کرد و با



توجه به اینکه نتوانست به اهداف پیش‌بینی شده خود دست یابد، اعلام کرد که حاضر است آتش‌بس یک طرفه اعلام کند. این موضع جدید را در حالی اتخاذ کرد که توانی برای دستیابی به اهداف بلندپروازانه خود نداشت و برخی مناطق ایران را در تصرف داشت.

### ج: اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی

۶۰. اوضاع سیاسی منطقه خلیج فارس در زمان شروع جنگ ایران و عراق چگونه بود؟ با وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم شاه که عامل سرسپرده امریکا در منطقه بود، ساقط گردید و بنای استراتژی امریکا در منطقه خلیج فارس که بر دو ستون ایران و عربستان پیریزی شده بود، فرو ریخت. فروپاشی عمده‌ترین متحد امریکا در شرق خاورمیانه، منطقه خلیج فارس را در خلأ قدرت فرو برد و انقلاب اسلامی ایران نیز به علت پیوندش با آرمان‌های انقلابی اسلام، موج عظیمی از آرمان‌خواهی اسلامی را در توده‌های مسلمان منطقه ایجاد کرد. جنبش‌های اسلامی در کشورهای منطقه رشد سریعی یافت و کنترل آن حتی در استبدادی‌ترین کشورهای منطقه با دشواری مواجه شد. حکومت عربستان سعودی با قیام شیعیان چنان تهدید شده بود که حاکمان این کشور برای سرکوب آنان از فرانسه کمک نظامی گرفتند. هنگامی که مخالفین رژیم عربستان، کعبه معظمه را به اشغال خود درآوردند، ۳۰ هزار سرباز سعودی به فرماندهی ژاندارم‌های ضد شورشی فرانسه پس از دریافت وسایل ضد تروریستی، که با یک هواپیما از فرانسه رسید، توانستند پس از ۱۲ ساعت به اشغال کعبه خاتمه دهند. هم‌زمان با مستقر شدن فرانسوی‌ها در موقعیت فرماندهی و کنترل بحران، معلوم شد که عده‌ای از افسران سعودی به مخالفین پیوسته‌اند و اشغال مسجدالحرام جزئی از یک قیام وسیع‌تری بوده است که از حمایت بخشی از نیروهای ارتش سعودی نیز برخوردار بوده است. همچنین در دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله کویت، امارات و بحرین نیز نهضت‌های ضد بیگانه و آرمان‌خواهانه گسترش چشم‌گیری یافت.

در کشور عراق نیز موجی از ناآرامی در میان شیعیان به وجود آمد که موجب وحشت رژیم حاکم بر این کشور شد و همان‌طور که قبلاً اشاره گردید حمایت آیت‌الله صدر از انقلاب اسلامی ایران، به شهادت وی و خواهرش انجامید.

در مجموع مردم کشورهای منطقه خلیج فارس با الهام از انقلاب اسلامی ایران، تحرکاتی را آغاز کردند که باعث بروز برخی از ناآرامی‌ها در سطح منطقه شد و حکومت‌ها ضمن سرکوب این تحرکات به موضع‌گیری علیه انقلاب اسلامی پرداختند و در عمل، ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران به وجود آوردند تا از حرکت‌هایی شبیه انقلاب اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کنند.

۶۱. ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل در دوران جنگ ایران و عراق چگونه بود و چه تأثیری بر تداوم و اختتام جنگ داشت؟

در زمان جنگ ایران و عراق ساختار حاکم بر نظام بین‌المللی، دو قطبی بود. قطب اول بلوک سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده آمریکا و قطب دیگر بلوک کمونیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی بود. سیستم مذکور کمی پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ بر نظام بین‌المللی حاکم شد، طوری که دو ابرقدرت پس از پایان جنگ جهانی دوم همکاری خود را در طول جنگ علیه آلمان نازی به فراموشی سپرده و جنگ سردی را علیه هم آغاز نمودند که تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تداوم داشت. در ساختار دو قطبی، هر یک از دو ابرقدرت، متعهد بودند که از مرزهای بلوک خودشان در همه جای جهان دفاع کنند و حتی با کنار زدن رقیب سعی می‌کردند، تا قلمرو خود را گسترش بدهند و هر نوع عقب‌نشینی در هر زمینه و هر جایی را مردود دانسته، آن را به منزله پیروزی رقیب خود محسوب می‌کردند.

قاعده بازی دو ابرقدرت در زمان جنگ سرد، بازی با حاصل جمع صفر بود، یعنی بُرد یک بازیگر، باخت رقیب محسوب می‌گردید. بنابراین هیچ‌کدام

حاضر به دادن امتیاز به رقیب نبودند و در وضعیتی قرار داشتند که همواره به حرکات، اقدامات و تصمیمات رقیب بدگمان بودند. طبیعی به نظر می‌رسد که در چنین حالتی هیچ همکاری‌ایی بین دو ابرقدرت صورت نگیرد. دو ابرقدرت با وجود جنگ سرد حاکم بر روابطشان حاضر نبودند در نهادی بین‌المللی همکاری نمایند و شورای امنیت که طبق منشور ملل متحد می‌بایست حافظ امنیت بین‌المللی باشد، عملاً به صحنه‌ای برای رقابت دو ابرقدرت تبدیل شده بود؛ زیرا ابرقدرت شوروی هر چند که عضو دائمی شورای امنیت بود ولی سازمان ملل را نهادی امپریالیستی می‌دانست که ایالات متحده آمریکا آن را تأسیس کرده و در جهت منافع آن کشور است. به همین دلیل سازمان ملل متحد و رکن بسیار مهم آن، شورای امنیت، که بانی امنیت بین‌المللی بود، نتوانست از طریق اقدام دسته‌جمعی به حل و فصل مناقشات بپردازد.

این ساختار سبب شد که در آغاز تجاوز عراق به ایران، دو ابرقدرت موضع صریحی علیه آن نگیرند؛ زیرا هر کدام به دلایلی موافق تضعیف و حتی نابودی انقلاب اسلامی بودند. هر یک از آنها به جای تلاش برای ایجاد صلح بین ایران و عراق از طریق شورای امنیت، سعی می‌کرد که از وضعیت موجود حداکثر استفاده را به نفع خود بنماید و حتی از تداوم جنگ نیز ناراضی نباشند. دو ابرقدرت دیدگاه‌های متفاوتی درباره جنگ ایران و عراق داشتند. بنابراین قطعنامه‌هایی را که شورای امنیت صادر می‌کرد از استحکام چندانی برخوردار نبود و همه بر اساس "توصیه" تنظیم شده بود که به نظر می‌رسد ابرقدرت‌ها با صدور آن قصد نداشته‌اند واقعاً به منازعه ایران و عراق خاتمه دهند. به عبارت دقیق‌تر، یکی از اصول منشور سازمان ملل، یعنی اقدام دسته‌جمعی برای برقراری امنیت بین‌المللی، معنایی نداشت. این وضعیت موجب گردید که شورای امنیت نتواند به وظیفه خود طبق منشور عمل کند و به این ترتیب جنگ ایران و عراق هشت سال تداوم یافت.

با وجود ساختار دو قطبی مذکور، در اوایل سال ۱۹۸۵، تغییری در

سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت که سبب نزدیکی دو ابرقدرت گردید؛ جنگ سرد میان آنها کم‌رنگ شد و زمینه همکاری در شورای امنیت سازمان ملل متحد فراهم گردید. این امر موجب گردید که دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در سال ۱۹۸۷ برای خاتمه جنگ ایران و عراق با همدیگر همکاری کنند. به دنبال آن قطعنامه ۵۹۸ را بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل تنظیم کردند و "تصمیم" گرفتند که به هر نحو ممکن به جنگ پایان بخشند.

#### د: مواضع و اقدامات قدرت‌های بزرگ

۶۲. کشورهای جهان و مجامع بین‌المللی در مورد تجاوز عراق چه واکنشی نشان دادند؟ آیا واکنش‌ها معقول و عادلانه بود؟

در مجموع کشورها و مجامع بین‌المللی غالباً مشی بی‌تفاوتی ظاهری، با جهت‌گیری واقعی به نفع عراق را دنبال کردند. برای نمونه به اختصار به مواضع و برخوردهای شورای امنیت سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و دولت ایالات متحده آمریکا، اشاره می‌شود:

#### - شورای امنیت سازمان ملل

شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور سازمان ملل، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف سازمان ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.» در اجرای این مسئولیت، بر اساس ماده ۳۹ منشور: «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت...» آیا شورای امنیت سازمان ملل به این وظایف خود در قبال جنگ ایران و عراق عمل کرده است؟

با وجود اینکه تجاوز عراق به ایران کاملاً محرز بود، اما شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۹) یک روز پس از آغاز جنگ، در بیانیه‌ای رسمی از "احراز تجاوز" عراق به ایران خودداری کرد و آن را "وضعیت" نامید. شورا حتی "درگیری مسلحانه" در مرزهای دو کشور را در حد "نقض صلح" و "تهدید علیه صلح" هم ندانست تا با توسل به مواد ۴۱ و ۴۲ منشور «به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت کند» و با تشکیل نیروهای ملل متحد وضعیت گذشته را اعاده کند. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور درباره «اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز» را نادیده گرفت. با این حال شورا نمی‌توانست از تصمیم‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق طفره برود. لذا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) نخستین قطعنامه خود یعنی قطعنامه ۴۷۹ را صادر کرد. در این قطعنامه شورای امنیت از دو کشور درگیر خواست

۱- ... بلافاصله از توسل بیشتر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند.

۲- ... هرگونه پیشنهاد میانجی‌گری و سازش با توسل به سازمان‌های منطقه‌ای را که می‌تواند اجرای تعهداتش بر اساس منشور ملل متحد را تسهیل نماید، بپذیرند.»

در قطعنامه همچنین از کلیه کشورهای عضو خواسته شده بود «نهایت خویشتنداری را مراعات نمایند و از هر عملی که ممکن است منجر به تشدید برخورد شود، خودداری کنند.»

همان‌گونه که از مفاد قطعنامه بر می‌آید، هیچ اشاره‌ای به تجاوز عراق و یا نقض تمامیت ارضی ایران نشده، پیشنهاد آتش‌بس ن داده و از نیروهای متجاوز خواسته نشده است که سرزمین‌های اشغالی را ترک کنند. در این قطعنامه تنها از ایران و عراق خواسته شده است که از استفاده بیشتر از زور خودداری کنند که در واقع مفهوم آن چنین است که نیروهای عراقی همچنان مناطق اشغالی را تحت کنترل داشته باشند و نیروهای ایران از حمله برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی بپرهیزند.

## - سازمان کنفرانس اسلامی

با آغاز جنگ ایران و عراق، به پیشنهاد اندونزی و لیبی، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۴ مهر ۱۳۵۹) به منظور بررسی جنگ، اجلاس فوق‌العاده وزیران خارجه کشورهای عضو کنفرانس در نیویورک برگزار شد. در این اجلاس کمیته‌ای به عنوان کمیته حسن نیت متشکل از سران ۹ کشور تشکیل شد که ریاست آن به عهده ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان و مقر آن در جده بود. این کمیته به بررسی جوانب مسئله جنگ پرداخت. این هیئت پس از مسافرت به ایران و عراق با رهبران دو کشور مذاکره و گفت‌وگو کرد. صدام در مذاکره با این هیئت اظهار داشت که حاضر به اجرای یک آتش‌بس یک طرفه است (وی قبلاً نیز این مسئله را در سخنرانی خود که در رسانه‌های عراق منعکس شد، اعلام کرده بود) و اعلام کرد که حاضر است آن را تحت نظارت هر سازمانی که مورد موافقت ایران باشد به اجرا درآورد. به دنبال آن دولت عراق متن پیشنهادی خود را در این مورد که حاوی چند بند بود اعلام کرد. در مقدمه این متن آمده بود که دولت عراق با توجه به این حقیقت که در موقعیت برتر نظامی است، در سپتامبر ۱۹۸۰ آمادگی‌اش را برای آتش‌بس در صورتی که ایران موافق باشد، اعلام می‌دارد. پس از این مقدمه عراق شرایط خود را برای برقراری آتش‌بس به این صورت اعلام کرد:

۱- توقف هرگونه عملیات نظامی در هوا، دریا و زمین از جانب ایران علیه نیروهای عراقی.

۲- توقف بیانیه‌های مداخله‌جویانه که مغایر با آتش‌بس باشند و توسل به مذاکره توسط رهبران مسئول سیاسی نظامی در ایران.

۳- کاهش تمرکز نظامی در نقاط تماس بین طرفین در مرزها. مسئولان ایران نیز در دیدار با هیئت فوق، برای قبول آتش‌بس دو شرط قائل شدند:

۱- عقب‌نشینی سربازان عراقی از ایران.

۲- وعده عراق مبنی بر عدم مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی ایران.

لازم به توضیح است که در این زمان کیلومترها از خاک و تعدادی از شهرها و روستاهای ایران در اشغال سربازان عراقی بود. این هیئت گزارش گفت‌وگوهای خود را به اجلاس فوق‌العاده در نیویورک که یک ماه بعد در اول اکتبر ۱۹۸۰ جهت شنیدن و بررسی گزارش هیئت تشکیل شده بود، ارائه داد.

اجلاس مذکور ضمن استماع گزارش دبیرکل درباره هیئت حسن‌نیت و همچنین سخنرانی ضیاءالحق و نمایندگانی از ایران و عراق اعلام داشت: «کنفرانس وزرای خارجه اسلامی در نیویورک توصیه می‌کند که هیئت به کوشش‌های خود ادامه دهد و توصیه می‌کند که این نشست تا رسیدن به یک نتیجه مطلوب و جلوگیری از خونریزی مسلمین استمرار یابد.»

یک ماه پس از آغاز جنگ در ۲۸ مهر ۱۳۵۹ حبیب شطی دبیر کنفرانس به ایران آمد و در دیدار با امام خمینی نظر ایشان را درباره ورود هیئتی از کنفرانس اسلامی جهت بررسی جنگ جویا شد. امام در پاسخ به حبیب شطی فرمودند: «برای رسیدگی به جنایات صدام آمدن به ایران مانعی ندارد.»

#### - مواضع و اقدامات امریکا در قبال تجاوز عراق

امریکایی‌ها ضمن توصیه به شوروی مبنی بر عدم مداخله در جنگ ایران و عراق، سه مسئله اساسی را در پیامد حمله عراق پیگیری می‌کردند:

- ۱- حمله عراق باعث آزادی جاسوسان امریکایی شود.
- ۲- ایران برای بازداشتن عراق از ادامه تجاوز، ضمن برآورده ساختن خواسته‌های امریکا، از این کشور درخواست کمک کند.
- ۳- ایران با زیر پا گذاشتن برخی اصول انقلابی خود، در مجامع رسمی بین‌المللی حضور یابد و به قواعد آنها تن دهد. امریکا برای تحقق این امر در ظاهر به اصطلاح بی‌طرفی فعال را دنبال می‌کرد و از سوی دیگر سعی داشت ایران را از دست زدن به انسداد تنگه هرمز - که تنها امکان اعمال فشار ایران بر نظام بین‌المللی برای بازداشتن از هجوم بیشتر عراق بود - بازدارد.

این در حالی بود که امریکا نظاره‌گر پیشروی عراق بود و وقتی در هفته دوم جنگ، عراق را در دستیابی کامل به اهداف خود ناتوان دید به جای پیشنهاد عقب‌نشینی تنها خواستار آتش‌بس آن هم از طریق کشورهای منطقه یا کنفرانس اسلامی و سازمان ملل شد.

گزیده‌ای از اظهارات مقامات امریکایی در آغاز تجاوز عراق:

کارت‌ر رئیس‌جمهور امریکا: جنگ ایران و عراق ممکن است به آزادی گروگان‌های امریکایی منجر شود. از طرفی این جنگ می‌تواند ایران را در مورد لزوم صلح و قبول قوانین بین‌المللی متقاعد سازد. خبرهای رسیده از ایران حاکی است که اشتیاق شدیدی در ایرانیان برای حل اختلافاتشان با ما دیده می‌شود.

ادموند ماسکی وزیر امور خارجه امریکا: اگر ایران بخواهد تعهد و نقش کامل خود را در جامعه ملل ایفا کند، نخست باید گروگان‌های امریکایی را آزاد کند. رهایی گروگان‌های امریکایی به تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و انزوای ایران در صحنه جهانی پایان می‌دهد و آثار انسانی گوناگونی به جای خواهد گذاشت. امریکا آماده است به محض آزادی گروگان‌ها، بر اساس احترام متقابل و برابری، کلیه مسائل حل نشده و سوءتفاهم‌هایی را که ایران و امریکا را از هم جدا ساخته است، مورد رسیدگی قرار دهد.

سخنگوی دولت امریکا: ایالات متحده بر تصمیم خود مبنی بر عدم فروش قطعات یدکی تسلیحاتی به ارتش ایران استوار است ... دولت امریکا اطلاعی از تحول اوضاع جنگ ندارد.

رادبو امریکا: امریکا قصد ندارد در اوضاع ایران و عراق دخالت نماید و کماکان موضع بی‌طرفی اتخاذ خواهد کرد.

رئیس‌جمهور امریکا: امریکا آزادی عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز را اصل اساسی می‌داند ... ایالات متحده امریکا در این زد و خوردها مداخله نخواهد کرد و به شوروی نیز توصیه می‌کند که از دخالت خودداری ورزد.

ادموند ماسکی، وزیر امور خارجه امریکا: ایالات متحده در حال مشورت با



متحدین خود درباره ایجاد یک نیروی دریایی در صورت مسدود شدن خلیج فارس است ... هم روس‌ها و هم ما می‌دانیم این اوضاع به سود هیچ‌کس نیست و هر دو برآنیم راهی برای پایان آن بیابیم.

کریستوفر معاون وزیر امور خارجه امریکا: ایالات متحده و کشورهای هم‌پیمان عربی تلاش می‌کنند در صورت بسته شدن راه آبی هرمز، تدابیر لازم را اتخاذ کنند.

سخت‌گوی پنتاگون: امریکا نیروهای نظامی خود را در خلیج فارس گسترش می‌دهد، از جمله ناوهای حامل ۲۰۶۰۰ تفنگدار دریایی امریکا که اکنون در منطقه مستقر شده‌اند.

روزنامه نیویورک تایمز: تصمیمی مبنی بر تهیه سپاه دویست هزار نفری و یکصد هزار سرباز ذخیره برای عملیات فوق‌العاده در منطقه، اتخاذ شده است و جزیره دیه‌گو گارسیا، پایگاه نظامی امریکا تقویت می‌شود.

نماینده امریکا در سازمان ملل: اگر عراق از امریکا کمک بخواهد، امریکا هرگونه امکانات نظامی را در اختیار عراق قرار خواهد داد.

کریستوفر معاون وزیر امور خارجه امریکا: اتحاد جماهیر شوروی می‌داند که ایالات متحده در صورت دخالت آن کشور ساکت نخواهد نشست.

وزیر خارجه امریکا به طور جداگانه با معاون وزارت خارجه عمان و وزیران خارجه بحرین، پاکستان و مصر که برای شرکت در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته‌اند، دیدار و تبادل نظر کرد و گفت: امریکا منتظر نتایج میانجی‌گری کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد است.

کارتز: اگر به جنگ جمهوری اسلامی و عراق پایان داده نشود، به زودی تبدیل به بحران بزرگی برای جهانیان خواهد شد.

۶۳. امریکا در راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران چه نقشی داشت و چه منافی را دنبال می‌کرد؟

در اینکه امریکا در راه‌اندازی جنگ ایران و عراق نقش داشته است و یکی از

مشوقان و ترغیب‌کنندگان صدام برای حمله به ایران بوده است، شکی نیست، اما لازم است که این ادعا بر اساس شواهد و اظهارات مقامات امریکایی بررسی شود.

گواه اول اینکه با وجود قطع روابط دیپلماتیک امریکا و عراق از سال ۱۹۶۸، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، برژینسکی مشاور امنیت ملی سابق امریکا برای اطلاع از وضعیت عراق و ترغیب این کشور برای آغاز جنگ با ایران، سفرهای مکرری به عراق می‌نماید، طوری که روزنامه‌وال استریت ژورنال در هشتم فوریه ۱۹۸۰ یکی از سفرهای محرمانه برژینسکی را فاش ساخت و روزنامه تایمز لندن نیز در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات این شخص با صدام اشاره می‌کند و می‌گوید: برژینسکی بعد از سفر محرمانه به بغداد در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین امریکا و عراق نمی‌بینیم، ما معتقدیم عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است و تصور نمی‌کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد.

به هر حال مشاهده می‌شود که امریکا با وجود اختلافات دیرینه‌اش با عراق، چنین وانمود کرد که در مقابل آرزوهای همیشگی عراق یعنی تسلط بر منطقه خلیج فارس واکنشی نشان نخواهد داد. حتی آن طور که از سخنان برژینسکی برمی‌آید امریکا موافق آرزوهای صدام است و برژینسکی می‌خواسته چنین وانمود کند که حرکت صدام برای تسلط بر خلیج فارس باعث سستی روابطش با امریکا نخواهد شد. مسلماً منظور برژینسکی حمله به ایران است و الا تسلط بر دیگر شیخ‌نشین‌ها همیشه و از طرف هر کشوری مخالف منافع امریکا بوده است و این در جنگ عراق و کویت در سال ۱۹۹۰ به اثبات رسیده است.

شاهد دیگر آنکه، در همین زمان نیز، رفت و آمدها و تماس‌های مکرری میان مجرمان فراری ارتش ایران با مسئولان دولت امریکا و حکومت بغداد صورت می‌گرفت که خود نشان‌دهنده نوعی آمادگی برای تحولات بعد از آغاز جنگ و حمله عراق به ایران بود. در این باره می‌توان به تماس‌های مکرر

افرادی همچون شاپور بختیار و ارتشبد اویسی با مسئولان امریکایی و عراقی اشاره کرد.

گواه آخر اینکه، روزنامه امریکایی نیویورک تایمز، پنج ماه قبل از آغاز تجاوز عراق، در آوریل ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) از طرح‌های مرحله به مرحله امریکا در این زمینه سخن می‌گوید. این روزنامه می‌نویسد:

«دولت امریکا پس از شکست عملیات طیس، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرح‌های مزبور عبارتند از: پیاده کردن نیروهای نظامی در شهرهای محل نگهداری گروگان‌های امریکایی، مین‌گذاری در میداین صدور نفت و بمباران پالایشگاه‌های ایران.» نیویورک تایمز می‌افزاید: واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بیشتری داشته باشد. در پایان نیز عنوان می‌کند: عده‌ای معتقدند شاید چشم‌انداز جنگ با کشور نیرومند عراق، ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدیدنظر کند.

به هر حال، اظهارات این روزنامه امریکایی نیز خود می‌تواند نشان‌دهنده نیات پنهانی سیاستمداران امریکایی برای تشویق صدام در آغاز جنگ علیه ایران باشد. اما پرسش اساسی این است که چرا امریکا خواهان حمله عراق به ایران بود و چه منافی را تعقیب می‌کرد؟

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در جریان اشغال لانه جاسوسی (سفارت امریکا) در تهران و شکست مفتضحانه این کشور در طیس، امریکا که ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از هر حرکتی که به ضرر ایران تمام می‌شد، استقبال می‌کرد، بلکه خود نیز به دنبال انتقام‌جویی و جبران شکست‌های قبلی بوده است. از طرفی انقلاب اسلامی ایران نه تنها موجب شد تا امریکا مطمئن‌ترین متحد سیاسی نظامی خود یعنی رژیم شاه را از دست بدهد بلکه نظام سیاسی جدید ایران نیز به الگویی برای دیگر کشورهای مسلمان منطقه تبدیل شد. امریکا از آن می‌ترسید که دیگر متحدان منطقه‌یی‌اش نیز همچون شاه سرنگون شوند که این امر برای امریکا بسیار نگران‌کننده بود، زیرا

که منطقه خلیج فارس حدود ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است و اگر بحران و انقلاب در کشورهای این منطقه متأثر از انقلاب اسلامی به وقوع می‌پیوست به معنای بحران سرمایه‌داری غرب بود. لذا امریکا به عنوان سردمدار سرمایه‌داری غرب، سعی نمود با استفاده از قدرت نظامی عراق، ضمن جلوگیری از سرایت اندیشه‌های انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای منطقه، نظام جمهوری اسلامی را ساقط و یا تضعیف سازد.

#### ۶۴. مواضع امریکا و حمایت‌هایش از عراق، در طول جنگ چگونه بود؟

امریکا بعد از آغاز جنگ ایران و عراق به ظاهر، در قبال جنگ ایران و عراق، سیاست بی‌طرفی اعلام کرد. اما در طول جنگ، در مواقعی که عراق در موضع ضعف قرار می‌گرفت، به طور آشکار و در قالب سازمان ملل و کمک‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی، از عراق جانبداری می‌کرد. همچنین نیروی دریایی امریکا با حضور در خلیج فارس و حمله به کشتی‌ها، هواپیما و سکوهای ایرانی عملاً وارد جنگ با ایران شد. این اقدام در موقعیتی که عراق با ایران در حال جنگ بود به معنای حمایت آشکار از عراق و جبران ضعف‌های آن کشور برای ایجاد تعادل قوا بین عراق و ایران بوده است.

محور اصلی سیاست امریکاییان در طول جنگ جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق بود، زیرا به نظر دولت امریکا، پیروزی ایران، علاوه بر اینکه موازنه را در منطقه به هم می‌زد مشکلاتی هم برای غرب ایجاد می‌کرد. در این چارچوب، خصوصاً پس از فتح خرمشهر که ایران در موقعیت بهتری نسبت به عراق قرار داشت، به نحو شدیدتری این سیاست اعمال شد و امریکا به طور کامل و همه‌جانبه از عراق حمایت کرد.

امریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد به همراه دیگر اعضای شورا قطعنامه‌هایی را به تصویب رساندند که اغلب به نفع عراق بود. آنها حتی برای یک بار هم عراق را متجاوز اعلام نکردند و تجاوز عراق را در قالب قطعنامه‌ها

محکوم ننمودند و حداکثر از طرفین درخواست می‌کردند که به منازعه\* خاتمه داده، راه‌های مسالمت‌آمیز در پیش گیرند.

امریکا به دنبال اولین پیروزی‌های ایران در بازپس‌گیری قسمتی از سرزمین‌های خود، اعلام کرد که به دلیل صدمات عمده‌ای که در جنگ با ایران به عراق وارد شده است، قصد دارد مجوز فروش شش تا دوازده فروند هواپیمای پیشرفته لاکهید (L-۱۰۰) را به عراق صادر کند. به این ترتیب برای اولین بار این هواپیماها در اختیار عراق قرار می‌گرفت و امریکا عملاً از تظاهر به بی‌طرفی در جنگ دست کشیده، رسماً به عراق تجهیزات می‌فروخت.

همچنین در روز فتح خرمشهر، دولت امریکا اعلام کرد که گرچه ایالات متحده در جنگ عراق و ایران بی‌طرف است اما نسبت به نتایج آن بی‌تفاوت نمی‌باشد و برای محدودیت هر چه بیشتر ایران، با دوستان منطقه‌ای خود و ژاپن و اروپا هماهنگی لازم را به عمل آورده است و قصد دارد از طریق انتقال سلاح‌های امریکایی به کشورهای منطقه و تحویل آن به عراق، به حمایت از نیروهای عراقی دست زند. گفتنی است که امریکا این اقدامات را در راستای سیاست مهار ایران انجام داده است و با توجه به اینکه عراق نتوانست در مقابل حملات ایران مقاومت کند، بیم آن می‌رفت که رژیم بغداد از پای درآمده و تعادل قوا به نفع ایران به هم خورد. از نظر امریکا ضروری به نظر می‌رسید که از عراق حمایت شود. ایالات متحده از این پس نه تنها حمایت خود از عراق را ادامه داد بلکه کشورهای اروپایی و منطقه را ترغیب می‌نمود که به کمک عراق بشتابند، طوری که این کشور، فرانسه را تشویق کرد که هواپیمای سوپراتاندارد در اختیار عراق قرار دهد. همچنین این کشور کنترل مجاری غیرقانونی فروش تسلیحات و لوازم یدکی از امریکا و دیگر کشورهای

---

\* منازعه در حقوق بین‌الملل حالتی بسیار ضعیف‌تر از حالت جنگ است و در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، حتی از مفهوم جنگ نیز استفاده نمی‌شد.

غربی به ایران را سخت‌تر کرد و در همین خصوص وزارت خارجهٔ آمریکا یکی از افراد ارشد خود را به عنوان سفیر ویژه، مأمور هماهنگی تلاش‌های آمریکا برای محدود کردن تحویل اسلحه به ایران کرد.

از طرف دیگر، با تداوم عملیات تهاجمی ایران در سال ۱۳۶۲، آمریکا احساس کرد عراق در حال فرسودگی و از پا درآمدن است به همین دلیل در مقابل به کارگیری سلاح‌های شیمیایی به وسیله عراق، عکس‌العملی از خود نشان نداد و عملاً برای انجام هر جنایتی، به صدام چراغ سبز نشان داد و از طرف دیگر برای پوشاندن نقاط ضعف صدام، آماده مداخلهٔ مستقیم در جنگ شد.

امریکا همراه با تبلیغات وسیع مبنی بر بی‌طرفی در جنگ، اطلاعات جاسوسی در اختیار عراق قرار می‌داد تا آن کشور بتواند در مقابل حملات زمینی و هوایی ایران مقاومت نماید. برای مثال آمریکا با پرواز هواپیماهای آواکس خود در منطقه و ماهواره‌های جاسوسی، تحرکات زمینی، هوایی و دریایی ایران را تحت نظر می‌گرفت و با مشاهدهٔ کمترین تحرک یا تغییری، اطلاعات مربوط را در اختیار عراق قرار می‌داد. در مجموع همه گونه اطلاعات دربارهٔ مواضع هواپیماها، کشتی‌ها، تانک‌ها، موشک‌اندازها و اطلاعات جزئی از حملات ایرانیان به هدف‌های زمینی و همچنین حملات ایران به هدف‌های دریایی در خلیج فارس، در اختیار عراق گذاشته می‌شد.

در کنار این اقدامات، کمک‌های اقتصادی گسترده‌ای به عراق می‌شد تا از اضمحلال درونی رژیم صدام جلوگیری شود. دولت ریگان اعتبارات کشاورزی بسیاری به بغداد داد که سالانه تا حدود یک میلیارد دلار می‌رسید. علاوه بر این، آمریکا دولت‌های عمدهٔ غرب مثل فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلیس را تشویق کرد تا با امضای قراردادی با دولت عراق به آن کشور اجازه دهند تا بازپرداخت وام‌های خود را به تعویق اندازد. این کار به دولت عراق فرصت داد تا پول بیشتری را برای مقاصد نظامی صرف کند.

نتیجه آنکه ایالات متحدهٔ آمریکا به رغم اعلام سیاست بی‌طرفی در جنگ،

در راستای سیاست نابودی، تضعیف و مهار انقلاب اسلامی ایران، عراق را تشویق به حمله به ایران کرد و سپس به حمایت همه‌جانبه نظامی، اقتصادی و سیاسی از عراق پرداخت و این اقدامات امریکا از نخستین روزهای پیروزی ایران در جبهه‌ها تا پایان جنگ همچنان تداوم داشت. تنها در سال ۱۳۶۴ بود که دولت امریکا با اعزام مک‌فارلین مشاور امنیت ملی ریگان کوشید در عین حمایت از عراق، رابطه محدودی با ایران برقرار کند که با هوشیاری امام و افشای ماجرای مک‌فارلین در سال ۱۳۶۵، این تلاش نیز بی‌نتیجه ماند.

۶۵. ایران همواره از امریکا به عنوان حامی اصلی عراق یاد کرده است. آیا واقعاً علت حضور نیروهای امریکا در خلیج فارس حمایت از عراق بوده است؟

امریکا همیشه مترصد حضور در خلیج فارس بود ولی نحوه حضور این کشور در خلیج فارس بستگی مستقیم به برتری رزمندگان اسلام داشت و در پی هر برتری که نیروهای خودی کسب می‌کردند، امریکا نیز به نشانه حمایت از صدام، حضور خود را پررنگ‌تر می‌کرد.

حضور نیروهای امریکایی در خلیج فارس از سال ۱۳۶۴ روند صعودی گرفت و در سال ۱۳۶۶ به اوج خود رسید و درست یک روز پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ که در بند پنجم آن سایر کشورها را به خویشتن‌داری و بازداشتن از هر گونه اقدام برای گسترش بیشتر مناقشه فراخوانده است، امریکا به بهانه حمایت از کشتی‌های کویتی ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس روانه کرد و در حمایت از عراق و برای جلوگیری از برتری نسبی ایران در جنگ خلیج فارس، وارد عمل شد.

امریکایی‌ها هم‌زمان با سقوط فاو در پایان فروردین ۱۳۶۷، به سکوهایی نفتی ایران حمله کردند، تا حمایت خود را از عراق به طور سمبلیک به نمایش بگذارند و از همه مهم‌تر و آشکارتر اینکه در سال ۱۳۶۷ با سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، به جنگ ابعاد فاجعه‌آمیز دادند.

۶۶. اتحاد جماهیر شوروی سابق، در راه‌اندازی جنگ، چه نقشی داشت و چه منافعی را تعقیب می‌کرد؟

شوروی در سال ۱۹۷۲ با عراق پیمان دوستی ۱۵ ساله منعقد کرد و به این ترتیب نفوذ بسیاری در عراق، به ویژه از نظر تأمین تسلیحات ارتش و حضور کارشناسان نظامی به دست آورد و اصولاً ارتش عراق مجهز به سلاح‌های روسی شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران هرچند که برای شوروی به دلیل قطع نفوذ آمریکا در مرزهای جنوبی‌اش مطلوب به نظر می‌رسید ولی رهبران شوروی به خاطر ماهیت مذهبی انقلاب اسلامی، از نظام سیاسی جدید ایران خرسند نبودند و انقلاب ایران را الگویی برای مسلمانان شوروی می‌دانستند. دولت انقلابی ایران نیز به موازات برخورد با نفوذ آمریکا در ایران، از میزان نفوذ شوروی نیز به شدت کاست؛ طوری که گاز ایران به شوروی قطع شد و بندهای ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، از طرف ایران ملغی اعلام گردید و تجاوز روسیه به افغانستان نیز به شدت از طرف ایران محکوم شد.

علاوه بر این، در بهمن ۱۳۶۱ عناصر اصلی حزب توده که همکاری نزدیکی با شوروی داشتند دستگیر شدند و این حزب به جرم همکاری اطلاعاتی و امنیتی با شوروی منحل شد. یکی از اقدامات این حزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی جذب ناخدا بهرام افضلی فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی بود که پس از برخورد با حزب توده، وی نیز محاکمه و اعدام شد. از دیگر سران حزب توده محمدعلی عمویی، محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، احسان طبری و نورالدین کیانوری بودند که در برنامه تلویزیونی که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ پخش شد، به ارتباط حزب با سازمان جاسوسی شوروی (K.G.B) اعتراف کردند.

خلاصه اینکه منافع شوروی از سویی اقتضا می‌کرد که انقلاب اسلامی ایران را به دلیل قطع نفوذ آمریکا تقویت کند و مانع تضعیف آن از طریق جنگ شود. از سوی دیگر، بنا به دلایل مذکور این کشور از انقلاب اسلامی رضایت چندانی نداشت و سیاست خارجی آن در ارتباط با ایران دچار نوسان بود.



اما راجع به نقش این کشور در آغاز جنگ نمی‌توان قضاوت صریحی نمود و قاطعانه گفت که شوروی نیز در راه‌اندازی جنگ نقش داشته و یا به تحریک و تشویق عراق پرداخته است، چون سندی در این زمینه وجود ندارد. ولی می‌توان گفت که این کشور نیز از حمله عراق به ایران ناراضی نبوده است؛ زیرا که مقامات شوروی قبل از جنگ از جریان تصمیم حمله عراق به ایران آگاه بودند ولی هیچ‌گونه تلاشی برای جلوگیری از حملهٔ متحد خود انجام نداده و حتی در ابتدای جنگ حملهٔ عراق را محکوم نکردند. بنابراین پشتگرمی عراق از تسلیحات روسی و پیمان دوستی‌اش با شوروی می‌تواند عاملی مؤثر در آغاز جنگ عراق علیه ایران باشد؛ خصوصاً اینکه عراق از نارضایتی شوروی نسبت به مواضع ایران دربارهٔ مسئله افغانستان آگاهی کافی داشت.

۶۷. آیا اتحاد جماهیر شوروی سابق، در طول جنگ از عراق حمایت کرد؟ چگونه؟ جنگ ایران و عراق موجب بروز تعارض در مواضع شوروی شد. این کشور در ابتدای جنگ به‌رغم اینکه عراق حمله به ایران را آغاز کرده بود، در سازمان ملل بر بی‌طرفی خود تأکید کرد و در اوایل جنگ نیز به تقاضای عراق برای تسلیحات پاسخ مثبت نداد و حتی شواهدی وجود دارد که سعی کرد با کمک‌های تسلیحاتی به ایران به این کشور نزدیک شود و جای امریکا را بگیرد، ولی در مقابل ایران از سیاست شوروی در این زمان استقبال نکرد. به هر حال، وضع به همین منوال به پیش نرفت بلکه پس از آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به همت رزمندگان اسلام و هم‌زمان با عقب‌نشینی نیروهای عراقی از بخشی از سرزمین‌های اشغالی در تابستان ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، روس‌ها انتقال سلاح به عراق را از سر گرفتند. صدام حسین در سپتامبر ۱۹۸۲ (شهریور ۱۳۶۱) آغاز مجدد دریافت سلاح‌های روسی بر اساس قراردادهای پیش پرداخت شده و منعقد در دورهٔ پیش از جنگ را اعلام کرد. این سلاح‌ها شامل جنگنده‌های میگ ۲۵، تانک‌های تی ۷۲ و انواع

موشک‌های سام بود. در این دوره، شمار تکنسین‌ها و مشاوران روسی در بغداد نیز به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر رسید. در اوایل ۱۹۸۳ نیز، بعد از دیدار مقامات عراقی از مسکو، این کشور سلاح بیشتری دریافت نمود و متخصصان روسی نیز در عراق افزایش یافتند.

این اقدامات شوروی جهت‌گیری جدید برای حمایت از عراق بود و با سیاست بی‌طرفی شوروی که در اوایل جنگ اعلام کرده بود، تناقض داشت. حمایت شوروی از عراق در این دوره از جنگ یعنی پس از فتح خرمشهر، نقطه عطفی در تاریخ جنگ به شمار می‌آید. زیرا که عراق به خاطر سیستم نظامی شرقی خود احتیاج بسیار مبرمی به این کمک‌ها داشت، حتی کمک‌های نظامی غرب نیز نمی‌توانست به این حد به ساختار شرقی نظامی عراق کمک کند؛ زیرا امکان تهیه تسلیحات شرقی از بازار آزاد به راحتی امکان‌پذیر نبود و برخلاف تسلیحات غربی، اگر کشور سازنده آن یعنی شوروی و بلوک شرق از اعطای آن خودداری می‌کردند، کشور مصرف‌کننده با بن‌بست روبه‌رو می‌شد. از این جهت بود که کمک‌های شوروی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم و از طریق یک کشور ثالث صورت می‌گرفت، برای عراق به منزله گشایش روزنه آمیدی به حساب می‌آمد.

از طرف دیگر، شوروی همگام با آمریکا در شورای امنیت، قطعنامه‌هایی را به تصویب رسانده‌اند که همگی به ضرر ایران تمام شده است. به عنوان مثال به دنبال اجرای موفقیت‌آمیز عملیات والفجر ۸، شورای امنیت در ۵ اسفند ۱۳۶۴ تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۵۸۲ را درباره استفاده از سلاح شیمیایی به تصویب رساند. در این قطعنامه که با همکاری شوروی تصویب شد، با وجودی که فقط عراق از این نوع سلاح‌ها استفاده می‌کرد، محکوم نشد. قید جمله «شورای امنیت از طرفین می‌خواهد که از سلاح‌های شیمیایی استفاده نکنند»، نشان می‌دهد که شوروی و آمریکا تا چه حد نسبت به اقدامات غیرقانونی و ضد حقوق بشر عراق، از خود بی‌تفاوتی نشان می‌دادند. علاوه بر این، هنگامی که ایران از پذیرش قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ شورای امنیت

به دلیل عدم توجه به خواسته‌های به حشش امتناع نمود، سفیر شوروی در امارات متحده عربی همگام با امریکا اعلام کرد که ایران مسئول شکست تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ است و باید سرزنش شود. موضع‌گیری شوروی علیه ایران در حالی صورت می‌گرفت که ارتش عراق به سلاح‌هایی همچون تانک‌های تی ۵۵، تی ۶۲ و تی ۷۲، هلی‌کوپترهای توپدار ای ۲۴، توپ‌های روسی، هواپیماهای میگ ۲۳، ۲۵ و ۲۹ و نیز وسایل حمل و نقل تانک و ... مجهز شده بود که از سال ۱۹۸۲ به بعد شوروی در اختیار عراق قرار داده بود و عراق با کمک همین هواپیماها و نیز موشک‌های اسکاد شوروی اقدام به بمباران و موشک‌باران مناطق مسکونی، بنادر، سکوها نفتی و ... ایران می‌کرد.

با نگاهی گذرا به حقایق مذکور، بدون شک می‌توان نتیجه گرفت که شوروی از لحاظ نظامی و سیاسی در جنگ، مخصوصاً پس از فتح خرمشهر، از دولت عراق حمایت می‌کرد.

#### ۶۸. موضع‌گیری کشورهای اصلی اروپایی و ژاپن در آغاز جنگ چگونه بود؟

برای بررسی موضع این دسته از کشورها لازم است آنها را به دو گروه تقسیم کرد؛ گروه اول کشورهایی هستند که به طور آشکار یا ضمنی به نفع دولت عراق موضع‌گیری کردند و از کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به این کشور دریغ نوزیدند. این کشورها عبارت بودند از فرانسه و انگلستان؛ این کشورها هر چند در آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کردند ولی آنچه که اعمال می‌کردند در واقع در تأیید حمله عراق به ایران بوده است. علت این موضع‌گیری هم برخورداری این دو کشور از منافع بسیاری در عراق بود و دیگر اینکه از انقلاب اسلامی ایران نیز به شدت ضربه خورده و نگران گسترش آن بودند و طبیعی بود که در آغاز جنگ، در عمل حمله عراق علیه ایران را تأیید نمایند؛ هر چند که اظهار نظر رسمی و صریحی مبنی بر حمایت از عراق نکرده باشند. گروه دوم کشورهایی بودند که چندان از وقوع

انقلاب اسلامی ایران متضرر نشدند و حتی با خارج شدن رقبای سیاسی و تجاری آنها مثل فرانسه، انگلیس و امریکا از صحنه ایران، احتمالاً جایگاه بهتری به دست آورده و به شریک تجاری درجه اول ایران تبدیل شدند. این کشورها عبارت بودند از آلمان و ژاپن که از آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کرده، همچنان رابطه خودشان را با دو کشور ایران و عراق حفظ کردند.

۶۹. کدام‌یک از کشورهای اروپایی در طول جنگ از عراق حمایت کردند؟ اهداف و منافی که از این حمایت‌ها دنبال می‌کردند چه بود؟

اکثر کشورهای اروپایی چه آنهایی که به طور آشکار یا ضمنی به نفع عراق موضع‌گیری کردند و چه کشورهایی که به صورت ظاهری اعلام بی‌طرفی نمودند، از کمک اقتصادی، سیاسی و نظامی به دولت عراق دریغ نورزیدند. کشور فرانسه از همان آغاز جنگ تسلیحات و تجهیزات نظامی بسیاری در اختیار این کشور قرار داد و حتی در موقعیتی که عراق در جبهه جنگ با مشکلاتی مواجه شده بود، با اجاره دادن هواپیماهای پیشرفته جنگی به نام سوپراتاندارد، بنیه نظامی عراق را تقویت کرد. دولت انگلیس نیز همچون فرانسه کمک‌های مهم اقتصادی و بعضاً نظامی در اختیار این کشور قرار داد.

آلمان نیز ضمن اعلام بی‌طرفی، تلاش می‌نمود تا از طریق فروش تسلیحات نظامی خود به عراق سود سرشاری را کسب کند، به ویژه اینکه بعد از جنگ ایران و عراق معلوم گردید که شرکت‌های آلمانی با تصویب دولت آلمان در تأمین مواد اولیه مورد نیاز سلاح‌های شیمیایی، کمک‌های بسیاری به عراق کرده‌اند.

قبل از اینکه به این امر پردازیم که این کشورها چه منافی را تعقیب می‌کردند بهتر است به صورت واضح‌تر اقلام کمک‌های اصلی این کشورها به عراق را برشماریم.

فرانسه در بین کشورهای اروپایی بیشترین کمک را از لحاظ تسلیحاتی به

عراق نموده است. به طور مثال، این کشور بعد از عملیات موفقیت آمیز والفجر ۸، ارسال حدود ۶۰ فروند میراژ ۲۰۰۰ به عراق را با تضمین مالی عربستان، به عهده گرفت. در سال ۱۳۶۴ نیز عراق با استفاده از سلاح‌های پیشرفته لیزری ساخت فرانسه توانست سیستم دفاع ضد هوایی پیچیده خارک را از کار بیندازد. به این صورت که تکنولوژی پیشرفته موشک آاس. ۳۵۰ ال را یک شرکت امریکایی به سفارش تامپسون فرانسه تولید و سپس برنامه آن را به فرانسه واگذار کرد. تامپسون بعداً تکنولوژی این سلاح را به عراق فروخت. منافی که فرانسه آن را تعقیب می نمود گذشته از سود سرشار اقتصادی ناشی از ارسال سلاح، به سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای این کشور برمی گردد. فرانسه در طول جنگ سیاست خود را حول سه محور قرار داد: اول، آنکه هیچ یک از طرفین نباید شکست خورده (عراق) و یا پیروز (ایران) شوند. این موضع‌گیری موجب گردید که پس از خروج عراق از خاک ایران، گرایش فرانسه به طرف عراق تشدید شود. دوم، اینکه اکثر قراردادهای موجود را حفظ کند که این امر سبب تداوم ارسال تسلیحات به عراق شده بود. سوم، فرانسه در شورای امنیت همسو با اکثریتی عمل می کرد که باعث تصویب قطعنامه‌هایی به ضرر ایران می شدند. در مجموع فرانسه گذشته از کسب سود سرشار اقتصادی از کمک به عراق، امیدوار بود در جنگی که احتمال داده می شد ایران در آن به پیروزی برسد، موازنه‌ای به نفع عراق ایجاد کرده و از این طریق منافع کوتاه مدت و طولانی مدت خود را در عراق حفظ نماید و در عین حال از گسترش انقلاب اسلامی نیز جلوگیری به عمل آورد.

انگلستان نیز با مشاهده نقاط ضعف عراق تصمیم گرفت که به همراه امریکا به کمک صدام بشتابد. در آذر ۱۳۶۲، وقتی که معاون وزیر دفاع امریکا اعلام می کند که شکست عراق در جنگ با ایران مخالف منافع امریکا است و امریکا برای جلوگیری از آن اقدامات متعددی انجام خواهد داد، مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان نیز اعلام نمود که کشتی‌های جنگی بریتانیا برای کمک به ایالات متحده به خلیج فارس اعزام می شوند. این اقدام در واقع برای کمک

به عراق بوده است تا دست او را برای تحمیل جنگ اقتصادی به ایران باز گذارد.

علاوه بر این، انگلستان به همراه فرانسه و ایتالیا و به تشویق امریکا، قراردادی با دولت عراق امضا کردند تا بازپرداخت وام‌های خود را به تعویق اندازند. این کار به دولت عراق فرصت داد تا بودجه بیشتری را صرف مقاصد نظامی کند. انگلستان همچنین طبق قراردادی، تجهیزات الکترونیکی و راداری به عراق واگذار کرد که این کشور را در جنگ علیه ایران کمک می‌نمود. در مجموع انگلستان در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ حدود ۳۵۰ میلیون دلار سلاح به عراق فروخته است.

برای اینکه درک نماییم انگلستان در حمایت از عراق چه منافعی داشته است باید سیاست خارجی آن در سطح جهانی و منطقه‌ای بیان گردد. سیاست انگلستان در قبال منطقه خلیج فارس همانند فرانسه متأثر از روابط این کشور با امریکا بود. انگلستان برای دسترسی به منابع حیاتی نفت منطقه به قدرت نظامی امریکا وابسته بود و این کشور همچون امریکا نمی‌خواست است که پیروزی ایران در جنگ باعث تقویت ایران در کل منطقه و گسترش نهضت‌های اسلامی شود و یا اینکه فرصتی را برای شوروی فراهم آورد تا در منطقه حضور یابد. بنابراین تلاش می‌نمود که حداقل عراق در جنگ بازنده نباشد.

دیگر کشورهای اروپایی مثل آلمان و ایتالیا نیز تا حدودی و به شیوه‌های مختلف به کمک عراق شتافتند. آلمان با فروش تجهیزات سلاح شیمیایی و ایتالیا با انعقاد قراردادی برای تعویق بازپرداخت وام عراق به کشورش، در راه کمک به عراق گام برداشتند. این دو کشور هر چند که موضع سختی علیه ایران نداشتند ولی در عمل آنها نیز به لحاظ اقتصادی و نظامی و سیاسی از عراق حمایت می‌کردند. طوری که شرکت‌های آلمانی با تصویب دولت آلمان، مواد اولیه مورد نیاز سلاح‌های شیمیایی را در اختیار دولت عراق قرار دادند و ارتش عراق نیز آنها را علیه نیروهای ایرانی و با استفاده از هلی‌کوپترهای ساخت آلمان، فرانسه و شوروی به کار می‌گرفت. ایتالیا نیز قراردادی را برای

ساخت تعدادی ناوچه جنگی با رژیم عراق منعقد کرد و تعدادی از پرسنل نیروی دریایی عراق را نیز در ایتالیا آموزش داد و بازپرداخت بدهی‌های عراق را به تعویق انداخت. بدیهی است که این اقدامات کمک فراوانی به تقویت نظامی و اقتصادی عراق کرده است.

دلیل دیگر حمایت آلمان و ایتالیا از عراق علاوه بر کسب منافع اقتصادی از طریق فروش تسلیحات به این کشور، این بود که آنها نیز همچون انگلستان، فرانسه و آمریکا نگران تهدید منافع اقتصادی خود در خلیج فارس بودند. این دو کشور، اکثر نفت وارداتی خود را از منطقه خلیج فارس وارد می‌کنند و احتمال می‌رفت که پیروزی ایران در جنگ با عراق، به از دست رفتن کنترل آنها بر جریان طبیعی دریافت نفت بینجامد. نکته حائز اهمیت در مواضع کشورهای اروپایی درباره جنگ این بود که کشورهای اروپای غربی در دوران نظام دو قطبی، هماهنگ و همسو با کشور آمریکا بودند، از سیاست‌های این کشور در جهان حمایت می‌کردند و دنباله‌رو آن بودند.

۷۰. چرا کشورهای بلوک سرمایه‌داری غرب، از جمله آلمان که با کشور عراق هیچ قرارداد دوجانبه‌ای نداشتند، کمک‌های نظامی خود را به این کشور روانه کردند؟ از آنجا که انقلاب اسلامی ایران اندیشه جدیدی را وارد سیاست بین‌المللی کرد که مبنی بر اصل نه شرقی، نه غربی بود لذا استقلال کشوری مثل ایران و بسط اندیشه‌های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی آن در منطقه خاورمیانه می‌توانست برای جهان سرمایه‌داری مضر باشد. بنابراین تمام کشورهایی که در بلوک سرمایه‌داری یا بلوک کمونیستی بودند از اینکه کشوری جدای از ساختار سیاسی موجود بین‌الملل در حال زندگی و رشد و تحول است، ناراضی بودند؛ زیرا می‌ترسیدند که این آرمان، الگویی برای سایر کشورهای منطقه و جهان گردد. بنابراین سعی می‌کردند تا از استقلال آن جلوگیری نمایند. کشور آلمان نیز هر چند قرارداد همکاری متقابل با عراق نداشته است ولی به هر حال همانند دیگر متحدین غربی خود در مسیر سیاست‌های

جهانی و منطقه‌ای امریکا حرکت می‌کرد. این کشور نیز چون دیگر کشورهای غربی تلاش می‌نمود که از قدرت یافتن ایران انقلابی که تهدیدی علیه منافع غرب محسوب می‌شد، جلوگیری به عمل آورد. زیرا پیروزی ایران تعادل قوا را در منطقه استراتژیک خلیج فارس به هم زده، باعث روی کار آمدن حکومت‌های اسلام‌گرا می‌شد که این امر از نظر آنها ممکن بود آینده صادرات انرژی را مبهم سازد و از آنجایی که آلمان اکثر نفت خام وارداتی خود را از خلیج فارس تأمین می‌نمود، بنابراین منافع این کشور این چنین اقتضا می‌کرد که از هر گونه تهدیدی علیه صادرات انرژی جلوگیری نماید.

از سوی دیگر، هدف این کشورها کسب سود اقتصادی بوده است. این کشورها دارای صنایع تسلیحاتی بوده و طبیعتاً تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی اگر به مصرف نرسد، باعث رکود این صنایع خواهد شد. ولی فروش آن به کشورهای دیگر از طرفی کسب سود بیشتر را در پی دارد و از طرف دیگر موجب می‌شود که این صنایع که ابزار قدرت هر کشوری نیز هست، پویا و روزآمد باقی بماند. علاوه بر این عامل اقتصادی، فروش تسلیحات به کشورها در چارچوب سیاست کلان و ارزش‌های مورد نظر آنها صورت می‌گیرد. بدیهی است کشوری چون ایران که شعارهایی مغایر با اهداف و منافع قدرتهای سلطه‌گر مطرح ساخته بود نمی‌توانست دریافت‌کننده این تسلیحات باشد حتی اگر پول آن را نقداً پرداخت می‌کرد؛ و برعکس عراق که در مقابل چنین کشوری قرار گرفته بود مجاز به دریافت همه گونه سلاحی بود. اخبار و اطلاعات نشان می‌دهد آلمان با فروش سری بعضی از تجهیزات سلاح‌های شیمیایی به عراق، سود سرشاری را به خود اختصاص داده است.

#### ه: مواضع و اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

۷۱. آیا سازمان ملل قبل از شروع جنگ و یا در آغاز آن برای پیشگیری از درگیری

عراق و ایران اقدامی کرد؟

پاسخ به این سؤال مستلزم این است که ما شناختی راجع به اهداف و



اقدامات سازمان ملل برای جلوگیری از به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی که یک اقدام پیشگیرانه را نیز شامل می‌شود، پیدا کنیم تا بهتر بتوانیم بر اساس آن اقدامات سازمان مذکور را درک نماییم. سازمان ملل متحد بر اساس منشور، «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار کرده است. شورای امنیت نیز بر اساس ماده ۳۹ ملزم است وجود هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز کرده و توصیه‌هایی نماید و یا تصمیمی اتخاذ کند.»

با کمی دقت می‌توان گفت که منشور، نه تنها شورا را مسئول حفظ صلح بعد از احراز تجاوز می‌داند، بلکه مسئولیت جلوگیری و پیشگیری از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی را نیز مدنظر داشته است. یعنی اینکه سازمان ملل این ارکان را ملزم نموده است که اقدامات پیشگیرانه را نیز برای جلوگیری از نقض صلح انجام بدهند؛ زیرا اعتقاد بر این است که وجود زمینه‌های بحران باعث ایجاد بحران و در نهایت به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود و لازم است علل ریشه‌ای تجاوز مورد توجه قرار گیرد تا با اقدامات پیشگیرانه به موقع و کافی بتوان از آن جلوگیری کرد. سازمان ملل متحد وظیفه دارد تا تهدیدهای بالقوه صلح و امنیت بین‌المللی را شناسایی و اقدامات بازدارنده را در مقابل مناقشاتی که به نقض صلح منجر می‌شود انجام دهد که این امر خود مستلزم تماس مستقیم با شورای امنیت و همکاری مستحکم‌تر با دولت‌ها، به ویژه آنان که توانایی‌های خاص دارند و نیز با سازمان‌های فراملی و فرامنطقه‌ای یا سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای دانشگاهی و غیره است.

اما مشاهده شد که سازمان ملل متحد با وجود آگاهی از تحرکات نظامی عراق در مرزهای ایران قبل از آغاز جنگ و اطلاع کافی کورت والدهایم از تجاوزات مرزی عراق قبل از شروع جنگ و حتی پس از شروع جنگ، اقدامات پیشگیرانه لازم را برای جلوگیری از جنگ انجام نداده است و دبیرکل نقش

مؤثری برای جلب توجه شورای امنیت ایفا ننموده و خود شورا نیز قطعنامه یا بیانیه‌ای برای جلوگیری از جنگ صادر نکرده است.

**۷۲. سازمان ملل و ارکان آن در برابر آغاز تجاوز عراق به ایران چه مواضع و اقداماتی اتخاذ کردند؟**

لازم به ذکر است که با آغاز تجاوز عراق به ایران و کاربرد نیروهای مسلح علیه جمهوری اسلامی ایران، که خود مصداق بارز ماده ۱ قطعنامه "تعریف تجاوز" مجمع عمومی سازمان ملل بود، سازمان ملل متحد به عنوان تنها سیستم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی وظیفه داشت تا بر اساس بند ۱ ماده ۱ منشور برای «احراز تجاوز و جلوگیری و برطرف نمودن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هر گونه عمل تجاوز» تصمیم لازم را اتخاذ کند. برای درک مواضع سازمان ملل متحد در آغاز جنگ ایران و عراق، مواضع و اقدامات شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل جداگانه بررسی می‌گردد تا شناختی در این زمینه حاصل شود.

- شورای امنیت

به موجب بند ۱ ماده ۱۴ منشور سازمان ملل، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد. باید بررسی نمود که آیا این شورا به وظیفه محوله خود در جنگ ایران و عراق عمل نموده است یا خیر؟ با اینکه تجاوز عراق به ایران کاملاً محرز بود، اما شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۹) یک روز پس از آغاز جنگ در بیانیه‌ای رسمی از "احراز تجاوز" عراق به ایران خودداری کرد و تنها آن را "وضعیت" توصیف نمود. گفتنی است شورای امنیت حتی "درگیری مسلحانه" در مرزهای دو کشور را در حد "نقض صلح" و یا حتی "تهدید علیه صلح" هم ندانست تا با توسل به مواد ۴۱ و ۴۲ منشور «به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است،

مبادرت کند» و با تشکیل نیروهای ملل متحد وضعیت گذشته را اعاده کند. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور در مورد «اقدام در موارد تهدید علیه صلح و نقض صلح و اعمال تجاوز» را نادیده گرفت. شورا در نخستین قطعنامه خود (شماره ۴۷۹) در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ نکرد و پیشنهاد آتش‌بس نداد و از نیروهای متجاوز نخواست که سرزمین‌های اشغالی را ترک کنند. تنها از دو کشور درخواست کرد که از استفاده از زور بیشتر بپرهیزند که به این معنی است که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی بمانند و نیروهای ایرانی برای بازپس‌گیری آن اقدامی ننمایند. علاوه بر این، شورا در این قطعنامه، جنگ ایران و عراق را تنها "وضعیت" توصیف نمود و از آن به عنوان "نقض صلح" یاد نکرد. شورای امنیت پس از قطعنامه ۴۷۹، اولاف پالمه را به عنوان نماینده دبیرکل به منطقه اعزام کرد تا به مذاکره با طرفین بپردازد که او نیز نتوانست راه‌حلی پیدا نماید.

#### - مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب ماده ۱۰ منشور می‌تواند هر مسئله یا امری را که در حدود این منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در منشور باشد، مورد بحث قرار دهد و جز مواردی که بر اساس منشور به شورای امنیت محول شده است، می‌تواند به اعضای سازمان ملل و یا به شورای امنیت توصیه لازم را بنماید. با وجود این، مجمع عمومی سازمان ملل در قبال جنگ ایران و عراق به وظایف خود عمل نکرد و هیچ‌گونه موضعی در آغاز تجاوز عراق به ایران نگرفت و تنها در سی و هفتمین اجلاس خود و آن هم بر اساس تقاضای عراق، موضوع جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. در همین اجلاس که در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ۱۳۶۱) تشکیل شد، مجمع نیز همچون شورای امنیت - اما پس از ۲۵ ماه سکوت - بعد از بررسی مسئله جنگ ایران و عراق از شناسایی متجاوز خودداری ورزید.

## - دبیرکل

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز بر اساس مواد ۹۸ و ۹۹ منشور، نقش خاصی در حفظ و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی دارد به طوری که بر اساس این مواد، «دبیرکل می‌تواند در تمام جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت و ... شرکت نماید و می‌تواند توجه شورای امنیت را به هر موضوعی که به نظر او تهدیدی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد جلب کند.» اما باید بررسی کرد که دبیرکل که بالاترین مقام اداری سازمان ملل متحد است، در آغاز جنگ ایران و عراق چه اقدامی انجام داده است.

در زمان آغاز جنگ ایران و عراق، دبیرکل سازمان ملل متحد، کورت والدهایم بود. او با وجود آگاهی از درگیری‌های تابستانی ۱۳۵۹ بین ایران و عراق و تجاوزات مرزی مکرر عراق و حتی پس از شروع جنگ بین دو کشور، نقش مؤثری در جهت جلب توجه شورای امنیت ایفا نکرد. والدهایم پس از آغاز جنگ در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بدون توجه به نفس تجاوز عراق، از شورای امنیت خواست برای مذاکره درباره مخاصمه میان ایران و عراق تشکیل جلسه دهد. والدهایم بدون استفاده از اختیاراتش بر اساس ماده ۹۹ منشور، تلاش کرد تا به صورت پیشنهاد "مساعی جمیله" به طرفین درگیر جنگ آنها را به پایان مخاصمه تشویق کند و در نوامبر ۱۹۸۰ اولاف پالمه از طرف او برای بررسی موضع دو کشور ایران و عراق عازم منطقه شد تا زمینه را برای مذاکرات صلح مهیا کند. پالمه در طول مأموریت خود ۵ بار به ایران سفر کرد، اما چون سازمان ملل و شورای امنیت تمایل به احراز تجاوز عراق نداشت، وی نیز در همان چارچوب عمل می‌کرد لذا نتوانست موفقیتی به دست آورد.

خلاصه اینکه با نگاه به اقدامات سه رکن اصلی سازمان ملل متحد یعنی شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل مشخص می‌شود که سازمان ملل متحد در جهت وظیفه اصلی خود یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی حرکت نکرده است و در آغاز جنگ نیز بدون اینکه متجاوز را معین نماید و

تنبیه کند، سعی کرده است که وضعیت به همان صورت باقی بماند و اغلب اقدامات اولیه برای حفظ وضع موجود و به نفع عراق و تحکیم موقعیت این کشور بوده است.

۷۳. چرا در زمان جنگ هر بار که ایران در خاک عراق پیشروی می‌کرد، سازمان

ملل قطعنامه‌یی مبنی بر بازگشت طرفین به مرزهای بین‌المللی صادر می‌نمود؟  
شورای امنیت سازمان ملل دارای پنج عضو دائمی است که شامل کشورهای آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلیس و چین می‌شود. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، همه این قدرت‌های بزرگ به نوعی از انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کردند (البته بیش از همه آمریکا و کمتر از همه چین). لذا با وجود جنگ سرد میان دو ابرقدرت یعنی آمریکا و شوروی سابق، آنها در مسئله جنگ ایران و عراق اتفاق نظر داشتند. آمریکا به دلیل از دست دادن شاه، ماجرای گروگان‌گیری و تهدید منافعش در منطقه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و احتمال سرایت انقلاب در دیگر کشورهای منطقه و شوروی نیز به علت گسترش اصول‌گرایی اسلامی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین کشورش، مسئله افغانستان و اتحاد قدیمی‌اش با عراق، با انقلاب اسلامی ایران سازگاری منافع نداشتند.

به همین دلیل پس از آغاز جنگ، این دو کشور به همراه سایر اعضای شورای امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کردند که به ضرر ایران تمام شد، به این صورت که تا جایی که امکان داشت سعی نمودند از پیروزی ایران جلوگیری نمایند. در روز دوم تهاجم سراسری ارتش عراق که نیروهای عراقی در عمق خاک ایران پیشروی کرده بودند و بر نیروهای ایرانی برتری داشتند، اعضای شورای امنیت در بیانیه‌ای که انتشار دادند از عراق نخواستند که به مرزهای بین‌المللی باز گردد؛ ولی مشاهده گردید که بعد از عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، و پس از ۲۲ ماه سکوت (بین دو قطعنامه ۴۷۹ و ۵۱۴) زمانی که تصور شکست عراق و پیروزی ایران و پیشروی آن در خاک عراق

در ذهن اعضای دائمی شورای امنیت نقش بسته بود این شورا در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۴/۲۱) قطعنامه ۵۱۴ را تصویب کرد که در آن از طرفین خواست که به مرزهای بین‌المللی بازگردند. پیداست روی سخن این قطعنامه با ایران و برای محدود کردن پیشروی ایران بوده که مورد تمایل اعضای دائمی شورای امنیت نبوده است و الا اگر غیر از این بود شورای امنیت می‌توانست در قطعنامه ۴۷۹ (۱۳۵۹/۷/۶) از دو طرف بخواهد که به مرزهای بین‌المللی باز گردند (که در این صورت مسلماً هدف قطعنامه عراق می‌بود) و تا حدود ۲ سال بعد که عراق همچنان بخش‌های بزرگی از سرزمین ایران را در اشغال داشت، شورا می‌بایست چنین قطعنامه‌هایی را صادر می‌کرد و عراق را به عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی دعوت می‌نمود. شورا در قطعنامه‌های بعدی خود از طرفین می‌خواهد که به مرزهای بین‌المللی باز گردند. این درخواست در حالی بود که از سال ۱۳۶۱ یعنی آزادسازی خرمشهر، نیروهای ایرانی در جبهه‌ها برتری داشتند و در آستانه ورود به خاک عراق بودند و برتری عراق در جبهه‌ها از بین رفته بود و نیروهای ایرانی در بسیاری از مناطق به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند.

بنابراین به نظر می‌رسد که هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطعنامه‌هایی که در آنها از طرفین می‌خواهد به مرزهای بین‌المللی بازگردند، جلوگیری از ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق، تحت عنوان به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی بود. شورای امنیت با اشاره به ماده ۲۴ منشور در قطعنامه ۵۱۴ و اشاره کلی به منشور سازمان ملل در قطعنامه ۵۲۲، در مورد مسئولیت اولیه خود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نیز دقیقاً این هدف را دنبال می‌کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند اگر وارد خاک عراق شود، بر اساس فصل هفتم منشور مجازات‌هایی علیه آن کشور وضع خواهد کرد. علت اصلی این اقدام شورا نیز این بوده است که از شکست قطعی عراق و پیروزی ایران جلوگیری نماید؛ زیرا یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا، زمانی که نیروهای ایرانی در حال پیشروی در خاک عراق

بودند، می‌گوید اگر عراق سقوط کند یک ایران توسعه‌طلب و متجاوز را در صحنه بین‌المللی خواهیم داشت که بار عظیمی را بر دوش ایالات متحده آمریکا خواهد گذاشت.

بنابراین می‌توان گفت ائتلاف قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران، موجب تصویب قطعنامه‌هایی در شورای امنیت سازمان ملل، به هنگام پیشروی قوای ایران شده است.

۷۴. عملکرد سازمان ملل در قبال استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و نیز بمباران مناطق مسکونی ایران چه بود و این اقدام‌ها چقدر در روند جنگ تأثیر داشت؟  
پس از آغاز جنگ شهرها و بمباران شیمیایی نیروهای ایرانی به وسیله عراق، سازمان ملل نیز در مقابل این اقدامات قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایی صادر نموده است که با بررسی آنها می‌توان به عملکرد این سازمان در قبال اقدامات فوق پی برد و تأثیر آن را در روند جنگ سنجید.

شورای امنیت سازمان ملل چهارمین قطعنامه خود (شماره ۵۴۰) درباره جنگ ایران و عراق را در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲) به دنبال گسترش دامنه جنگ شهرها و نفتکش‌ها صادر نمود. در این قطعنامه شورای امنیت همه موارد نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در تمام زمینه‌ها، به ویژه مفاد کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، محکوم می‌کند و خواستار قطع فوری همه عملیات نظامی علیه هدف‌های غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی می‌شود. در این قطعنامه یک نکته واقع‌بینانه به چشم می‌خورد و آن اینکه بر اساس گزارش نمایندگان ویژه دبیرکل در مورد حملات عراق به شهرها و مناطق مسکونی و تخریب عمدی شهرهای هویزه و خرمشهر، به طور ضمنی در بند ۲ بدون ذکر نام عراق، نقض حقوق بشردوستانه و حمله به اهداف غیرنظامی تقبیح شده است.

پس از آن در پی کاربرد سلاح شیمیایی به وسیله عراق در عملیات خیبر علیه نیروهای ایرانی، نیز شورای امنیت دولت عراق را به خاطر نقض کنوانسیون

۱۹۲۵ ژنو دربارهٔ منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی مورد نگرانی قرار داد. همچنین شورای امنیت به دنبال تداوم جنگ شهرها و حملات موشکی به مناطق مسکونی، دو بیانیه در عرض ۱۰ روز صادر کرد. بیانیه‌های ۵ و ۱۵ مارس ۱۹۸۵ (۱۴ و ۲۴ اسفند ۱۳۶۳) که هر دو درباره حملات به مناطق مسکونی بود. در این بیانیه‌ها شورای امنیت ضمن تقاضای قطع این حملات، از ایران و عراق خواست تا به تعهد خود نزد دبیرکل مبنی بر عدم حمله به هدف‌های غیرنظامی متعهد باشند. شورای امنیت مدتی بعد در ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۲/۵) بیانیهٔ دیگری درباره کاربرد سلاح شیمیایی منتشر کرد که در آن از دو کشور خواست از به کارگیری هر نوع سلاح شیمیایی علیه نیروها و مناطق غیرنظامی یکدیگر خودداری کنند.

علاوه بر این، شورای امنیت در ششمین قطعنامه خود درباره جنگ ایران و عراق یعنی قطعنامه ۵۸۲ که در ۲۴ فوریهٔ ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۲/۵) صادر کرد، از بمباران مراکز جمعیتی کاملاً غیرنظامی و نقض حقوق بشردوستانه و دیگر قوانین برخورد مسلحانه و به ویژه استفاده از سلاح‌های شیمیایی مغایر با تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اظهار تأسف نمود.

در واکنش به قطعنامه ۵۸۲، ایران آن را ناقص و بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا اعلام کرد و عراق نیز همچنان به کاربرد سلاح شیمیایی استمرار بخشید. پس از آن شورای امنیت در پی ملاحظهٔ گزارش هیئت اعزامی دبیرکل سازمان ملل که مأموریت معاینهٔ مجروحان ناشی از کاربرد بمب‌های شیمیایی بستری در بیمارستان‌های اروپا را به عهده داشت، در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۶ (اول فروردین ۱۳۶۵) بیانیه‌ای در محکومیت عراق صادر کرد. در این بیانیه، با توجه به اتفاق نظر کارشناسان مبنی بر اینکه عراق در موارد زیادی مکرراً از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرده، شورای امنیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی را که ناقض صریح پروتکل ۱۹۲۵ ژنو است قویاً محکوم می‌نماید و با یادآوری بیانیه‌های قبلی در این مورد، رعایت پروتکل فوق را خواستار می‌شود.



شورا همچنین در قطعنامه ۵۹۸، بمباران مراکز غیرنظامی و نقض اصول بشردوستانه و استفاده از سلاح شیمیایی را سرزنش کرده، اعلام می‌کند که تصمیم دارد کلیه عملیات نظامی بین ایران و عراق را خاتمه دهد. شورای امنیت دو قطعنامه دیگر پس از قطعنامه ۵۹۸ صادر می‌کند که هر دو آنها درباره منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی بود.

شورای امنیت در تاریخ ۹ مه ۱۹۸۸ (۱۳۶۷/۲/۱۹) نیز قطعنامه ۶۱۲ خود را صادر کرد. در این قطعنامه ۱- بر ضرورت عاجل رعایت دقیق مفاد پروتکل منع استفاده از گازهای سمی، خفقان‌آور یا گازهای دیگر و نیز سلاح‌های میکروبی که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۵ در ژنو امضا شده است، تأکید می‌کند. ۲- تداوم استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق را که بر خلاف تعهدات ناشی از پروتکل ژنو است، قویاً محکوم می‌کند. ۳- از طرفین توقع دارد که در آینده از استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی با توجه به تعهداتشان به موجب پروتکل ژنو خودداری کنند. ۴- از کلیه کشورها می‌خواهد که بر اعمال و یا تداوم اعمال نظارت شدید بر صدور مواد و تولیدات شیمیایی - که در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی به کار می‌روند - به کشورهای متخاصم جنگ بیفزایند. ۵- تصمیم می‌گیرد که موضوع را دنبال کند و عزم خود را به منظور بررسی مجدد این قطعنامه اعلام می‌دارد. در قطعنامه ۶۲۰ نیز که همانند قطعنامه ۶۱۲ تنظیم شده است، شورا کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ ایران و عراق را محکوم و تأیید می‌کند که چنین استفاده‌ای علیه ایران شدت و تکرار بیشتری داشته است.

از طرف دیگر، خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد، نیز که از آغاز سال ۱۹۸۲ دبیرکلی سازمان را برعهده گرفته بود، اقداماتی در زمینه جلوگیری از جنگ شهرها و کاربرد سلاح شیمیایی انجام داد. دبیرکل در پی تشدید حملات به مناطق مسکونی پیامی به رؤسای جمهور دو کشور فرستاد و از آنها خواست که از هر گونه حمله به مناطق مسکونی خودداری ورزند که در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ پس از موافقت طرفین درگیر، جنگ شهرها قطع گردید.

به هر حال، سازمان ملل متحد بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعددی در قبال کاربرد سلاح شیمیایی و بمباران مناطق غیرمسکونی صادر کرد و کشورهای درگیر را نیز دعوت نمود که اصول بشردوستانه و مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو را رعایت کنند که تا اینجای کار به نظر می‌رسد بسیار خوب کار کرده است. اما مهم این است که در این بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها سازمان ملل در مسئله کاربرد بمب‌های شیمیایی در مواقعی نادر، عراق را محکوم کرده است و در بعضی مواقع حتی اعلام می‌دارد که از سلاح شیمیایی در جنگ استفاده شده است، ولی از استفاده کننده آن نامی نمی‌برد و یا شدیداً آن را محکوم نمی‌کند و از جوامع بین‌المللی نیز نمی‌خواهد که این عمل عراق را به دلیل نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو محکوم کنند، بلکه بسیار راحت از کنار مسئله گذشته و به توبیخ و توصیه بسنده می‌کند؛ تنها بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸، یعنی زمانی که اعضای شورای امنیت عملاً تصمیم گرفتند که به جنگ خاتمه دهند در قطعنامه‌های ۶۱۲ و ۶۲۰ کاربرد سلاح شیمیایی را قویاً محکوم می‌کند و اذعان می‌کند که استفاده این سلاح علیه ایران تکرار و شدت بیشتری داشته است. در مورد بمباران مناطق مسکونی هم سازمان ملل به طور جدی تصمیم نگرفته است یا نخواست است که این مسئله را حل کند و تنها به توصیه و دعوت طرفین به رعایت اصول بشردوستانه بسنده کرده است.

بنابراین عدم قطعیت بیانیه‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در این زمینه موجب می‌شد که رژیم عراق در کاربرد این سلاح‌ها نه تنها ترسی به خود راه ندهد، بلکه حتی تشویق شود تا سلاح شیمیایی در ابعاد گسترده‌تری استفاده کند و همچنین مناطق غیرنظامی ایران را بمباران و موشک‌باران نماید.

**۷۵. قطعنامه ۵۹۸ درباره چه بود و در چه زمانی و از طرف چه کسی پیشنهاد شد؟**  
قطعنامه ۵۹۸، هشتمین قطعنامه‌ای بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد برای توقف جنگ ایران و عراق به تصویب رساند. این قطعنامه در فضای ناشی از تفاهم و ائتلاف قدرت‌های بزرگ و در سایه رایزنی‌های دبیرکل سازمان

ملل متحد، خاویر پرز دکوئیار به تصویب رسید.

خاویر پرز دکوئیار به هنگام آغاز دور دوم تصدی دبیر کلی سازمان در کنفرانس مطبوعاتی ۱۲ ژانویه ۱۹۸۷ اعلام کرد که اعضای شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق نیاز به اشتراک نظر دارند. او نمایندگان اعضای دائمی شورای امنیت را در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ به محل کار خود دعوت نمود و از آنها خواست تا نظر خویش را درباره هماهنگ ساختن مواضع شورا در قبال مسئله جنگ ایران و عراق بیان کنند. نمایندگان مذکور در ۲۳ ژانویه در محل کار دبیرکل گردهم آمدند تا حول محور پیشنهادی دبیرکل به گفت‌وگو پردازند.

سرانجام اعضای دائمی شورای امنیت پس از چند ماه گفت‌وگو، در ماه آوریل ۱۹۸۷ به بررسی پیش‌نویس پیشنهادی نمایندگی انگلیس پرداختند. این پیش‌نویس دارای نکات مورد توافق در جلسات کارشناسی بود. این نکات عبارت از آتش‌بس و عقب‌نشینی اجباری نیروها، آزادی و استرداد زندانیان جنگی، حمایت از میانجی‌گری دبیرکل، درخواست خویشتن‌داری از دیگر کشورها و بررسی تشکیل هیئت بی‌طرف به منظور تحقیق در مورد مسئولیت جنگ، تأکید بر بازسازی و بررسی اقدامات مربوط به امنیت منطقه‌ای و تصمیم در خصوص بررسی اقداماتی به منظور اطمینان از رعایت مفاد قطعنامه بود.

این پیش‌نویس پس از چندین بار بازنگری به مبنای کار اعضای شورای امنیت تبدیل گردید. البته در این متن چند عبارت مبهم وجود داشت که مورد بحث و گفت‌وگو قرار نگرفت. هیچ یک از هیئت‌ها خواستار توصیف دقیق مرز یا به عبارتی بهتر، مرزهای شناخته شده بین‌المللی نبودند.

سرانجام دبیرکل سازمان ملل در ژوئیه ۱۹۸۷ از اعضای دائمی خواست که در مورد قطعنامه به تفاهم برسند و با تشکیل اجلاس رسمی شورای امنیت در سطح وزیران خارجه به آن رسمیت بخشند که به دنبال آن اجلاس وزیران در عصر روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) تشکیل شد و قطعنامه ۵۹۸ با رأی موافق و بدون رأی مخالف و ممتنع به تصویب شورای امنیت

رسید. گفتنی است که اعضای دائمی شورای امنیت پس از تهیه طرح قطعنامه و توافق روی آن، طرح را به اعضای غیر دائم نیز ارائه کردند و نظریات این اعضا را نیز تا حدودی در این طرح ملحوظ کردند، سپس طرح نهایی در اجلاس بررسی و به رأی گذاشته شد.

#### ۷۶. مفاد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق چه بود؟

به طور کلی، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، برخلاف قطعنامه‌های قبلی، برای اولین بار تحت عنوان "منزاعه بین ایران و عراق" صادر شده، حالت آمریت آن غالب است و مفصل‌ترین قطعنامه در مورد جنگ ایران و عراق است.\* در مقدمه قطعنامه از ادامه تلفات شدید انسانی و تخریب مادی ابراز نگرانی؛ از آغاز و ادامه منازعه ابراز تأسف؛ از بمباران مراکز مسکونی، حمله به کشتی‌ها و هواپیماها، نقض قوانین بین‌المللی انسان‌دوستانه و قوانین درگیری و کاربرد سلاح‌های شیمیایی ابراز تأسف؛ از احتمال تشدید و گسترش منازعه ابراز نگرانی شده و تصمیم شورا را مبنی بر خاتمه دادن به تمامی اقدامات نظامی بین ایران و عراق اعلام کرده است.

در این قطعنامه شورا با حکم به اینکه در این منازعه "نقض صلح" حادث شده، بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، درخواست آتش‌بس فوری و بازگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی، آزادی اسیران جنگی، درخواست همکاری دو طرف با دبیرکل در تلاش‌های میانجی‌گرانه، درخواست از تمامی کشورها برای احتراز از هر اقدامی که به تشدید منازعه منجر شود، درخواست از دبیرکل برای گماردن هیئتی جهت تحقیق درباره مسئولیت منازعه و همچنین هیئتی برای مطالعه موضوع بازسازی کرده است.

بدین ترتیب پس از گذشت حدود هفت سال از جنگ ایران و عراق، شورای امنیت سازمان ملل در هشتمین قطعنامه خود، برای اولین بار آغاز

\* متن کامل قطعنامه ۵۹۸ در ضمیمه کتاب (ص ۲۹۱) درج شده است.

جنگ و نقض قواعد و اصول حقوق جنگ را مورد سرزنش قرار داده و خواستار تشکیل هیئت بی طرف برای شناسایی مسئولیت جنگ شده است.

#### ۷۷. چه عواملی در تصویب قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بوده است؟

قطعنامه ۵۹۸ در شرایطی تصویب گردید که ایران به رغم تمامی تضییقات سیاسی، اقتصادی و نظامی توانست خود را آماده حمله بزرگ دیگری برخلاف میل ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بنماید. این حمله بزرگ کربلای ۵ نام داشت که بلافاصله چند روز بعد از عملیات کربلای ۴، با هدف انهدام ماشین جنگی عراق در شرق بصره و پیشروی به سوی بصره اجرا شد. این عملیات به دلیل موفقیت چشمگیری که داشت، بزرگ‌ترین عملیات انهدامی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. با اجرای این عملیات، ایران برتری نظامی‌یی را که نسبت به عراق در عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو به دست آورده بود، تثبیت کرد و با نزدیک‌تر شدن به بصره امکان پیدا کرد که با اجرای عملیات دیگری در جبهه‌های جنوب، پیروزی قاطعی به دست آورد؛ لذا تلاش‌های بین‌المللی برای جلوگیری از این پیروزی احتمالی، مجدداً با شدت و حدت و برنامه‌ریزی مشخص‌تری افزایش یافت.

در این زمان امریکا و شوروی و دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی از شکست عراق مطمئن شده بودند و طبیعی بود که ضمن ارزیابی مواضع گذشته سعی نمایند از این روند جلوگیری کنند. امریکا به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی اخیر، از جمله رسوایی سفر مک‌فارلین به تهران و بی‌اعتباری در نزد رژیم‌های منطقه‌ای، عدم توانایی حل مسئله گروگان‌ها در لبنان و مانند آنها، سعی داشت که از طریق جنگ تحمیلی اعتبار از دست رفته خود را به عنوان ابرقدرت به دست آورد و نشان دهد که همان‌طور که اعلام نموده، نخواهد گذاشت جنگ با پیروزی ایران به پایان برسد و دولت صدام را بر سر قدرت حفظ خواهد کرد. امریکا با این اهداف در صدد بود که قطعنامه‌ای در سازمان ملل تصویب نماید که ایران را وادار به پذیرش صلح نموده، از پیروزی آن

جلوگیری کند. در این زمینه سیزدهمین اجلاس سران هفت کشور صنعتی در ونیز در ۲۰ خرداد ۱۳۶۶ طی یک بیانیهٔ سیاسی رسمی درباره جنگ ایران و عراق، از سازمان ملل خواست که با فشار به ایران و عراق برای قبول مذاکره، هر چه سریع‌تر اقدامی برای پایان جنگ به عمل آورد.

اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ضمن مخالفت خود با حذف صدام (به عنوان متحد قدیمی شوروی در منطقه) و با موضع‌گیری صریح‌تر علیه انقلاب اسلامی و همچنین با توجه به سابقه فعالیت‌های سیاسی بیشتر در منطقه، سعی می‌کرد جایگاه خود را در تعیین سرنوشت جنگ به عنوان یک طرف مهم تثبیت نماید و نیز امیدوار بود که بتواند در صورت توافق با غرب امتیازاتی نیز از آنها بگیرد.

به هر حال، شرق و غرب در این مرحله تصمیم جدی گرفته بودند که نگذارند ایران به یک پیروزی قاطع نظامی برسد. در چنین اوضاع و احوالی بود که سرانجام سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۵۹۸ را در ۱۳۶۶/۴/۲۹ به اتفاق آراء به تصویب رساند.

#### ۷۸. واکنش ایران و عراق در قبال تصویب قطعنامه ۵۹۸ چه بود؟

هر یک از دو کشور ایران و عراق واکنش مختلفی راجع به قطعنامه ۵۹۸ نشان دادند که در زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

#### - ایران

پس از تصویب قطعنامهٔ ۵۹۸، سعید رجایی‌خراسانی، سفیر ایران در سازمان ملل متحد فوراً قطعنامهٔ ۵۹۸ را به عنوان "مانور دیپلماتیک ننگین امریکا" محکوم کرد و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران نیز این قطعنامه را پوچ و بی‌اعتبار اعلام نمود. در ماه‌های پس از آن، ایران به طور رسمی مخالفتی با قطعنامه ابراز نکرد، اما با برقراری فوری آتش‌بس موافقت نکرد و کمافی‌السابق بر موضع برحق خود مبنی بر لزوم تعیین متجاوز قبل از

برقراری آتش‌بس تأکید داشت.

در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۸۷ (۲۰ مرداد ۱۳۶۶) ایران پاسخ جامع و رسمی خود را برای دبیرکل سازمان ملل ارسال نمود که در آن آمده بود: آمریکا قطعنامه ۵۹۸ را به منظور مداخله آشکار در خلیج فارس و منطقه، حمایت از عراق در جنگ و انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی آمریکا، تدوین و اتخاذ کرده است و هیچ یک از این مقاصد با هدف مشروع رسیدن به راه‌حلی عادلانه برای مناقشه همسویی ندارد. در این نامه ایران تأکید کرد شورای امنیت بدون مشورت با ایران قطعنامه را تهیه کرده و ایران به عنوان قربانی تجاوز، باید چگونگی پایان یافتن جنگ را تعیین کند. همچنین در این نامه آمده بود که شورا باید توضیح دهد که چرا پس از هفت سال جنگ موضوع تهدید علیه صلح را مطرح نموده است.

گفتنی است که ایران خواستار تفکیک بحران خلیج فارس (جنگ نفتکش‌ها و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس) از جنگ ایران و عراق بود و به حل و فصل مسائل خلیج فارس، به ویژه مخالفت با استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و ضرورت توقف حملات به کشتی‌رانی اولویت می‌داد و اعلام کرد عراق باید متجاوز شناخته شود و مسئولیت پرداخت غرامت جنگی را به عهده بگیرد و همچنین یکی از مهم‌ترین اقدامات شورای امنیت باید معرفی علنی عراق به عنوان متجاوز باشد.

در مجموع ایران با توجه به برتری نظامی‌ای که در جبهه‌ها داشت، صدور قطعنامه را مطابق سیاست قدرت‌های بزرگ و قبول آن را در آن موقعیت، چشم‌پوشی از حقوق مسلم خویش می‌پنداشت. گرچه این قطعنامه نسبت به قطعنامه‌های قبلی از امتیازات خوبی برخوردار بود، اما ایران معتقد بود باید در بندهای آن جابه‌جایی‌هایی صورت پذیرد.

#### - عراق

عراق، برعکس ایران، در نامه‌ای که در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۷ به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال کرد، اظهار نمود که عراق از قطعنامه ۵۹۸ استقبال و همکاری

خود را برای اجرای آن اعلام می‌نماید. مع‌هذا عراق پذیرش قطعنامه را منوط به اجرای این شرایط نمود:

- ۱- ایران باید آمادگی خود را برای اجرای تعهدات مقید در قطعنامه اعلام کند.
- ۲- قطعنامه باید به صورت توافقی که بندهای آن مکمل یکدیگر و غیرقابل تفکیک باشند، مورد بررسی قرار گیرد.
- ۳- عبارت آتش‌بس بدون تأخیر و به معنای تکمیل عقب‌نشینی نیروها طی مدت ده روز پس از برقراری آتش‌بس است و زندانیان جنگی باید طی هشت هفته پس از آتش‌بس آزاد و به کشور خود بازگردانده شوند و اجرای قطعنامه باید در مدت کوتاهی صورت گیرد تا از تعلل و تأخیر احتمالی جلوگیری به عمل آید.

دولت عراق در سفری که دبیرکل پس از تصویب قطعنامه به بغداد کرد نیز بار دیگر اعلام نمود که قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است. صدام حسین نیز درخواست کرد که شورای امنیت به دلیل مخالفت ایران با آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها، اقدامات تنبیهی را علیه این کشور اتخاذ کند.

لازم به توضیح است که پذیرش قطعنامه از طرف عراق تاکتیکی بیش نبود زیرا عراق به این دلیل این قطعنامه را پذیرفت تا به واسطه آن، جنگی را که در آن به اهدافش نرسیده بود، به پایان برساند. این کشور در عمل در قبول مفاد قطعنامه، به صورت گزینشی عمل کرد و به رغم ادعای خود مبنی بر اجرای کامل قطعنامه، هیچ وقت حاضر به اجرای کامل قطعنامه نبود و گذشت زمان نیز این امر را به اثبات رساند.

۷۹. سازمان کنفرانس اسلامی درمورد جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت و چه اقدام‌هایی را برای پایان دادن به آن انجام داد؟

با آغاز جنگ ایران و عراق تقسیم‌بندی جدیدی در میان کشورهای اسلامی به وجود آمد که به تدریج انسجام و شدت بیشتری یافت. کشورهای قدرتمند و فعال این سازمان به دو جناح حامی عراق و طرفدار ایران تقسیم شدند.



کشورهای طرفدار ایران نیز خود به دو دسته تقسیم شدند. برخی همچون سوریه و لیبی شدیداً تجاوز عراق را محکوم کردند و برخی دیگر نیز چون الجزایر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین موضعی میانه و واسطه‌گونه اتخاذ کردند. گروه دوم در عین حال که از حمله عراق به ایران خوشحال نبودند از محکومیت عراق نیز خودداری می‌کردند.

اما از همان ابتدا کشورهایی همچون عربستان، کویت، مصر و اردن ضمن طرفداری از ادعاهای ارضی عراق، خواستار برقراری آتش‌بس فوری و بدون قید و شرط بودند که به معنای تثبیت موقعیت عراق در مناطق اشغالی بود. حمایت این کشورها از عراق در سازمان کنفرانس اسلامی بعد از فتح خرمشهر به وسیله رزمندگان اسلام، آشکارتر گردید و جناح‌بندی داخل سازمان نیز چارچوب واضح‌تری یافت. در این زمان اتخاذ سیاست مهار ایران از طرف امریکا باعث شد که کشورهای میانه‌روی سازمان، وادار به حمایت کامل از عراق در مقابل ایران شوند به گونه‌ای که در اواخر جنگ فقط سوریه و تا حدودی نیز لیبی بود که از ایران حمایت جدی می‌کردند. همین امر آنها را در مقابل اکثریت حامی عراق و گروه بی‌تفاوت داخل سازمان قرار داد.

به طور کلی مواضع سازمان را در مقابل جنگ ایران و عراق می‌توان در پنج محور زیر خلاصه کرد؛ این پنج محور شیوه برخورد سازمان و روند اقدامات آن درباره جنگ را مشخص می‌کند:

- ۱- تأکید سازمان بر مسئله آتش‌بس.
- ۲- عدم توجه به مرزهای شناخته شده بین‌المللی.
- ۳- برخورد ضعیف سازمان با مسئله تجاوز و تعیین متجاوز.
- ۴- قدردانی سازمان از مواضع عراق در مورد مصوبات سازمان.
- ۵- بی‌تفاوتی سازمان به نقض قوانین بین‌المللی زمان جنگ به وسیله عراق. هرچند که سازمان در ابتدای جنگ بر آتش‌بس فوری تأکید می‌کرد که به معنای تثبیت تجاوزات عراق بود، اما بعد از اصرار ایران بر عقب‌نشینی نیروهای متجاوز به مرزهای بین‌المللی، سازمان با ارائه طرح‌هایی خواستار

عقب‌نشینی نیروها گردید. سازمان در این طرح‌ها مرزهای شناخته شده بین‌المللی را به فراموشی سپرده، در ابهام قرار داد و درخواست مذاکره طرفین درباره تعیین مرزها و وضعیت ارون‌درود را نمود که این مسئله به معنای عدم قطعیت قرارداد ۱۹۷۵ بود و می‌توانست هر نوع عقب‌نشینی را تا تعیین مرزها به تعویق اندازد.

به دنبال پیروزی‌های ایران در آزاد کردن مناطق اشغالی و فتح خرمشهر و عقب‌نشینی عراق از بخش‌هایی از خاک ایران، سازمان، تشکیل کمیته شناسایی متجاوز را پیشنهاد نمود، اما چون این موضوع را به اجرای آتش‌بس مشروط کرد ایران آن را نپذیرفت. به دنبال رد طرح سازمان، ایران از طرف سازمان به جنگ طلبی متهم گردید و از این پس سازمان هم آشکارا به نفع عراق تغییر جهت داد و در این باره می‌توان به قدرانی سازمان از موضع عراق در قبال مصوبات آن و بی‌تفاوتی به نقض قوانین بین‌المللی زمان جنگ به وسیله این کشور اشاره کرد. در مراحل پایانی جنگ نیز سازمان فعالیت خود را حول حمایت از قطعنامه ۵۹۸ متمرکز ساخت و از ایران و عراق می‌خواست که قطعنامه فوق را بپذیرند.

۸۰. سازمان کشورهای غیرمتعهد درباره جنگ ایران و عراق چه مواضع و اقداماتی اتخاذ کرد؟

به طور کلی از بررسی مواضع جنبش غیرمتعهدها در قبال جنگ ایران و عراق چنین برمی‌آید که با وجود تجاوز آشکار رژیم عراق به قلمرو جمهوری اسلامی ایران و با وجود نقض مکرر اصول انسانی، موازین حقوق بین‌الملل و نیز اصول جنبش عدم تعهد به وسیله عراق، این جنبش نتوانست موضع صریح و عادلانه‌ای در قبال جنگ اتخاذ کند؛ به ویژه اینکه با توجه عدم عضویت ابرقدرت‌ها در این جنبش و نبودن حقوق ویژه‌ای برای گروهی خاص، نظیر حق وتو در شورای امنیت، از جنبش، صراحت و قاطعیت بیشتری انتظار می‌رفت که برآورده نشد.

کشورهای غیرمتعهد از همان روزهای آغازین جنگ فعالیت‌هایی را برای خاتمه آن شروع کردند. برای انجام دادن این کار جنبش نیز همانند سازمان کنفرانس اسلامی یک کمیته حسن‌نیت تشکیل داد و هیئتی را برای ایجاد تفاهم به دو کشور ایران و عراق اعزام کرد. این سازمان پس از مذاکراتی با ایران و عراق، کوشش نمود که یک راه‌حل فوری مورد قبول طرفین را ارائه دهد. کمیته حسن‌نیت مأموریت یافت با تشکیل جلسه‌ای در سطح وزیران خارجه در بلگراد، به مسئله جنگ رسیدگی کند که به دلیل مخالفت عراق با حضور الجزایر در این جلسه از ادامه کار باز ماند.

به دنبال آن جنبش عدم تعهد یک قطعنامه پیشنهادی درباره جنگ صادر کرد که در آن از ایران و عراق درخواست شده بود از هر گونه تهدید جدید با توسل به زور در مناسباتشان خودداری ورزند. در این قطعنامه لزوم پایان دادن به جنگ مورد تأکید قرار گرفته بود و به اصل مردود بودن تصرف سرزمین دیگران، توسل به تهدید و یا اعمال زور و همچنین به اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها استناد شده بود.

پس از آن در آبان ماه ۱۳۵۹ کمیته در نظر داشت با تشکیل جلسه در بغداد تلاش جدیدی را برای برقراری آتش‌بس آغاز کند که با مخالفت ایران روبه‌رو شد. ایران اعلام نمود هیچ‌گونه آتش‌بسی را تا زمانی که نیروهای عراقی از خاک ایران خارج نشوند، نخواهد پذیرفت. بنابراین تا این مرحله کمیته به علت موضع‌گیری‌های عراق و ایران موفقیتی کسب نکرد.

پس از آن در اجلاس وزیران خارجه جنبش در دهلی‌نو نیز به علت وجود اختلاف درباره طرح موضوع جنگ ایران و عراق در جنبش، این موضوع مطرح نگردید. مهم‌ترین کاری که جنبش در دوره بعد از اجلاس در دهلی‌نو انجام داد و به نفع ایران تمام شد، تغییر محل اجلاس هفتم از بغداد به دهلی‌نو بود؛ زیرا در غیر این صورت جنبش بر تجاوز عراق تأیید عملی می‌نهاد.

در گام بعدی یعنی در اجلاس هاوانا، جنبش از اعضای کمیته حسن‌نیت خواست به تلاش‌های خود برای دستیابی به راه حلی عادلانه و مسالمت‌آمیز

و شایسته در مورد جنگ ادامه دهند. این حرکت نشان‌دهنده این است که جنبش از این زمان به بعد از حالت انفعالی درآمده و بیشتر در زمینه جنگ ایران و عراق فعال شده بود. البته این تغییر موضع را می‌توان نتیجه پیروزی‌های رزمندگان ایران دانست. به دنبال این اجلاس، عراق اعلام کرد که داوطلبانه به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی خواهد کرد. البته جنبش در اینجا تعلل کرد زیرا می‌توانست به معرفی متجاوز و محکوم کردن آن بر اساس اصول جنبش و بنا به خواست عراق در مورد پذیرش رأی سازمان‌هایی نظیر جنبش عدم تعهد، به اقدامی تاریخی دست بزند ولی سازمان از هر گونه اقدام مناسب و مقتضی خودداری ورزید.

در اجلاس‌های بعدی نیز جنبش مسئله جنگ ایران و عراق را تا حدودی مورد بررسی قرار داد. از اجلاس نیویورک به بعد (سپتامبر ۱۹۸۲) موضع جنبش درباره جنگ ایران و عراق، توصیه به طرفین برای خودداری از اعمالی است که باعث گسترش جنگ می‌گردد. در اجلاس هفتم سران در دهلی‌نو (۱۹۸۳) نیز در نهایت از ایران و عراق خواسته شد که به جنگ خاتمه دهند و از تلفات و خسارات آن اظهار نگرانی نمودند. در این اجلاس ایران که در جبهه‌های جنگ در موضع قدرت قرار داشت، شرایط صلح عادلانه را شامل محکومیت و مجازات متجاوز، تأدیه خسارات جنگی و خروج کامل نیروهای اشغالگر دانست.

در اجلاس لوآندا نیز به علت فقدان توافق درباره تهیه متن مورد قبول برای طرفین جنگ، موضوع جنگ ایران و عراق از بیانیه اجلاس حذف گردید. در اجلاس دهلی‌نو (آوریل ۱۹۸۶) نیز صرفاً به تقاضای خاتمه جنگ از طریق مذاکره و با روش‌های صلح‌آمیز، عادلانه و پایدار اکتفا گردید. نمایندگان ایران و عراق نیز در سخنرانی‌های خود به ناتوانی جنبش در مورد اینکه نتوانسته است موضع صریح و عادلانه در قبال جنگ اتخاذ کند، اعتراض کردند.

اقدام بعدی جنبش در اجلاس حرازه (سپتامبر ۱۹۸۶) صورت گرفت. در این اجلاس که بخشی از بیانیه سیاسی به جنگ ایران و عراق اختصاص یافت

برخی از اعضای جنبش به صورت منفرد عراق را متجاوز دانستند. بیانیۀ نهایی اجلاس نیز در زمینه جنگ ایران و عراق موضوعات عدم کاربرد زور، ابراز تأسف عمیق از آغاز و ادامۀ جنگ و تقاضای پایان سریع جنگ را مورد توجه قرار داد.

آنچه که این بیانیه را از سایر بیانیه‌های قبلی جنبش متمایز می‌سازد فقط یک نکته است و آن اینکه برای اولین بار جنبش در بیانیۀ خود از آغاز جنگ ابراز تأسف عمیق کرده است گرچه همگام با آن از ادامۀ جنگ نیز اظهار نگرانی نموده است ولی ابراز تأسف از آغاز جنگ بیانگر تأسف از آغازکنندۀ جنگ است همچنان که ابراز تأسف از ادامۀ جنگ بیانگر تأسف از ادامه دهنده جنگ است و اگر آغازکنندۀ جنگ دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد، همان متجاوز است. به طور کلی می‌توان بیانیۀ جنبش در اجلاس حراره را این گونه تفسیر کرد که از تجاوز اظهار نگرانی عمیق نموده است.

در مرحله بعد تقریباً از اوایل سال ۱۹۸۷ میلادی و به ویژه با پیروزی‌های ایران در سال ۱۹۸۶ و دو ماهۀ اول سال ۱۹۸۷ که انعکاس جهانی وسیعی را به دنبال داشت، جنبش فعالیت خود را آغاز می‌نماید. در این زمان اکثر قدرت‌های جهانی و مجامع بین‌المللی به اجماع نظر رسیدند که سقوط بصره می‌تواند سقوط رژیم عراق و در نتیجه به هم خوردن تعادل قوا در منطقه و به ویژه تهدید منافع غرب را به دنبال داشته باشد. بنابراین زمان مداخله قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ و در نتیجه تغییر تصویر سیاسی منطقه فرا رسیده بود. بدین ترتیب قطعنامۀ ۵۹۸ در شورای امنیت در حال شکل‌گیری بود. جنبش عدم تعهد نیز در این زمان همچون دیگر مجامع بین‌المللی در گیر منتظر اقدامات شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ ماند و از هر گونه اظهار موضع قاطعانه خودداری ورزید. سکوت جنبش عدم تعهد در سال‌های پایانی جنگ را می‌توان بیانگر موضع منفی آن دانست که جز دنباله‌روی صرف از جو حاکم بر جامعه جهانی، قدرت‌های بزرگ و شورای امنیت سازمان ملل متحد نبود. به دنبال تصویب قطعنامه ۵۹۸،

جنبش نیز آن را تأیید کرد و از دو کشور ایران و عراق خواست آن را به عنوان حسن‌نیت بپذیرند و با دبیرکل سازمان ملل متحد برای پایان دادن جنگ و اجرای قطعنامه همکاری کنند.

به دنبال پذیرش قطعنامه از طرف ایران، جنبش عدم تعهد در اجلاس نیکوزیا (سپتامبر ۱۹۸۸) ضمن تأیید کامل قطعنامه، ابراز امیدواری کرد که مذاکرات ایران و عراق با پیشرفت توأم باشد. در هر حال موضع جنبش در این اجلاس نیز جز توصیه و تأیید قطعنامه ۵۹۸ چیز دیگری نبود.

گفتنی است جنبش درباره نقض قوانین بین‌المللی نظیر حمله به مناطق مسکونی، کشتی‌های تجاری بی‌طرف، تهدید خطوط هوایی، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری و غیره هیچ واکنشی از خود نشان نداد و حتی یک بار هم این اقدامات را نقض حقوق بین‌المللی و نقض اصول جنبش محسوب نکرد تا آن را محکوم نماید. می‌توان گفت موضع جنبش در قبال این حرکات "سکوت" بوده است و فقط استفاده از سلاح شیمیایی را بدون ذکر نام عراق محکوم کرد.

به طور کلی موضع جنبش عدم تعهد در قبال جنگ ایران و عراق و ابعاد گوناگون آن، موضعی منفی بوده است. جدی‌ترین تلاش جنبش درباره این جنگ توصیه و درخواست از دو کشور درگیر برای پایان دادن به جنگ بوده است. اظهار نگرانی عمیق و امید به خاتمه جنگ دو مورد دیگر از تلاش‌های جنبش است که می‌تواند نشان‌دهنده مثبت بودن مواضع آن باشد. حال آنکه این گونه نیست؛ زیرا تقاضاها و توصیه‌ها هیچ‌گونه ضمانت اجرایی نداشته‌اند به علاوه بیشتر در مواقعی مطرح می‌گردید که به زیان ایران بوده‌اند.

۸۱. شورای همکاری خلیج فارس درباره جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت و از کدامیک از طرفین جنگ جانبداری می‌کرد؟

شورای همکاری خلیج فارس در ۱۷ مارس ۱۹۸۱ (۲۶ اسفند ۱۳۵۹) متشکل از کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و

عمان در ریاض اعلام موجودیت کرد. شورا در بدو تأسیس خود یعنی در اولین اجلاس خود در ۴ خرداد ۱۳۶۰ (۲۵ مه ۱۹۸۱) چنین وانمود کرد که هیچ‌گونه هدف نظامی و امنیتی ندارد؛ این مطلب در تمامی ملاقات‌ها و مذاکرات دوجانبه رسمی مقامات ایران با هر یک از مسئولان کشورهای عضو، رسماً از طرف آنها تأیید و مورد تأکید قرار می‌گرفت.

اعضای شورا در نخستین بیانیه رسمی اجلاس سران در سال ۱۹۸۱ در ابوظبئی اعلام کردند که مسئولیت امنیت خلیج فارس بر عهده کشورهای منطقه است و منطقه باید از کشمکش‌های بین‌المللی و وجود ناوگان‌ها و پایگاه‌های نظامی خارجی دور بماند و ملاحظاتی چند نظیر تحریک نکردن جمهوری اسلامی و عدم رویارویی با آن و عدم موافقت با درخواست‌های امریکا برای ایجاد پایگاه در کشورهای منطقه و حفاظت از آنها را در نظر گرفته است.

شورا در اجلاس دوم خود در دوم نوامبر ۱۹۸۱ (۱۱ آبان ۱۳۶۰) مواضع ظاهراً بی‌طرفانه اجلاس اول را تکرار و اظهار امیدواری کرد که این موضع بی‌طرفی را سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیرمتعهدها نیز دنبال کنند. این در حالی بود که عراق در خاک ایران بود و بی‌طرفی شورا به معنی حمایت از تجاوز تلقی می‌شد. ضمن آنکه موضع عملی اعضای شورا از مواضع ادعایی آن فاصله داشت که تا این زمان کویت چهره شاخص این تفاوت بود.

به هر حال، شورای همکاری خلیج فارس تا فتح خرمشهر در ماه مه ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱) علاقه چندانی به پایان جنگ و عقب‌نشینی عراق نشان نداد اما بعد از این مقطع، شورا تحرکاتی را با هدف نزدیکی به ایران و میانجی‌گری و خاتمه جنگ شروع کرد و از طرف دیگر به همسویی با عراق در نشان دادن چهره‌ای صلح‌جو و نجات آن از ورطه‌ای که خود را در آن گرفتار کرده بود، پرداخت. البته این رفتار بیشتر برای بالا بردن ضریب امنیت خود و جلوگیری از حمله احتمالی ایران به خود آنها به عنوان حامیان عراق بود.

با پیروزی بزرگ ایران و آزادسازی خرمشهر، شورای همکاری وارد مرحله تازه‌ای از مواضع و عملکردها شد. از اجلاس نوامبر ۱۹۸۱ که به لزوم دوری قدرت‌های بزرگ از خلیج فارس تأکید می‌شد تا ۱۹۸۸ که رسماً دخالت مستقیم را درخواست کردند، روند حوادث سیری دارد که به طور مختصر به آن اشاره می‌شود.

بعد از برتری ایران در جنگ، شورا در دومین اجلاس اضطراری وزیران خارجه خود در ۱۳۶۱/۱/۳۱ (۲۰ آوریل ۱۹۸۲) در ریاض، از کلیه اقدامات جهت خاتمه جنگ برای توقف خونریزی حمایت کرد. در سومین اجلاس اضطراری وزیران خارجه در ۱۳۶۱/۲/۲۵ (۱۵ مه ۱۹۸۲) در کویت نیز هیچ بیانیه رسمی منتشر نشد. تنها وزیر خارجه سعودی فاش کرد که اجلاس به ۱۳۶۱/۳/۹ موکول گردید. این تعویق در واقع فرصتی بود برای شورا که نتیجه نبردهای خرمشهر را ارزیابی کند و ببیند که دامنه پیروزی‌ها و شکست‌های طرفین تا کجا خواهد بود.

اجلاس بعدی شورای همکاری خلیج فارس در ۹ خرداد ۱۳۶۱ در عربستان تشکیل گردید. در این اجلاس از جمهوری اسلامی ایران به ویژه خواسته شد که به صلح‌طلبی عراق پاسخ مثبت داده و به خونریزی پایان دهد. برای اولین بار شورا در این اجلاس، ایران را به عنوان "طرف سرسخت جنگ که کلیه تلاش‌های صلح را رد می‌کند و راه‌های صلح‌آمیز را می‌بندد"، معرفی کرد.

گفتنی است که تا اکتبر ۱۹۸۲ (مهر - آبان ۱۳۶۱) در بیانیه‌های رسمی جلسات شورای همکاری، دو ابرقدرت به عنوان منابع عمده خطر علیه امنیت خلیج فارس (علی‌الظاهر) در نظر گرفته می‌شد، ولی از ۱۱ اکتبر ۱۹۸۲ که وزیران دفاع اعضای شورا دومین اجلاس خود را تشکیل دادند، تغییر جهت مهمی در سیاست‌های دفاعی آنها بروز کرد که به موجب آن ایران به عنوان نخستین منبع تهدید علیه امنیت کشورهای خلیج فارس در نظر گرفته شد؛ البته این پیشنهاد در اجلاس سران در نوامبر همین سال به این وضوح گنجانده نشد.

در اجلاس چهارم شورای همکاری در نوامبر ۱۹۸۲ در قطر (۱۶ تا ۱۸ آبان ۱۳۶۱)، موضوع جنگ تحمیلی به نحو مشروحی مورد بحث و بررسی قرار



گرفت. در اعلامیه نهایی کنفرانس سران، قطعنامه ۵۴۰ (۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ / ۹ آبان ۱۳۶۲) شورای امنیت در خصوص لزوم خاتمه جنگ تحمیلی، مورد حمایت قرار گرفت و ضمن اظهار رضایت از عراق به دلیل قبول این قطعنامه، از ایران نیز خواسته شد که با پذیرش آن امنیت خلیج فارس را حفظ نماید. همچنین شورا آمادگی خود را برای میانجی‌گری در جنگ اعلام نمود.

شورای همکاری، کمیته هفت نفره اتحادیه عرب را - که بعد از عملیات خیبر و تصرف جزایر مجنون به وسیله ایران (اسفند ۱۳۶۲)، در اجلاس وزیران خارجه کشورهای عربی در بغداد تشکیل شد و هدف آن ترغیب کشورهای جهان به نخریدن نفت از ایران و نفروختن اسلحه به آن بود - به تشدید اقدامات علیه ایران ترغیب نمود. اما مهم‌ترین اقدام شورا تا این زمان، تشکیل نیروهای واکنش سریع خلیج فارس بود که در اجلاس کویت (نوامبر ۱۹۸۴ / آبان ۱۳۶۳) تحت فرماندهی مشترک اعضا پایه‌ریزی شد. این نیرو در شمال عربستان مستقر گردید تا در موقع لزوم به یاری عضو درخواست‌کننده بشتابد.

بعدها به سبب تغییر سیاست امریکا و سفر مک فارلین به ایران، اعضای شورا نیز در اجلاس مسقط (نوامبر ۱۹۸۵) از تأیید مطلق عراق خودداری کردند و به طور بی‌طرفانه از ایران و عراق خواستند که به جنگ پایان بدهند. اما در پی شکست سفر مک فارلین، شورا نه تنها لحن نسبتاً مسالمت‌جویانه اجلاس سران در مسقط را در اجلاس بعدی ابوظبی (اکتبر و نوامبر ۱۹۸۶) تکرار نکرد بلکه با تصویب موضوع تغییر پرچم نفتکش‌های کویتی در همین نشست، که به منزله دعوت رسمی از قدرتهای خارجی جهت دخالت در امور منطقه بود، به تحقق هدف عراق مبنی بر بین‌المللی کردن جنگ و کشاندن قدرتهای بزرگ به منطقه جهت نجات حکومت آن کشور، کمک بزرگی کرد.

در اجلاس مسقط، در حالی که نیروهای ایرانی در فائو مستقر بودند، رئیس امارات اعلام کرد رهبران شورا از هیچ کوششی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و آثار مخرب آن مضایقه نخواهند کرد. این اجلاس برخلاف سال قبل به نفع عراق موضع‌گیری کرد.

از این اجلاس به بعد دشمنی گذشته شورا با ایران در ابعاد گسترده‌تری مطرح گردید طوری که یوسف بن علوی وزیر مشاور در امور خارجی عمان در اجلاس وزیران خارجهٔ شورای همکاری خلیج فارس در مسقط در همین سال (۱۹۸۶) گفت: شورا و بقیهٔ جهان عرب تفکیک‌ناپذیرند و بر ما واجب است که خروج سریع ایران را از سرزمین عراق تضمین کنیم.

در بیانیهٔ پایانی همین اجلاس نیز آمده است: شورا اشغال بخشی از سرزمین عراق را محکوم نموده و از ایران می‌خواهد که بلافاصله نیروهایش را به مرزهای بین‌المللی بازگرداند. در همین نشست بود که برای نخستین بار کشورهای عضو شورا هشدار دادند که نیروهای مشترک نظامی‌شان برای هر گونه اقدام نظامی جهت دفاع از کشورهای شورا آماده است و در صورت حمله ایران به کویت از این کشور دفاع خواهد کرد و تجاوز به کویت به منزله تجاوز به خاک اعضای شورا خواهد بود.

به هر حال، پس از افشای ماجرای مک فارلین و برای خنثی کردن تبلیغات سوء آن که گریبان‌گیر آمریکا شده بود، فشار بر ایران برای جلوگیری از گرفتن امتیازات ناشی از پیروزی‌ها شدیدتر شد و اعضای شورای همکاری در این مجموعه از فشارها نقش بسیاری داشتند؛ به خصوص عربستان و کویت در این زمینه کینه‌توزی‌های زیادی کردند.

بالاخره، در اجلاس ۱۹۸۶ سران شورای همکاری خلیج فارس بر مسئولیت جامعه بین‌المللی در حفاظت از رفت و آمد کشتی‌رانی در آب‌های بین‌المللی تأکید گردید و گفته شد که کشورهای شورا در ورای مرزهای خود در دریا و زمین ممکن است منافعی داشته باشند ولی مسئولیت منحصر به فرد ندارند. این دعوت شورای همکاری از کشورهای بزرگ برای تقویت حضور نظامی آنها در منطقه، رفته رفته ابعاد تازه‌تری پیدا کرد.

اولین کاروان نفتکش‌های کویتی با اسکورت ناوگان جنگی آمریکا، روز ۱۳۶۶/۴/۳۱ (دو روز بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸ که در آن تأکید شده بود تمامی کشورها از هر اقدامی که به تشدید و گسترش منازعه منجر می‌شود،

احتراز کنند.) وارد خلیج فارس شد که تشدید بحران منطقه و گسترش جنگ به خلیج فارس را در پی داشت. با گذشت ۱۰ روز از این اقدام، پلیس سعودی به راهپیمایی حجاج بیت الله الحرام، که با موافقت مقامات سعودی بر پا شده بود، حمله کرد (۱۳۶۶/۵/۹) و ۴۰۰ تن از زائران خانه خدا را به خاک و خون کشید. حکومت سعودی در پی این اقدام روابطش را نیز با ایران قطع کرد.

البته دیگر اعضای شورا به درجه کویت و عربستان در دشمنی با ایران پافشاری نمی کردند. در همین زمینه برخی منابع از اختلاف نظر اعضای شورا در قبال میزان دشمنی با ایران و حتی بروز خطری برای حفظ وحدت شورا خبر دادند اما این اختلافات مجموعاً نتوانست در روند کلی حرکت شورا در دشمنی با ایران تأثیری بگذارد. استراتژی شورا، در داخل استراتژی امریکا معنی داشت و با تحول در سیاست‌ها و تاکتیک‌های امریکا دستخوش تحول می شد. این فضای سیاسی - امنیتی تا زمانی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و تا برقراری آتش بس ادامه یافت. پس از آن مقامات شورای همکاری وعده دادند که فصل جدیدی از مناسبات را با ایران آغاز خواهند کرد ولی این وعده‌ها عملی نشد، این شورا حتی به تلاش‌های ایران درباره بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ که متضمن همکاری کلیه کشورهای منطقه برای بررسی راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه است، توجه کافی نکرد.

۸۲. در طول هشت سال جنگ، چه هیئت‌هایی برای صلح بین دو کشور میانجی‌گری کردند؟ تأثیر آن چه بود؟

پس از آغاز جنگ، میانجی‌گران بسیاری از طرف کشورها و سازمان‌های مختلف بین‌المللی برای خاتمه جنگ عراق و ایران فعال شدند. هر یک از این میانجی‌گران سعی کردند از طریق تشویق دو کشور به مذاکره و ارائه پیشنهادهایی برای صلح و پایان جنگ، به این منازعه خاتمه بخشند، اما هیچ یک از این میانجی‌گران در کار خود موفقیتی کسب نکردند. برای درک بهتر موضوع، هیئت‌های میانجی‌گری و نتایج کار هر یک را مرور می‌کنیم:

به دنبال شروع جنگ ایران و عراق، هیئت‌هایی از طرف سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان آزادی‌بخش فلسطین تلاش خود را برای اختتام جنگ آغاز نمودند. پس از صدور قطعنامه ۴۷۹، شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۴ آبان ۱۳۵۹) در بیانیهای از تلاش‌های دبیرکل و پیشنهاد او مبنی بر اعزام نماینده‌ای جهت مذاکره با ایران و عراق پشتیبانی کرد؛ در پی آن هیئتی به سرپرستی اولاف پالمه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل به تهران و بغداد سفر کرد. او سعی نمود با جمع‌آوری اطلاعات از طرفین گفت‌وگو، نقش میانجی را ایفا کرده و طرفین را به خاتمه جنگ تشویق نماید. اما به علت مخالفت ایران با مذاکره تا زمانی که نیروهای عراقی در خاک ایران حضور داشتند و اصرار عراق بر حاکمیت کامل بر اروندرود، مأموریت اولاف پالمه با شکست روبه‌رو گردید.

علاوه بر میانجی‌گری سازمان ملل، از طرف سازمان کنفرانس اسلامی نیز هیئتی به ریاست ضیاء‌الحق رئیس‌جمهور پاکستان و همچنین حبیب شطی دبیرکل این سازمان، پیشنهاد آتش‌بس و مذاکره را به ایران و عراق ارائه داد. این مأموریت نیز به دلیل اصرار عراق بر حاکمیت کامل بر اروندرود و شرط ایران بر مبنی خروج نیروهای عراقی از خاک ایران، به شکست انجامید.

علاوه بر آن، هیئتی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سازمان جنبش عدم تعهد به سرپرستی وزیر امور خارجه کوبا (آوریل ۱۹۸۱) فعالیت خود را آغاز نمود که ایران و عراق پیشنهاد چهار ماده‌ای آنها را درباره نظارت بر عقب‌نشینی نیروهای عراقی رد کردند. به این ترتیب تلاش‌های جنبش عدم تعهد و سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز ثمری نداشت.

همچنین در ماه مه ۱۹۸۳ وزیران خارجه کویت و امارات برای ارائه طرح میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس به تهران و بغداد سفر کردند که تلاش آنها نیز برای پایان جنگ نتیجه‌بخش نبود.

هیئت‌هایی نیز از طرف کشورهای ژاپن، ترکیه و سنگال سعی نمودند که ایران و عراق را به پایان جنگ ترغیب نمایند، ولی هیچ‌کدام موفقیت‌آمیز نبود.

در مجموع هیئت‌های میانجی اعزامی به ایران و عراق نتوانستند موفقیتی در زمینه نزدیکی نظرهای طرفین به هم و یافتن راهی برای پایان جنگ به دست آورند و به طور کلی همه آنها ناکام ماندند. هیئت‌های مذکور تنها توانستند نظرهای طرفین محاصمه را به دست آورند و آن را برای طرف دیگر محاصمه بازگو کنند. البته ناگفته نماند که با گذشت زمان این امر خود فایده‌بخش بوده است، زیرا دو کشور ایران و عراق، هر چه از جنگ می‌گذشت پاره‌ای از خواسته‌ها و شروط خود را تعدیل می‌کردند. در واقع حضور هیئت‌های صلح در دو کشور تنها به شفاف شدن خواسته‌ها و مواضع دو کشور منجر می‌شد و این شفافیت، در پایان جنگ به نوبه خود توانست محتوای قطعنامه ۵۹۸ را معین کند.

#### و: مواضع و اقدامات کشورهای منطقه

##### ۸۳. حمایت کشورهای عربی از عراق در جنگ در چه زمینه‌هایی بود؟

به استثنای چند کشور عرب چون سوریه و لیبی، بقیه کشورهای عرب در دوران جنگ ایران و عراق از حکومت عراق حمایت می‌کردند. این کشورها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی و در قالب نهادهای عربی و اسلامی چون شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی به پشتیبانی و حمایت از کشور عراق می‌پرداختند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- کشورهای عربی در کنفرانس سران عرب که قبل از شروع جنگ در جده برگزار شد، در جریان حمله عراق به ایران قرار گرفته، موافقت خود را با تجاوز صدام اعلام کردند در این نشست تنها لیبی و سوریه با این اقدام عراق مخالفت ورزیدند و حمایت خودشان را از ایران اعلام کردند.
- ۲- کشورهای منطقه با قول حمایت سیاسی و کمک ۳۰ میلیارد دلاری قبل از شروع جنگ، صدام را پشتیبانی کردند. در راه نهادینه کردن این حمایت، شورای همکاری خلیج فارس در اسفند ۱۳۵۹ با شرکت شش کشور عربی حاشیه خلیج فارس (عربستان، کویت، امارات، بحرین، عمان و قطر) شکل گرفت.

۳- "گردزمن" محقق امور نظامی، در کتاب درس‌هایی از جنگ مدرن، درباره کمک‌های کشورهای عربی منطقه به عراق می‌نویسد: «اخبار تأیید شده حاکی است که کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی، دو روز قبل از آغاز حمله عراق به ایران، موافقت کرده بودند که از نظر مالی به عراق کمک کنند.»

۴- کویت اعلام کرد که در دو نوبت در فروردین و آبان ۱۳۶۰ هفت میلیارد دلار به عراق کمک کرده است. علاوه بر آن، کویت مرز عبدلی، نویسیب و بندر شعیبه و همچنین جزیره بوبیان را برای نقل و انتقالات و واردات تسلیحات و تجهیزات نظامی و نیز استفاده نظامی در اختیار عراق قرار داد.

۵- عربستان درآمد فروش نفت از منطقه بی‌طرف خفجی را به میزان ۳۵۰ هزار بشکه در روز در اختیار عراق قرار می‌داد و زمانی که عراق نمی‌توانست نفت صادر کند، به جای عراق نفت می‌فروخت و درآمد آن را در اختیار آن کشور می‌گذاشت.

۶- کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، آنچنان که حاکم بحرین در اجلاس چهارم شورا (نوامبر ۱۹۸۳ / آبان ۱۳۶۲ در دوحه) اعلام نمود، تا آبان ۱۳۶۲، ۴۰ میلیارد دلار به عراق کمک نقدی کرده‌اند که این کمک جدا از کمک‌های لجستیکی و تدارکاتی به عراق بوده است.

۷- عربستان اجازه داد تا نفت عراق از طریق احداث لوله به بندر ینبع در جنوب غربی عربستان انتقال یابد و از آنجا به خریداران فروخته شود.

کشورهای عربی همچنین در قالب اتحادیه عرب سعی می‌نمودند در جنگ از عراق پشتیبانی کنند. البته اقدامات این سازمان به دلیل ماهیتش، طبیعی به نظر می‌رسید. به عنوان مثال، کمیته ۷ نفره اتحادیه عرب بعد از عملیات خیبر در منطقه هور و جزایر مجنون که رزمندگان ایرانی به پیروزی‌هایی دست یافتند، در بغداد تشکیل شد که هدف عمده آن ترغیب کشورهای جهان به خریدن نفت از ایران و فروختن اسلحه به آن بوده است و مسلماً در زمانی که ایران در حال جنگ با عراق بود، این یک حرکت ضد ایرانی و در

جهت حمایت از عراق محسوب می‌گردید.

در سازمان کنفرانس اسلامی نیز به جز چند کشور معدود، بقیه کشورها جانب عراق را گرفته بودند و در آغاز جنگ نه تنها عراق را محکوم نکردند، بلکه مواضعی اتخاذ کردند که به نفع حکومت عراق بود. در پایان جنگ نیز زمانی که ایران درست در موقعیت عراق در اوایل جنگ بود، ایران را به عنوان اشغالگر معرفی نمودند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، هر یک از کشورهای عربی به تنهایی نیز به کمک عراق شتافتند. مثلاً مصر تأمین‌کننده نیازمندی‌های تسلیحاتی (ساخت روسیه) عراق بوده است و خلأ قطع ارسال قطعات و لوازم یدکی را که از طرف روسیه در مقطعی از دوران جنگ ایجاد شده بود، پر می‌کرد. مصر همچنین تعدادی از تکنسین‌های خود را به پایگاه الرشید عراق (مرکز استقرار میگ‌های ۲۵) برای آموزش اعزام کرد و با درخواست‌های مکرر عراق برای تجهیزات خاص مانند سیستم دفاع هوایی و غیره موافقت می‌کرد و تجهیزات مربوطه را نیز ارسال می‌نمود.

دولت اردن با در اختیار گذاشتن بندر عقبه خود در خلیج عقبه، راه‌های مواصلاتی عراق را برای تدارکات لازم تأمین می‌کرد. این بندر در زمانی که عراق در خلیج فارس به لحاظ کشتی‌رانی با مشکل مواجه شده بود، برای این کشور اهمیتی حیاتی داشت. همچنین بعضی از کشورهای عربی چون سودان، نیروی داوطلب نظامی در اختیار دولت عراق قرار می‌دادند.

خلاصه اینکه کشورهای عربی به جز لیبی، سوریه و الجزایر، به طور انفرادی یا در قالب سازمان‌های عربی و اسلامی و حتی سازمان ملل متحد، مواضعی را اتخاذ می‌کردند که همه در جهت منافع عراق و پشتیبانی از این کشور بود. آنها در سه بعد اقتصادی، سیاسی و نظامی در جنگ از عراق حمایت کردند و نه تنها حاضر نشدند عراق را به عنوان متجاوز معرفی نمایند بلکه در اواخر جنگ که نیروهای ایران بخش‌هایی از خاک عراق را به عنوان تنبیه متجاوز تصرف نمودند، ایران را محکوم و به عنوان اشغالگر معرفی کردند.

## ۸۴. جنگ ایران و عراق بر کشورهای خاورمیانه و حامیان صلح اعراب و اسرائیل

### چه تأثیری داشت؟

پاسخ به این پرسش، نیازمند شناخت ساختار سیاسی منطقه خاورمیانه قبل از آغاز جنگ ایران و عراق است. قبل از آغاز جنگ، در بین کشورهای عرب و غیرعرب جناح‌بندی‌هایی شده بود که کم و بیش تحت تأثیر رقابت دو ابرقدرت شوروی و آمریکا و همچنین چگونگی موضع‌گیری در برابر مسئله فلسطین بود. در میان کشورهای عربی، برخی چون سوریه، لیبی، الجزایر و عراق با داشتن گرایش‌های رادیکال، تا اندازه‌ای به ابرقدرت شوروی نزدیک بودند و از مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل ناراضی به نظر می‌رسیدند و در نتیجه مخالف ادامه مذاکرات صلح خاورمیانه بودند. در مقابل، گروه دیگری از کشورهای عربی همچون مصر، اردن و عربستان سعودی نظر مساعدی با تداوم گفت‌وگوهای صلح اعراب و اسرائیل داشتند و با ایالات متحده آمریکا نیز پیمان‌هایی برای نزدیکی و همکاری به امضا رسانده بودند. ایران نیز پس از وقوع انقلاب اسلامی، همچون کشورهای رادیکال عرب، مخالف مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بود. البته مخالفت ایران بیش از آنکه ماهیت قومی و عربی داشته باشد، برخاسته از مواضع آرمان‌گرایانه و اسلام‌خواهانه و ظلم‌ستیزی بوده است. قطع رابطه ایران و آمریکا در فروردین ۱۳۵۹، ایران را در پیشانی جناح ضد امریکایی کشورهای منطقه قرار داد. با آغاز جنگ ایران و عراق، آمریکا تلاش نمود که با ایجاد روابط سیاسی، عراق را در بلوک غرب جذب کرده و این کشور را وارد بلوک طرفدار غرب و میانه‌روی اعراب سازد. برای همین دو کشور آمریکا و عراق از سال ۱۹۸۰ تقریباً در همه سطوح روابط عادی خود را آغاز کردند و سرانجام پس از ۲۱ سال قطع رابطه رسمی، دو کشور در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۴ روابط رسمی برقرار ساختند. خصومت مشترک آمریکا و عراق با ایران باعث شد دو کشور به هم نزدیک شوند و در نتیجه موازنه قوا در منطقه دچار تحولاتی گردد. عراق در چارچوب سیاست‌های آمریکا به بلوک میانه‌روی اعراب یعنی اردن، مصر، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس و جناح فتح سازمان آزادی‌بخش



فلسطین پیوست و برعکس گذشته خود، روابطش را با شوروی کاهش داد و مهم‌تر از همه از کوشش‌های صلح خاورمیانه (اعراب و اسرائیل) حمایت کرد. هرچند که ایالات متحده نتوانست عراق را به طور کامل جذب بلوک غرب کند، ولی این تغییر موضع، از بلوک شرق به بلوک غرب به طور نسبی در طول جنگ ادامه داشت. بدین صورت که عراق در ازای همراهی با کشورهای میان‌روی عرب و حمایت از گفت‌وگوهای صلح اعراب و اسرائیل، توانست حمایت امریکا را در طول جنگ با ایران کسب کند.

از دیگر آثار جنگ عراق علیه ایران در منطقه خاورمیانه، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس است. کشورهای کوچک سواحل جنوبی خلیج فارس در چارچوب سیاست‌های امریکا و بر اثر تبلیغات مداوم رژیم بعثی مبنی بر اینکه از سوی ایران در معرض تهدید هستند، مبادرت به تأسیس این شورا نمودند. گذشت زمان نشان داد اولاً، خطر اصلی برای این کشورها، نه ایران، بلکه عراق است که با حمله به کویت در سال ۱۹۹۰ اثبات شد. ثانیاً، مشخص شد که چنین اتحادی هرگز توانایی دفع یک تجاوز نظامی که یک قدرت بزرگ‌تری در منطقه تحمیل کند، نخواهد داشت.

در هر حال، جنگ ایران و عراق مدت‌ها مسئله اعراب و اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار داد و اسرائیل نیز از این فرصت سود جست و جنوب لبنان را به اشغال خود درآورد. در این بین تنها ایران بود که با حمایت از مبارزان فلسطینی به کمک مردم و دولت لبنان شتافت و بر ضرورت کمک دولت‌های منطقه به مردم فلسطین و لبنان برای مقابله با اسرائیل، تأکید می‌کرد.

**۸۵. با توجه به عرب بودن دو کشور سوریه و لیبی، علت حمایت آنها از ایران در جنگ، چه بود؟**

دو کشور سوریه و لیبی به دلایل زیر از ایران در مقابل عراق حمایت کردند: کشور سوریه قسمتی از سرزمینش را در جنگ با اسرائیل از دست داده بود و خواهان خروج بدون شرط اسرائیل از بلندی‌های جولان و مخالف سازش و

مذاکره با این کشور بوده و هست. سوریه به اتفاق برخی از کشورهای عربی، جبهه پایداری اعراب در مقابل اسرائیل را تشکیل دادند. ایران نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صراحتاً مخالفت خود را با سیاست‌های اسرائیل اعلام کرد و بر اساس قانون اساسی، خود را متعهد به دفاع از حقوق مسلمانان در کلیه نقاط جهان از جمله حقوق مسلمانان سوریه، فلسطین و لبنان در مقابل اسرائیل می‌دانست که این قرابت دیدگاه‌های سوریه و ایران خود به خود باعث نزدیکی دو کشور در مقابل اسرائیل شد.

اما چرا سوریه از عراق حمایت نکرد؟ علت آن این است که عراق و سوریه به لحاظ ایدئولوژیک با هم تعارض داشتند؛ حزب بعث سوریه و حزب بعث عراق هر کدام داعیه رهبری جهان عرب را داشتند و وجود رقیب را غیرقابل تحمل می‌دانستند. بنابراین وجود تضاد ایدئولوژیک بین سوریه و عراق و اشتراک نظر ایران و سوریه در مقابل اسرائیل باعث شده بود سوریه از ایران در مقابل عراق حمایت کند و در مقابل آن، حمایت ایران را در قبال اسرائیل کسب نماید. طبعاً اگر سوریه از ایران در مقابل عراق حمایت نمی‌کرد به احتمال زیاد به دلیل آنکه اکثر کشورهای قدرتمند عرب حاضر به مذاکره با اسرائیل بودند، سوریه در موازنه قوا در قبال اسرائیل بازنده می‌شد و نمی‌توانست اسرائیل را مجبور نماید که به خواسته‌هایش تن در دهد.

پس از امضای معاهده کمپدیوید بین مصر و اسرائیل و رانده شدن مصر از کشورهای رادیکال عربی، لیبی به همراه سوریه و الجزایر گروه جبهه پایداری اعراب را تشکیل دادند و مخالف مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بودند. ایران نیز ضمن حمایت کامل خود از این جبهه، به همراه این کشورها مخالفت خود را با سازش و مذاکره با اسرائیل اعلام کرد. از طرفی، لیبی و عراق هر دو به دنبال آن بودند که با تمسک به مسئله فلسطین، رهبری جهان عرب را به دست آورند و به همین دلیل نمی‌توانستند همدیگر را تحمل نمایند و از این نظر با هم تعارض داشتند، لذا وجود سازگاری منافع بین لیبی و ایران و تعارض منافع بین لیبی و عراق سبب شد که لیبی نیز چون سوریه در جنگ از ایران حمایت بکند.

۸۶. حمایت‌های شورهای چون سوریه و لیبی از ایران، در چه زمینه‌هایی بود و چه تأثیری در روند جنگ داشت؟

دو کشور سوریه و لیبی اغلب در زمینه سیاسی از ایران حمایت می‌کردند. این دو کشور ابتدا در کنفرانس سران عرب - که چند ماه قبل از آغاز جنگ در جده تشکیل شده بود و در آن کشورهای عربی درباره اختلافات مرزی ایران و عراق جانب عراق را گرفته بودند - از ایران حمایت نمودند.

سوریه و لیبی پس از آغاز جنگ نیز حمله عراق را به شدت محکوم کردند. این دو کشور در قالب سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان کنفرانس اسلامی، اغلب جانب ایران را می‌گرفتند و از ایران دفاع می‌کردند.

سوریه، در جریان جنگ عراق و ایران، در زمانی که عراق برای صدور نفت خود، به خط لوله نفتی بی که از سوریه می‌گذشت احتیاج مبرم داشت، اقدام به قطع جریان نفت عراق از این مسیر کرد. این عمل به دلیل کاستن بخش مهمی از درآمد ارزی عراق، کمک شایانی به ایران بود. البته با این اقدام درآمدی که سوریه از این طریق کسب می‌کرد قطع شد، که ایران آن را جبران کرد.

علاوه براین، از جنبه تسلیحاتی، سوریه و لیبی در بعضی مواقع، برخی تسلیحات عمدتاً روسی به ایران واگذار کرده‌اند که از این نظر برای ایران بسیار حائز اهمیت بوده است.

۸۷. آیا ایران در میان کشورهای همسایه، حامیانی داشت؟ چرا؟

هیچ یک از کشورهای همسایه ایران یعنی ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سابق، افغانستان، پاکستان، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، عربستان و کویت در جنگ از ایران حمایت نکردند. ترکیه و پاکستان با اعلام سیاست بی‌طرفی، در بعضی مواقع سعی می‌کردند نقش میانجی را بین ایران و عراق ایفا نمایند. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در عمل از عراق حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌کردند. افغانستان نیز به علت جنگ

داخلی نه تنها توان آن را نداشت که از ایران حمایت کند، بلکه نیروهای دولتی افغانستان گاهی با تحرکات مرزی و ایدایی، مشکلاتی برای نیروهای مرزی ایران ایجاد می‌کردند. اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز در آغاز جنگ سیاست بی‌طرفی را انتخاب کرد، ولی در بیشتر دوران جنگ از عراق حمایت سیاسی و به ویژه حمایت نظامی و تسلیحاتی می‌کرد. البته گفته می‌شود این کشور در آغاز جنگ عراق علیه ایران، آمادگی خود را برای ارسال تجهیزات نظامی به ایران اعلام کرد، اما از آنجایی که یکی از شعارهای انقلاب اسلامی شعار نه شرقی، نه غربی بود، ایران به این واکنش شوروی پاسخ منفی داد. در دوران جنگ هرگاه شوروی با مشاهده برتری نیروهای ایران در جبهه‌ها، احتمال پیروزی ایران را می‌داد. و خطر اضمحلال عراق را حس می‌کرد، تجهیزات نظامی خود را به عراق ارسال می‌نمود. اصلی‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات و تجهیزات نظامی عراق در طول جنگ با ایران، شوروی بود.

در مجموع می‌توان گفت هیچ یک از کشورهای همسایه نه تنها از ایران حمایت نکردند، بلکه بیشتر از عراق جانبداری می‌کردند و حداکثر کمک برخی از این کشورها به ایران، اعلام بی‌طرفی بود.

۸۸. آیا اسرائیل در تحریک عراق به راه‌اندازی جنگ ایران و عراق، نقشی داشت؟

گرچه به نظر می‌رسد دولت اسرائیل به صورت علنی نقشی در راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران نداشته است ولی چون اسرائیل در کنگره آمریکا دارای لابی بسیاری قوی است که در سطح جهان از منافع صهیونیست‌ها و یهودیان دفاع می‌کنند لذا می‌توان تا اندازه‌ای تصمیم دولت آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی ایران از طریق تحریک عراق در حمله به ایران را متأثر از نفوذ لابی صهیونیست کنگره آمریکا دانست.

به هر حال، بدیهی است که دولت اسرائیل به دلیل اینکه از هر دو کشور ایران و عراق احساس خطر می‌کرد، همواره در تلاش بود که به روش‌های مختلف زمینه‌های موجود بحران بین دو کشور تشدید و منجر به جنگ شود

تا خود از وجود تهدیدات امنیتی عراق و ایران آسوده‌خاطر گردد. از جمله، اسرائیل با این هدف همواره از طریق تبلیغات سعی می‌کرد زمینه‌های بحران را برجسته سازد و دو کشور را تحریک به آغاز جنگ نماید.

#### ۸۹. آیا اسرائیل در طول جنگ از عراق حمایت می‌کرد؟ چگونه؟

با سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل نه تنها یکی از دوستان خود را از دست داد، بلکه کشوری با شعارهای جدی‌تر و عزمی راسخ‌تر به سایر مخالفینش در منطقه اضافه شد، لذا نابودی یا حداقل تضعیف جمهوری اسلامی یکی از آرزوها و اهداف اسرائیل محسوب می‌شد اما به دلیل تعارضات قبلی با کشوری همچون عراق، نمی‌توانست به طور رسمی و علنی به حمایت از آن برخیزد. اسرائیل حتی در یک مقطع زمانی از موقعیت جنگی بین ایران و عراق حداکثر استفاده را کرد و با بمباران نیروگاه اتمی "ازیراک" عراق، خطرات احتمالی آتی آن علیه خویش را خنثی ساخت.

با این همه، اسرائیل همچون آمریکا و سایر کشورهای غربی از پیروزی نظامی ایران بر عراق بسیار نگران بود، زیرا در این صورت موازنه قوا در منطقه به شدت به نفع ایران تغییر می‌کرد که این به هیچ وجه با منافع اسرائیل سازگاری نداشت.

بزرگ‌ترین خدمت اسرائیل به عراق، حمله ارتش اسرائیل به جنوب لبنان در روزهای بعد از آزادسازی خرمشهر بود؛ زیرا این حمله باعث انحراف افکار عمومی دنیا به این نقطه از جهان و حتی غفلت کوتاه مدت ایران از جبهه‌های جنگ به مسئله جنوب لبنان شد. همین مسئله موجب تأخیر در عملیات بعدی ایران گردید و در این مدت عراق موفق شد تا با بازسازی نیروهای خود و ایجاد خطوط مستحکم دفاعی، از پیشروی رزمندگان در منطقه شرق بصره (عملیات رمضان) جلوگیری کند.

#### ۹۰. ترکیه درباره جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت؟

در مجموع خط‌مشی آنکارا درباره جنگ تحمیلی و طرف‌های درگیر در آن را

می‌توان بازتاب اصولی دانست که پایه‌های سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه را از دهه ۷۰ میلادی به بعد تشکیل می‌دهند. خلاصه این اصول چنین است:

- ۱- عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های خاورمیانه.
  - ۲- عدم مداخله در منازعات میان دولت‌های منطقه.
  - ۳- توسعه روابط دوجانبه با همه دولت‌های منطقه.
  - ۴- حمایت از استمرار جدایی و تفرق سیستم دولت‌های عرب و ممانعت از تشکیل یک ابردولت منسجم متشکل از دولت‌های عربی.
  - ۵- افزایش عایدات تجاری و به حداکثر رساندن مناسبات و پیوندهای اقتصادی.
  - ۶- تفکیک روابط خاورمیانه‌ای ترکیه از نقش آن در درون ائتلاف غرب.
  - ۷- حفظ یک موازنه دقیق و ظریف در برخورد با مسئله اسرائیل - فلسطین.
- تعقیب اصول فوق در سیاست خارجی ترکیه سبب شد تا این کشور در جنگ ایران و عراق سیاست بی‌طرفی فعال یا مثبت را اتخاذ کند. این سیاست ترکیه مشتمل بر دو عنصر اساسی بود: نخست، عدم مداخله در مناقشه ایران و عراق و توسعه همکاری با طرفین متخاصم در زمینه‌های اقتصادی. دوم، میانجی‌گری و ارائه راه‌حل‌هایی جهت خاتمه بخشیدن به جنگ.

با توجه به نیاز شدید اقتصاد ترکیه به منابع مالی جدید، اتخاذ یک خط‌مشی بی‌طرفانه به آن کشور فرصت می‌داد تا بتواند از طریق صادرات کالا به ایران و عراق درآمدهای ارزی قابل توجهی نصیب خود سازد. بنابراین تداوم و گسترش همکاری‌های میان ترکیه و هر دو طرف درگیر در جنگ برای ترکیه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. مجله میدل‌ایست ضمن مقاله‌ای در سال ۱۹۸۴ در این‌باره نوشت که بی‌طرفی ترکیه در جنگ ایران و عراق پاداش اقتصادی عظیمی را برای آن کشور به ارمغان آورده است.

بنابراین عدم مداخله در مسائل جنگ و تداوم همکاری با طرفین درگیر، منافع بسیاری برای ترکیه داشت و ترکیه در مقابل هر حرکتی که ممکن بود

سیاست بی طرفانه‌اش را نسبت به جنگ ایران و عراق مختل سازد، واکنش نشان می‌داد. به عنوان مثال، هنگامی که برخی از مطبوعات و محافل سیاسی ترکیه که مخالف نزدیکی تهران و آنکارا بودند، لب به انتقاد علیه انقلاب اسلامی گشودند و به سفر مقامات ایران از جمله میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت اعتراض کردند، تورگوت اوزال نخست‌وزیر ترکیه برآشفته شد و اقدامات آنها را سرزنش کرد.

به هر حال، سیاست ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق سیاست بی‌طرفی مثبت بوده است که پیروی از این سیاست خود ناشی از الزامات اقتصادی ترکیه، نگرانی از گسترش جنگ، فشار غرب بر ترکیه، کسب پرستیژ و اعتبار بین‌المللی و همچنین اصولی بوده است که ابتدا به آن اشاره شد و ترکیه تا اواخر جنگ همچنان از آن تبعیت می‌نمود.

#### ۹۱. ترکیه از تداوم جنگ ایران و عراق چه منافعی را کسب می‌کرد؟

جنگ ایران و عراق دو دستاورد مهم اقتصادی و امنیتی برای ترکیه داشت:

۱- منافع اقتصادی: ترکیه بعد از شروع جنگ ایران و عراق با تجدیدنظر در جهت‌گیری‌های اقتصادی خود، یک استراتژی مبتنی بر توسعه صادرات را در پیش گرفت و توانست از جنگ ایران و عراق همچون فرصتی گران‌بها در تحقق اهداف سیاست‌های نوین اقتصادی خود بهره‌برداری کند، به گونه‌ای که برخی محققان، از ترکیه به عنوان برنده اصلی جنگ ایران و عراق یاد می‌کنند. ترکیه با استفاده از این فرصت ضمن تنوع بخشیدن به اقلام صادراتی خود، میزان آن را نیز افزایش داد و عایدات ارزی سرشاری از طرفین متخاصم دریافت کرد و از این طریق اقتصاد متزلزل خود را از گرداب هولناک تورم سه رقمی رهایی بخشید. مقایسه نرخ تورم ترکیه طی مراحل آغازین، میانی و پایانی جنگ، به خوبی بازگو کننده چنین واقعیتی است. بر اساس آمار منتشره، نرخ تورم در ترکیه در سال ۱۹۸۰ رقمی حدود ۱۰۸ درصد بوده در حالی که نرخ تورم این کشور در سال ۱۹۸۶ به ۳۱ درصد رسیده

است. این موفقیت چشمگیر تا حدود زیادی مرهون رشد درآمد‌های صادراتی محسوب می‌شود که به واسطه جنگ ایران و عراق حاصل شده بود. بهبود عملکرد صادراتی ترکیه که جنگ ایران و عراق نقش مؤثری در شکل‌گیری آن ایفا نمود به دولت‌مردان آنکارا یاری رساند تا بتوانند در برنامه‌های اصلاحاتی و بهبود اقتصادی خود توفیقاتی بیابند.

از طرف دیگر، به علت گسترش جنگ به خلیج فارس و محدودیت کشتی‌رانی از این آبراه مهم، ترکیه همچون پلی بود که دو کشور ایران و عراق را به اروپا و بازار مصرف و تولید آن مرتبط می‌کرد. به علت محدودیت ظرفیت بنادر جنوبی ایران، بخش مهمی از واردات مورد نیاز کشور که از مبدأ کشورهای اروپایی بارگیری می‌شد، از طریق بنادر ترکیه و سپس راه‌های زمینی آن کشور (راه‌آهن و راه شوسه) به مرزهای شمال غربی ایران و از آنجا به مراکز توزیع منتقل می‌گردید. همچنین کالاهای ایرانی نیز از راه ترکیه به اروپا صادر می‌شد که این افزایش عایدات ارزی ناشی از ترانزیت کالا را برای ترکیه به همراه داشت.

کشور عراق نیز همچون ایران در صادرات و واردات کالا از طریق خلیج فارس دچار مشکل بود و ترکیه توانست این مشکل عراق را مخصوصاً در زمینه صدور نفت این کشور از طریق خط لوله به خوبی حل نماید و همچنین از راه ترانزیت کالای عراق (وارداتی و صادراتی) سود سرشاری را نصیب خود سازد.

۲- دستاوردهای امنیتی: آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق دستاورد امنیتی مهمی برای ترکیه داشت. در واقع دو کشور ایران و عراق دو قدرت نظامی برتر در منطقه بودند که جنگ موجب تضعیف هم‌زمان هر دو کشور شد و به تبع آن آسودگی خاطر ترکیه از تهدید امنیتی ناشی از دو همسایه قدرتمند را به دنبال داشت.

در مجموع ترکیه در جنگ ایران و عراق توانست اقتصاد بحران‌زده خود را سامان داده و تا اندازه‌ای از تهدیدات احتمالی ایران و عراق علیه خود آسوده‌خاطر گردد.



۹۲. مجاهدین افغانی در قبال جنگ ایران و عراق چه مواضع و عملکردی داشتند؟ مردم افغانستان بعد از آغاز حمله اتحاد جماهیر شوروی سابق به این کشور به مقاومت در مقابل ارتش شوروی برخاسته و گروه‌های مجاهد افغانی هر یک با تجهیز خود سعی می‌کردند به اشغال کشورشان پایان دهند. چند میلیون از مردم افغانستان نیز به کشورهای نظیر ایران و پاکستان مهاجرت نمودند و در این کشورها سکنی گزیدند. مواضع مجاهدین و مردم افغانستان در قبال جنگ ایران و عراق به طور خلاصه چنین بود:

مجاهدین (گروه‌های) افغانی شیعه: همه گروه‌ها و مجاهدین افغانی شیعه به طور کامل از انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس در مقابل عراق حمایت و پشتیبانی می‌نمودند. این مجاهدین هرچند که خود از ایران کمک دریافت می‌کردند و قادر به ارائه کمک‌های اقتصادی و نظامی نبودند ولی به علت قرابت مذهبی با ایرانیان و با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران حمله شوروی به افغانستان را به شدت محکوم کرده بود، از ایران در مقابل عراق حمایت سیاسی و معنوی می‌کردند.

مردم افغانستان: افکار عمومی افغانستان نیز ضمن حمایت از ایران در مقابل عراق، خواهان حفظ جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از تضعیف آن به وسیله جنگ بودند. طبیعی به نظر می‌رسید که مردم افغانستان نیز به تبع ایران خواهان تشکیل جمهوری اسلامی در این کشور و خروج شوروی از افغانستان بودند و از این نظر انقلاب ایران به عنوان الگویی از حکومت اسلامی برای آنها بود و امید داشتند که انقلاب پایدار بماند و از هر عاملی که باعث تضعیف آن می‌شد، متنفر بودند. بنابراین مخالفت آنها با حمله عراق به ایران نیز به همین دلیل بوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز از بدو حمله شوروی سابق به افغانستان خود را با مردم افغانستان هم‌صدا و همدل کرد و حمله شوروی را به شدت محکوم نمود که این واکنش ایران، در افکار عمومی افغانستان برای حمایت از ایران در مقابل عراق مؤثر بوده است.

مهاجران افغانی مقیم ایران: مهاجران افغانی مقیم ایران نیز همچون دیگر

ایرانیان عمل می‌کردند و حتی خود را مثل یک ایرانی تلقی می‌نمودند که کشور عراق به سرزمینشان ایران حمله کرده است. آنها حمله عراق را محکوم کردند و از ایران در مقابل عراق حمایت به عمل آوردند. حتی برخی از این مهاجران داوطلبانه در جبهه‌های جنگ علیه عراق شرکت کردند و دارای شهیدان، جانبازان و اسیرانی نیز هستند که آمار آنها در بنیاد شهید جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است.

مجاهدین سنی افغانستان: این مجاهدین برعکس مردم افغانستان و مهاجرین افغانی مقیم ایران و مجاهدین شیعه افغان، موضع شفافی درباره جنگ ایران و عراق نداشته‌اند. به این صورت که آنها حاضر نشدند در مقابل عراق موضع مخالف بگیرند و از ایران پشتیبانی نمایند، ولی آنها نیز خواست قلبیشان این بود که ایران در جنگ پیروز شود و انقلاب اسلامی ایران پایدار بماند. دلایل این خواسته آنان چنین است:

۱- چون جمهوری اسلامی ایران حمله شوروی به افغانستان را به شدت محکوم کرد و به دنبال نهادینه کردن احکام اسلامی (هرچند که اسلام شیعی صدرصد مورد قبول آنها نمی‌باشد) بود و از طرفی عراق برعکس ایران، با شوروی پیمان دوستی دیرینه داشت و تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان را محکوم نکرده بود، تمایل داشتند که از ایران در مقابل عراق حمایت بنمایند و حداقل خواست قلبی آنها پیروزی ایران بوده است.

۲- مجاهدین افغانی به این علت که از طرف عربستان پشتیبانی مالی می‌شدند و عربستان خود یکی از حامیان اصلی عراق در جنگ علیه ایران بود، بنابراین نمی‌توانستند به صورت علنی از ایران در مقابل عراق حمایت نمایند. زیرا هر گونه حرکتی در این باره موجب قطع کمک مالی عربستان و همچنین امریکا به این گروه‌ها می‌شد. لذا آنها موضع شفافی در این مسئله نداشتند و هرچند که خواهان حمایت از ایران و موفقیت ایران بودند، ولی به عللی که گفته شد نمی‌توانستند از ایران حمایت آشکار به عمل آورند.

فصل چهارم

ابعاد اقتصادی

الف: عراق

ب: ایران

ج: مقایسه دو کشور

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)

## الف: عراق

۹۳. در دوران جنگ وضعیت درآمدهای نفتی عراق و نقش آن در اقتصاد این کشور چگونه بود؟

عراق مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم اقتصاد تک‌محصولی دارد. ۹۶ درصد درآمد خارجی عراق از فروش نفت و تنها ۴ درصد آن از صادرات غیرنفتی و مواردی چون جهانگردان و زائران عتبات عالیات تأمین می‌شد. به این ترتیب نفت نقش اصلی و سهم عمده‌ای در اقتصاد عراق داشته و دارد.

درآمدهای نفتی عراق در آستانه جنگ افزایش زیادی یافت و از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) به ۱۰/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) رسید. درآمدهای صادرات نفتی این کشور در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به حدود ۲۹/۸ میلیارد دلار افزایش یافت.

اقتصاد و جنگ عراق چنان وابسته به درآمدهای نفتی بود که پس از کاهش ظرفیت تولید و صدور نفت این کشور، عربستان و کویت روزانه نیم میلیون بشکه نفت به جای عراق صادر می‌کردند. عراق در طول دوران جنگ سقف سهمیه‌بندی اوپک را برای تولید و صدور نفت رعایت نمی‌کرد و در بعضی از سال‌ها نیز از سیستم سهمیه‌بندی معاف بود و می‌توانست هر مقدار نفت را که قادر به صدور آن بود، صادر نماید.

هرچند نفت جایگاه مهمی در اقتصاد عراق به ویژه در دوران جنگ داشت اما کمک‌های خارجی به عراق موجب شده بود که عراق نیز مانند حامیانش برای تحت فشار قرار دادن ایران، خواهان کاهش قیمت نفت باشد. این اقدام، درآمدهای عراق را نیز کاهش می‌داد، اما آثار منفی بسیار بیشتری بر اقتصاد

ایران داشت، برای همین متحدان عراق در دوران جنگ برای پایین آوردن قیمت نفت تلاش‌های فراوانی نمودند.

۹۴. درصد هزینه‌های نظامی عراق نسبت به کل هزینه‌ها و درآمدهای آن چقدر بود؟ هزینه‌های نظامی عراق در دوران جنگ همواره بخش مهمی از تولید ناخالص ملی این کشور را به خود اختصاص می‌داد. این هزینه‌ها در سال ۱۹۸۰ معادل ۲۲/۵ درصد تولید ناخالص ملی عراق بود که در سال ۱۹۸۱ به دو برابر یعنی ۴۵/۱ درصد رسید.

درصد هزینه‌های نظامی عراق نسبت به تولید ناخالص ملی

سال	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴
درصد بودجه نظامی	۱۴/۹	۲۲/۵	۴۵/۱	۴۴/۸	۴۴/۳	۴۳/۵

عراق از سال دوم جنگ حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کرد. البته این آماری است که اعلام شده و قابل اطمینان کامل نیست و به نظر می‌رسد هزینه‌های نظامی عراق در دوران جنگ حتی بیش از این باشد.

#### ۹۵. میزان خریدهای تسلیحاتی عراق در دوران جنگ چگونه بود؟

عراق در دوران جنگ به دلیل بر خورداری از کمک‌های اقتصادی و نظامی کشورهای دیگر، ده‌ها میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد و همواره خرید تسلیحاتی عراق در طول جنگ از ایران بیشتر بود. عراق در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ (سال اول و دوم جنگ)، در حالی که شوروی بخشی از ارسال تسلیحات به عراق را به حالت تعلیق درآورده بود، ۵ برابر ایران سلاح وارد کرد. جدول زیر نشان‌دهنده میزان واردات جنگ‌افزار به عراق در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ می‌باشد.

میزان واردات جنگ‌افزار مهم به عراق در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۶ (به میلیارد دلار)

سال	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
جنگ‌افزار	۳	۲/۵	۴/۳	۶/۴	۶/۸	۹/۵	۴	۴/۹

عراق در خلال جنگ، به طور مستمر در واردات تسلیحات و دریافت تکنولوژی نظامی نسبت به ایران از برتری برخوردار بود. این کشور در این دوران بیش از نیمی از سلاح‌های مورد نیاز خود را از منابع خارج از بلوک شوروی تهیه می‌کرد.

#### ۹۶. کسری بودجه هزینه‌های جنگی عراق چگونه تأمین می‌شد؟

عراق در موقعیتی جنگ را به ایران تحمیل کرد که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای برای حمله عراق مساعد بود. سران عراق عنوان می‌کردند که انقلاب ایران خطری است که کشورهای منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند و عراق حاضر به مقابله با این خطر است؛ بنابراین کشورهای منطقه باید از نظر مالی از عراق حمایت کنند. این کشورها که با موج اسلام‌خواهی مواجه بودند از خواست عراق پشتیبانی کردند و میلیاردها دلار کمک مالی در اختیار عراق قرار دادند. شش کشور حوزه خلیج فارس (عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان) که سازمان شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند از عراق پشتیبانی نمودند. این کشورها در دوران جنگ، میلیاردها دلار کمک مالی در اختیار عراق قرار دادند و کویت و عربستان نیز علاوه بر کمک‌های مالی، میلیاردها دلار نفت برای عراق فروختند.

فرانسه بیش از ۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی فرانسوی به صورت عاریه در اختیار عراق گذاشت. امریکا نیز با دادن اعتبار مالی به کمک عراق شتافت و هم‌زمان با آن فشار فزاینده‌ای را بر متحدین خود برای جلوگیری از تأمین مالی و تسلیحاتی ایران وارد آورد. مصر و اردن نیز در مواقع حساس جنگ کمک‌های تسلیحاتی و پشتیبانی زیادی به عراق کردند. شوروی نیز هر زمانی که از سرازیر شدن جنگ‌افزارهای مختلف قدرت‌های غربی به عراق آگاه می‌شد، نقش حساسی را در کمک به عراق بازی می‌کرد. علاوه بر آن عراق از کمک سایر کشورها همچون ایتالیا و یوگسلاوی نیز برخوردار بود.

سرلشکر و فیک السامرای، رئیس بخش ایران در سازمان اطلاعات نظامی

عراق در این باره نوشته است:

«بیش از ۴۵ میلیارد دلار از سوی کشورهای خلیج [فارس] به عراق داده شد که بیش از نیمی از آن را عربستان سعودی پرداخت نمود. عراق بدون در اختیار داشتن چنین پول هنگفتی، قدرت ادامه جنگ را نداشت. اگر سرازیر شدن کمک‌های مختلف به سوی عراق نبود، به طور قطع رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲، یعنی سال شکست‌های فراگیر، سرنگون شده بود.»

طبق برآوردهای انجام شده، از صد میلیارد دلار بدهی خارجی عراق، بخش اعظم آن مربوط به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود که عراق اصولاً این را بدهی نمی‌دانست و معتقد بود عراق سرباز است و به نیابت از کشورهای منطقه و حتی امریکا جنگیده است و شورای همکاری با همین هدف به عراق پول داده است و لذا نباید هیچ‌گونه منتی بر گردن عراق گذاشت. به هر صورت، کشورهای منطقه به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نقش عمده‌ای در تأمین منابع مالی جنگ‌افزارهای عراق برای تداوم جنگ داشتند و بدون این کمک‌ها، یقیناً عراق قادر به ادامه جنگ نبود.

## ب: ایران

### ۹۷. وضعیت اقتصادی ایران در طول جنگ چگونه بود؟

پس از قطع رابطه امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹، تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران شروع گردید و اموال و دارایی‌های ایران در بانک‌های امریکا بلوکه شد. علاوه بر آن، از چند ماه قبل از سقوط رژیم پهلوی، سرمایه‌زبادی به دست سرمایه‌داران طاغوتی و وابستگان به رژیم پهلوی از کشور خارج شد. مسائلی نظیر ضعف تکنولوژی و نیاز کارخانجات به مواد اولیه نیز در ضعف اقتصادی کشور تأثیر زیادی داشت و به تشدید مشکلات ایران منجر شده بود. پس از آغاز جنگ نیز بسیاری از کارخانه‌ها آسیب دیدند که به دلیل آسیب‌دیدگی، کمبود مواد اولیه و کمبود تکنولوژی، پایین‌تر از ظرفیت کار می‌کردند. به علت اشغال و تخریب زمین‌های کشاورزی استان‌هایی مثل خوزستان، کرمانشاه و ایلام، که تولیدکننده گندم و ذرت بودند، تولید این



محصولات نیز کاهش یافت و کشور ناچار به افزایش واردات این محصولات شد. در بسیاری از مواد غذایی و خوراکی دیگر نیز که ایران از قبل وارد کننده بود به علت کاهش درآمد ارزی، به ویژه در سال‌های آخر جنگ، کشور با کمبود ارزاق عمومی مواجه شده بود. گزارش‌های منتشر شده، نشان دهنده افزایش مشکلات و سختی‌های روزافزون در زندگی قشرهای وسیعی از جامعه بود که عمده‌تاً درآمدی ثابت داشتند و در تأمین مایحتاج خود به ارزاق کوپنی و ارزان متکی بودند.

البته دولت به تاسی از رهنمودهای حضرت امام خمینی مجدانه تلاش می‌کرد تا از فشار بیشتر به اقشار مستضعف جامعه جلوگیری شود و در این راه تا اندازه زیادی نیز موفق بود، طوری که با وجود فشارها و تنگناهای متعدد اقتصادی، مردم ایران کماکان خاطره خوشی از آن دوران دارند و از دولت آقای موسوی نخست‌وزیر، به عنوان دولت خدمتگزار و طرفدار مستضعفین یاد می‌کنند.

## ۹۸ چرا عراق جنگ نفتکش‌ها را راه‌اندازی کرد؟ جنگ نفتکش‌ها بر ایران چه تأثیری داشت؟

عراق از اوایل جنگ دریافت که نمی‌تواند در جنگ زمینی بر ایران غلبه کند، مگر اینکه عقبه‌های استراتژیک ایران را مورد تهدید قرار دهد؛ از جمله این تهدیدات حمله به صنایع مادر، تأسیسات نفتی، نفتکش‌ها و مراکز اقتصادی بود. عراق می‌کوشید صدور نفت را که اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی ایران بود، محدود کند. این ابتکار مؤثر واقع شد، ولی با ورود سپاه پاسداران در جنگ نفتکش‌ها این معادله تا حدودی به هم خورد. در مراحل بعدی، عراق در صدد برآمد تا با تشدید حمله به کشتی‌های دیگر کشورها در خلیج فارس، علاوه بر ایجاد محدودیت در صدور نفت ایران، نظر کشورهای دیگر را در حمایت از خواسته‌های خود جلب کند. عراق با اتکا به فروش نفت از طریق لوله‌هایی که از کشورهای عربستان، اردن و ترکیه صادر می‌شد و همچنین کمک‌های مالی کشورهای منطقه به ویژه عربستان و کویت، مشکلی برای خود احساس نمی‌کرد ولی با توجه به محدودیت‌هایی که برای ایران به وجود می‌آمد، این اقدام به نفع عراق بود.

با حمله عراق به نفتکش‌ها، ایران از سه طریق تحت فشار فزاینده قرار می‌گرفت:

- ۱- کاهش درآمد نفتی از طریق محدود کردن صدور نفت.
- ۲- افزایش هزینه‌های تولید و صدور نفت از طریق انهدام منابع نفتی، انهدام پایانه‌های نفتی و افزایش حق بیمه نفتکش‌ها.
- ۳- تخلف کشورهای صادرکننده نفت به ویژه عربستان و کویت با افزایش صدور نفت و کاهش قیمت آن. این روند تا آنجا پیش رفت که قیمت نفت که در سال ۱۳۵۹ به بشکه‌ای ۴۱ دلار هم رسیده بود، در سال‌های پایانی جنگ به ۱۵ دلار کاهش یافت. البته قیمت ۱۵ دلار حداقل قیمت نفت نبود بلکه در سال ۱۳۶۵ که یکی از سال‌های بحرانی جنگ بود، قیمت نفت تا بشکه‌ای ۶ دلار هم کاهش یافت.

**۹۹. موفقیت یا ناکامی ایران در عملیات‌های نظامی، چه تأثیری در میزان فروش نفت داشت؟**

پیشروی ارتش عراق در خاک ایران در ابتدای جنگ و اشغال برخی مناطق ایران، باعث شد مشتریان نفت به دلیل بی‌ثباتی اوضاع، تمایلی به خرید نفت ایران نشان ندهند. آزادسازی مناطق اشغالی ایران در توجه کشورهای دیگر به ایران مؤثر بود و آنان دریافتند که ایران بر اوضاع مسلط شده و از شکست‌رهایی یافته است. بعد از آزادی بستان در آذر ۱۳۶۰ (عملیات طریق‌القدس) به تدریج شاهد بهبود وضعیت اقتصادی کشور و تمایل بیشتر خریداران نفت برای بستن قرارداد تجاری با ایران بودیم. آزادی خرمشهر و اخراج دشمن متجاوز از خاک ایران، این روند اقتصادی را بهبود بخشید طوری که تولید و صدور نفت ایران و در نتیجه درآمد ملی و تولید ناخالص داخلی افزایش چشمگیری یافت.

اما در زمانی که ایران عملیات‌های موفق‌تری را در عمق خاک عراق انجام داد و شکست عراق در جنگ محرز شد، با فشار آمریکا کشورهای اروپایی و ژاپن از خرید نفت ایران امتناع کردند. به این ترتیب هر چند موفقیت‌های اولیه ایران در جبهه‌ها،

در افزایش مشتری‌ها و خرید نفت از ایران مؤثر بود، اما پیروزی‌های بعدی ایران که نوید شکست کامل عراق را می‌داد، به یک عامل منفی در فروش نفت تبدیل شد و کشورهای اروپایی و ژاپن برای تحت فشار قرار دادن ایران و در جهت سیاست امریکا علیه ایران، تمایل چندانی به خرید نفت از ایران نداشتند.

۱۰۰. سهم هزینه‌های نظامی ایران از کل هزینه‌های دولت در دوران جنگ چقدر بود؟ نگاهی به ارقام بودجه‌های عمومی دولت در سال‌های دوران جنگ نشان می‌دهد که در این دوران سهم امور دفاعی از کل هزینه‌های دولت حداقل ۹ درصد و حداکثر ۱۵ درصد بوده است. این در حالی است که سهم امور دفاعی در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب همواره بیش از ۲۵ درصد کل هزینه‌های دولت بوده و در سال ۱۳۵۵ به ۳۳/۸۲ درصد رسیده است.

علل کاهش هزینه‌های دفاعی در دوران جنگ نسبت به قبل از آن نیاز به بررسی جامع و همه‌جانبه‌ای دارد؛ به طور کلی باید به این نکته توجه شود که تلاش رژیم شاهنشاهی برای زاندارمی منطقه و کسب قدرت نظامی که بتواند منافع امریکا و غرب را در منطقه تأمین نماید، از یک‌سو و از سوی دیگر، بی‌توجهی به امور اجتماعی و عمومی کشور، سهم هزینه‌های امور دفاعی را به شدت بالا برده بود. برعکس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت توجه به امور اجتماعی و عمومی و تلاش برای محرومیت‌زدایی در سراسر کشور، لازمه‌اش افزایش سهم امور اجتماعی و عمومی در بودجه دولت بود.

از جانب دیگر، وابستگی تقریباً کامل درآمد دولت به صادرات نفت، و در دوران جنگ فشار شدید عراق برای جلوگیری از صدور نفت ایران، و فشار شدید کشورهای نفت‌خیز حامی عراق، به ویژه عربستان و کویت برای کاهش قیمت نفت، و فشار شدید امریکا و غرب برای جلوگیری از فروش نفت ایران - که همه برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی در یک جنگ اقتصادی، بسیج شده بودند - فشارهای بسیار سختی بر درآمدهای دولت وارد می‌کرد، به طوری که کاهش سهم سایر بخش‌های بودجه به نفع سهم امور دفاعی،

امکان‌پذیر نبود. و اگر نبود همراهی، همکاری و کمک‌های مردمی در جنگ، و اگر قرار بود به نیروهای داوطلب بابت حضور در جبهه‌ها حقوق مناسب پرداخت شود و حداقل نیازهای آنها در زمان حضور در جبهه‌ها تأمین گردد، چنین بودجه‌ای هرگز کفاف هزینه‌های جنگ را نمی‌کرد.

در جدول زیر سهم امور دفاعی و سهم امور اجتماعی در بودجه عمومی دولت در چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های جنگ درج شده است.

کل هزینه‌های دولت و سهم امور دفاعی و امور اجتماعی در آن (۱۳۶۷-۱۳۵۳)

سال	کل هزینه‌ها - بودجه عمومی (میلیارد ریال)	هزینه‌های دولت در امور دفاعی (میلیارد ریال)	سهم امور دفاعی در کل هزینه‌ها (درصد)	هزینه‌های دولت در امور اجتماعی (میلیارد ریال)	سهم امور اجتماعی در کل هزینه‌ها (درصد)
۱۳۵۳	۱۱۷۴/۴	۳۷۲/۴۸	۳۱/۷۲	۲۱۳/۰۹	۱۸/۱۴
۱۳۵۴	۱۴۹۶/۲	۴۷۵/۷۶	۳۱/۸۰	۲۷۸/۹۹	۱۸/۶۵
۱۳۵۵	۱۶۷۵/۴	۵۶۶/۵۸	۳۳/۸۲	۳۴۶/۰۴	۲۰/۶۵
۱۳۵۶	۲۱۷۴/۹	۵۵۹/۴۱	۲۵/۷۲	۴۵۷/۰۴	۲۱/۰۱
۱۳۵۷	۲۰۴۴/۲	۵۹۰/۰۱	۲۸/۸۶	۴۷۸/۴۱	۲۳/۴۰
۱۳۵۸	۲۰۱۸/۲	۳۱۴/۵۶	۱۵/۵۹	۵۶۲/۳۳	۲۷/۸۶
۱۳۵۹	۲۲۴۹/۳	۳۷۴/۹۹	۱۶/۶۷	۷۷۰/۶۷	۳۴/۲۶
۱۳۶۰	۲۷۰۷/۱	۳۲۵/۸۳	۱۲/۰۴	۷۹۹/۹۶	۲۹/۵۵
۱۳۶۱	۳۱۶۶/۳	۳۳۴/۵۳	۱۰/۵۷	۸۴۸/۵۱	۲۶/۸۰
۱۳۶۲	۳۶۷۱/۷	۳۳۰/۰۶	۸/۹۹	۱۰۳۷/۴۴	۲۸/۲۶
۱۳۶۳	۳۳۵۳/۶	۳۶۰/۰۷	۱۰/۷۴	۱۰۵۶/۹۶	۳۱/۶۱
۱۳۶۴	۳۳۱۳/۳	۴۸۰/۲۳	۱۴/۴۹	۱۰۹۲/۲۷	۳۲/۹۷
۱۳۶۵	۳۱۵۶/۸	۴۷۰/۲	۱۴/۸۹	۱۱۴۱/۲۹	۳۶/۱۵
۱۳۶۶	۳۶۴۰/۶	۴۶۰/۷	۱۲/۶۵	۱۲۹۸/۸۴	۳۵/۶۸
۱۳۶۷	۴۲۱۰/۶	۵۲۵/۹	۱۲/۴۹	۱۵۵۴/۲۳	۳۶/۹۱

طبق ارقام ارائه شده در جدول، میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های دولت ایران طی سال‌های جنگ برابر ۱۲ درصد می‌شود، درحالی که

میانگین سالانه سهم امور نظامی عراق طی چهار سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ برابر ۴۴ درصد از درآمدهای عراق بوده است.

۱۰۱. چه مقدار از بودجه جنگ در ایران صرف خرید تسلیحات خارجی شد؟  
 با توجه به اینکه سیستم تسلیحات و تجهیزات نظامی ایران از قبل وابسته به بلوک غرب، به ویژه امریکا بود، در دوران جنگ امکان خرید تسلیحات و مهمات، به خصوص انواع پیشرفته آن به طور مستقیم از سازندگان آن میسر نبود، لذا ایران مجبور بود از منابع متعدد و به طور غیرمستقیم بخشی از نیازهای خود را تأمین کند. در این شیوه خرید علاوه بر اینکه ایران با موانع متعدد، پیچیده و همراه با تأخیرهای طولانی، کلاهبرداری و ... مواجه می شد، ناچار به پرداخت به قیمت بازار سیاه و تحمل افزایش هزینه های بسیار بود. این وضعیت در حالی بود که از نظر بودجه ارزی نیز در فشار شدید قرار داشت. هرچند دسترسی به مقدار دقیق خریدهای تسلیحاتی میسر نیست، لکن در اینجا به نقل ارقامی از کتاب "درس هایی از جنگ مدرن" نوشته "کردزمن" اکتفا می شود. وی که این آمار را به نقل از برآوردهای سازمان "سیا" در کتابش درج کرده، آنها را غیرقابل اعتماد می داند.

هزینه واردات جنگ افزار برای ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۶)

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
جنگ افزار (میلیارد دلار)	۰/۴۱	۱	۱/۶	۰/۹۲۵	۲/۴	۱/۷	۱/۸

در کتاب مذکور میزان دسترسی ایران و عراق به منابع تسلیحاتی خارجی در سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ بررسی شده و در جمع بندی آن آمده که طی این سال ها مجموع خریدهای تسلیحاتی ایران از کشورهای مختلف بلوک غرب و بلوک شرق و سایر کشورها حدود ۸/۵ میلیارد دلار و مجموع خریدهای تسلیحاتی عراق حدود ۳۲ میلیارد دلار بوده است. تفاوت فاحش این دو رقم وقتی آشکارتر می شود که به چگونگی خرید نیز توجه شود، خرید ایران از دلان با قیمت بازار سیاه و خرید عراق به طور مستقیم از تولیدکنندگان.

۱۰۲. آیا برآوردی از هزینه‌های یک رزمنده ایران در زمان جنگ ایران و عراق وجود دارد؟ شورای عالی پشتیبانی جنگ در اواخر آبان ۱۳۶۶ خواستار مشارکت بیش از پیش مردم در جبهه‌ها و مشارکت عمومی در جهاد مالی شد. رئیس شورای عالی پشتیبانی جنگ در توضیحی درباره نحوه مشارکت مردم در جهاد مالی، اعلام کرد که شورای عالی پشتیبانی جنگ با در نظر گرفتن حقوق کم و ناچیز یک رزمنده و خوراک و پوشاک و برخی تجهیزات انفرادی آن، مخارج یک رزمنده را برای مدت ۳ ماه مبلغ ۲۰ هزار تومان برآورد کرده است.

۱۰۳. دلایل حمله عراق به تأسیسات نفتی و زیربنایی ایران در جنگ چه بود و چه میزان از این تأسیسات تخریب شد؟

پس از اینکه ارتش عراق در جبهه زمینی از پیشروی باز ماند و بعد از آنکه ایران قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل درباره آتش‌بس را رد نمود (آبان ۱۳۶۲)، رژیم عراق استراتژی جدیدی برای وادار کردن ایران به سازش اتخاذ کرد و رسماً به شورای امنیت اعلام نمود که حق کامل خود را برای حمله به هدفهایی در ایران، در هر کجا که باشد، محفوظ می‌دارد. از هدفهای اصلی این استراتژی جدید عراق حمله به تأسیسات نفتی و شهرهای ایران بوده است.

عراق با حمله به نفتکش‌ها و بمباران تأسیسات نفتی ایران - که با پیشرفته‌ترین هواپیماها و موشک‌ها انجام می‌شد - می‌کوشید از تولید و فروش نفت ایران جلوگیری کند تا هم درآمد ارزی ایران به حداقل برسد و هم تأمین نیازهای داخلی به فرآورده‌های نفتی با مشکل مواجه شود. کاهش درآمدهای ارزی، خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی و همچنین واردات کالاهای اساسی (مانند گندم و دارو) را با دشواری روبه‌رو می‌کرد. پیامدهای طبیعی چنین وضعیتی کاهش توان رزمی، افزایش نارضایتی عمومی و تشدید فشار بر نظام جمهوری اسلامی ایران بود. همه این فشارهایی که عراق با همکاری امریکا و غرب بر ایران وارد می‌کرد، با امید به ساقط کردن نظام

جمهوری اسلامی یا وادار کردن آن به سازش بود.

بخشی از اقدامات عراق در این زمینه چنین بود:

بعد از اینکه ایران قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت را رد کرد، عراق در سال ۱۳۶۲ به ۳۴ کشتی باری و نفتکش در خلیج فارس حمله کرد و در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ نیز ۸۳ کشتی در خلیج فارس هدف موشک‌های عراق قرار گرفت و منهدم شد. در سال‌های بعد این روند با پشتیبانی یا سکوت غرب سیر صعودی یافت، طوری که در سال ۱۳۶۵ تعداد ۷۰ کشتی و سال ۱۳۶۶ نیز ۹۵ کشتی مورد اصابت قرار گرفت. انهدام کشتی‌های نفتکش یکی از بزرگ‌ترین صدمات را به صدور نفت و اقتصاد ایران وارد آورد.

علاوه بر این، عراق برای نخستین بار در ۱۴ مرداد ۱۳۶۴ حمله موفقیت‌آمیز خود را علیه پایانه نفتی ایران در خارک انجام داد و هر دو پایانه "تی" و "اچ" در دو سوی این جزیره را منهدم کرد و پس از یک سال نیز توانست سیستم دفاعی ضد هوایی پیچیده خارک را از کار بیندازد.

عراق مجدداً در اواخر شهریور ۱۳۶۵ و نیز یک ماه پس از آن به خارک حمله کرد. خارک حدود ۱۲ لنگرگاه تحویل نفت داشت که با وجود حملات مداوم عراق، سه تا چهار لنگرگاه آن همیشه فعال نگه داشته می‌شد. اما در آخرین حمله، عراق توانست برای یک روز صادرات نفت ایران از خارک را متوقف کند که پس از آن ایران تصمیم گرفت تا نفت خود را از خارک با تانکر به دهانه خلیج فارس منتقل کند.

همراه با این تجاوزات، حملات عراق به پالایشگاه‌های نفت ایران نیز خسارت‌های مهمی بر تأسیسات نفتی ایران وارد می‌کرد. پس از حمله به پالایشگاه آبادان در همان روزهای اول جنگ و انهدام آن، ایران روزانه حدود صد هزار بشکه فرآورده‌های نفتی تصفیه شده وارد می‌کرد. واردات نفت تصفیه شده پس از بمباران پالایشگاه‌های دیگر سه برابر شد. درآمد ایران از نفت در اسفند ۱۳۶۴ حدود ۴۲۰ میلیون دلار در ماه بود که نسبت به درآمد ۱/۳ میلیارد دلاری ماهانه در سال قبل به یک سوم سقوط کرد.

عراق به سبب برتری نیروی هوایی، آزادانه هدف‌های اقتصادی را در عمق خاک ایران بمباران می‌کرد. تلمبه‌خانه نفت اصفهان و چندین کارخانه برق در کرمانشاه، از جمله نقاطی بود که هدف قرار گرفت و خسارات زیادی به آنها وارد شد.

علاوه بر اینها، عراق تأسیسات زیربنایی، کارخانه‌ها، ساختمان‌ها و فرودگاه‌های متعددی را در نقاط مختلف ایران هدف حمله قرار داد که خسارات فراوانی به اقتصاد ایران وارد آمد به گونه‌ای که برخی آثار آن نیز همچنان برجاست.

۱۰۴. آیا فشارهای اقتصادی بر دولت و مردم در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نقشی نداشته‌اند؟ فشارهای اقتصادی نیز مانند فشارهای نظامی در تسریع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بودند، ولی عامل اصلی در پذیرش قطعنامه، از یک سو جمع‌بندی مسئولان عالی‌رتبه کشوری و لشکری مبنی بر اینکه دستیابی به همه اهداف مورد نظر از طریق تداوم روند جاری جنگ امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، برآورده شدن نسبی خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب پذیرش قطعنامه مذکور بود.

۱۰۵. سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی در طول جنگ چگونه بود و چقدر بر اوضاع اقتصادی جامعه تأثیر گذاشت؟

پس از شهادت رئیس‌جمهور (محمدعلی رجایی) و نخست‌وزیر (محمدجواد باهنر)، در شهریور ۱۳۶۰، آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری برگزیده شد و ایشان مهندس میرحسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. مهندس موسوی هم از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت و نخست‌وزیر شد.

خط‌مشی اقتصادی دولت مهندس موسوی شامل نظارت عالی دولت بر امور اقتصادی، توجه و تمرکز در امر توزیع، کنترل تقاضا و تقویت نظام عرضه،



محدود نمودن فعالیت‌های تجاری واردات و صادرات، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش واردات بود. در مجموع و بنا به مقتضیات خاص زمانی، بخش اعظم اقتصاد ایران دولتی گردیده بود و جایگاه بخش خصوصی در نظام اقتصادی ایران تضعیف شده بود. دولت در امور توزیع، سیستم سهمیه‌بندی ارزاق عمومی را در تعدادی از کالاهای اساسی به اجرا درآورد.

به این ترتیب دولت مهندس موسوی سیاست دولت رفاه را در پیش گرفت. در فاصله سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۷ اقتصاد به طور عمده در دست دولت قرار داشت و در نتیجه بخش خصوصی نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور نداشت. به عبارت دیگر، تمام قوانین در جهت دولتی کردن اقتصاد وضع شده بود و با گسترده‌تر شدن دامنه فعالیت دولت، در طول جنگ تمام اهرم‌های اجرایی اقتصاد کشور در دست دولت بود. البته این سیاست با هدف تأمین عدالت اجتماعی و کاهش فشارهای اقتصادی بر اقشار کم درآمد و ضعیف جامعه اجرا می‌شد.

در مجموع دولتی نمودن امور اقتصاد، از یک طرف تضعیف فرهنگ مصرف، تضعیف روحیه اتکا به سرمایه خارجی، توجه به خودکفایی و ملی‌گرایی اقتصادی و کاهش تبعات منفی جنگ در حوزه اقتصاد را در پی داشت و از طرف دیگر، کاهش روحیه کار و ابتکار و کارآفرینی، غفلت از آفات تضعیف حقوق مالکیت، افزایش رانت‌خواری و سوءاستفاده افراد از موقعیت دولتی از تبعات منفی این سیاست بود.

با توجه به کاهش درآمد ارزی ایران، وضعیت جنگی و کمبودهای اقتصادی و هزینه بالای جنگ و جو روانی که در نتیجه جنگ ایجاد می‌شود، کنترل اوضاع اقتصادی به دست دولت سبب جلوگیری از فشارهای اقتصادی بر مردم به ویژه اقشار کم درآمد جامعه شد. بحران اقتصادی می‌توانست موقعیت دولت را در تداوم دفاع مقدس تضعیف نماید، اما دولتی نمودن اقتصاد در این دوره تا حدودی جلوی بحران‌های حاد اقتصادی را گرفت و یا حداقل اثر آن را بر اکثر مردم ایران کاهش داد.

### ج: مقایسه دو کشور

۱۰۶. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در آستانه شروع جنگ چگونه بود؟

#### - وضعیت اقتصادی ایران

اقتصاد ایران، تک محصولی بود و بخش اعظم درآمد کشور از صدور نفت خام به دست می‌آمد. اوضاع اقتصادی کشور در آستانه جنگ تحمیلی به طور خیلی خلاصه چنین بود:

بخش صنعت: فعالیت‌های صنعتی و تولید صنایع در سال ۱۳۵۷ به دلیل اعتصابات کارگران به ویژه در نیمه دوم سال عملاً راکد ماند و شاخص تولیدات صنعتی که در نیمه اول سال حدود ۱۷ درصد افزایش داشت، در نیمه دوم سال تا ۴۲ درصد کاهش یافت و در شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ به دلیل خرابکاری گروهک‌های ضدانقلاب به ویژه در مناطق غربی ایران - که به دست عوامل وابسته به عراق و برای فراهم کردن زمینه مناسب جهت آغاز جنگ صورت می‌گرفت - فعالیت برخی از واحدهای تولیدی در این مناطق به تدریج متوقف گردید.

بخش کشاورزی: هرچند در سال ۱۳۵۹، دولت حداقل قیمت تضمین شده برای برخی از محصولات مهم کشاورزی را افزایش داد اما به علت ادامه مشکلات اساسی در این بخش و استمرار جنگ به ویژه در برخی مناطق غله‌خیز کشور، تولیدات کشاورزی متناسب با افزایش مصرف مواد غذایی نبود و در نتیجه، اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی کاهش چندانی نیافت.

تولید ناخالص ملی: سال ۱۳۵۸ در شرایطی آغاز شد که دولت با مشکلات بسیار پیچیده اقتصادی روبه‌رو بود. بر اساس برآوردهای مقدماتی در این سال تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت بازار، معادل ۲/۵ درصد کاهش یافت که البته به مراتب کمتر از کاهش آن در سال ۱۳۵۷ یعنی ۱۵ درصد بود. اقداماتی که دولت در سال ۱۳۵۸ برای غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور انجام داد، تنها توانست تا اندازه‌ای بحران موجود را تخفیف دهد و سال ۱۳۵۹ نیز دولت با مشکلات اقتصادی عدیده‌ای روبه‌رو بود. خصوصاً اینکه

امریکا و اقمار آن از طریق فشارهای اقتصادی در صدد تضعیف و نابود کردن پایه‌های اقتصاد ایران بودند.

درآمدهای دولت: کل درآمدهای دولت در سال ۱۳۵۷ با ۲۱/۴ کاهش نسبت به سال ۱۳۵۶ به ۱۵۹۹ میلیارد ریال محدود شد که این کاهش ناشی از پایین آمدن درآمد فروش نفت و گاز بود که با ۳۲ درصد کاهش به ۱۰۱۳ میلیارد ریال رسیده بود. با این حال، در سال ۱۳۵۸، جمع درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت با ۶/۳ درصد افزایش به حدود ۱۷۰۰ میلیارد ریال رسید و در سال ۱۳۵۹ بار دیگر درآمدهای دولت با ۲۲ درصد کاهش، تنها ۱۳۲۵/۹ میلیارد ریال بود.

دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور: در سال ۱۳۵۹ به دلیل تغییر سیاست کلی اقتصاد کشور مبنی بر کاهش صادرات نفت و کاهش خرید کشورهای غربی در پی تحریم اقتصادی ایران و وقوع جنگ تحمیلی، دریافت‌های ارزی کشور در حدود ۳۸ درصد کاهش یافت و از ۲۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۸، به حدود ۱۳/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۹ رسید.

به این ترتیب تولید و صادرات نفت نسبت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به شدت کاهش یافت و به تبع آن درآمد ارزی ایران نیز کاهش محسوس یافت. در حالی که ایران در قبل از انقلاب تا پنج میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد، در ماه‌های قبل از جنگ (ژوئن و آگوست ۱۹۸۰) متوسط تولید نفت ۱/۴ میلیون بشکه در روز بود و صادرات آن به حدود ۱ میلیون بشکه در روز - در مقایسه با ۲/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۹ - کاهش یافته بود.

تورم و قیمت کالاها: تورم اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، ادامه روندی بود که پیش از آن با افزایش قیمت نفت آغاز شد و از نیمه سال ۱۳۵۶ شتاب گرفت، اما وضعیت خاص کشور در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ آن را تشدید کرد. با اشغال سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ که سبب تحریم اقتصادی ایران و مسدود شدن ذخایر ارزی ایران در خارج شد، روند افزایش قیمت‌ها شتاب

گرفت. کسری عظیم بودجه در سال ۱۳۵۹ نیز نقش عمده‌ای در افزایش قیمت‌ها داشت. در سال ۱۳۵۸ تولید ناخالص ملی ۱/۶ درصد کاهش یافت و حجم پول در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب ۳۵ درصد و ۳۲ درصد و حجم شبه‌پول نیز به ترتیب ۴۰ درصد و ۱۳ درصد افزایش داشت.

#### وضعیت اقتصادی عراق

بر اساس قانون اساسی عراق، نظام اقتصادی این کشور به شیوه سوسیالیستی اداره می‌شود و دولت به جز در پاره‌ای از بخش‌های کشاورزی، خدمات و تجارت شخصی، همه فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار داشت.

فعالیت‌های اقتصادی عراق در سال‌های ۸۰-۱۹۶۰

بخش	سال	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰
کشاورزی		۵۳ درصد	۴۸ درصد	۴۳ درصد
صنعت		۱۸ درصد	۲۱ درصد	۲۶ درصد
خدمات		۲۹ درصد	۳۱ درصد	۳۱ درصد

کشاورزی: پیش از روی کار آمدن دولت بعث، کشاورزی بخش اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می‌داد ولی به تدریج از اهمیت کشاورزی کاسته و بر اهمیت صنعت و خدمات افزوده شد. از کل مساحت این کشور ۵۹ درصد صحرا و جنگل و ۲۷ درصد زمین‌های قابل کشت است.

نفت و گاز: ذخایر نفت عراق در هنگام حمله به ایران ۳۴/۳ میلیارد بشکه یا ۴/۷ میلیارد تن تخمین زده شده بود. در برنامه پنج ساله دوم عمرانی (۸۰-۱۹۷۶) این کشور پیش‌بینی شده بود که تولید سالانه نفت افزایش یابد. عراق قبل از جنگ ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد. ذخایر گاز عراق در سال ۱۹۷۰ میلادی حدود ۷۶۴ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده بود.

صنعت: صنایع عراق شامل صنایع مونتاژ، مصرفی و وابسته است. واحدهای صنعتی عراق عبارتند از پتروشیمی، آلومینیم، ذوب آهن، سیمان، برق.

راه‌ها و بازرگانی: طول راه‌آهن این کشور ۲۱۴۵ کیلومتر و راه‌های شوسه آن برابر با ۲۰ هزار و ۸۰۰ کیلومتر و راه‌های آبی داخلی برابر با ۱۰۱۵ کیلومتر است. مهم‌ترین کالاهای صادراتی این کشور عبارت است از: نفت، خرما، پنبه، پشم و مهم‌ترین کالاهای وارداتی نیز عبارت است از: پارچه، چای، شکر، مواد شیمیایی، ماشین‌آلات صنعتی، آهن و فولاد، اتومبیل، دارو و تسلیحات نظامی. شرکای تجاری عراق عبارت بودند از: اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و برزیل.

بودجه و هزینه: واحد پول عراق دینار و برابر با ۱۰۰۰ فلس است. در سال ۱۹۷۹، دلار آمریکا برابر با ۲۹۵/۳ فلس و ۱۰۰ دینار عراق برابر با ۳۳۸/۶ دلار آمریکا بود.

عراق در آستانه آغاز جنگ علیه ایران، وضعیت اقتصادی خوبی داشت؛ کشوری ثروتمند بود و درآمد فراوان نفت برای گردش چرخ‌های اقتصاد و رفاه مردم آن کفایت می‌کرد. در آن زمان ذخایر ارزی این کشور بیش از ۳۰ میلیارد دلار بود.

۱۰۷. کدامیک از دو کشور ایران و عراق در اوایل جنگ، وضعیت اقتصادی بهتر و با ثبات‌تری داشتند؟ چرا؟

با نگاهی به وضعیت اقتصادی ایران و عراق در آستانه هجوم سراسری ارتش عراق، مشاهده می‌شود که کشور عراق وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به ایران داشت. در حالی که ایران با کاهش تولید و صادرات نفت مواجه بود و درآمدهای ناشی از آن وضعیت آشفته‌ای داشت، عراق در وضعیت مناسبی قرار داشت و از رشد اقتصادی بالایی برخوردار بود.

افزایش سریع و بی‌سابقه در تولید و صادرات نفت و درآمدهای آن، از ویژگی‌های اقتصادی عراق در این دوره است.

از سوی دیگر، ایران در شرایط انقلابی به سر می‌برد و اوضاع اقتصادی‌اش آشفته بود. تولید و صادرات نفت و درآمدهای ناشی از آن کاهش یافته بود.

اعتصابات و اخلال گروهک‌ها در کارخانه‌ها، صنایع ایران را با رکود مواجه کرده بود. میلیاردها دلار ارز را در سال‌های ۵۶ و ۵۷ وابستگان به رژیم شاه از کشور خارج کردند. ایران با تحریم اقتصادی مواجه شده و مواد اولیه لازم برای کارخانه‌ها و تکنولوژی مورد نیاز در اختیار ایران قرار نمی‌گرفت. در مجموع درآمدهای دولت نسبت به قبل از انقلاب کاهش یافت. به این ترتیب در آستانه جنگ تحمیلی، عراق در وضعیت اقتصادی مناسب‌تری نسبت به ایران قرار داشت.

### ۱۰۸. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در جریان جنگ چگونه بود؟

#### - ایران

هرچند وضعیت اقتصادی ایران در ابتدای جنگ و در سال ۱۳۶۰ نابسامان بود اما در سال ۱۳۶۱ به علت افزایش قیمت نفت و افزایش صادرات این کالا، اوضاع اقتصادی و درآمد ارزی ایران نسبت به سال‌های قبل بهبود یافت و دولت انقلابی ایران توانست به تدریج اوضاع اقتصادی کشور را سامان بخشد. بازپس دادن برخی از وام‌ها و بدهی‌های گذشته آغاز گردید، بازار مصرف تا حدودی مجدداً اشباع شد و کارخانه‌های دولتی و غیردولتی با ارز دولتی شروع به کار کردند. اما به تدریج با گسترش جنگ، آزادسازی مناطق اشغالی و بهم خوردن توان نظامی به نفع ایران، کشورهای غربی و منطقه برای جلوگیری از پیروزی ایران، فشارهای اقتصادی علیه ایران را تشدید کردند و هم‌زمان با تجهیز عراق برای حمله به مراکز اقتصادی، پایانه‌های نفتی و نفتکش‌های حامل نفت ایران، توان اقتصادی ایران را تضعیف کردند.

در پی کاهش صادرات نفتی ایران و افزایش هزینه‌های جنگی، اوضاع اقتصادی ایران روز به روز نابسامان‌تر می‌شد. وضعیت نامناسب اقتصادی در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و کاهش بهای نفت، عدم توازن سال‌های گذشته را تشدید کرد و عواملی همچون جنگ قیمت‌ها، جنگ نفتکش‌ها و بمباران شدید مراکز صنعتی و اقتصادی ایران به وسیله عراق، موقعیت بسیار دشواری را برای ایران به وجود آورد. قیمت نفت در تیر ۱۳۶۵ به زیر ده دلار رسید. کاهش قیمت نفت سبب

کاهش درآمدهای ارزی دولت شد. درآمد ملی در سال ۱۳۶۵ به ۲۹۰۷/۹ میلیارد ریال رسید که حدود ۱۱/۴ درصد نسبت به رقم مشابه سال قبل کاهش نشان می‌داد. این کاهش درآمد، کسری بودجه را هر ساله افزایش می‌داد و دولت مجبور بود کسری مزبور را با استقراض از سیستم بانکی تأمین نماید که خود افزایش تورم را به دنبال داشت و مانع از هرگونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شایسته جهت سالم‌سازی اقتصاد کشور می‌گردید.

بر اساس برآورد دبیرخانه اوپک، درآمد نفت ایران در ۶ ماهه اول سال ۱۹۸۶ (دی ۱۳۶۴ تا تیر ۱۳۶۵) حدود ۲/۹ میلیارد دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل به بیش از نصف تقلیل یافت. از طرف دیگر نظام غلط توزیع، عامل اصلی و واقعی تورمزایی و مشکلات ناشی از آن بوده است و سهم نامناسبی از فعالیت‌های بخش خدمات مربوط به خدمات غیرمولد و واسطه‌ای بود.

در هر حال، وضعیت اقتصادی ایران در روزهای پایانی جنگ به گونه‌ای بود که حضرت امام یکی از دلایل پذیرش قطعنامه را وضعیت بسیار بد اقتصادی که مسئولان اقتصادی کشور گزارش داده‌اند، ذکر می‌کنند.

#### - عراق

عراق در آغاز جنگ وضعیت اقتصادی مناسبی داشت و دارای ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی بود، اما در دوران جنگ به دلیل آسیب‌پذیری مراکز اقتصادی عراق و همچنین کاهش تولید و صدور نفت، درآمدهای این کشور کاهش یافت. کاهش درآمد دولت، هرچند بر اقتصاد عراق تأثیر منفی گذاشت و در مجموع بودجه دولت را در بخش‌های مختلف به ویژه در بخش نظامی تحت‌الشعاع قرار داد، اما باعث نشد که وضعیت اقتصادی این کشور از حالت عادی خارج شود و وضعیت نابسامانی به خود بگیرد؛ چون که عراق در دوران جنگ از کمک‌های اقتصادی و نظامی فراوانی برخوردار بود. ده‌ها میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی کشورهای حوزه خلیج‌فارس در اختیار عراق قرار می‌گرفت. کاهش صادرات نفت عراق به میزان نیم میلیون بشکه نفت در روز را عربستان

و کویت جبران می‌کردند و نیز دریافت میلیاردها دلار وام از کشورهای دیگر، در سرپا نگهداشتن اقتصاد عراق نقش مهمی داشت. مجموعه این عوامل از نابسامانی اقتصاد عراق در طول جنگ جلوگیری نمود به طوری که عراق در پایان جنگ نسبت به ایران از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بود.

### ۱۰۹. فروش نفت ایران و عراق در طول ۸ سال جنگ بین دو کشور چگونه بود؟

با توجه به اینکه قسمت عمده‌ای از صدور نفت عراق از طریق خلیج فارس صورت می‌گرفت، از همان ابتدای جنگ، صدور نفت عراق از خلیج فارس با دشواری روبه‌رو شد و سپس قطع گردید. به دلیل محدودیت دسترسی عراق به خلیج فارس، این کشور مجبور شد در طول جنگ نفت خود را از طریق لوله‌های نفتی از خاک ترکیه، اردن و عربستان صادر کند.

یکی از مسیرهای دیگر صدور نفت عراق، لوله‌ای بود که از خاک سوریه عبور می‌کرد. سوریه در سال ۱۹۸۲ خط لوله انتقال نفت کرکوک به مدیترانه را که روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت عراق را به خارج صادر می‌کرد، مسدود نمود. عراق برای جبران آن، خط لوله‌ای به بندر سعودی "ینبع" در کنار دریای سرخ احداث نمود. همچنین احداث خط لوله‌ای دیگر از طریق اردن به خلیج عقبه در طرح قرار گرفت.

در سال ۱۹۸۲ عراق قراردادی یک میلیارد دلاری را برای احداث خط لوله نفتی از عراق به بندر عقبه با شرکت مهندسی ساختمانی گروه بجتل امضا نمود. امریکایی‌ها موافقت اسرائیل را در این زمینه به دست آوردند و به عراقی‌ها در مورد امنیت خطوط لوله نفتی عراق که به بنادر مدیترانه و دریای سرخ متصل می‌شد، اطمینان دادند.

صادرات نفتی عراق در سال ۱۹۸۷ (صرف‌نظر از مسدود شدن خط لوله سوریه و اسکله‌های البکر و العمیه در خلیج فارس) در حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز بود. نفت صادراتی عراق از طریق بندر ینبع عربستان عمدتاً از طریق منطقه زبیر در جنوب غربی بصره تأمین می‌شد که حدود ۱۶ مخزن



عظیم نفت خام به میزان ۶ میلیون بشکه در منطقه زبیر وجود دارد. سیستم صدور نفت عراق در سال هفتم جنگ از طریق اردن، عربستان و ترکیه طراحی شده بود و سعودی‌ها در اجرای لوله‌گذاری نیز تعهداتی را پذیرفتند. به این ترتیب عراق توانست در طی جنگ، صدور نفت خود را تا سقف ۱/۶ میلیون بشکه در روز ادامه دهد.

ایران به دلیل داشتن سواحل طولانی و مناسب در خلیج فارس و دریای عمان، نفت خود را از طریق نفتکش‌ها صادر می‌کند که در دوران جنگ نیز صدور نفت ایران از همین طریق بود. عراق برای ضربه زدن به توان اقتصادی ایران، از سال ۱۳۶۲ به بعد جنگ نفتکش‌ها را در خلیج فارس آغاز نمود و هم‌زمان پایانه‌های نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار داد. وزیر نفت عراق در این باره گفته است: عراق به نفتکش‌هایی که به بنادر ایران نزدیک شوند حمله خواهد کرد، زیرا این بنادر شاه‌رگ اقتصاد ایران - که ماشین جنگی این کشور را تغذیه می‌کند - هستند.

با حملات عراق به مراکز نفتی ایران در خلیج فارس، شرکت‌های بیمه بین‌المللی مرتباً هزینه‌های بیمه جنگی خود در منطقه را افزایش می‌دادند که این نیز به نوبه خود موجب کاهش هر چه بیشتر ارزش نفت ایران می‌شد. حملات عراق به مراکز نفتی و نفتکش‌های ایران خسارات زیادی به ایران وارد می‌نمود و از صدور نفت ایران می‌کاست. عراق با حمله به نفتکش‌ها در خلیج فارس، قصد داشت از صدور نفت ایران جلوگیری نماید.

بر اساس محاسبه متخصصان نفتی، درآمد ایران از نفت در مارس ۱۹۸۶ (اسفند ۱۳۶۴) حدود ۴۲۰ میلیون دلار در ماه بود که این درآمد نسبت به درآمد ماهانه ۱/۳ میلیارد دلار در سال قبل به یک سوم سقوط کرده بود. در این زمان عراق روزانه ۱/۶ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد.

به رغم کاهش تولید و صدور نفت ایران در دوران جنگ، صادرات نفت ایران هیچ‌گاه متوقف نشد و همچنان ادامه یافت که این به دلیل داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و بیمه نمودن کشتی‌های نفتکش بود.

### ۱۱۰. قیمت نفت ایران و عراق در طی سال‌های جنگ چقدر بوده است؟

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قیمت نفت در بازارهای جهانی روندی صعودی به خود گرفت و از بشکه‌ای ۱۳/۵ دلار در دی ماه ۱۳۵۷، به ۲۸/۵ دلار در سال ۱۳۵۸ رسید و در سال‌های بعد این روند تصاعدی ادامه پیدا کرد. قیمت نفت در فروردین ۱۳۵۹ به بشکه‌ای ۳۵ دلار و در دی ۱۳۶۰ به ۳۷ دلار بالغ گردید. این افزایش قیمت با نوساناتی تا سال ۱۳۶۳ ادامه یافت.

از سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ به بعد، بهای نفت کاهش یافت. جنگ قیمت‌ها در بازار نفت که از اجلاس ۷۶ کنفرانس اوپک در دسامبر ۱۹۸۵ آغاز شد، باعث گردید تولید اوپک از ۱۶ میلیون به ۱۸ میلیون بشکه در روز برسد و در نتیجه قیمت نفت کاهش یابد طوری که در تیر ۱۳۶۵، قیمت نفت به زیر ده دلار رسید.

درآمد نفت ایران در نیمه اول سال ۱۹۸۶ معادل ۲/۸۹۶ میلیارد دلار بوده است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل بیش از ۵۰ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۸۷ قیمت نفت ایران و عراق به طور متوسط ۱۸ دلار بود که نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرده بود. وزیران نفت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در خرداد ۱۳۶۶ موافقت کردند تا پایان سال ۱۹۸۷ میلادی (تا دی‌ماه ۱۳۶۶) کل تولید نفت خود را به ۱۶/۶ میلیون بشکه در روز محدود کنند. سطح جدید تولید با هدف حفظ قیمت‌های نفت در سطح ۱۸ دلار برای هر بشکه یا بنابر برخی گزارش‌ها افزایش آن در حدود یک دلار برای هر بشکه تعیین گردیده بود.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به اجلاس ۶ روزه خود در وین در دسامبر ۱۹۸۷ پایان داد و قیمت پایه ۱۸ دلار را برای هر بشکه - که عملاً اعضا رعایت نمی‌کردند - و همچنین سهمیه‌های تولید در نظر گرفته شده را که جمعاً بالغ بر ۱۶/۶ میلیون بشکه در روز می‌شد، تمدید

نمود. برآوردها نشان می‌داد که تولید اعضای اوپک حداقل ۲/۵ میلیون بشکه در روز بیش از تقاضای بازار بود و اکثر اعضای اوپک این مازاد را به قیمتی بین ۱ تا ۳ دلار کمتر از قیمت رسمی ۱۸ دلار، به فروش می‌رساندند. اخبار مربوط به موافقت‌نامه وین باعث شد که قیمت‌ها در بازار جهانی نفت سقوط کند و شاخص بازار سهام در امریکا افزایش یابد. قیمت نفت خام پایه دریای شمال، برنت، ۱/۰۵ دلار در بشکه کاهش یافت و در روز امضای موافقت‌نامه به ۱۶/۷ دلار رسید.

### ۱۱۱. نوسانات قیمت نفت در دوران جنگ چه تأثیری بر روند جنگ و اجرای عملیات‌ها داشت؟

با توجه به نقش مهم درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران و عراق و تأثیر آن بر بودجه جنگ، میزان صدور و قیمت آن نیز می‌توانست بر روند جنگ تأثیر بگذارد. این مسئله به ویژه در مورد ایران - که نفت مهم‌ترین منبع درآمدش بود و از کمک‌های خارجی نیز بهره‌مند نبود - از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل، عراق برای تحت فشار قرار دادن ایران به کشتی‌های نفتکش ایران حمله می‌کرد و هم‌زمان پایانه‌های نفتی ایران را هدف قرار می‌داد و حامیان عراق از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس نیز در جنگ قیمت نفت (پایین آوردن قیمت) نقش عمده‌ای ایفا می‌نمودند. تحریم خرید نفت ایران از طرف برخی خریداران و پایین آمدن قیمت نفت، فشارهای جدیدی بر ایران وارد می‌کرد. این وضعیت به ویژه از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ همچنان ادامه داشت.

اولین تأثیر کاهش صادرات نفت و قیمت آن و در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی بر جنگ این بود که موجب می‌گردید ایران در خرید تسلیحات، که معمولاً از بازار سیاه و با قیمت‌های گران تهیه می‌شد، در فشار جدی قرار گیرد.

عدنان مزارعی در بررسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب می‌نویسد: کاهش عمومی قیمت‌های نفت و خسارات وارده بر ظرفیت صدور نفت ایران به سبب

جنگ با عراق به افت قابل توجه درآمدهای نفتی انجامید. روشن است که به رغم افزایش درآمدهای نفتی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس و افت شتابان قیمت‌های نفت از سال ۱۳۶۵، به سرعت درآمدهای نفتی ایران را کاهش داد. در سال ۱۳۶۶ درآمدهای نفتی حدود ۴۰ درصد سال ۱۳۵۶ بود.

مجموع این کاهش درآمدها تأثیر خود را بر بخش نظامی و جنگ برجای گذاشت و بودجه‌های نظامی دچار کاهش شدیدی گردید؛ طوری که رقم هزینه‌های نظامی در سال ۱۹۸۶ به ۹۳۳۹ میلیون دلار رسید و در سال ۱۹۸۷ به ۷۶۷۹ میلیون دلار کاهش یافت. هرچند کاهش درآمد نفت بر هزینه‌های نظامی عراق نیز تأثیر گذاشت طوری که از ۲۳۵۰۶ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ به ۱۶۵۳۱ میلیون دلار در سال ۱۹۸۶ رسید، اما در همین وضعیت هزینه‌های نظامی عراق دو برابر هزینه‌های نظامی ایران بود. به این ترتیب واضح است که نوسانات فروش و قیمت نفت تأثیر کمتری بر هزینه‌های جنگی عراق داشت که آن نیز به دلیل کمک‌های مالی بی بود که عراق از کشورهای حامی دریافت می‌کرد، اما ایران چون تنها بر منابع خود متکی بود کاهش درآمدهای نفتی تأثیر عمده‌ای بر هزینه‌های جنگی این کشور داشت و در واقع یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز وضعیت بد اقتصادی ایران بود که دیگر نمی‌توانست هزینه‌های عظیم جنگ را تهیه نماید.

#### ۱۱۲. در زمان جنگ، ایران و عراق نفت خود را به چه کشورهایی می‌فروختند؟

هر دو کشور ایران و عراق، روابط اقتصادی بی که قبل از جنگ با برخی کشورها داشتند، در طی جنگ نیز ادامه دادند. عمده‌ترین خریداران نفت ایران، ژاپن و کشورهای اروپایی و سوریه و برخی کشورهای آسیایی جنوب شرقی بودند. برزیل، هند، چکسلواکی، بلغارستان و آلمان شرقی نیز از خریداران عمده نفت عراق بودند.

در دوره جنگ به ویژه هنگامی که شکست عراق در جنگ محرز شد و

کشورهای غربی ایران را برای پذیرش آتش‌بس تحت فشار قرار دادند، کشورهای اروپایی و ژاپن نیز از خرید نفت ایران سر باز زدند. البته به نظر می‌رسید که کشورهای اروپایی و ژاپن به خاطر بعضی رقابت‌های دیرینه اقتصادی با آمریکا احتمالاً حاضر به خرید نفت ایران به قیمت ارزان باشند، اما ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها در ملاقات‌هایشان می‌گفتند که تا ایران مسئله‌اش را با آمریکا یعنی پذیرش صلح حل نکند، نفت نخواهند خرید.

### ۱۱۳. وضعیت اقتصادی ایران و عراق در هنگام خاتمه جنگ چگونه بود؟

اقتصاد ایران و عراق در طول جنگ خسارات فراوانی دید. میلیاردها دلار صرف هزینه‌های نظامی شد، بسیاری از کارخانه‌ها آسیب جدی دیدند. وضعیت اقتصادی ایران در اواخر جنگ به شدت وخیم گزارش شده است. با کاهش صادرات نفت خام در سال ۱۳۶۷ ارزش افزوده بخش نفت نسبت به سال قبل ۲/۳ درصد کاهش یافت و بخش صنعت نیز به دلیل مشکلات اولیه و ضربات ناشی از حملات نظامی عراق، با ده درصد کاهش نسبت به سال قبل مواجه بود و در مجموع درآمد ملی در سال ۱۳۶۷ حدود ۴/۵ درصد نسبت به رقم مشابه سال قبل کاهش یافت و نرخ رشد تولید ناخالص ملی (GNP) ۸/۸- درصد سیری منفی را نشان می‌داد.

با حمله عراق به جزیره خارک در بهار ۱۳۶۷، که فاصله زیادی با پایگاه‌های هوایی عراق داشت و بمباران چهار سوپر تانکر عظیم ایران در آن منطقه، مهم‌ترین بخش اقتصادی کشور نیز امنیت خود را از دست داد و برای تداوم تأمین هزینه‌های گوناگون جنگی و عمومی کشور، آینده‌ای سخت و مبهم پیش روی دولتمردان ایران قرار گرفت؛ تا آنجا که در محافل گوناگون شنیده شد که بسیاری از نیازهای عمومی کشور فقط به اندازه چند هفته یا چند ماه موجود است.

همکاری آمریکا و عربستان سعودی برای کاهش قیمت نفت، منجر به کاهش قیمت نفت به ۹ دلار در ژوئیه ۱۹۸۶ شد. این اقدام همراه با کاهش حدود

۳۰ درصد ارزش دلار، درآمد ایران را در نیمسال اول ۱۹۸۶ به ۵۹ درصد نیمسال مشابه سال قبل کاهش داد. از آن پس کارخانجات بسیاری به علت کمبود مواد خام، تعطیل و دست کم ۲۵ درصد نیروی کار بیکار شدند. از آغاز همان سال دولت حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد ذخایر ارزی ۶ میلیارد دلاری خود را مصرف کرده بود و دیگر عملاً برای ایران امکان ادامه جنگ وجود نداشت.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره وضع اقتصادی ایران در هنگام پایان جنگ چنین گفت: در جریان جنگ وضع اقتصادی ایران به زیر خط قرمز رسید. مجبور شدیم به عرض امام رساندیم، حضرت امام به ناچار قطعنامه ۵۹۸ را قبول کرد.

وضعیت اقتصادی عراق نیز در پایان جنگ به دلیل خسارات فراوان جنگ، مناسب نبود. عراقی با بیش از ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی در سال آغاز جنگ، در پایان جنگ ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی داشت اما وضعیت اقتصاد عراق به جهت دریافت وام‌ها و کمک‌های تسلیحاتی فراوان خارجی، مانند وضعیت اقتصادی ایران بحرانی نبود و در مجموع عراق در پایان جنگ، شرایط اقتصادی بهتری نسبت به ایران داشت. بنا بر گزارش‌های متعدد خبری، اغلب هزینه‌های جنگی عراق را کشورهای مرتجع عرب و طرفدار غرب (عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی) می‌پرداختند. این کمک‌ها به نقل از نیویورک تایمز، سالانه حدود ده میلیارد دلار بود و بنا به منبع معتبر دیگری، عربستان سعودی ۶۰ درصد، کویت ۳۰ درصد و دیگر کشورهای عرب شامل اردن و مصر ده درصد هزینه‌های جنگ عراق را می‌پرداختند.

دریافت کمک‌های خارجی اعم از تسلیحاتی و اقتصادی سبب شد که اقتصاد عراق آسیب کمتری در جنگ ببیند و به همین دلیل عراق در اواخر جنگ توانست با استفاده از کارشناسان نظامی کشورهای حامی از حالت دفاعی خارج و حالت تهاجمی به خود بگیرد و یکبار دیگر خاک ایران را مورد تهدید قرار دهد.

فصل پنجم

ابعاد مدیریت و رهبری

اشاره

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)



## اشاره\*

با توجه به این اصل که جنگ نیز مانند هر پدیده اجتماعی بر اثر عوامل و زمینه‌های خاصی شکل می‌گیرد و پس از وقوع، در یک زمان و تحت شرایط خاصی ادامه می‌یابد و تحت تأثیر ملاحظات، تشدید می‌شود و به اوج می‌رسد و در نهایت نیز پایان می‌گیرد، دوران جنگ به مراحل زیر قابل تقسیم است:

مرحله اول: چالش‌های امنیتی - نظامی

مرحله دوم: آغاز جنگ

مرحله سوم: تداوم جنگ

مرحله چهارم: گسترش و تشدید جنگ

مرحله پنجم: پایان جنگ

در یک نگاه کلی و بیان اجمالی دربارهٔ ارتباط مراحل مختلف جنگ با یکدیگر می‌توان بر این نکته تأکید کرد که چالش‌های امنیتی - نظامی که در برابر نظام جمهوری اسلامی وجود داشت، سرانجام به وقوع جنگ منجر شد. منطق حاکم بر تحولاتی که زمینه‌های این رخداد نظامی را به وجود آورد، تداوم جنگ را در پی داشت طوری که در همین روند، الزامات حاکم بر تداوم جنگ موجب تصاعد جنگ و گسترش و تشدید آن شد و زمینه‌های پایان جنگ، در واقع از درون همین تصاعد شکل گرفت.

---

\* از اینجا تا پایان سؤال ۱۱۸ از مقاله «تأثیرات متقابل تحولات استراتژیک جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی» نوشته محمد درودیان اقتباس شده است. این مقاله در کتاب "چند مسئله راهبردی" از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ درج شده است.

#### ۱۱۴. نقش امام خمینی در مرحله چالش‌های امنیتی - نظامی چه بود؟

مرحله اول یعنی مرحله چالش‌های امنیتی - نظامی، در پی پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ با مبارزه برای استقرار نظام جمهوری اسلامی آغاز شد که با دو چالش اساسی از درون و بیرون روبه‌رو بود. در این مرحله اقدامات و تلاش‌های امام به شرح زیر قابل تبیین است:

۱- امام نخست تهدید امریکا و عراق و کلیه تحولات امنیتی در داخل را در یک دایره به هم پیوسته داخل و خارج، در چارچوب سیاست‌های امریکا علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و با هدف جلوگیری از استقرار نظام و برقراری نظم و امنیت در کشور تعریف کردند. در واقع، ارزیابی استراتژیک امام از اوضاع و تعریف تهدیدات و به هم پیوستگی و ارتباط آن امکان انسجام جبهه داخلی و کسب آمادگی برای مقابله را، که فضای آن به‌طوری جدی پس از اشغال لانه جاسوسی به وجود آمده بود، افزایش داد. فضای ذهنی حاصل از این تهدیدات در این مرحله و به‌ویژه به هنگام تجاوز عراق علیه ایران، نقش بسیار مؤثری در اعتماد به نفس و تسلط روحی و روانی مردم برای مقابله با تجاوز عراق داشت.

۲- امام در چارچوب این مفهوم‌سازی، به عنوان یک اقدام استراتژیک، ارتش بیست میلیونی را برای دستیابی به بازدارندگی در برابر مداخله نظامی احتمالی امریکا تشکیل دادند. مدل رفتاری امام در تشکیل بسیج، علاوه بر نگرانی و ناامیدی از توانمندی نیروهای کلاسیک نظامی برای مقابله با تهدید امریکا، اساساً برگرفته از مدل پیروزی انقلاب با تکیه بر حضور میلیونی مردم در صحنه مبارزه بود. امام مجدداً با فراخوانی مردم برای حفظ نظام و انقلاب، بر بسیج، سازماندهی و آموزش نظامی مردم تحت عنوان "ارتش بیست میلیونی" تأکید کردند.

۳- حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش به عنوان یک سیاست تهاجمی و مکمل سیاست بازدارندگی، در پی افزایش دامنه تهدیدات امریکا علیه ایران در بهمن سال ۱۳۵۸ رسماً اعلام شد.

۴- رویکرد امام در برابر چالش‌های امنیتی - نظامی در داخل و خارج، اساساً

توجه به داخل بود. حتی پس از تهدید امریکا به مداخله نظامی، امام مجدداً بر آسیب‌پذیری داخلی تأکید کردند. به نظر می‌رسد امام با توجه به شناختی که از جامعه عراق داشتند، مردم عراق را برای انقلاب مستعد می‌دانستند؛ چنان‌که بلافاصله پس از شروع جنگ، پیام‌هایی را به منظور تهییج مردم عراق برای انقلاب و مقابله با رژیم بعثی ارسال کردند. امام خمینی امریکایی‌ها را نیز به دلایلی فاقد انگیزه و توان لازم برای حمله نظامی به ایران می‌دانستند. در نتیجه بیشترین توجه و تأکید امام بر داخل بود. ضمن اینکه اساساً تهدید خارجی و وقوع جنگ را با حمایت امریکا بعید نمی‌دانستند.

#### ۱۱۵. نقش امام خمینی در مرحله آغاز جنگ چه بود؟

گرچه تلاش‌ها و اقدامات امام در مرحله قبل تأثیر چندانی بر پیشگیری و بازدارندگی از وقوع جنگ نداشت ولی آثار و پیامدهای آن، در برابر تجاوز عراق در صحنه نبرد با مقاومت و در پشت جبهه، با افزایش انسجام درونی و بسیج اجتماعی برای دفاع همه‌جانبه مردمی آشکار شد و بر جای ماند. فرایند این تحولات، مهار و کنترل آثار تجاوز عراق در صحنه جنگ و در داخل کشور بود که در روند تحولات بعدی جنگ نقش برجسته‌ای داشت. در عین حال، مواضع و اقدامات راهبردی امام را در این مرحله به شرح زیر می‌توان مورد تأکید قرار داد:

۱- تبیین استراتژی مقاومت مردمی و همه‌جانبه با تکیه بر بسیج عمومی برای مقابله با تجاوز دشمن برای تأمین دو هدف صورت گرفت. نخست جلوگیری از پیشروی دشمن و وادار ساختن متجاوز به عقب‌نشینی از خاک ایران و دیگری "تنبیه متجاوز" با تأکید بر پرداخت هزینه تجاوز به ایران و در نتیجه محو هرگونه اندیشه و مقاصد تجاوزکارانه در مورد انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران.

۲- امام با تفسیر ماهیت عقیدتی و سیاسی جنگ، با تأکید بر مفهوم "جنگ اسلام و کفر" و "صدام عامل امریکا" در واقع مفهوم به هم پیوستگی

جنگ و انقلاب را مشخص و ماهیت جنگ و تجاوز به ایران را روشن ساختند. ۳- ایجاد ساختار و سازمان دفاعی برای مقاومت، با تشکیل شورای عالی دفاع و صدور فرمان‌های جدید به منظور هماهنگی نیروهای مسلح و اداره جنگ در جبهه‌ها و پشتیبانی از جنگ در داخل کشور. این بخش دیگری از اقدام راهبردی امام بود که علاوه بر تأثیرگذاری اولیه آن در برابر تجاوز عراق، زمینه‌های شکل‌گیری ابعاد سازمان دفاعی ایران را در مراحل بعدی جنگ فراهم ساخت.

۴- مدیریت بحران: بی‌ثباتی اولیه حاصل از پیامدهای تجاوز عراق با دعوت مردم به آرامش و تبدیل التهابات سیاسی و مناقشات درونی به نگرانی از تهدید موجودیت نظام، سبب گردید علاوه بر انسجام درونی، زمینه توجه و پرداختن به امر دفاع در برابر متجاوز فراهم شود.

۵- بهره‌برداری از وقوع جنگ برای نقد و نفی مشروعیت سیاسی - اعتقادی رژیم بعثی عراق به منظور ایجاد تحول انقلابی در درون عراق و ترغیب و تشویق مردم و ارتش عراق برای به دست‌گیری حکومت، بخشی از اهداف اساسی امام در برخورد با حادثه جنگ بود.

#### ۱۱۶. نقش امام خمینی در مرحله تداوم جنگ چه بود؟

ارتش عراق در ادامه تجاوز به سرزمین ایران، بیش از ۱۵۰۰۰ کیلومترمربع از مناطق مرزی را اشغال کرد و همین زمینه ادامه جنگ را فراهم کرد. امام در این مرحله از جنگ، غلط بودن محاسبات صدام و حامیانش، مبنی بر آسفتگی اوضاع در ایران و امید به پیروزی سریع در جنگ، را حاصل غفلت از خدا و نادیده گرفتن ماهیت انقلاب اسلامی و درس نگرفتن از نحوه پیروزی ملت بر شاه و امریکا ارزیابی کردند. امام خمینی در این مقطع تمهیداتی برای مقابله با دشمن و غلبه بر این وضعیت پیش‌بینی کردند از جمله: ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی با تأکید بر شکستن حصر آبادان، ضرورت کنار گذاشتن مناقشات سیاسی در داخل و توجه به جنگ به عنوان مسئله

اصلی کشور و انقلاب. امام دو حرکت را به موازات هم رهبری کردند: اول، ایجاد انسجام و ثبات سیاسی با تأکید بر اینکه دشمن در کمین است. دوم، ایجاد تحول در جبهه‌های نظامی که پس از حذف بنی‌صدر از ساختار سیاسی قدرت به وجود آمد و زمینه حضور نیروهای مردمی و انقلابی در جبهه‌های جنگ فراهم شد. آزادسازی مناطق اشغالی طی چهار عملیات بزرگ حاصل همین تحول بود.

ظهور علانم شکست عراق و پیروزی ایران، حامیان منطقه‌ای و جهانی عراق را نگران کرد و امریکا فشار به ایران را برای پایان دادن به جنگ تشدید کرد. در این مرحله اگر چه عراق، امریکا، شوروی و کشورهای منطقه خواهان اتمام جنگ بودند ولی روشی را در پیش گرفته بودند که برای ایران قابل پذیرش نبود. در حالی که ایران در موضع برتر قرار داشت و خواهان تعیین متجاوز و دریافت غرامت بود، حامیان عراق و شورای امنیت تنها بر تقدم آتش‌بس و سپس مذاکره تأکید می‌کردند.

در این مرحله از جنگ مواضع راهبردی امام خمینی چنین بود:

۱- امام ضمن تمایل و تأکید بر خاتمه دادن به جنگ، بر دستیابی به صلح شرافتمندانه با تنبیه متجاوز و تأمین خواسته بر حق ایران تأکید می‌کردند. این استراتژی معطوف به رفع تهدید عراق و سایر تهدیدات علیه انقلاب و نظام به طور کامل و تأمین ثبات منطقه خلیج‌فارس به صورت اساسی بود. حال آنکه قدرت‌های بزرگ و شورای امنیت با تأکید بر آتش‌بس به دنبال صلح ناقص بودند، زیرا انقلاب اسلامی همچنان آنها را نگران می‌کرد.

۲- امام با تبیین استراتژی "راه قدس از کربلا می‌گذرد" از بروز یک خطای استراتژیک ممانعت کردند؛ اقدامی که بلافاصله پس از فتح خرمشهر، به تمرکز فکری و اختصاصی بخشی از قوای نظامی ایران برای حضور در لبنان و صحنه مبارزه با اسرائیل منجر شد. امام با بیان این استراتژی، تأکید کردند که مقدم بر هر مسئله‌ای از جمله آزادسازی قدس به عنوان یک مسئله مهم جهان اسلام و ایران، باید مسئله جنگ با عراق به سرانجام برسد.

### ۱۱۷. نقش امام خمینی در مرحله چهارم (گسترش و تشدید جنگ) چه بود؟

امام پس از فتح خرمشهر امید به پایان یافتن جنگ داشتند و اساساً بخشی از علت مخالفت اولیه ایشان با ادامه جنگ، به دلیل فقدان دورنمای روشن برای اتمام آن بود. به عبارت دیگر، امام بر این باور بودند که اگر ما نتوانیم پس از فتح خرمشهر جنگ را تمام کنیم، اتمام آن در یک زمان و شرایط دیگر دشوار خواهد بود. در عین حال پس از آنکه امام تصمیم به ادامه جنگ گرفتند و عملیات رمضان انجام شد، با توجه به روند تحولات جنگ، امام طی تحلیلی دربارهٔ سیاست‌های امریکا علیه ایران در شروع جنگ و ادامه آن، بر این موضوع تأکید کردند که منطق امریکا شکست عراق و ایران است و از پا درآوردن هر دو یا ایران، در هر صورت به نفع امریکاست. این نظر امام نیز به روشنی نشان می‌دهد تبدیل جنگ ایران و عراق به یک جنگ فرسایشی برای از پا درآوردن ایران یا ایران و عراق، نقطه ثقل سیاست‌های راهبردی امریکا بوده است.

بر پایه این ملاحظات، در هر صورت امام باور داشتند که اکنون راهی جز ادامه جنگ و غلبه بر مشکلات و موانع آن وجود ندارد. بر همین اساس به دنبال تدابیر و راه‌حل‌هایی بودند که جمهوری اسلامی جنگ را با پیروزی پشت سر بگذارد.

مواضع راهبردی امام در این مرحله به شرح زیر قابل توضیح است:

۱- تهاجم پی در پی به دشمن، به منظور جلوگیری از تجدید سازمان و تجدید قوای دشمن، مورد نظر و توصیه امام بود و بسیاری از تلاش‌های نظامی ایران به‌ویژه عملیات‌های ایذایی و محدود، در چارچوب همین تدبیر صورت گرفت.

۲- تأکید به مردم بر ضرورت تداوم پشتیبانی از جنگ با اختصاص کمک مردمی و دولت و حضور نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ بر اساس دیدگاه واجب کفایی، که معیار آن نظر فرماندهان نظامی تعیین شد.

۳- امام سیاست خارجی را بر اساس ارتباط با همه کشورها، به جز امریکا، اسرائیل و افریقای جنوبی، مورد تأکید قرار دادند که به سیاست خارجی درهای باز در وزارت خارجه مشهور شد. هدف از این سیاست خروج جمهوری

اسلامی ایران از انزوای بین‌المللی و محدود کردن حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک عراق و متقابلاً گسترش فعالیت ایران در میدان دیپلماسی به موازات میدان جنگ بود.

۴- اعلام سیاست "مقابله به مثل" در برابر حملات عراق به نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری و تهدید به بستن تنگه هرمز، در صورتی که ایران نتواند به صدور نفت ادامه دهد. این سیاست پس از حضور امریکا و ناتو در خلیج فارس ابعاد جدیدی به خود گرفت و مبنای مقابله با سیاست‌های امریکا در خلیج فارس شد.

۵- مقاومت در برابر جنگ شهرها به دلیل تعهد ایران نسبت به ملت عراق که با تشدید حملات عراق به شهرها به سیاست مقابله به مثل محدود و با اعلام هشدار به مردم عراق برای تخلیه شهرها، تغییر کرد.

۶- تکمیل ساختار دفاعی کشور با ابلاغ حکم تشکیل سه نیرو در ساختار سپاه در شهریور سال ۱۳۶۴ و پیش از آن انتصاب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی به فرماندهی عالی جنگ.

۷- تبیین مواضع اصولی ایران در برابر پیشنهادهای صلح و آشکارسازی ماهیت بخشی از پیشنهادهای که با هدف نادیده گرفتن حقوق ملت ایران و حفظ و احیای صدام و رژیم عراق انجام می‌گرفت. امام همچنین بر مفهوم "جنگ تارفع فتنه" تأکید کردند.

#### ۱۱۸. نقش امام در مرحله پنجم (پایان جنگ) چه بود؟

تهاجم عراق به منطقه فاو و بازپس‌گیری آن در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ در واقع نقطه آغاز تحول جدید در جنگ بود.

ریشه‌های این تحول نظامی متأثر از تغییر استراتژی عراق از "دفاعی" به "تهاجمی" و بر پایه این اصل صورت گرفت که "سرنوشت جنگ تنها بر روی زمین تعیین خواهد شد."

آنچه امکان موفقیت عراق را فراهم ساخت بن بست نظامی جنگ در منطقه جنوب برای ایران و انتقال جنگ از جنوب به منطقه شمال غرب بود. علاوه بر

این، درگیری نظامی ایران و امریکا در منطقه خلیج فارس، در حد فاصل تیر تا آبان ۱۳۶۶، فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا فارغ از هرگونه تهاجم ایران و انهدام قوای نظامی ارتش عراق، برای به دست گرفتن ابتکار عمل آماده باشد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تیر ۱۳۶۷، با توجه به وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ، تنها انتخاب ایران برای غلبه بر این شرایط بود. این اقدام نخست اوضاع بین‌المللی را به سود ایران تغییر داد و ادامه تهاجمات عراق و منافقین در مناطق جنوب و غرب کشور نیز این روند را تشدید کرد. در صحنه داخل کشور که ابهامات زیادی نسبت به علل و نحوه تصمیم‌گیری ایران مبنی بر پذیرش قطعنامه وجود داشت با واکنش عراق و منافقین و مدیریت امام در مهار و کنترل اوضاع، صحنه داخلی کشور ناگهان متحول شد و همانند روزهای آغازین جنگ، نیروهای داوطلب به شکل گسترده‌ای به سوی جبهه‌های جنگ هجوم بردند، به صورتی که استقرار و پشتیبانی و سازماندهی نیروها با مشکل مواجه شده بود.

شکست نظامی عراق در جبهه‌های جنوب و شکست منافقین در منطقه غرب کشور در کنار تغییر اوضاع بین‌المللی و صحنه تحولات داخلی کشور به سود ایران، در مجموع سبب شد مجدداً اوضاع در کنترل قرار گیرد و به نفع ایران تغییر کند.

وضعیت بسیار پیچیده، دشوار و سرنوشت‌سازی که در ماه‌های پایانی جنگ در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، ضرورت تصمیم‌گیری استراتژیک را بیش از همیشه نمایان ساخت. در چنین موقعیتی کنترلی و مدیریت پیامدها، رخدادها و حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی بسیار دشوار و در عین حال اساسی و سرنوشت‌ساز بود. امام در این زمینه چند اقدام اساسی انجام دادند که مرکز ثقل آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

امام خمینی نخست همانند روزهای آغازین جنگ، تصمیماتی را برای تمرکز فرماندهی اتخاذ کردند؛ به این ترتیب که به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای،



رئیس‌جمهور وقت، آقای هاشمی را که پیش از این فرمانده عالی جنگ بود رسماً به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا منصوب کردند. امام همچنین تدابیری را برای تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا به منظور هماهنگی کامل ارتش و سپاه و نیروهای انتظامی و به‌کارگیری کلیه منابع و امکانات کشور و تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح ابلاغ کردند.

امام در تبیین علل پذیرش قطعنامه، هدف را "مصلحت نظام و کشور و انقلاب" و رسیدن به "صلحی پایدار" و به عنوان یک سیاست رسمی و نه تاکتیکی ذکر کردند.

این تصمیم، شاید سخت‌ترین اقدامی بود که امام انجام می‌دادند؛ زیرا ایشان این عمل را به مثابه "نوشیدن جام زهر" قلمداد کردند.

کنترل پیامدهای این تصمیم‌گیری در داخل کشور و در صحنه جنگ بسیار مهم و دشوار بود. با وجود آن که این تصمیم می‌توانست منشأ اختلاف در داخل کشور شود، اما امام توانستند به نحو بسیار مناسبی از ایجاد تفرقه جلوگیری کنند و حتی با بسیج و فراخوانی مجدد مردم، صحنه نظامی جنگ را با شکست عراق و منافقین به سود ایران تغییر دهند.

امام در همین مرحله در کنار سایر اقدامات، مجدداً ابعاد سیاسی - عقیدتی جنگ را همانند روزهای آغازین جنگ تبیین و بر جنگ حق و باطل و جنگ اسلام علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم تأکید کردند.

فرآیند و ماحصل تصمیم‌ها و اقداماتی که با تدبیر امام انجام گرفت انتقال از یک وضعیت بحرانی در صحنه سیاسی - نظامی کشور به یک وضعیت جدید و باثبات بود. به همین دلیل می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که امام یک بار دیگر پس از رهبری انقلاب و مدیریت و فرماندهی جنگ، توانست ادامه موجودیت نظام جمهوری اسلامی را پس از هشت سال جنگ در برابر عراق و کلیه حامیان منطقه‌ای و جهانی تضمین و تثبیت نماید. اهمیت و پیامد این موضوع نه تنها در همان موقعیت آشکار شد، بلکه تاکنون و تا سال‌های بعد، همچنان با تداوم موجودیت نظام جمهوری اسلامی، آثار خود را بر جای خواهد گذاشت.

امام در این مرحله بر چند مسئله اساسی تأکید و موضوعاتی را تبیین کردند که به شرح زیر است:

۱- ایشان طی یک جمع‌بندی از جنگ و دستاوردهای آن تصریح کردند که مقتدرترین افراد در مصاف با توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌ها علیه انقلاب اسلامی معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست بیاورند و در یک تحلیل منصفانه انقلاب اسلامی در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است. امام همچنین بر این موضوع نیز تأکید کردند که "البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم." ایشان برجسته‌ترین هدف اساسی جنگ را "دفع تجاوز" و "اثبات صلابت اسلام" ذکر کردند که در جنگ تأمین شد.

۲- تأکید امام بر استراتژی دفاع همه‌جانبه و ضرورت تبیین آن در شرایط بازسازی نیروهای مسلح و انتقال تجارب نظامی و دفاعی به کلیه آحاد ملت و مدافعان انقلاب، می‌تواند مبین این موضوع باشد که نحوه پایان جنگ ریشه در عدم اجرای این استراتژی داشته است. به عبارت دیگر شکاف میان آنچه واقع شد با آنچه مطلوب ایران بود، حاصل عدم تناسب استراتژی ایران برای غلبه بر موانع و مشکلات بوده است. درک امام از این کاستی بزرگ، به تأکید ایشان بر مفهوم "دفاع همه‌جانبه" انجامید.

۳- ضرورت "تغییر تعادل قوا در جهان" برای تأمین منافع مسلمین از جمله اصولی بود که امام به آن توجه داشتند و بر اساس کلیه ملاحظات موجود برای تأمین حداقل بخشی از آن، بر تداوم موجودیت نظام جمهوری اسلامی و صدور انقلاب با حمایت مسلمانان و مستضعفین جهان تأکید می‌کردند.

به نظر می‌رسد امام با بازبینی استراتژی نهضتی طی ده سال گذشته به این نتیجه رسیدند که میزان سرمایه‌گذاری در سازماندهی مستضعفین جهان مناسب نبوده است و اگر غیر از این بود شاید سرنوشت جنگ و نحوه برخورد قدرتهای جهانی، امریکا و عراق با ایران شکل دیگری به خود می‌گرفت و جنگ نیز به نحو دیگری به پایان می‌رسید.

## ۱۱۹. نقش حضرت امام در انسجام و وحدت اقشار مختلف مردم در طول جنگ

چگونه بود و چه تأثیری بر روند جنگ داشت؟

امام خمینی به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی، مورد قبول تمامی اقشار مردم و گروه‌های سیاسی بود و حتی گروه‌هایی که با رهبری ایشان موافق نبودند نیز با توجه به فشار افکار عمومی از یک سو و نیز ادعای بینش دموکراسی خواهی از سوی دیگر، از مخالفت علنی با ایشان (در مقطعی خاص) خودداری کردند تا جایی که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و حتی سران حزب توده، که هیچ اعتقاد و علاقه‌ای به مذهب و روحانیت نداشتند، خود را پیرو خط امام می‌نامیدند.

امام خمینی از معدود رهبران انقلابی دنیا بودند که هر سه چهره "رهبری مذهبی"، "فرمانده انقلاب" و "ایدئولوگ انقلاب" را دارا بودند. ایشان نقش عمده‌ای در پیروزی انقلاب، تأسیس و تثبیت نظام جدید، حل اختلاف جناح‌های سیاسی، مقابله با ضدانقلاب داخلی و خارجی، بسیج عمومی در مواقع ضرورت، به ویژه در دوره جنگ ایفا نمودند. امام به سبب دارا بودن مرجعیت دینی و مقبولیت و محبوبیتی مردمی، در انسجام و وحدت اقشار مختلف مردم نقش مهمی داشتند. انسجام و وحدت اقشار مختلف مردم نیز در طی جنگ چه در پشت جبهه و چه در درون جبهه‌ها نیز تأثیر مهمی بر روند جنگ داشت.

به عنوان مثال حضرت امام در همان روزهای آغازین جنگ طی فرمانی، قاطعانه از دولت و ملت خواستند که در شرایطی که کشور درگیر جنگ با دشمن است، کسی حق ندارد به اختلافات داخلی دامن زده و یا به انحاء مختلف روحیه ملی را سست نماید. در هر حال رهنمودهای حضرت امام در متوقف ساختن تجاوز دشمن، اخراج آن از سرزمین‌های اشغالی و تنبیه متجاوز تأثیر قاطعی بر روند جنگ داشت.

## ۱۲۰. در طول جنگ، بسیج مردمی در داخل کشور را چه کسانی و یا چه نهادهایی

انجام می‌دادند و چه تأثیری بر جبهه‌های نبرد داشت؟

بسیج مردمی در طی جنگ به همت مسئولان عالی‌رتبه نظام و نهادهای متولی

این امر همچون بسیج و ستاد تبلیغات جنگ صورت می‌گرفت اما با توجه به محبوبیت بالای امام و اینکه ایشان علاوه بر رهبری سیاسی، از مراجع بزرگ شیعه نیز به شمار می‌رفتند، ایشان در تهییج و حضور مردم در جبهه‌ها نقش عمده‌ای داشتند؛ طوری که با یک فرمان امام، سیل گروه‌های مردمی به جبهه‌های نبرد سرازیر می‌شد. پس از عزل بنی‌صدر با توجه به اینکه وی به عنوان فرماندهی کل قوا با به کارگیری نیروهای مردمی به بهانه نداشتن تخصص لازم مخالف بود و از طرفی در چندین عملیات عمده، برای بازپس‌گیری مناطق اشغال شده با شکست مواجه شد، اهمیت حضور نیروهای مردمی در قالب نیروهای بسیجی و سپاهی بیشتر شد و همین مسئله باعث اجرای عملیات‌های موفق نظامی یکی پس از دیگری شد.

به کارگیری مفاهیمی مانند حفظ دین، دفاع از کشور، دفاع از مردم و نوامیس و ... در بیانات امام، در بسیج مردم بسیار مؤثر بود و سرنوشت جنگ را به نفع ایران تغییر داد. امام با اصلی دانستن مسئله جنگ، مردم و مسئولان کشور را به حمایت از رزمندگان اسلام فرا خواندند و از این طریق دشمن را از دستیابی به اهدافش ناکام ساختند. اعزام نیروهای مردمی به جبهه‌ها در قالب "سپاهیان حضرت محمد (ص)" و یا "سپاهیان حضرت مهدی (عج)" در این چارچوب صورت می‌گرفت. در مجموع به دلیل اینکه نیروهای مسلح ایران به نیروهای داوطلب مردمی اتکا داشتند، این حضورها نقش بسزایی در چگونگی تداوم و اختتام جنگ ایفا کرد.

۱۲۱. امام خمینی درباره پیشنهاد های صلح و قطعنامه‌های شورای امنیت چه

مواضعی داشتند و چه برخوردهایی را توصیه می‌کردند؟

باید توجه داشت که از اولین روزهای تهاجم عراق به ایران تا سال ۱۳۶۶ که قطعنامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید، هیچ گاه و از هیچ سازمان و کشوری پیشنهادی که متضمن صلح باشد ارائه نشد. تا زمانی که عراق بخش‌هایی از خاک جمهوری اسلامی را در تصرف داشت پیشنهادها

در حد آتش‌بس و مذاکره بود و این امکان برای عراق وجود داشت تا با بهره‌گیری از برتری نظامی و امتیازی که به دلیل پیشروی در داخل ایران به دست آورده بود، به اغراض سیاسی خود دست یابد.

در مرحله بعد هنگامی که ایران توانست با همت فرماندهان و رزمندگان به برتری‌های عراق پایان بخشد و سرزمین‌های تصرف شده را در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس آزاد کند، محور پیشنهادها تغییر کرد و موضوع آتش‌بس و عقب‌نشینی به مرزها و سپس آغاز مذاکرات صلح مطرح شد و این به معنای از بین بردن برتری‌های نظامی ایران و امتیازهای سیاسی برای مذاکرات صلح بود. در این حال اولین موضع امام خمینی در قبال هر نوع پیشنهاد آتش‌بس، شناخت متجاوز و پرداخت غرامت بود. ایشان در دیدار با حبیب شطی دبیرکل کنفرانس اسلامی در ۲۸ مهر ۱۳۵۹ درباره متجاوز بودن عراق گفتند: «دولت‌ها اگر چنانچه می‌خواهند عملی بکنند و صلح و صفا باشد باید آن کسی را که مهاجم بوده و بغی کرده است و هجوم کرده است با او قتال کنند تا اینکه برگردد به امر خدا و برگشتن به امر خدا، این نیست که از کشور ما بیرون برود، بلکه باید خسارات مالی ایران را جبران کند ... ما با کسی دعوا نداریم، لکن خسارت ایران و عراق را مطالبه می‌کنیم.»

امام خمینی تا پایان جنگ بر این موضع تأکید داشتند. در سال ۱۳۶۵ نیز این موضع با بیان دیگری طرح شد و امام حتی آتش‌بس را پذیرفتند ولی به شرطی که مسئله متجاوز مشخص شود. آقای محمدجواد لاریجانی قائم مقام وزارت خارجه در سال‌های جنگ، در این باره چنین توضیح می‌دهد:

علی‌رغم تجاوز ارتش عراق - که ایران قربانی اصلی این اقدام عراق بود - دولت این کشور با مانورهای سیاسی و حمایت رسانه‌های غربی به دروغ صلح‌طلب معرفی می‌شد. حدود دو سه سال قبل از پایان درگیری‌ها در جمع آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی و اینجانب (دکتر لاریجانی) مسئله‌ای برای خروج از موضع انفعالی طرح شد و این در شرایطی بود که قسمت‌هایی از خاک عراق در تصرف جمهوری اسلامی ایران بود. نتیجه این نشست آن بود

که ایران پیشنهادهایی را که جوامع بین‌المللی برای آتش‌بس ارائه می‌دهند رد نکنند. این موضوع خدمت امام مطرح شد و ایشان فرمودند: «آتش‌بس ضروری است منتها باید مسئله مشخص شود و آن اینکه مسئول تجاوز معرفی شود. ما اصلاً غیر از واقعیت چیزی نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم معلوم شود که چه کسی به ایران تجاوز کرده است، بعد از آن ما آتش‌بس را قبول می‌کنیم، آتش‌بس که بد نیست.»

۱۲۲. چرا امام خمینی پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ را به مثابه نوشیدن جام زهر عنوان کردند؟ زیرا حضرت امام با توجه به فشارهای همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی بین‌المللی و داخلی مجبور شدند قطعنامه ۵۹۸ را که مخالف نظر ایشان بوده است، بپذیرند. قطعنامه ۵۹۸ حاوی مطالبی نبود که ایران بتواند در قالب آن به تمامی خواسته‌هایش برسد. حضرت امام معتقد بودند که عراق علاوه بر بازگشت به مرزهای بین‌المللی، باید به عنوان متجاوز شناخته شود و خسارات جنگی نیز از این کشور گرفته و به ایران داده شود. ولی این قطعنامه، متجاوز را معلوم نکرد و خساراتی نیز به ایران پرداخت نشد. لذا از یک طرف امام مجبور بود که به لحاظ شرایط اقتصادی و نظامی و سیاسی داخلی و بین‌المللی قطعنامه را بپذیرد، زیرا نپذیرفتن قطعنامه ممکن بود نظام اسلامی را با خطر جدی مواجه سازد و از طرف دیگر خواسته‌های امام را که تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و مصالح نظام بوده است برآورده نساخت. لذا امام بهترین تشبیه و تعبیر را در این باره به کار بردند و آن اینکه با پذیرش قطعنامه جام زهر را نوشیدند. در حقیقت حضرت امام به رغم دیدگاه‌های قبلی خویش و صرفاً بر اساس مصالح نظام و منافع ملی از آرمان‌های خویش عدول کرد؛ آبروی خود را در طبق اخلاص گذاشت و فدای مصالح جمهوری اسلامی نمود.

## فصل ششم

# ابعاد تبلیغی، فرهنگی و اجتماعی

الف: کلیات

ب: رسانه‌ها

ج: شعر و موسیقی

[defamoghaddas.ir](http://defamoghaddas.ir)



## الف: کلیات

۱۲۳. در دوران جنگ، چه نهادهایی در امر تبلیغات مسئول بودند و چگونه عمل نمودند؟

در زمان جنگ در سطح ملی، ستادی با عنوان "ستاد تبلیغات جبهه و جنگ" زیر نظر شورای عالی دفاع تشکیل شده بود. این ستاد متولی امر تبلیغات و اخبار جنگ بود که اغلب اخبار جنگ از کانال این ستاد به صدا و سیما، روزنامه‌های داخلی و خبرگزاری جمهوری اسلامی داده می‌شد و از طریق این خبرگزاری نیز به خبرگزاری‌های خارجی منعکس می‌شد.

لذا در رأس تبلیغات جنگ، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع قرار داشت و در سطوح پایین‌تر، واحد تبلیغات جبهه و جنگ قرارگاه‌ها، تیپ‌ها، لشکرها و یگان‌ها مستقیماً فعال بودند. بعد از آن هم واحدهای تبلیغات ستادهای مشترک نیروهای مسلح و سازمان‌های تبلیغی کشوری، به ویژه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، صدا و سیما و غیره فعالیت می‌کردند. قابل ذکر است که در امر تبلیغات جنگ، استراتژی واحدی به ویژه در عملیات روانی و برون مرزی وجود نداشت و دامنه تبلیغات دشمن را نه تنها نمی‌پوشاند، بلکه بعضاً دچار انفعال نیز بود. در چنین اوضاعی، بیشترین نقش مثبت و ایجابی در تبلیغات جنگ را امام خمینی یک تنه انجام می‌دادند و ابزار و فرصت‌های تبلیغی صرفاً منعکس کننده بودند، نه آنکه از آن همه حمله‌های تبلیغی امام علیه استکبار و دشمنان بهره‌برداری کنند.

تبلیغات جنگ در سطح خردتر و در داخل کشور را سازمان‌ها و نهادهای مختلف درگیر در جنگ نیز انجام می‌دادند. مثل ارتش که در درون خودش

سازمان عقیدتی - سیاسی داشت و یا سپاه که معاونت تبلیغات و معاونت فرهنگی داشت و تا حدودی آنها مسئله تبلیغات را در میان رزمندگان انجام می‌دادند. اما به طور رسمی و مستقیم، وزارتخانه‌ها در تبلیغات جنگ نقشی نداشتند؛ لیکن وظایف مختصری را بر عهده گرفته و آن را انجام می‌دادند. به عنوان مثال، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با استفاده از امکانات خود در زمینه‌های فرهنگی، هنری، تبلیغاتی، مطبوعاتی و انتشاراتی فعالیت‌هایی را انجام داد از جمله: تهیه فیلم‌های مستند ۱۶ و ۳۵ میلی‌متری و فیلم‌های داستانی ۱۶ میلی‌متری درباره جنگ؛ همکاری با سایر مراکز هنری در تهیه و ساخت فیلم جنگی؛ نشر کتب فارسی و عربی درباره جنگ عراق و ایران (اعم از مستند، قصه و شعر و غیره)؛ تهیه تراکت‌های چسبان با تیراژ زیاد؛ تهیه آلبوم مصوّر از جنگ و تجاوز رژیم بعثی به ایران به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی؛ چاپ تقویم و توزیع آن میان رزمندگان جبهه‌های نبرد؛ تهیه جزوه‌های سرود، دعا و فرازهایی از سخنان امام خمینی و توزیع آن در جبهه‌ها؛ چاپ بروشور و آرم و نشان و مدال برای رزمندگان در جبهه‌ها؛ چاپ ماهانه هشت مجله به زبان‌های عربی، انگلیسی، اردو، فرانسه، ترکی و فارسی و غیره جهت استفاده دانشجویان ایرانی و مسلمان خارج از کشور؛ تهیه کارت‌پستال رنگی درباره جنگ و تهیه و چاپ پوسترهای مختلف به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی در طرح‌های مختلف و مطالبی درباره جنگ تحمیلی و نظایر آن.

سایر مراکز تبلیغاتی نیز در زمینه تبلیغات جبهه و جنگ فعالیت‌هایی را در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها برعهده داشتند و این‌طور نبود که "ستاد تبلیغات جبهه و جنگ" به تمام فعالیت‌های این مراکز فرهنگی خط بدهد و آنها را به طور رسمی کنترل کند و یا بودجه آنها را بپردازد. کشور ما در دوران جنگ مثل سایر زمینه‌ها، بر اساس سعی و خطا و کسب تجربه به مفاهیم و ارزش‌های جدیدی دست یافت.

## ۱۲۴. امکانات و ابزارهای تبلیغاتی ایران در دوران جنگ چه بود و چگونه از آنها

در خدمت جنگ استفاده می‌کردند؟

امکانات و ابزارهای تبلیغی ایران را باید در دو بخش بررسی کرد: یکی در خارج از کشور یا در سطح بین‌المللی، که در این زمینه با حمایت اکثر دولت‌های منطقه و سایر دول غربی از دولت عراق، با در اختیار گذاشتن امکانات و ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای خود در دفاع و حمایت از اقدام تجاوزکارانه عراق علیه ایران، عملاً کشور ما را در تنگنا گذاشتند و در نتیجه ایران نمی‌توانست با موج عظیم و هجمه تبلیغی و فرهنگی دشمنان رقابت کند. همچنین فعالیت‌های صدای برون مرزی ایران و نیز خبرگزاری جمهوری اسلامی در مقایسه با امکانات فراوان تبلیغی دولت عراق، محدود بود و از این حیث نیز قادر نبود تبلیغات سوء دشمن را خنثی کند.

اما امکانات و ابزارهای تبلیغی در داخل کشور در طول جنگ، عمدتاً رسانه‌ها، مطبوعات، صدا و سیما، سازمان‌های تبلیغاتی و فرهنگی (مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و نظایر آن) و ستادهای مشترک نیروهای مسلح و واحدهای تبلیغات جبهه و جنگ مستقر در قرارگاه‌ها، تیپ‌ها، لشکرها و یگان‌ها بودند و به طور خاص همان "ستاد تبلیغات جبهه و جنگ" متولی امر تبلیغات در زمان جنگ بود، که در مقایسه با اولین تجربه خود در جنگ، اقدام‌ها و فعالیت‌های بسیاری کرد.

## ۱۲۵. در طول جنگ، شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی ایران قوی‌تر بود یا عراق؟ چرا؟

در مقایسه با عراق، ایران از نظر کمی و کیفی تبلیغاتش برای رزمندگان در جبهه‌ها بیشتر بود. اما باید در نظر داشت، عراق در طول جنگ تنها نبود و عرصه تبلیغات آن، تنها عرصه داخل کشور عراق نبود. مشکل کشور ایران از نظر شیوه و ابزارهای تبلیغی در داخل نبود، بلکه از جنبه تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی بیشترین مشکل در خارج از کشور و در سطح بین‌المللی بود؛ یعنی نقطه ضعف ما در جنگ، در خارج از کشور بود. زیرا ابزارهایی که در اختیار داشتیم فقط خبرگزاری

جمهوری اسلامی بود که می‌توانست خبرهای مربوط به جنگ را به خبرگزاری‌های متعدد خارجی گزارش کند. اما خبرگزاری جمهوری اسلامی و میزان خبری که مخابره می‌کرد در مقایسه با خبرگزاری‌های بزرگ و متعدد در جهان و میزان خبری که آنها در دقیقه تولید می‌کردند و عمدتاً به نفع عراق موضع‌گیری می‌کردند، قابل رقابت نبود و پوشش خبری ما در مقایسه با دشمن بسیار محدود بود. لیکن در داخل کشور، چون اکثر مردم ایران جنگ را فهمیده بودند و آن را یک وظیفه و تکلیف برای خود می‌دانستند، از نظر حضور و پشتیبانی معنوی و مادی از جبهه‌های جنگ مشکل اساسی بروز نمی‌کرد.

عراق این موضوع را به شیوه‌ای دیگر مدیریت می‌کرد. رژیم عراق این مشکل را در داخل به وسیله سیستم پلیسی و نظامی خشن حل کرده بود و با خفقان حاکم بر کشور و اعزام‌های اجباری و سایر ترفندها، این ضعف را پوشش داده بود. یعنی ادامه جنگ در عراق، حاصل تبلیغات و تأثیر آن در داخل عراق نبود بلکه آنها بدون تکیه بر امکانات نظامی خویش در این زمینه ضعف داشتند، لیکن با جبر نظامی و جبر بسته پلیسی و خفقان شدید، این مسئله را حل کرده بودند. اما از نظر بین‌المللی، موقعیت عراق بهتر بود، زیرا رسانه‌های بین‌المللی عمدتاً متأثر از کشورها و قدرتهای بزرگی بودند که در آن موقعیت بیشترین حمایت را از عراق می‌کردند.

اوضاع ایران در داخل بهتر از خارج بود، البته نه به این مفهوم که در داخل نیز شرایط مطلوب را داشت. یقیناً در داخل نیز ضعف‌های زیادی از نظر تبلیغی وجود داشت. کما اینکه اگر مسئله تبلیغات در طول جنگ و به عنوان مثال روند اعزام به جبهه‌ها بررسی شود، مشاهده می‌گردد که هر چه ایران به اواخر جنگ نزدیک می‌شد، از تعداد داوطلبان اعزام به جبهه‌ها کاسته می‌شد که یکی از علل آن ضعف سیستم و شیوه‌های تبلیغی کشور و همچنین آثار تبلیغات گسترده بیگانگان بود و قطعاً علل متعدد دیگری نیز در آن نقش داشتند. لذا در داخل نیز تا رسیدن به وضع مطلوب، فاصله زیادی داشتیم.

در سطح بین‌المللی، عراق قوی‌تر بود، چرا که سیستم تبلیغاتی دشمن به وسیله سیستم‌های تبلیغاتی دولت‌های بزرگ حامی او مثل امریکا حمایت می‌شد.

به هر حال، در نظام دو قطبی آن زمان - که شوروی و به ویژه امریکا بر رسانه‌های عمده بین‌المللی چون سازمان‌های خبرگزاری تاس، آسوشیتدپرس و یونایتدپرس اشراف داشتند - اکثر این خبرگزاری‌ها به این دو بلوک وصل بودند و از آنها خط می‌گرفتند؛ در آن موقعیت، چون ایران با نظام غیرعادلانه بین‌الملل مشکل داشت و آنها احساس می‌کردند که اصرار ایران بر تداوم جنگ به نوعی مقابله با آن نظام بین‌المللی است، لذا اخبار عراقی‌ها را بیشتر پوشش می‌دادند و در مقایسه با ایران، مسائل عراق را از زاویه مثبت‌تری نگاه می‌کردند.

۱۲۶. چرا در طول جنگ شعارهایی چون: جنگ جنگ تا پیروزی، جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان، راه قدس از کربلا می‌گذرد و غیره مطرح می‌شد؟  
انتخاب شعارهای زمان جنگ، بخشی به مبانی مکتب اسلام برمی‌گشت، بخشی به سخنان حضرت امام به عنوان رهبر و معمار انقلاب اسلامی که برای دوستدارانش حجت بود و بخشی نیز به شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی که رزمندگان در آن به سر می‌بردند، بستگی داشت. لذا، شرایط حاکم بر دوره‌های مختلف جنگ، اقتضای شعارهای خاصی را داشت. به عنوان مثال، طرح شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ بود که ایران تحت فشار نظام بین‌الملل قرار گرفته بود تا بدون دریافت حق مسلم خود در جنگ تحمیلی، بر سر میز مذاکره با صدام بنشیند و جنگ را متوقف سازد. در چنین موقعیتی مردم ایران به خصوص رزمندگان در صحنه‌های نبرد که احساس کردند حقیقت برآورده نمی‌شود، با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" در واقع مقاومت و پایداری خود تا حصول به مقصد اصلی را اعلام نمودند.

یا طرح شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان" که از کلام امام خمینی گرفته شد، منظور خاصی از آن مد نظر بود؛ یعنی در آن موقعیت جنگی، برای مایوس کردن دشمن و عدم سوءاستفاده او از وضعیت کشور، ایده بزرگ‌تری را مطرح کردند و نیروهای رزمنده در این جهت اعلام آمادگی

نمودند. لذا مفهوم جنگ همیشه به معنی درگیری نظامی و نبرد نیست بلکه به مفهوم مبارزه تا حصول ارزش‌های انسانی و الهی و ریشه‌کن شدن مظاهر شیطانی در جهان است.

یا شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد"، مخصوص شرایط خاصی از دوران جنگ بود، چرا که در پی اجرای عملیات بیت‌المقدس در سال ۱۳۶۱ و آزادی خرمشهر، اسرائیل به لبنان حمله کرد و بخش‌هایی از جنوب لبنان را به تصرف درآورد و صدام برای عوام‌فریبی در آن زمان اعلام کرد که حاضر است در کنار مردم ایران دست از جنگ کشیده و با نیروهای اسرائیلی به نبرد بپردازد. این حربۀ تبلیغی صدام که در بعضی از نیروهای خودی نیز تأثیر گذاشته بود، موجب شد که حضرت امام خمینی در سخنانی به این توطئه دشمن در منحرف کردن جهت اصلی حرکت رزمندگان از جنگ با عراق اشاره کرده، جمله "راه قدس از کربلا می‌گذرد" را عنوان کردند. این جمله در واقع استراتژی خاصی بود که در آن زمان مطرح شد تا در آن موقعیت نوک حمله به سوی عراق باشد و طرح این نکته که اولویت اول مشخص کردن تکلیف عراق در تجاوز به ایران است و پس از این مرحله، باید سراغ مسئله قدس رفت.

یا جمله حضرت امام که "جنگ برکت است" اگر در آن شرایط خاص کشور بررسی شود، نکات ظریفی را بیان می‌کند. با توجه به شروع جنگ تحمیلی با فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و غائله‌هایی که گروه‌های سیاسی معاند انقلاب اسلامی در مرزها به خصوص در غرب کشور برپا کرده بودند، همچنین وضع نابسامان ارتش پس از انقلاب و مسائل نظیر آن، این کلام امام حکم تسکینی برای ملت بود که به واسطه جنگ به ساماندهی نیروهای نظامی، تشکیل سپاه پاسداران و بسیج پرداخته‌اند؛ علی‌رغم تحریم اقتصادی قدرت‌های جهانی، مردم ایران مقاومت کرده‌اند و در عرصه‌های صنعتی و کشاورزی به ابداعات و خلاقیت‌های بسیاری دست یافته‌اند و در یک کلام، عزت و استقلال و تمامیت ارضی خود را در مقابل

رژیم تجاوزگر عراق از دست نداده‌اند و با تمام وجود به مقاومت و پایداری برخاسته‌اند. بنابراین جملهٔ امام در آن مقطع زمانی، برای روحیه دادن به ملت ایران، پایین آوردن سطح التهاب در جامعه و تحمل کردن مصائب و سختی‌های ناشی از جنگ تأثیر فراوانی داشت.

درست است که جنگ، فی‌نفسه مدموم است اما به عنوان یک تجربه اجباری و تحمیلی نتایجی در بردارد که لزوماً منفی نیستند و منفی و مثبت بودن، بستگی به آن دارد که جامعه از چنین تجربه‌ای چه بیاموزد و آموخته‌ها را چگونه به کار برد. این فرمودهٔ امام خمینی که "جنگ برکت است"، از این رو قابل طرح است که خوبی‌ها و بدی‌ها همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در زندگی بشر "نسبی" هستند و جنگ با همهٔ بدی‌ها و ناکامی‌ها و دربه‌دری‌ها که با خود دارد، همچون دیگر آلام بشری، انسان را آبدیده و در بحیوحت تنگناهای اقتصادی و روانی، درس مقاومت و از خودگذشتگی و تحمل مصائب را به انسان‌های جامعه می‌آموزد و بسیاری از افراد جامعه را مقاوم، ایثارگر، خستگی‌ناپذیر، فداکار، کم‌توقع و سخت‌کوش می‌سازد.

اما آنچه موضوع کلی و کلان همهٔ شعارهای زمان جنگ بود و غیرقابل تفکیک از آن، ایمان و جهاد و شهادت بود، خدامحوری و اسلام‌محوری و امام‌محوری بود، تأکید روی استکبار ستیزی بود، توحید و توکل و تقوا و در یک کلمه عشق و پرستش بود.

#### ب: رسانه‌ها

۱۲۷. چه روزنامه‌هایی در طول جنگ در انتشار اخبار و تصاویر صحنه‌های نبرد

فعالیت داشتند و به چه میزان در انعکاس اخبار موفق بودند؟

تنوع و تعدد مطبوعات در سال‌های جنگ مثل امروز نبود و در آن زمان، عمده روزنامه‌های فعال کشور، روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی بود. بعداً روزنامه‌های دیگری همچون رسالت، ابرار و ... منتشر شد. (روزنامهٔ میزان متعلق به نهضت آزادی و روزنامهٔ انقلاب اسلامی وابسته به بنی‌صدر هم منتشر

می‌شد که تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی آن زمان کشور، توقیف و تعطیل شدند، زیرا بنای معارضه با نظام را داشتند. لذا روزنامه‌های موجود در آن زمان، برحسب مسئولیتی که داشتند به انعکاس وقایع و رخداد‌های جنگ می‌پرداختند. البته یک دستورالعمل کلی مثل سایر کشورها، در کشور وجود داشت که در زمان جنگ، روزنامه‌ها بایستی اخبار مربوط به جنگ را از یک کانال مشخصی بگیرند و منعکس نمایند. در دوران جنگ، ستاد تبلیغات جبهه و جنگ، زیر نظر شورای عالی دفاع در این زمینه فعالیت می‌کرد. این ستاد اخبار مربوط به جبهه‌های جنگ و وقایع مربوط به آن را به روزنامه‌ها منعکس می‌کرد، روزنامه‌ها نیز آن اخبار را منتشر می‌کردند. در کنار این مسئله، ممکن بود هر روزنامه‌ای خبرنگار اعزامی خودش را نیز به جبهه‌ها بفرستد و آنها خاطرات رزمندگان را بگیرند و یا وقایع جنگ را منعکس کنند که آن هم با توجه به ویژگی‌های هر روزنامه منتشر می‌شد.

در زمینه انعکاس اخبار جنگ در روزنامه‌های آن دوران، آقای محمدباقر نیکخواه که در دوران جنگ معاونت تبلیغات جبهه و جنگ را برعهده داشت، می‌گوید: با اینکه در کشور تبلیغات اصلی به ظاهر متوجه جبهه و جنگ بود، ولی در واقع محورهای اصلی و محتوایی متوجه امور دیگری بود که مورد اعتراض فرماندهان، مسئولان جنگ و رزمندگان قرار می‌گرفت و بعضی اوقات نیز اخباری منعکس می‌شد که برخلاف جریان متناسب با تبلیغات جنگ بود و لذا مورد عتاب قرار می‌گرفتند.

۱۲۸. چرا صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فقط خبر پیروزی‌های رزمندگان ایران را پخش می‌کرد و شکست‌های آنان را منعکس نمی‌کرد؟

پاسخ این سؤال از دو زاویه قابل بررسی است: جنبه تبلیغی، جنبه اعتقادی.  
 ۱- جنبه تبلیغی: عقلانی نیست که یک کشور در حال جنگ، شکست‌ها و عدم موفقیت‌های خودش را جلوه‌گر سازد و تبلیغ نماید؛ زیرا چنین اقدامی از سویی موجب سوءاستفاده دشمن خواهد شد، به این معنا که دشمن تصور



خواهد کرد که با کشوری ضعیف روبه‌روست و می‌تواند آیندهٔ جنگ را به نفع خود رقم زند. از سوی دیگر، سبب یأس و ناامیدی مردم داخل کشور می‌گردد و سؤالات مختلفی در اذهان مردم ایجاد می‌کند؛ نظیر اینکه نیروهای بیشتری از تمامی اقشار جامعه به جبهه‌ها رفتند و به لحاظ مادی و معنوی به جنگ کمک شد، ولی با وجود این همه نیرو و امکانات، عاقبت در مقابل دشمن شکست خوردیم؟

اگر سیستم تبلیغاتی سایر کشورها نیز بررسی گردد، درمی‌یابیم آنان نیز در دوران جنگ که درگیر با دشمن هستند، روی شکست‌های خود مانور نمی‌دهند، زیرا آثار منفی روحی و روانی در داخل برای مردمشان بر جای می‌گذارد و در خارج نیز سبب جری شدن دشمن می‌شود. البته پس از اتمام جنگ، شکست‌ها و ناکامی‌ها را بررسی می‌کنند و نتایج لازم را به عنوان تجربیات تلخ جنگ استخراج می‌کنند، اما در اثنای جنگ که کشوری درگیر مبارزه با دشمن است، مطرح کردن شکست‌ها، کاری عاقلانه به‌شمار نمی‌رود. البته قابل ذکر است که شاید صدا و سیما در اجرای وظایف تبلیغاتی خود می‌توانست با به کار بستن ظرافت‌هایی، مسئله عدم‌الفتح‌ها را به گونه‌ای مطرح کند که نه تنها اثر منفی نداشته باشد؛ بلکه از کاهش اعتماد عمومی مردم نیز به آن رسانه جلوگیری کند؛ یعنی مثل دولت عراق که یک شکست را وارونه جلوه داده و از آن به عنوان یک پیروزی تبلیغ می‌کرد، نباشد. چرا که این نحوهٔ تبلیغ صحیح نیست و بالاخره حقایق بر مردم روشن می‌شود و آنها از طریق کانال‌های خبری دیگر، به اطلاعات صحیح دست می‌یابند. اما انتشار آشکار شکست نیروهای خودی که مثلاً مقادیری زمین از دست رفته یا تعدادی از نیروهای انسانی از بین رفته و سایر مسائل منفی جنگ، کار عاقلانه‌ای نبود و تبعات منفی بسیاری در داخل و خارج از کشور برجا می‌گذاشت.

۲- جنبهٔ اعتقادی: از نظر اعتقادی نیز باید گفت اعتقاد رزمندگان مسلمان ایرانی نیز در این امر تأثیر داشت؛ زیرا رزمندگان اسلام جنگیدن با دشمن را به گفتهٔ امام "عمل به تکلیف" می‌دانستند و لذا نتیجهٔ جنگ برای‌شان

چندان فرقی نداشت. یعنی عقیده آنان این بود که در وهله اول باید به تکلیف مسلمانی خودمان عمل کنیم و در مقابل دشمن ایستادگی و مقاومت نماییم و باید تمام تلاش و همت خودمان را در بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده به کار برده و دشمن را وادار به تسلیم کنیم. حالا اگر این تلاش‌ها به نتیجه رسید چه بهتر، و اگر مقصود حاصل نشد، ما تکلیفمان را انجام داده‌ایم. لذا در زمان جنگ وقتی یک بار مسئولان در نزد امام برای عملیات والفجر مقدماتی کلمه شکست را مطرح کردند، حضرت امام سخنی به این مضمون فرمودند که نگویید شکست، بلکه بگویید "عدم‌الفتح" یعنی پیروزی به دست نیامده و این مطلب دروغ هم نیست. البته عدم‌الفتح با شکست یک معنا دارد، اما هر کدام از این کلمات مفهومی خاص را می‌رساند و به لحاظ روانی روی اذهان عمومی جامعه، تأثیر متفاوتی می‌تواند ایجاد کند. عدم‌الفتح یعنی یک تلاشی شد و رزمندگان ایرانی دنبال فتح و پیروزی بودند اما به آن دست نیافتند. اما اینکه گفته شود شکست خوردند، در واقع از موضع انفعالی برخورد شده و بار منفی تبلیغی دارد.

البته شایسته بود، ستاد تبلیغات جبهه و جنگ که مسئولیت سازماندهی تبلیغات را به عهده داشت، با تشکیل یک تیم متخصص جنگ روانی و به کار بستن شیوه‌های تبلیغی مناسب، ظرایفی را به کار برد که ضمن نگفتن همه حقایق به مردم، به آنها خلاف واقع نیز گفته نشود و از سلب اعتماد عمومی مردم ممانعت گردد.

۱۲۹. فیلم‌های تلویزیونی (سریال، داستان کوتاه) درباره وقایع جنگ چقدر

مستند و واقعی هستند؟

از فیلم‌های تلویزیونی که در قالب سریال و داستان کوتاه ارائه می‌شود، نمی‌توان به عنوان تصویر مستند و واقعی از جنگ نام برد. دست‌اندرکاران تلویزیونی در این امر آن طور که شایسته جنگ بود موفق نبوده‌اند، زیرا اکثر ساخته‌های تلویزیونی به دور از واقعیت و یک‌طرفه و در برخی موارد

اغراق آمیز بوده است. از نظر گریم و چهره‌پردازی در فیلم‌ها گرفته تا گفت‌وگوها و متون و مضامین آن با اصل مراد و محاورات رزمندگان در جبهه‌ها و نیز طنزهایی که در جبهه‌ها مطرح بوده با آنچه که در فیلم‌ها به تصویر کشیده می‌شود تفاوت‌های زیادی وجود دارد که یکی از دلایل آن تدوین نشدن سیاست واحدی در این زمینه یا نبودن شورای سیاست‌گذاری‌یی است که بتواند این متون و فیلمنامه‌ها را ارزش‌گذاری و هدایت و حمایت نماید. دلیل دیگر، عدم آشنایی کافی و ملموس اکثر فیلم‌سازان تلویزیونی با فضای جبهه و جنگ بوده است. همچنین بسنده کردن به طواهر و بی‌توجهی و غفلت از عمق و معانی سلوک رزمندگان و مقاومت جانانه آنان، در تدوین سناریوی فیلم‌ها موجب ساختن فیلم‌هایی سبک و کم‌محتوا می‌شود.

البته عده معدودی از سازندگان فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی کوشیده‌اند تا همگون‌سازی با واقعیات را رعایت کنند. در چنین فیلم‌هایی، نکته‌ای از وقایع دوران جنگ مدنظر قرار گرفته و فیلمنامه‌نویس با قدرت تخیل و ذهن خلاق خودش آن را می‌پروراند تا بتواند یک ایده و پیامی را به مخاطبین خود بدهد؛ لذا لزوماً تمام قسمت‌های فیلم مبتنی بر واقعیت نیست بلکه یک گوشه‌ای از واقعیت را دستمایه نوشتن فیلم داستانی نموده‌اند و از سایر روش‌های تبلیغی در فیلم استفاده کرده‌اند تا بر مخاطب تأثیر گذاشته و آن فیلم را جذاب نمایند. توجه به این نکته لازم است که حتی فیلم‌های داستانی و سریالی که در به تصویر کشیدن فضای جبهه و جنگ تا حدی موفق بودند، این‌طور نیست که تمام جزئیات آنها واقعی و مستند باشد، بلکه یک نکته واقعی کوچک به دست فیلم‌نامه‌نویس تبدیل به یک فیلم شده است و بیشتر جنبه هنری و سمبولیک دارد. لذا تنها فیلم‌های مستند که منطبق با واقعیت بوده و مستقیماً از جبهه‌های جنگ و رزم آنها گرفته شده است می‌تواند به عنوان سند واقعی از جنگ دستمایه کار هنرمندان و سایر اقشار جامعه قرار بگیرد. با همه این تفصیلات نباید زحمات فیلم‌سازانی که خود زمانی رزمنده

بوده و توانسته‌اند بخشی از حقایق جبهه‌ها را به مردم پشت جبهه و نسل‌های بعدی منتقل بکنند، فراموش نمود.

۱۳۰. چرا در فیلم‌های ایرانی، رزمندگان آدم‌هایی بی‌احساس و بی‌عاطفه جلوه‌گر می‌شوند؟ آیا واقعیت چنین بوده است؟

واقعیت امر در خصوص رزمندگان ایرانی در طول ۸ سال جنگ چنین نبوده است و اگر برداشت عمومی از فیلم‌های ساخته شده در خصوص جنگ حاکی از بی‌احساسی و بی‌عاطفه بودن رزمندگان باشد، این مسئله بیانگر ضعف کار فیلم‌نامه‌نویس‌ها و کارگردان‌ها در ساخت چنین فیلم‌هایی بوده که نتوانسته‌اند شخصیت واقعی رزمندگان را به مخاطب بشناسانند. لذا در پاسخ‌گویی به سؤال فوق باید چند مطلب از یکدیگر تفکیک شود: اگر فیلمی فقط صحنه جنگ و رویارویی با دشمن را نشان می‌دهد، درست است که چهره پرصلابت، جدی، خشن و نیروی قاهره یک رزمنده را به تصویر می‌کشد؛ اما اگر فیلمی علاوه بر صحنه‌های جنگی، صحنه‌های پشت جبهه را نیز به تصویر می‌کشد و رابطه اجتماعی یک رزمنده با پدر و مادرش، با فرزند و همسرش و یا دوستانش را نشان می‌دهد، در آنجا باید لطافت روح و عاطفه و رقت قلب آن رزمنده را به تصویر بکشد، که وجه دیگر شخصیت واقعی آن رزمنده است و اگر در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی ساخته شده این بُعد به تصویر کشیده نشد، نشان عدم موفقیت آن کارگردان و فیلمساز بوده است.

همچنین مطرح است که فیلم‌های ساخته شده درباره جنگ عراق و ایران اغلب جنگی (Action) و بیشتر ناظر بر صحنه‌های جنگ و جنبه‌های خشن جبهه‌ها بوده است، لذا این ذهنیت تا حدودی طبیعی است که تصور کنند رزمندگان ایرانی دارای روحیه‌های خشن و بدون عاطفه بوده‌اند! در حالی که امروزه پس از گذشت یک دهه از جنگ تحمیلی، شاهد ساخته شدن فیلم‌هایی هستیم که روحیات درونی، اخلاقی، عاطفی و در یک کلام روان‌شناسانه رزمندگان و ارتباطات اجتماعی آنان را در پشت جبهه‌های

جنگ نشان می‌دهد که چگونه دارای طبعی لطیف و روحیه‌ای عاطفی و با احساس هستند.

اما به طور کلی شناخت و دریافت حالات روحی و عاطفی یک رزمنده بر اساس این آیه قرآنی میسر است که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم»؛ یعنی در مقابل دشمن هیچ‌گونه گذشتی نداشته و خشن و پرصلابت بودند، اما همان فرد سخت و محکم در جبهه‌ها، وقتی یک نفر از عراقی‌ها را به اسیری می‌گرفت، آب خودش را و لباس خودش را به او می‌داد و از بُعد رأفت و عاطفه با او برخورد می‌کرد و تبلیغات سوء عراق در مورد رزمندگان ایرانی و رفتار خشن آنان با اسیران جنگی را از بین برده و آن را خنثی می‌کرد.

واقعیت امر این بود که رزمندگان ایرانی روحیه دوگانه‌ای داشتند: در مقابل دشمن سرسخت و خشن و در مقابل دوستان و اقوام در پشت جبهه، نرم و ملایم توأم با عطوفت و مهربانی بوده‌اند و لذا اگر فیلمی ساخته می‌شود حتماً باید هر دو جنبه در آن لحاظ گردد. به قول شهید آوینی، فیلم‌هایی مثل دیده‌بان، انسان و اسلحه، عبور، از جمله فیلم‌های سینمایی هستند که دارای فضای صادقانه بوده و بوی بسیج و پاکی و مهربانی می‌دهد، چرا که سازندگان آنها خود رزم‌آور و بسیجی بوده‌اند و با جبهه‌ها، انسی غفلت‌ناپذیر داشتند.

به هر صورت، بی‌احساس و بی‌عاطفه جلوه دادن رزمندگان ایرانی، امری دور از واقعیت بوده و ناشی از ضعف کارگردانان در ساخت فیلم‌های جنگی بوده است و عدم تلفیق صحیح از دو بُعد روحی رزمندگان (یعنی خشونت با دشمن و رأفت با دوست) است که موجب به وجود آمدن چنین ذهنیتی در مخاطبین شده است. آنچه به عنوان سند می‌توان به آن استناد جست، مکتوبات خود رزمندگان است که در قالب کتاب‌هایی نیز چاپ شده مانند، مکاتبات شهید همت با همسرش یا شهید حسین خرازی و سایرین که بیان‌کننده روح عرفانی و لطیف آنان در پشت آن چهره‌های نظامی و خشن و قاطع آنان در خط مقدم جنگ است. ناگفته نماند که متأسفانه ابعاد روحی و لطافت اخلاقی رزمندگان ما بسیار ناشناخته باقی مانده است.

۱۳۱. چرا در فیلم‌های ایرانی، تعداد کشته‌های عراقی بیش از شهدای ایرانی است؟

آیا ضعیف نشان دادن دشمن کار درستی است؟

ضعیف نشان دادن دشمن کاری صحیح نیست، زیرا هر چقدر قدرت نظامی دشمن را به صورت واقعی آن به تصویر بکشیم، در واقع قدرت رزمندگان ایرانی و حماسه‌ها و مقاومت آنان را بهتر به تصویر کشیده‌ایم و کار بزرگ و پرافهیمت آنان در پیروزی بر دشمن را بهتر نشان داده‌ایم. بنابراین اگر می‌خواهیم خودمان را قوی نشان دهیم باید دشمن را قدرتمند نشان بدهیم تا غلبه بر آن اهمیت بیشتری یابد. اما متأسفانه اغلب فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان ما در ساخت فیلم‌های جنگی به این نکته ظریف توجه نکرده‌اند و عراقی‌ها را به شکل افراد کودن و دست و پا چلفتی نشان داده‌اند که با یک تکبیر رزمندگان دست‌هایشان را بالا برده و تسلیم می‌شوند، یا افرادی که از اصول اولیه نظامی خبر ندارند. در حالی که واقعیت، چنین نبوده است. دشمن ما در جنگ هوشیار بود، ساختار نظامی قوی داشت و از نظر امکانات قدرتمند بود و پشتیبانان بین‌المللی بسیاری داشت و علت اهمیت کار رزمندگان ایرانی این بود که بر چنین دشمن قوی و مجهز به نیرو و ساز و برگ جنگی پیروز شدند. اگر عراق را آن‌طور که بعضی از فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی به تصویر کشیده‌اند، ضعیف دانسته و آنها را بی‌اطلاع از مسائل جنگی بدانیم، در آن صورت پیروزی‌های ما بر آنان زیاد جای تعجبی ندارد؛ در حالی که چنین نبوده است. ما با یک سازمان و یک حزب بسته‌ای که تحت آموزش‌های متعدد قرار گرفته بودند مواجه بودیم به نام "حزب بعث عراق" که اینها دارای مستشاران نظامی بودند و به خصوص از آموزش‌های نظامیان روسی بهره‌مند شده بودند، لذا نه تنها جاهل و کودن نبودند بلکه نیروهای ماهری در امور جنگی و نظامی بودند و عاملی که سبب شکست آنها می‌شد نه این ضعف‌ها بلکه به دلیل قوه ابتکار، شجاعت و به خصوص نیروی ایمان بالای رزمندگان ایرانی بود که متأسفانه فیلم‌سازان ما به آن توجه نکرده‌اند. قابل ذکر است، بعضی از فیلم‌سازان فیلم‌های جنگی (Action)، هدفشان جذب مخاطب بیشتر به منظور کسب سود بیشتر است، لذا سعی می‌کنند

بازیگر نقش اول فیلم را از مهلکه، پیروز بیرون بیاورند. همچنین این فیلم‌سازان دچار یک نوع خودسانسوری نیز هستند به این معنی که اگر در فیلم‌هایشان دشمن را قوی نشان دهند شاید جلوی اکران فیلمشان گرفته شود، لذا این ملاحظات در ساخت فیلم‌ها اثر دارد.

### ۱۳۲. فیلم‌های سینمایی ساخته شده از جنگ چقدر مستند و مبتنی بر واقعیت

است و می‌تواند مبنای ثبت تاریخچه تصویری جنگ باشد؟

این نکته کلی قابل ذکر است که لازم نیست هر فیلم سینمایی، عین واقعیت باشد. بلکه ممکن است نکته‌ای از یک واقیعت جنگ مورد توجه قرار گیرد و فیلم‌نامه‌نویس با توجه به قدرت تخیل و ذهن خلاق خودش آن را پرورش داده تا بتواند یک ایده و پیامی را به مخاطبین خود بدهد. لذا فیلم‌های مستند که مبتنی بر واقعیت است و از صحنه‌های جنگ و رزم تصویربرداری شده، می‌تواند دستمایه فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان سینمایی و تلویزیونی باشد. همچنین باید یادآور شد چه در دوران جنگ و چه پس از آن فیلم‌های سینمایی زیادی در خصوص وقایع جنگ ساخته شده است، اما جز تعداد اندکی از آنها، مابقی به لحاظ کیفی و کمی چندان توفیقی نیافتند. لذا نمی‌توان به سینما به عنوان مبنای ثبت تاریخچه تصویری جنگ استناد کرد. در بسیاری از فیلم‌ها، به دلیل وجود جنبه افراط و تفریط، فیلم‌سازان نتوانسته‌اند به خوبی به حقایق و واقعیتهای جنگی پردازند و آن را به مخاطب خود منتقل سازند؛ علت عمده آن، از سویی می‌تواند حضور عینی نداشتن سازندگان این قبیل فیلم‌ها در جبهه‌ها و صحنه‌های نبرد باشد و از سوی دیگر آشنایی ضعیف فیلم‌سازان به فنون و تکنولوژی سینمای جنگی (Action) است.

در میان فیلم‌های ساخته شده درباره جنگ در طول این سال‌ها، هیچ یک جز دیده‌بان، مهاجر و هور در آتش، توفیق کافی نداشته‌اند، چرا که نگاه آنان به جنگ به عنوان جنگی که ماهیت دینی دارد و به تعبیری یک "جهاد مقدس" است، که جهاد مقدس را نه با عقل متعارف می‌توان ساخت و نه با تکنیک‌های متعارف تجربه شده در طول تاریخ سینما می‌توان بازآفرینی کرد. فیلم‌هایی

چون عبور، انسان و اسلحه، چشم شیشه‌ای و نظایر آن نیز، اگرچه از لحاظ نگرش به جنگ تحمیلی تقریباً به حقیقت یافته‌اند، اما توفیق آنان در بازآفرینی فضای جبهه‌ها مطلوب نبوده است.

در هر حال عدم توفیق در این مسیر به عوامل گوناگونی نظیر نوپا بودن صنعت سینما در کشور، فعال نبودن نیروهای ورزیده و معتقد به انقلاب در این رشته، کمبود امکانات خاص تهیه چنین فیلم‌هایی، کمبود اعتبار و عدم حمایت جدی از سوی سازمان‌های دولتی و ... بر می‌گردد.

### ج: شعر و موسیقی

۱۳۳. شعر در دوران جنگ چه تغییر و تحولی یافت و چه نقشی در جنگ و حفظ فرهنگ جنگ داشت؟

شعر به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی هنر، در جریان جنگ رشد چشمگیری کرد و به خصوص در این میان، مضامین و اشعار حماسی قابل توجه است. شاید طبیعی باشد که وقتی در کشوری جنگ رخ می‌دهد طبع شاعران آن کشور نیز به آن سمت گرایش یابد و رشد کند. لیکن در کشور ما جنگ تحمیلی علاوه بر بُعد ملی، بُعد ایمانی و اعتقادی نیز داشت و برداشت همگانی و مردمی از جنگ، نبرد میان حق و باطل بود. بنابراین، این قضیه رنگ بیشتری در اشعار شاعران و مضامین شعری آنان گذاشت و بسیاری از شعرهای سروده شده، مبنای نوحه‌هایی شد که رزمندگان ایرانی آن را می‌خواندند و نقش بسیاری نیز در تهییج و تشویق آنان در ادامه جنگ و پایدار بودن در راهی که برگزیده‌اند و نیز در تقویت ایمانشان داشت.

میزان تغییر و تحول در شعر دوران جنگ را می‌توان از حجم کتاب‌های شعری که در دوران جنگ و پس از آن نوشته شده، دریافت. از جمله کتاب چهار جلدی "فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت" اثر آقای محمدباقر نجف‌زاده بارفروش است که سه جلد نخست آن شامل شرح حال و نمونه آثار شاعران جنگ است و جلد چهارم نقد و بررسی و تحلیل شعر عصر انقلاب اسلامی و حوزه جبهه و جنگ و



ادبیات مقاومت است. نویسندگان با این اثر تلاش نموده تا در مسیر احیای ادبیات جبهه و مقاومت و دفاع، گامی مؤثر و مناسب بردارد و بسیاری از حماسه‌ها و دلاوری‌های رزمندگان را برای آیندگان حفظ نماید.

همان‌طور که بحث حق و باطل در شعرهای ما متبلور شد، خیلی از مسائل جنگ نیز خود معیار و نقطه شروعی بود برای سرودن برخی اشعار، مانند دلاوری‌ها، حماسه‌ها، وقایع و رخدادهایی که برای رزمندگان در جبهه‌ها رخ می‌داد و این شعرهای باقیمانده از دوران جنگ، می‌تواند برای آیندگان، یکی از راه‌های مطالعه جنگ باشد و در حفظ وقایع و فرهنگ جنگ مؤثر واقع گردد.

**۱۳۴. موسیقی در دوران جنگ چقدر رشد کرد و بیشتر حاوی چه مضمون‌هایی بود؟**  
موسیقی در دوران جنگ را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود.

**گروه نخست:** موسیقی بدون کلام و به خصوص "مارش"‌های نظامی است. مارش نظامی دارای آهنگی پرتنین با تم‌های حماسی است که برای تهییج سربازان به کار می‌رود. مبنای این نوع موسیقی را می‌توان ریتم‌هایی دانست که برای اعلام دستوره‌های مختلف به واحدهای پیاده و سواره نظام در حین نبرد، صادر می‌شد. در دفاع مقدس، این قسم از موسیقی (مارش نظامی) بسیار استفاده می‌شد. مهم‌ترین آنها، مارش اعلام عملیات‌ها بود که در طول هشت سال جنگ تحمیلی، از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد.

**گروه دوم:** موسیقی با کلام را شامل می‌شود. این نوع موسیقی در ابتدای جنگ، در امتداد سرودهای دوران انقلاب اسلامی و غالباً با همان سبک و سیاق تولید می‌شد؛ اما به تدریج فرم موسیقایی آن منسجم‌تر و محکم‌تر شد و از خوانندگان حرفه‌ای به همراه گروه همخوانان (کُر) استفاده شد. از سرودها و آهنگ‌های حماسی این دسته، می‌توان به سرودهایی به خوانندگی رشید وطن‌دوست و اسفندیار قره‌باغی اشاره کرد. مضمون و محتوای کلامی این نوع موسیقی، اشعار مذهبی و ملی بود که برای تقویت روحیه مردم و رزمندگان، به ویژه تشویق مردم به استقامت و جهاد مقدس تنظیم می‌شد.

گروه سوم: نوحه‌ها و موسیقی حماسی - مذهبی است. این نوع موسیقی گرچه در ظاهر کمتر شاخصه‌های موسیقی را داراست، اما مهم‌ترین، گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین نوع موسیقی در دوران جنگ بود که به خصوص در جبهه‌های نبرد، رواج و محبوبیت بسیار داشت. این نوع موسیقی در واقع کلام آهنگینی بود که بدون هیچ نوع سازی تنظیم می‌گشت و گاهی با سازهایی که در عزاداری ماه محرم به کار می‌رود، همراه می‌شد. مبنا و اساس این نوع موسیقی (حماسی - مذهبی)، نوحه‌های عزاداری سالار شهیدان<sup>(ع)</sup> بود که به دلیل ریشه‌دار بودن در فرهنگ مردم ایران، به مؤثرترین و گسترده‌ترین نوع موسیقی دوران جنگ تبدیل شد. شاخص‌ترین نوحه‌خوانان در طول دفاع مقدس، رزمندگانی همچون صادق آهنگران، کویتی‌پور و ... هستند که نقش مهمی در قوام و شکل‌گیری این نوع موسیقی حماسی داشتند و در اشعار ایشان، موتیف‌ها و تم‌های موسیقی عزاداری بومی (مناطق جنوبی ایران) کاملاً آشکار است.

۱۳۵. آیا موسیقی در تشجیع روحیه رزمندگان در جنگ مؤثر بود؟ چگونه؟

موسیقی حماسی - مذهبی به واسطه مضامین مذهبی، در تشجیع روحیه رزمندگان بسیار مؤثر بود. این نوع موسیقی به جای آنکه با نوع ملودی یا سازهای خاص، حالت تهییج کننده اما سطحی در شنونده به وجود آورد؛ در واقع با تمرکز بر محتوای مذهبی خود، مستقیماً بر روح و ذهن شنوندگان تأثیر می‌گذاشت. رزمندگان با شنیدن شرح مصائب و مظلومیت‌های شهیدان کربلا و رشادت‌های آنان، از درون متأثر شده و شجاعت و روحیه ایثارگری برخاسته از وظیفه شرعی دفاع از کیان اسلام و مسلمانان، در آنها تبلور می‌یافت.

لازم به ذکر است، به دلیل پرداخت بیشتر نوحه‌خوانان حاضر در جبهه‌ها به موسیقی حماسی - مذهبی در طول جنگ و نیز عدم فعالیت جدی افراد صاحب سبک موسیقی ملی در ارتباط با مقوله جنگ، موسیقی ملی کمتر استفاده می‌شد. اما در اواخر جنگ با بهره‌برداری از موسیقی‌هایی که مضمون ملی نیز داشتند، شاهد آثار مثبت آن در تشویق رزمندگان بودیم.

۱۳۶. شعارهای جنگ را چه گروه‌ها و یا سازمان‌هایی مطرح می‌کردند و هدف از آنها چه بود؟

شعارهای زمان جنگ را ستاد و یا نهاد خاصی تولید نمی‌کرد بلکه اغلب فی‌البداهه به وسیله فردی یا رزمنده‌ای در میان جمع و با توجه به مقتضیات خاص زمان و مکان - مثل قبل از عملیات یا حین عملیات و یا بعد از پیروزی - سر داده می‌شد و از قضا جاودانه می‌شد. لذا اغلب شعارهای آن دوران را، افرادی از بین خود مردم که دارای نیازهای مشترک و با هم بودند، پدید می‌آوردند، یا لاقلاً جامعه با میل و طیب خاطر و شعور و بلوغ آنها را تکرار می‌کرد. لذا معمولاً شعار تنها وسیله تبلیغی و رسانه گروهی و همگانی است که مردم به واسطه آن حرفشان را می‌توانند به کرسی بنشانند.

به رغم اینکه بسیاری از شعارهای جنگ فی‌البداهه و مردمی بود، اما سخنان امام خمینی در طول جنگ نیز اساس و شالوده خیلی از شعارها می‌گردید و چون استراتژی نظام از زبان امام خمینی صادر می‌شد و هدایت انقلاب به دست ایشان بود، لذا بسیاری از صحبت‌های حضرت امام تبدیل به شعارهای همگانی می‌شد و سپس نهادهای تبلیغی دست‌اندرکار در تمامی جبهه‌ها، آن شعار را تیتز کرده و بر پیشانی‌بندها یا بازوبندها می‌نوشتند و آن را انتشار می‌دادند. برخی از شعارها نیز برخاسته از متون دینی، آیات قرآن، احادیث و روایات و نظایر آن بود که بیانگر هویت مذهبی رزمندگان ایرانی بود. چرا که شعار یعنی علامت و نشان، و نیروهای نظامی خودی با تمسک به این شعارها، خود را از غیرخودی و دشمنان متمایز می‌ساختند. بنابراین بسیاری از شعارها، در نطفه اولیه، خودجوش بود، اما بعداً چون مورد پسند همگان واقع می‌شد، با تمایل بسیار آن را پذیرفته و تکرار می‌کردند و نهادهای تبلیغی و متولیان امور فرهنگی در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، آن را عمومیت می‌دادند و بدین ترتیب شعارها فراگیر می‌شد.

### ۱۳۷. نوحه‌ها و اشعار حماسی چه تأثیری در روحیه رزمندگان ایرانی داشت؟

اگر به مفهوم "شعار" و کاربرد آن در تاریخ اسلام توجه شود، می‌توان به میزان تأثیر آن در روحیه رزمندگان در جبهه‌های نبرد پی برد. کلمه "شعار" را به معنی نشانه که گروهی از مردم یکدیگر را به وسیله آن بشناسند و ندایی که در جنگ سر دهند و علامت در جنگ و سفر تعریف کرده‌اند. در علوم اجتماعی "شعار" به معنی فریاد بوده و معنی تحت‌اللفظی آن "فریاد جنگ" است. در شعار اغلب احساسات مورد خطاب قرار می‌گیرد و ضربه عاطفی و هیجان اساس کار است. البته این طور نیست که احساس برخاسته از عقل نباشد، چرا که احساس قوی و عمیق و شور حاصل از آن، همواره در پشتش یک عقل و شعوری نیز نهفته است و لذا اثر عمیق و طولانی شعارها در احساسات، ناشی از همین مسئله بود و این عقل و شعور نیز خاستگاه دینی و شیعی در رزمندگان ایرانی داشت.

در پیشینه تاریخی استفاده از شعار، باید گفت: شعار در اصل عبارت بود از شعرها و نثرهایی که در جنگ‌ها می‌خواندند. به این معنی که وقتی افراد به جنگ می‌رفتند، هر دسته‌ای شعار مخصوص به خود را داشت و چون معمولاً در جنگ‌های صدر اسلام نبرد تن به تن بود و افراد با سپر و زره و کلاه‌خود، بدن و صورتشان پوشیده بود و با این هیبت کمتر می‌توانستند یکدیگر را بشناسند، جمله‌ای را انتخاب کرده و در جنگ تکرار می‌کردند تا معلوم شود فلانی جزء فلان لشکر است.

در تاریخ جنگ‌های صدر اسلام که با حضور پیامبر (ص) و سازماندهی و رهبری ایشان بود، شعارها و رجزهایی وجود داشت که از حیث موضوع، مضمون، نحوه استفاده و موقع و مکان اجرا، شعارهای رزمندگان ایرانی در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بسیار به آنها نزدیک است. نوحه‌ها و اشعار رزمندگان ما از نظر کاربرد زمانی و مکانی با یکدیگر تفاوت داشتند. مثلاً شعارهای قبل از عملیات که نیروهای نظامی مشغول آمادگی و تهیه مقدمات و لوازم مقابله با دشمن بودند، تأثیر زیادی در حفظ نشاط نیروها، تهییج

احساسات طبیعی و فطری آنها، بالا بردن میزان استقامت آنان در مواجهه با دشمن، تذکر به سمت و سوی الهی و ایمانی مبارزه و وعده نصرت الهی بود. شعارهایی مثل شعار "الله اکبر" را که رزمندگان در موقع عملیات و در اوج آن بانگ می‌زدند، ما در تاریخ صدر اسلام و دوران پیامبر (ص) نیز داریم، که این شعار باعث تضعیف روحیه دشمن می‌شد. همچنین شعار "یا فتح یا شهادت" و بدین وسیله می‌خواستند بگویند که تا سر حد جان ایستاده‌اند و قدمی به عقب باز نخواهند گشت، که شبیه این شعار را در زمان جنگ تحمیلی رزمندگان ایرانی سر می‌دادند: "جنگ جنگ تا پیروزی" یا "جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان".

بنابراین اندازه‌گیری تأثیر نوحه‌ها و اشعار در روحیه رزمندگان ایرانی، با عشق و شور و شعوری که از خود در شب‌های عملیات و قبل و بعد آن از خود نشان می‌دادند، امکان‌پذیر است و لذا در مقاطع مختلف زمانی و مکانی و شعارهای طرح شده در آن موقعیت، می‌توان به تأثیر بسیار و انکارناپذیر آن در روحیه رزمندگان پی برد. همچنین بعضی از این شعارها را در بازوبندها و پیشانی‌بندهای رزمندگان نیز می‌دیدیم که موجب تشویق و تهییج آنان می‌شد.

defamoghaddas.ir

فصل هشتم

نتایج و پیامدها

defamoghaddas.ir

۱۳۸. برآورد خسارات مادی ایران در جنگ هشت ساله چه میزان است؟

در طول جنگ ایران و عراق، در نتیجه حملات هوایی، زمینی و دریایی ارتش عراق به شهرها و مراکز نظامی، اقتصادی و خدماتی ایران، کشورمان متحمل خسارات فراوان مادی - علاوه بر خسارات غیرمادی - شد. طوری که بسیاری از شهرهای اشغالی ایران از جمله خرمشهر، نفت‌شهر، مهران، موسیان، بستان، قصرشیرین، سوسنگرد، دهلران، نوسود و هویزه به کلی تخریب و یا غیرقابل سکونت شدند. همچنین بسیاری از شهرهای ایران که به منطقه جنگی نزدیک بودند از جمله آبادان، دزفول، اندیشمک، شوش، پاوه، ایلام، سردشت، پیرانشهر، مریوان، مهاباد و بانه بالای ۲۰ درصد تخریب شدند.

دیگر شهرهای بزرگ و کوچک ایران از جمله تهران، اصفهان، اهواز، شیراز، کرمانشاه و غیره نیز که جزء مناطق جنگی و اشغالی نبودند، هدف حمله هواپیماها و موشک‌های عراقی قرار گرفتند و متحمل خسارت‌های فراوانی شدند. به عنوان مثال از نیمه دوم سال ۱۳۶۳ تا آخر تیر ۱۳۶۴ عراق ۶۵۴ بار به شهرهای مسکونی ایران حمله هوایی یا موشکی کرد که وحشیانه‌ترین آنها حمله هوایی ۱۳ خرداد ۱۳۶۴ به تهران بود. حملات هوایی و موشکی به شهرهای ایران هزاران شهید و مجروح برجای گذاشت و خسارات مادی فراوانی از جمله تخریب منازل مسکونی، تأسیسات شهری و ساختمان‌های اداری را نیز همراه داشت. در اوایل سال ۱۳۶۷ نیز ارتش عراق تنها در طول شش هفته تا دهم خرداد، ۱۶۰ موشک به تهران و دیگر شهرها شلیک کرد که شهیدان و خسارات بسیاری نتیجه این موشک‌باران‌ها بود.

علاوه بر تخریب بناهای مسکونی، بسیاری از تأسیسات صنعتی و مراکز اقتصادی و خدماتی ایران از جمله پالایشگاه‌ها، کارخانجات و فرودگاه‌ها هدف حمله ارتش عراق قرار گرفت و خسارات زیادی به آنها وارد آمد طوری که



بعضی از آنها از جمله پالایشگاه آبادان به کلی تخریب و تعطیل شدند. همچنین بسیاری از احشام، باغ‌ها، نخلستان‌ها و مزارع مناطق اشغالی در طول جنگ از بین رفتند.

به طور کلی تخریب در ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق و تا عمق ۸۰ کیلومتری در خاک ایران صورت گرفت و ۸۷ شهر (۶۹ شهر جنگ‌زده و ۱۸ شهر بمباران و موشک‌باران شده) و ۲۶۷۶ روستا در ۱۶ استان کشور آسیب کلی دیدند و ضایعات سنگینی وارد شد. حجم خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ تحمیلی در برآوردهای اولیه سازمان برنامه و بودجه بالغ بر ۶۵,۳۵۳,۷۵۰ میلیون ریال معادل یک هزار میلیارد دلار\* اعلام شد و شگفتی جهانیان را برانگیخت؛ دامنه ویرانی‌ها چنان وسیع بود که هیئت اعزامی سازمان ملل در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) با مشاهده میزان خرابی‌ها از آن به عنوان یک تراژدی غیر قابل تصور یاد کرد و میزان خسارت‌های مستقیم وارده بجز تأسیسات نظامی و دفاعی را بیش از ۹۷/۲ میلیارد دلار به سازمان ملل گزارش کرد. طبق گزارشی که سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۷۵ منتشر کرد، مجموع خسارت‌های مادی مستقیم و غیرمستقیم جنگ تحمیلی وارده بر بخش‌های مختلف چنین است:

ردیف	بخش	خسارت وارده (میلیون ریال)	سهم (درصد)
۱	کشاورزی	۱۵,۹۵۷,۳۳۲	۲۴/۴۲
۲	معادن	۵۹,۲۰۰	۰/۰۹
۳	صنعت	۲,۴۷۸,۷۱۹	۳/۷۹
۴	نفت	۲۰,۷۹۹,۵۴۰	۳۱/۸۳
۵	برق، آب و گاز	۲,۹۴۸,۶۵۷	۴/۵۱
۶	ساختمان	۲۸۲,۴۳۴	۰/۴۳
۷	خدمات	۲۲,۸۲۷,۸۶۸	۳۴/۹۳
	جمع	۶۵,۳۵۳,۷۵۰	۱۰۰

از نظر توزیع استانی نیز استان خوزستان با ۳۴/۲۷ درصد سهم، بیشترین خسارات ناشی از جنگ را متحمل شده است.

مقایسه ۱۰۰۰ میلیارد دلار برآورد مجموع خسارات مادی جنگ تحمیلی با کل درآمد صادرات نفت ایران طی ۱۲ ساله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ که حدود ۱۴۵ میلیارد دلار بوده است، میزان و گستردگی خسارات را روشن‌تر می‌کند.

۱۳۹. آیا بر اساس قطعنامه ۵۹۸ خسارات مادی وارد شده به ایران جبران خواهد شد؟ پاسخ مثبت دادن به این سؤال ساده نخواهد بود، اما آنچه که می‌شود گفت این است که شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۵۹۸ از تجاوز جنگ و خسارات مادی و غیرمادی وارد به طرفین در این جنگ ابراز نگرانی عمیق کرده و در بند ۶ و ۷ آن لزوم شناسایی متجاوز و بازسازی پس از جنگ را تأیید کرده است. به این صورت که شورا در بند ۶ قطعنامه از دبیرکل درخواست می‌نماید با مشورت ایران و عراق مسئله واگذاری تحقیق درباره مسئولیت درگیری به یک هیئت بی‌طرف را بررسی کند و هر چه زودتر آن را به شورای امنیت سازمان ملل گزارش بدهد تا ضمن آن متجاوز معین گردد. این امر خود به خود به معنی این است که هر وقت متجاوز تعیین شد، تجاوزگر ملزم به پرداخت غرامت به طرف مقابل می‌باشد.

شورای امنیت در بند ۷ قطعنامه مذکور ابعاد عظیم خسارات وارده در حین جنگ و نیاز به تلاش‌های بین‌المللی مناسب برای بازسازی پس از پایان درگیری را تصدیق می‌کند و در این زمینه نیز از دبیرکل درخواست می‌نماید که یک گروه کارشناسی برای مطالعه موضوع بازسازی به شورای امنیت معرفی نماید. خلاصه اینکه از مفاد بندهای ۶ و ۷ قطعنامه چنین برمی‌آید که سازمان ملل قصد داشته است که علی‌الظاهر متجاوز را شناسایی و مسئولیت تجاوز را معین نماید که این امر طبق اصول حقوق بین‌الملل پرداخت غرامت به وسیله تجاوزگر را به دنبال دارد. دیگر آنکه شورای امنیت در این قطعنامه لزوم بازسازی را نیز تصدیق کرده است. حال آیا شورای امنیت در این قطعنامه

منظورش این بوده است که به ایران خسارات مادی پرداخت شود؟ یا خیر؟ به نظر می‌رسد که جواب مثبت ندارد زیرا در هر دو بند مذکور سازمان خسارات وارده به هر دو کشور را گوشزد کرده و لزوم بازسازی هر دو کشور را یادآوری می‌کند و متجاوز را نیز معلوم نکرده که بتوان گفت بر مبنای آن ایران باید از عراق غرامت جنگی دریافت می‌کرد.

با وجود این، در گزارشی که دبیرکل سازمان ملل بعد از آتش‌بس منتشر کرد، عراقی به عنوان متجاوز معرفی شده که خود به خود طبق اصول حقوق بین‌المللی، ملزم به پرداخت غرامت به ایران می‌باشد و بر اساس بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ نیز شورای امنیت تأکید می‌کند که تلاش‌های بین‌المللی را برای بازسازی طرفین جنگ سازمان دهد ولی تا به حال هیچ اقدامی در این باره صورت نگرفته است.

۱۴۰. چرا تاکنون خسارات وارده به ایران از طرف عراق و یا سازمان‌های بین‌المللی جبران نشده است؟

این امر به ضمانت اجرای قوانین و مقررات برمی‌گردد؛ در سطح ملی هر قانونی که وضع گردد، دولت آن را اجرا می‌کند و این قانون برای همه افراد واقع در یک سرزمین، لازم‌الاجرا می‌باشد، اما می‌بینیم که نظام بین‌المللی دارای محیطی هرج و مرج گونه است و این دولت‌ها هستند که بازیگر اصلی بوده و هیچ مرجع تصمیم‌گیری و اجرایی بالاتر از خودشان را قبول ندارند و تنها قدرت دولت‌هاست که تعیین‌کننده بوده و به تخصیص منافع به واحدهای کمک می‌کند و تنها کشورهای قدرتمند هستند که می‌توانند در صحنه سیاست بین‌المللی خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند. لذا هیچ نهادی که به امر قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای مقررات و قوانین در سطح جهان بپردازد وجود ندارد و سازمان ملل نیز که علی‌الظاهر بر اساس منشور اولیه قرار بود چنین وظیفه‌ای را برعهده بگیرد عملاً بُردی جهانی ندارد و تصمیماتش برکل اعضای آن حاکم نبوده و رکن اجرایی آن یعنی شورای امنیت عملاً ابزاری در دست ابرقدرت‌ها و در راستای منافع آنها می‌باشد.

این موضوع کاملاً در جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس (جنگ کویت و عراق) مشهود بوده است. ابرقدرت‌ها به علت اینکه منافع آنها در جنگ کویت از طرف عراق تهدید شده بود و شریان حیاتی اقتصادشان یعنی نفت مورد تهدید قرار گرفته بود، سریعاً وارد عمل شدند و عراق را از کویت خارج کردند و پرداخت خسارت جنگی از طرف عراق به کویت را از طریق فروش نفت عراق و واریز درآمد آن به حساب شورای امنیت، تضمین نمودند ولی در جنگ عراق و ایران تهدیدی علیه منافع خود احساس نمی‌کردند و تلاش چندانی برای پایان جنگ در گذشته و پرداخت خسارت جنگی به ایران - به رغم اینکه سازمان ملل عراق را متجاوز اعلام کرده و طبق حقوق بین‌المللی ملزم به پرداخت خسارت هست - صورت ندادند.

خلاصه اینکه، نبودن ضمانت اجرایی جهان شمول و بی‌طرف برای اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد در مجازات عضو خاطی و عمل‌گزینی اعضای شورای امنیت در چارچوب منافع کشور خودشان، موجب شده است که تاکنون غرامت ناشی از هشت سال جنگ به جمهوری اسلامی ایران پرداخت نشود و سازمان‌های بین‌المللی نیز به رغم اینکه شورای امنیت در بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ از آنها خواسته است که کمک‌های بین‌المللی را برای جبران خسارات جنگی ایران و عراق ارائه دهند، هنوز اقدام بایسته‌ای انجام نداده‌اند.

#### ۱۴۱. شعارهای جنگ تا چه حد در عمل تحقق یافت؟

درباره میزان تحقق شعارهای دوران جنگ، باید نسبی‌نگری کرد نه مطلق‌نگری. اینکه درباره شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" بگوییم صد در صد تحقق یافت یا اصلاً تحقق نیافت! قضاوتی صحیح نیست و باید برای تعیین میزان تحقق این شعار، ابتدا مفهوم پیروزی را مشخص نمود. آیا پیروزی یعنی آنکه حکومت صدام را سرنگون می‌کردیم و خاک عراق را به تصرف درآورده و حکومت اسلامی در آنجا برقرار می‌کردیم؟! اگر این مفهوم پیروزی در شعار فوق مد نظر بوده، باید گفت که ما پیروز نشدیم. اما اگر مفهوم

پیروزی، احقاق حق و ایستادگی در مقابل تجاوز دشمن و دفاع از تمامیت ارضی ایران باشد، در چنین مفهومی، ما در جنگ پیروز بوده‌ایم. لذا در تحقق شعارهای جنگ باید به طور نسبی آنها را در نظر گرفت.

اکثر شعارهای جنگ چون آرمانی و سمبولیک هستند، لذا طرح آنها به مفهوم محقق شدن صددرصد آنها در عمل نیست چرا که همواره میان آرمان‌ها تا واقعیات عینی، فاصله وجود دارد، اما طرح آنها و ایستادن بر آن شعارها، به منزله مشخص کردن مسیر حرکت است؛ چرا که اکثر آن شعارها برخاسته از مکتب اسلام و روایات و کلام حضرت امام خمینی بود، که طرح آنها، مسیر آرمانی انقلاب اسلامی و سرزمین مقدس ایران را ترسیم می‌نمود.

۱۴۲. به رغم تحقق نیافتن بسیاری از شعارهای جنگ، چرا تا پایان جنگ بر آنها تأکید می‌شد؟

شعارها، به عنوان یکی از عناصر فرهنگ جبهه، نمایه و نشان و علامتی از جهان اندیشه و دنیای رزمندگان ایرانی بود که بسیاری از آنها به رغم فی‌البداهه و خودجوش بودن، اما در نطفه اولیه، شالوده خود را از معرفت دینی و مذهبی و جهان‌بینی الهی و آرمانی اسلام گرفته بودند و لذا محقق نشدن برخی از آنها، موجب طرد آنان نمی‌شود، چرا که خود آن شعارها فی‌نفسه بسیار مطلوب و ارزشمند بوده و هستند. بنابراین در تحقق نیافتن آنها، مشکل در خود شعارها نبود، بلکه مشکل و ضعف کار در مکانیزم‌های اجرایی آن شعارها بود. یعنی امام شعارهای بسیار پرمحتوا و عمیقی را مطرح کردند، مردم ایران نیز با طیب خاطر به آنها لبیک گفتند، اما متأسفانه نتوانستیم از آن توانایی‌ها و استعدادها بهره‌گیریم و در طراحی مکانیزم‌های قوی در اجرا و تحقق آن شعارها، توفیق نیافتیم.

جدا از مسئله تحقق شعارها، بسیاری از آنها افق آینده ملت ایران را روشن می‌کرد، برای تحریک و تهییج رزمندگان به کار برده می‌شد و به آنان و حرکتشان جهت می‌داد و موجب دلگرمی و امید بود. بنابراین نمی‌توان گفت

چون بعضی از آن شعارها تحقق نیافت پس باید آنها را کنار می‌گذاشتیم. در حالی که باید می‌رفتیم دنبال رفع کردن ضعف عملی در تحقق شعارها نه کنار گذاشتن آنها. اصولاً مردم هر کشور و جامعه‌ای نمی‌توانند بدون شعار و نشانه و علامت باشند، چرا که شعارها برخاسته از ایده، اندیشه، شعور و مرام آنان است. شعارها بخشی از واقعیات جنگ بودند، لکن در تحقق نیافتن آنها باید اندیشه شود و علل آن استخراج گردد. اما توجه به یک نکته مهم ضروری است، اینکه شعارهای هر ملتی نباید آنچنان بلندپروازانه و ذهنی باشد که نتوان به آنها دست یافت، چرا که نیروهای خودی با عدم دسترسی به آنها دچار یأس و ناامیدی خواهد شد. بنابراین همواره باید میان شعارها و اهداف از یک سو و منابع و مقدرات (اعم از مادی و معنوی) از سوی دیگر، تناسبی برقرار باشد تا امکان تحقق شعارها وجود داشته باشد.

**۱۴۳. آیا ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، توانست خواسته‌هایش را در جنگ تحقق بخشد؟**

قبل از پاسخ، باید خواسته‌های ایران را در جنگ برشمایم و سپس قضاوت نماییم که آیا این قطعنامه خواسته‌های ایران را تحقق بخشیده است یا خیر؟ در یک جمع‌بندی کلی از سخنان حضرت امام و دیگر مقامات رسمی ایران می‌توان خواسته‌های ایران را در جنگ به طور مختصر چنین بیان نمود:

- ۱- خروج بدون قید و شرط نیروهای عراقی از سرزمین‌های ایران.
  - ۲- تعیین متجاوز و مجرم و محکومیت او به وسیله یک هیئت بین‌المللی.
  - ۳- تعیین خسارات جنگی به وسیله یک هیئت بین‌المللی و پرداخت آن.
- در قطعنامه ۵۹۸ از هر دو طرف خواسته شده که بی‌درنگ آتش‌بس را برقرار کرده و کلیه عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا را متوقف سازند و نیروهای خود را به مرزهای شناخته شده بین‌المللی برگردانند. در این خصوص شورای امنیت از دبیرکل سازمان ملل می‌خواهد ضمن مشورت با ایران و عراق، در خصوص تعیین یک هیئت بی‌طرف برای تحقیق در مورد مسئولیت جنگ،

بررسی کرده و نتیجه را هر چه زودتر به شورای امنیت گزارش بدهند. همچنین این شورا از دبیرکل می‌خواهد که هیئتی از کارشناسان را برای مطالعه مسئله بازسازی تعیین و گزارش آن را به شورای امنیت ارائه دهد. در مجموع این قطعنامه نسبت به قطعنامه‌های قبلی پیشرفت‌هایی داشت و از مزیت‌هایی برخوردار بود، اما در حقیقت تا پایان جنگ نتوانست اهداف ایران را تحقق بخشد. باید به خاطر داشت که تعیین متجاوز که از بندهای مهم این قطعنامه بود، تنها پس از تجاوز عراق به کویت بود که دبیرکل سازمان ملل، عراق را به عنوان متجاوز اعلام کرد و هنوز که چندین سال از پایان جنگ می‌گذرد، هیچ اقدام جدی و بین‌المللی مبتنی بر این قطعنامه برای تعیین خسارات جنگی و پرداخت آن به ایران صورت نگرفته است.

۱۴۴. آمار غنائم به دست آمده از نیروهای عراقی در طول جنگ چه میزان بوده است؟ گرچه به دست آوردن آمار دقیق غنائم به دست آمده از دشمن در طول هشت سال جنگ بسیار دشوار است اما در اینکه رزمندگان اسلام طی عملیات‌های مختلفی که در طول هشت سال جنگ انجام داده‌اند، توانستند تجهیزات و تسلیحات بسیاری از ارتش عراق بگیرند شکی نیست. در زمان جنگ اهمیت غنائم بیش از همه در این بود که در دورانی که جمهوری اسلامی از ابعاد مختلف از جمله درآمدهای ارزی و امکان خرید تجهیزات نظامی و تسلیحات در مضیقه و فشار بسیار بود، به دست آوردن این تجهیزات و استفاده از آنها، کمک بزرگی برای قوای خودی در مقابله با دشمن محسوب می‌شد. در ادامه آمار تقریبی تجهیزات و تسلیحات به دست آمده از ارتش عراق در عملیات‌های بزرگ و بعضاً متوسط ذکر می‌شود. از بیان آمار تجهیزات و سلاح‌های انفرادی و مهمات به دست آمده خودداری می‌شود.

عملیات ثامن الائمه<sup>(ع)</sup>: ۱۶۰ تانک و نفربر، ۱۵۰ خودرو، ۳۰ بولدوزر، ۵ توپ ۱۵۲ میلی‌متری، ۲ کاتیوشا، تعدادی تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری و ...

عملیات طریق القدس: ۱۰۰ تانک، ۷۰ نفربر، ۱۵۰ بولدوزر و ماشین‌آلات سنگین، ۱۹ توپ ۱۵۲ میلی‌متری، ۷۰ سلاح ضدهوایی، ۲ قبضه شلیکا با خودرو، ۲۵۰ خودرو و...

عملیات فتح‌المبین: ۱۵۰ تانک، ۱۷۰ نفربر، ۵۰۰ خودرو، ۱۶۵ توپ ۱۸۲، ۱۳۰ و ۱۵۲ میلی‌متری، یک سایت کامل موشک سام ۶ به همراه ۶ موشک آن و ...

عملیات بیت‌المقدس: ۱۰۵ تانک و نفربر، ده‌ها انبار مهمات، ۹۵۰۰۰ عدد انواع مین، صدها خودروی سبک و سنگین، ۳۰ جیپ حامل تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، تعداد زیادی لودر و بولدوزر و ماشین‌آلات مهندسی، ۱۸ توپ ۱۳۰ میلی‌متری و ...

عملیات رمضان: ۹۵ تانک و نفربر

عملیات محرم: ۱۵۰ تانک و نفربر، ۲۵۰ خودرو، ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، انواع توپ‌های ضدهوایی و خمپاره‌انداز و چندین موشک‌انداز مالیوتکا عملیات والفجر ۲: ۲۰ تانک و نفربر، ۱۲ توپ، ۵ خودرو نظامی، چندین خودروی مهندسی، ده‌ها تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری و ...

عملیات والفجر ۳: ۱۵ تانک و نفربر، ۵۰ سلاح ضدهوایی و خمپاره‌انداز، بیش از ۱۸۰۰ تیربار، ۲۰ خودرو، ۵ دستگاه مهندسی و راه‌سازی و ...

عملیات والفجر ۴: ۲۲۰ خودرو، ۱۰ لودر، ۲۰۰ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، ۲۰ توپ ضدهوایی، چند توپ ۱۰۵ میلی‌متری، تعداد زیادی وسایل مخابراتی، ۵ تانک و ...

عملیات خیبر: ۴۲ تانک و نفربر، ده‌ها خمپاره‌انداز و مینی کاتیوشا، چندین خودرو، ۱۲۰ کمپرسی، تعدادی لودر و بولدوزر و ...

عملیات عاشورا: ۱۴ تانک و نفربر، ۵ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، ۲۰ خمپاره‌انداز، ۷ توپ ضدهوایی، ۲۰ خودروی سبک و نیمه‌سنگین و ...

عملیات قدس ۱: ۴ سلاح ضدهوایی، ۹ خمپاره‌انداز، ۲۹ قایق جنگی و بلم، ۱۰ بی‌سیم، ۱۰ پل نظامی و ...



عملیات والفجر ۸: ۱۴۰ تانک و نفربر، ۱۵۰ توپ ضد هوایی، ۳۵ توپ، صدها خمپاره‌انداز، انواع رادارهای پیشرفته مخابراتی، ۳۴ خودرو مهندسی و ۲۵۰ خودرو نظامی

عملیات کربلای ۱: ۷۳ تانک و نفربر، ۱۰۰ خودرو نظامی، ۹۰ خمپاره‌انداز، ۲۰ آتشبار ضد هوایی، ۱۰ خودرو مهندسی و هزاران سلاح سبک و نیمه‌سنگین  
عملیات کربلای ۳: ۱۲ توپ ضد هوایی، ۲ رادار هوایی، یک رادار رازیت، ۲ موشک سه‌سهند، انواع مین دریایی، ۱۰ قایق، یک رادار دریایی و ...

عملیات کربلای ۵: بیش از ۵۰۰ تانک و نفربر و خودرو نظامی و مقادیر زیادی سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین

عملیات بیت‌المقدس ۲: ۱۵ تانک و نفربر، ۷۶ خمپاره‌انداز، ۱۷ توپ ضد هوایی، ۷۵ خودرو و ...

عملیات ظفر ۷: ۱۰ تانک، ۲۳ خودروی نظامی و ...

عملیات والفجر ۱۰: بیش از ۲۵۰ تانک و نفربر، صدها خودرو نظامی، ۷۰ توپ و کاتیوشا، ده‌ها خودرو مهندسی، ده‌ها خمپاره‌انداز و ...

عملیات بیت‌المقدس ۴: ۱۵ تانک و نفربر و ...

عملیات پاسخ به حمله عراق به ایران پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸: بیش از ۱۰۰ تانک و نفربر و ۱۰ قایق

عملیات مرصاد: ۱۰۰۰ قبضه آر.پی.جی ۷، ۷۰۰ تیربار کلاشینکف، ده‌ها تانک و نفربر، ده‌ها خودرو و مقادیری تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی

۱۴۵. چرا جنگ ایران و عراق طولانی شد و به مدت هشت سال ادامه پیدا کرد؟

اگر جنگ را کاربرد ابزار نظامی برای رسیدن به خواسته‌های طرف‌های درگیر تعریف کنیم، باید بگوییم که علت طولانی شدن جنگ ایران و عراق و تداوم هشت ساله آن، عدم رضایت طرف‌های درگیر و کشورهای ذی‌نفع از وضعیت موجود و تلاش برای تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب از راه نظامی بوده است. برای توضیح مسئله، آن را از سه بُعد بررسی می‌کنیم:

### ۱- تداوم خواسته‌های تجاوز کارانه عراق

عراق به‌رغم اینکه در هفتمین روز جنگ خواستار آتش‌بس در جنگ شد و بعدها هم به ظاهر از قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت سازمان ملل که برای آتش‌بس صادر شده بود حمایت می‌کرد، ولی واقعاً خواستار پایان جنگ نبود و همچنان بر مواضع تجاوز کارانه خود پافشاری می‌نمود. در این باره وزیر دفاع رژیم بعث عراق عدنان خیرالله گفته است:

«عراق خواستار بازپس‌گیری اراضی مرزی و کنترل بر شط‌العرب است و تا ایران به خواسته‌های برحق ما پاسخ ندهد به جنگ ادامه خواهیم داد.»

واضح است که عراق هیچ حقی بر کنترل شط‌العرب به طور کامل نداشته و رژیم حقوقی اروندرود طبق معاهده ۱۹۷۵ الجزایر که بین دو کشور امضا گردیده بود، مشخص شده است که بر اساس آن خط تالوگ مرز میان دو کشور بوده و این ادعای عراق نه تنها به حق نبوده بلکه خلاف مقررات بین‌المللی و معاهده‌ای است که خود آن را امضا کرده بود. صدام بارها اعلام نمود که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به رسمیت نمی‌شناسد و برای ایران حقی در اروندرود قائل نیست.

با این اوصاف یک طرف جنگ که عراق باشد در طول هشت سال و حتی پس از اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت بر تداوم جنگ و تکیه بر مسائل بحران‌زا برای رسیدن به مقاصد شوم و تجاوز کارانه‌اش اصرار داشته است.

### ۲- تلاش ایران برای دستیابی به خواسته‌های مشروعش

جمهوری اسلامی ایران نیز که عراق بخشی از سرزمینش را اشغال کرده و خسارات مادی و معنوی بسیاری را از تجاوز عراق متحمل شده بود، بالطبع تلاش می‌نمود - در شرایطی که مجامع بین‌المللی هیچ اقدامی برای جلوگیری از تجاوز نکردند - برای رسیدن به خواسته‌های مشروعش، یعنی خروج بدون قید و شرط عراق از سرزمین‌های اشغالی، شناسایی متجاوز از طرف مجامع بین‌المللی و پرداخت خسارت از طرف عراق، جنگ را ادامه

بدهد. زیرا با وضعیتی که در آن زمان در نظام بین‌الملل و بین قدرت‌های بزرگ حاکم بود، ایران چاره‌ای جز ادامه جنگ و کسب حقوقش از این راه نداشت.

جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود تا زمانی که عراق بدون هیچ قید و شرطی از سرزمین‌های اشغالی خارج نشده، تجاوزگر شناسایی نشود و خسارات جنگی را به ایران پرداخت ننماید، حاضر به پذیرش آتش‌بس نمی‌باشد. به همین دلیل هم با قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایی که شورای امنیت سازمان ملل متحد و پیشنهادهایی که دیگر سازمان‌ها و کشورهای جهان ارائه می‌کردند - که آشکارا در جهت منافع عراق و به رسمیت شناختن تجاوز عراق بود - مخالفت می‌کرد.

### ۳- عامل نظام بین‌الملل و تداوم جنگ

اگر با دیدی سیستماتیک به مسائل بین‌المللی توجه شود، باید گفت که در جریان جنگ ایران و عراق عملکرد نظام بین‌الملل از عوامل اصلی تداوم جنگ ایران و عراق بوده است. در آن زمان با وجود جنگ سرد میان ابرقدرت‌ها، آنها خواستار تداوم جنگ و تضعیف هر دو کشور ایران و عراق بوده‌اند. به عنوان مثال آمریکا به‌رغم دفاع ظاهری از پایان جنگ، خواهان ادامه جنگ و تضعیف عراق و ایران بود. آمریکا مایل بود تا زمانی که منافعش به خطر نیفتاده است، جنگ همچنان تداوم داشته باشد. کیسینجر در این باره گفته است که جنگ ایران و عراق نه یک برنده، بلکه باید دو بازنده داشته باشد.

از طرفی سازمان ملل متحد نیز که تنها سازمان حافظ صلح بین‌المللی محسوب می‌گردید تلاش مناسبی در این‌باره نکرد. حتی قطعنامه‌ها و بیانیه‌های این سازمان به علت نفوذ قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت، مشوق و تداوم‌بخش جنگ نیز بوده است. قدرت‌های بزرگ تا زمانی که ادامه جنگ را به نفع خود می‌دیدند سعی می‌نمودند که توازن قوا بین ایران و

عراق حفظ شود و هر وقت هم که ایران در جبهه‌های جنگ برتری می‌یافت بیش از پیش به کمک عراق می‌شتافتند که این امر نیز خود سبب تداوم جنگ می‌شد.

خلاصه اینکه به نظر می‌رسد اصرار رژیم بعث عراق بر تداوم خواسته‌های تجاوزکارانه خود، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به حقوق مشروعش و سیاست قدرت‌های بزرگ برای کسب منافع بیشتر در جنگ و تضعیف ایران و عراق، همه و همه دست به دست هم داد و سبب تداوم طولانی شدن جنگ شد.

#### ۱۴۶. آمار شهیدان و مفقودان و معلولان ایران در جنگ چقدر است؟

قبل از هر چیز لازم است گفته شود که شایعات زیادی درباره تعداد شهیدان جنگ تحمیلی از طرف رسانه‌های مختلف و منابع بیگانه منتشر شده و در این باره مبالغه نیز شده است که به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم و بعد به آماري که بنیاد شهید جمهوری اسلامی ایران به صورت رسمی اعلام کرده است، اشاره خواهیم کرد.

ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق امریکا، در آخرین کتاب خود با غرور از کشته شدن بیش از یک میلیون نفر از مردم کشورمان در جنگ، تلویحاً اظهار خرسندی می‌کند. اما باید گفت که این آمار صحت ندارد و نویسنده کتاب به علت کینه‌توزی که در مورد ایران و انقلاب اسلامی داشته و برای جبران غرور شکست امریکا در مقابله با انقلاب اسلامی، چنین ادعای کذبی را اظهار کرده است.

اما آماري که بنیاد شهید انقلاب اسلامی راجع به تعداد شهیدان و مفقودان جنگ تحمیلی منتشر کرده است، حکایت می‌کند که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۲۱۸,۸۶۷ نفر از ایرانیان شهید و یا مفقود شده‌اند که از این تعداد ۲۰۸,۷۵۸ نفر شهید و ۱۰,۱۰۹ نفر نیز مفقود گردیده‌اند. در جدول زیر آمار شهیدان جنگ تحمیلی به تفکیک سازمان درج شده است.

## آمار شهدا بر حسب یگان

درصد		تعداد		یگان	ردیف
۵۷/۸	۳۹	۸۵,۳۳۲	۱۲۶,۳۷۲	سپاه پاسدارن	۱
	۱۸/۸	۴۱,۰۴۰			
۲۱/۵		۴۷,۲۵۹		ارتش	۲
۴/۳		۹,۳۱۶		نیروی انتظامی	۳
۱/۱		۲,۴۹۰		پشتیبانی جنگ جهاد	۴
۱۵/۳		۳۳,۴۳۰		سایر	۵
۱۰۰		۲۱۸,۸۶۷		جمع	

تعداد معلولان (جانبازان) جنگ تحمیلی نیز طبق آماری که بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی منتشر کرده است به ۳۹۹,۱۷۴ نفر می‌رسند که از این تعداد ۱۲۹,۹۰۳ نفر تعیین درصد نشده، ۱۴۳,۲۱۰ نفر بین ۱ تا ۲۴ درصد معلول و ۱۲۶,۰۶۱ نفر نیز بالای ۲۵ درصد معلول می‌باشند.

## ۱۴۷. تعداد اسیران ایرانی در جنگ چقدر بود؟

طبق آماری که ستاد رسیدگی به امور آزادگان در سال ۱۳۷۹ ارائه داده، تعداد اسیران ایرانی در جنگ در مجموع ۴۴,۸۶۳ نفر اعلام شده است.

## ۱۴۸. تعداد اسیران عراقی در جنگ چقدر بود؟

درباره تعداد اسیران عراقی منابع مختلف آمارهای مختلفی را اعلام کرده‌اند که در اینجا به نقل از سه منبع بسنده می‌کنیم. یکی از این منابع سرلشکر معارض عراقی و فیک السامرائی است که در کتاب خود ادعا می‌کند که ایران حدود ۷۰ هزار اسیر از عراق گرفته است. آمار دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در این باره با آماری که و فیک السامرائی ارائه داده است تقریباً همخوانی دارد. دولت جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام کرده است که از سال ۱۳۶۰ به بعد، ایران

۵۹,۸۳۰ اسیر عراقی را آزاد کرده است، حدود ۹,۰۰۰ اسیر عراقی نیز از ایران پناهندگی دریافت کرده‌اند که ۷,۳۰۷ نفر از آنان به صلیب سرخ نیز مراجعه و رسماً اعلام کردند که تمایلی به بازگشت به عراق ندارند. مجموع اسیران آزاد شده و آنهایی که از ایران پناهندگی گرفتند برابر ۶۸,۸۳۰ نفر خواهند شد که به آمار السامرائی نزدیک است. از سوی دیگر، دولت بعث عراق آمار ایران را در این باره قبول نداشت و ادعا کرده بود که ۲۹ هزار اسیر عراقی در ایران وجود دارد.

۱۴۹. چرا در مبادلهٔ اسیران دو کشور، همواره تعداد کمتری از اسیران ایرانی در مقایسه با اسیران عراقی آزاد و معاوضه می‌شدند؟

این مسئله را فقط باید با توجه به حسن نیت جمهوری اسلامی ایران برای حل مسائل فی‌مابین دو کشور و عدم صداقت رهبران بعثی عراق در این زمینه تحلیل کرد. صدام حسین تنها پس از آغاز جنگ با کویت و قدرت‌های بزرگ، با عقب‌نشینی نیروها و مبادلهٔ اسیران توافق نمود و برای این منظور روز جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ را روز مبادله اسیران اعلام کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابل برای نشان دادن حسن نیت خود، متقابلاً مبادرت به آزاد کردن اسیران عراقی نمود. درست روزهایی که عراق سرگرم جنگ در کویت بود هر روز به تعداد مساوی اسیر از طرفین آزاد می‌شدند. ولی این روند به صورت عادی پیش نرفت، و صدام حسین پس از فراغت از جنگ با قدرت‌های بزرگ در کویت، دیگر به حسن نیت ایران پاسخ نگفته و در مقابل آزادی اسیران عراقی از طرف ایران، اسیران ایرانی کمتری را آزاد می‌نمود.

دولت صدام حسین بنا به دلایل گوناگون که شاید یکی از آنها ترس از تهدیدات ایران بود، در زمان درگیری در کویت، مجبور به مبادله اسیران و همکاری موقت با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه شد و الا این دولت هیچ حسن نیت و صداقتی برای حل مسئله اسیران نداشت و از وجود اسیران ایرانی در زندان‌هایش به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در چانه‌زنی‌های دیپلماتیک با ایران استفاده می‌کرد.

۱۵۰. چه لزومی داشت که در جنگ ایران و عراق این همه مردم و جوانان شهید و معلول شوند؟

اگر به صورت سطحی به مسئله جنگ ایران و عراق و تداوم هشت ساله آن نگریده شود شاید این طور قضاوت شود که تداوم جنگ و شهادت و جانبازی جوانان ایرانی چیزی عاید کشور نکرده و دستاورد مهمی نداشته است و در نهایت دو کشور مجبور شدند شرایط قبل از جنگ را بپذیرند. اما به نظر می‌رسد این سطحی‌نگری و بی‌انصافی درباره جانفشانی‌های رزمندگان غیور است، زیرا اگر این امر را عمیق‌تر مورد مطالعه قرار دهیم پی خواهیم برد که حفظ کیان و تمامیت ارضی کشور جز با دفاع جانانه هشت ساله و جان‌نثاری‌های رزمندگان اسلام میسر نبوده است. دولت عراق بنا به گفته وزیر دفاع وقت این کشور در راستای اهداف تجاوزکارانه خود سعی داشت که با تداوم جنگ، بخشی از سرزمین ایران را که در نقاط مرزی به زعم خودشان جزء عراق بوده است پس گرفته، کنترل ارونرود را نیز به طور کامل - که طبق قرارداد الجزایر باید دو کشور به صورت مشترک اداره می‌کردند - در دست گیرد و اعلام نموده بود که تا زمانی که ایران به خواسته‌هایش پاسخ مثبت ندهد به جنگ ادامه خواهد داد و حتی در حد وسیع‌تر دولت عراق با تغییر نام خوزستان به عربستان و توزیع اسلحه در بین مردم عرب خوزستان تلاش می‌کرد که این استان را از کشور تجزیه کند. بنابراین با توجه به اینکه عراق دارای ارتشی قوی بود که همه قدرت‌های بزرگ آن را حمایت می‌کردند، آیا راهی جز جانفشانی برای حفظ سرزمینمان وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد تنها از این طریق بوده است که دشمن نتوانسته است به هیچ یک از خواسته‌ها و اهداف تجاوزکارانه‌اش برسد و اینکه حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک کشور اولین و اصلی‌ترین هدف هر واحد سیاسی می‌باشد و جانفشانی در این راه بسیار ارزشمند و واجب نیز می‌باشد.

یک نکته جالب توجه این است که بعضی از افراد که سطحی‌نگر بوده و شرایط دوران جنگ را درک نکرده‌اند و به ماهیت و اغراض رژیم صدام پی نبردند، اظهار می‌کنند که صدام و بسیاری از کشورهای جهان در روزهای اولیه جنگ خواستار

آتش‌بس و شروع مذاکره برای رفع اختلاف بودند پس چرا ایران از پذیرش آن سر باز زده و این همه جوانان کشورمان شهید و معلول گردیدند. در پاسخ باید گفت درست است که عراق حتی در هفتمین روز پس از آغاز جنگ خواستار آتش‌بس شده است ولی واقعیت امر چیز دیگری است و آن اینکه رژیم عراق در شرایطی از آتش‌بس دم می‌زند که بسیاری از مناطق کشورمان در دست ارتش عراق بود و دولت بعثی امیدوار بود در چنین وضعیتی که در جبهه‌ها نیز برتری نظامی دارد بتواند با آتش‌بس و شروع مذاکره به اهداف تجاوزکارانه‌اش نایل آید. مذاکره در وضعیتی که برگ برنده دست عراق بود نتیجه‌ای جز به زیان ایران نداشت و رژیم عراق حتی از اینکه به عنوان متجاوز شناخته شود، رهایی می‌یافت و خسارتی نیز به ایران نمی‌پرداخت.

بنابراین ایران مجبور بوده است تا تغییر موازنه قدرت به نفع خود و رسیدن به حقوقش یعنی خروج بدون قید و شرط عراق از سرزمین ایران، شناسایی و تنبیه متجاوز و پرداخت خسارت جنگ از طرف عراق، به جنگ ادامه دهد و در این راه نیز متحمل خسارت‌های مالی و جانی فراوانی شود. هر چند که ایران نتوانسته است عراق را وادار به پرداخت غرامت کند، ولی تنها جانفشانی رزمندگان اسلام بوده است که باعث گردیده است سرزمین اسلامی‌مان از لوث وجود دشمن پاک شود و حتی یک وجب از خاک میهنمان در اشغال عراق نماند و کیان و تمامیت ارضی ایران همچنان حفظ بماند. این امر بسیار ارزشمند و والاست و خون شهدا بسیار ارزشمند بوده و آنان نزد ملت ایران برای همیشه گرامی می‌باشند و آخر اینکه با توجه به در اختیار نداشتن تجهیزات و تسلیحات کافی و مناسب در مقابل عراقی که پشتیبانی همه قدرت‌های بزرگ را داشت، شاید این جانفشانی تنها راه حفظ میهن بوده است. دست آخر اینکه نباید به کسانی که جانفشانی کردند تا تمامیت ارضی ایران، استقلال، جان و ناموس مردم، هویت دینی و ... را با خون خود حفظ کنند و امنیت بخشند، بگوییم چرا جنگیدید! بلکه باید به کسانی که از دین و دیانت مردم و هویت آنها دفاع نکردند و از انجام وظیفه شانه خالی کردند بگوییم چرا جنگیدید.



## ضمائم

ضمیمه ۱: اصطلاحات نظامی در جنگ

ضمیمه ۲: فهرست عملیات‌های ایران

ضمیمه ۳: اقدامات عراق

ضمیمه ۴: توافق الجزیره - ۱۳۵۳/۱۲/۱۵ (۶ مارس ۱۹۷۵)

ضمیمه ۵: عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر

ضمیمه ۶: قطعنامه ۵۹۸

## اصطلاحات نظامی در جنگ

در این ضمیمه برای آشنایی علاقه‌مندان، تعدادی از اصطلاحات نظامی رایج توضیح داده شده است.

**جنگ:** عملیات نظامی خصمانه‌ای است که میان کشورها یا در داخل یک کشور یا منطقه به وسیله نیروهای مسلح صورت می‌گیرد. وضعیت جنگی به مفهوم حقوقی آن، وقتی رسمیت پیدا می‌کند که دو کشور یا بیشتر، رسماً اعلام کنند که میان آنها شرایط جنگی وجود دارد. یک نوع جنگ غیررسمی هم وجود دارد و آن وقتی است که یک گروه سازمان یافته علیه گروه دیگر از زور و نیرو استفاده کند. سطح عملیات جنگی از جنگ کامل که در آن از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و پرتوی دارای قدرت انهدام وسیع استفاده می‌شود تا جنگ محدود که در آن فقط از نیروهای قراردادی زمینی، هوایی و دریایی استفاده می‌شود، گسترده است. اهداف جنگ هم ممکن است از انهدام کامل یک کشور یا یک گروه تا مقاصد محدودتر مانند به دست آوردن یک قطعه خاک یا تعیین یک خط مرزی، تفاوت کند. جنگ ممکن است به وسیله ارتش‌های کلاً سازمان یافته یا به وسیله گروه‌های چریکی که در روستاها عمل می‌کنند، انجام شود. علل جنگ متعدد و پیچیده است اما علل قطعی و مسلم آن عبارت است از: عوامل سیاسی، عقیدتی، اقتصادی، مذهبی و روانی.

**اصول جنگ:** اصولی است انتخاب شده از تجارب جنگی جنگ‌آوران و سرداران نظامی در طول تاریخ که با به کار بردن این اصول، پیروزی در جنگ‌ها را از آن خود ساخته‌اند. معمولاً این اصول تغییرناپذیرند و هر فرمانده نظامی، در صورتی که پیروزی در جنگ و عملیات نظامی را طالب باشد، در طرح‌های عملیاتی و پیاده کردن این طرح‌ها، علیه دشمن، ناگزیر از آن تبعیت می‌کند. برخی از این اصول عبارتند از: هدف، صرفه‌جویی در قوا، تمرکز قوا، وحدت فرماندهی، تأمین، غافلگیری، سادگی، آفند و مانور.

**استراتژی (راهبرد):** درباره مفهوم استراتژی تعاریف مختلفی شده است که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می‌شود. باید توجه داشت که اگرچه در گذشته، مفهوم

استراتژی عمدتاً برای جنگ و امور نظامی استفاده می‌شده، اما امروزه این مفهوم در حوزه‌های مختلف زندگی بشری به کار می‌رود.

- در اصطلاح نظامی، به هنر طراحی و آرایش نظامی در تمام مراحل جنگ اطلاق می‌شود که معمولاً فرماندهان عالی‌رتبه و ستاد کل ارتش آن را طرح‌ریزی می‌کنند. در امور سیاسی به تعیین خط‌مشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب که برنامه مراحل بلندمدت آن را مشخص کند، اطلاق می‌شود.

- علم و فن توسعه و به کار بردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت - هنگام جنگ و صلح - به منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب برای پیروزی و تقلیل احتمال شکست.

- روش یا سیاست کلی برای نیل به هدف‌های مفید.

- هنر یا علم توسعه و به کارگیری بهتر امکانات در جهت نیل به هدف در مقابل سایر بازیگران.

**تاکتیک، روش (اجرای سیاست):** به هنر طراحی و آرایش نظامی در جنگ و مانورهای منطق‌های و مرحله‌ای اطلاق می‌شود که معمولاً فرماندهان محلی آن را طرح‌ریزی می‌کنند. تاکتیک در امور سیاسی به هر گونه برنامه‌ریزی مرحله‌ای اطلاق می‌شود که در مراحل مختلف مبارزه یا برنامه کشوری یا سازمانی، دستیابی به هدف‌های تعیین شده استراتژیک را نزدیک‌تر سازد. تاکتیک مناسب در قالب یک استراتژی قرار می‌گیرد و مستلزم اطلاع از شرایط ملموس، وضع و نقاط ضعف حریف است.

**ستون پنجم:** جنبش براندازی‌ای که هدف آن تضعیف کوشش‌های دفاعی یک دولت، طی یک جنگ داخلی یا حمله یک کشور خارجی است. اصطلاح ستون پنجم، طی جنگ داخلی اسپانیا به وجود آمد، چون نیروهای شورشی فرانکو با چهار ستون نظامی به وفاداران جمهوری در مادرید حمله می‌کردند و در ضمن ادعا می‌کردند که ستون پنجمی هم برای کمک به مقصود آنها در داخل شهر وجود دارد.

**آتش‌بس:** قرارداد مربوط به خودداری از ادامه نبرد با اسلحه آتشین است، این خودداری می‌تواند دائمی یا موقت باشد.

**آتش‌بس کامل:** قرارداد مربوط به پایان جنگ گرم و زمین گذاشتن اسلحه آتشین است که معمولاً عموم مردم، نوشتن و امضای چنین عهدنامه‌ای را از طرف دولت‌های در حال نبرد، دلیل حل اختلاف و یا پایان یافتن اختلافات بین کشورهای در حال جنگ می‌دانند.

**آتش‌بس موقت:** قراردادی است که در آن، طرفین جنگ برای مدت معلومی با قید تاریخ، جهت جمع‌آوری زخمیان، دفن کشته‌شدگان و ... اعلام آتش‌بس می‌نمایند.

در قرن حاضر، این مدت زمان، شامل بررسی موارد راه‌حل اختلافات نیز می‌شود. **ترک مخاصمه:** توقف موقت عملیات جنگی با توافق طرفین جنگ. ترک مخاصمه، که گاه، متراکه موقت نامیده می‌شود، ممکن است عمومی باشد یا فقط در مورد منطقه خاصی برقرار شود. از نظر حقوق بین‌الملل، ترک مخاصمه جنبه رسمی و حقوقی ندارد، چون ممکن است که جنگ در غیر از موارد ذکر شده در ترک مخاصمه، ادامه پیدا کند. ترک مخاصمه، ممکن است وقفه‌ای در عملیات جنگی به وجود آورد تا طرفین جنگ، تشویق شوند که برای برقراری صلح به مذاکره بپردازند، یا ممکن است برای یک طرف ثالث یا سازمان بین‌المللی فرصتی به وجود آورد تا به فعالیت‌های میانجی‌گرانه بپردازند. **مانور:** حرکتی است که طی آن نیروها و آتش‌ها در وضعیت امتیازبخش و برتری، نسبت به دشمن قرار می‌گیرند. مانور انواعی دارد از قبیل مانور احاطه‌ای، مانور جبهه‌ای، مانور دورانی و مانور رخنه‌ای. به تمرینات رزمی زمینی، دریایی و هوایی و یا روی نقشه، نیز مانور گفته می‌شود.

**آفند:** این واژه فارسی به معنای تهاجم یا حمله است و به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که یک نیروی نظامی برای دستیابی به اهدافی مشخص از موضع ابتکار عمل، علیه نیروی نظامی طرف مقابل آغاز می‌نماید.

**پدافند:** این واژه فارسی به معنای دفاع یا مقابله است و به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که یک نیروی پدافندکننده برای حفظ و نگهداری از اهداف یا هدفی مشخص در مقابله با تهاجم نیروی نظامی طرف مقابل، انجام می‌دهد.

**پدافند متحرک:** پدافند از منطقه یا موضعی است که با اجرای مانور، استفاده از زمین و آتش‌های موجود، به منظور انهدام دشمن و به دست آوردن ابتکار عملیات، انجام می‌گیرد.

**تک:** حمله، تاخت و تعرض. یک عمل آفندی است که به منظور اجرای مأموریت محوله انجام می‌گیرد. انواع آن عبارت است از تک اصلی (حمله اصلی)، تک ایذایی (تک مختل‌کننده)، تک پشتیبانی (حمله فرعی)، تک جزء به جزء، تک فریبنده و تک هماهنگ‌کننده.

**پاتک:** حمله‌ای در پاسخ به حمله دشمن، ضد حمله، حمله متقابل. تکی که با تمام یا قسمتی از نیروی احتیاط، علیه نیروی حمله‌کننده دشمن که در یک منطقه پدافندی رخنه کرده، انجام می‌گیرد.

**خط مقدم:** منظور منطقه‌ای است که نیروهای طرفین نبرد در تماس با یکدیگر هستند. در اصطلاح نظامی از این مفهوم، تحت عنوان لجمن (لبه جلویی منطقه نبرد) نیز یاد می‌شود.

سنگر: هر نوع مانع و جان پناه طبیعی یا مصنوعی که رزمنده را از دید و تیررس دشمن خارج سازد. رزمنده می‌تواند در آن یا در پشت آن پناه بگیرد. سنگر به دو نوع سنگر انفرادی و اجتماعی تقسیم می‌شود. سنگر انفرادی: سنگری است که تنها یک نفر از آن بهره می‌گیرد. سنگر اجتماعی: سنگری است که گروهی در آن پناه می‌گیرند. استتار: هم‌رنگ کردن خودرو، وسایل و افراد با محیط، به گونه‌ای که سبب جلب توجه دشمن نگردد.

گرامت: تاوانی که کشورهای پیروز، از کشورهای شکست خورده به خاطر خطاها و بی‌عدالتی‌هایی که آنها پیش از جنگ یا در جنگ مرتکب شده‌اند، مطالبه می‌کنند. گرامت غالباً به صورت کالاهای سرمایه‌ای (کارخانه، ماشین‌آلات، لکوموتیو، تراکتور، کامیون و ...) پرداخت می‌شود که از خاک ملت شکست خورده منتقل می‌شود و جانشین کالاهایی می‌گردد که در جنگ نابود شده‌اند، اما ممکن است که به صورت پول هم دریافت شود.

گرامت، مجازاتی است که در مورد دولت‌های شکست خورده به منظور کاهش استعداد جنگی آنها برای سال‌های متمادی به کار برده می‌شود و هم کمکی است به بازسازی کشورهای پیروز در جنگ.

**غنیمت جنگی:** اموال عمومی یا دولتی دشمن، که متخاصم در میدان نبرد، می‌یابد یا به چنگ می‌آورد. متخاصم می‌تواند این اموال را چه در عملیات نظامی قابل استفاده باشد و چه نباشد، به خود اختصاص دهد. ضبط یا توقیف اموال خصوصی، جز در موارد معین و به شرط استرداد، پرداخت گرامت و تأدیه ما به ازای آن، مجاز نیست.

**اسیر جنگی:** شخصی که به واسطه جنگ، به دست نیروهای دشمن، اسیر و زندانی می‌شود. از زندانی جنگی فقط می‌توان اسم و درجه او را سؤال کرد. زندانی جنگی را نباید به قتل رساند بلکه باید با او با کمال انسانیت رفتار نمود. همچنین می‌توان او را به کاری وادار کرد که با عملیات نظامی رابطه‌ای نداشته باشد. انجام دادن هیچ نوع عمل مقابله به مثلی نیز از طرف کشور دستگیر کننده درباره اسیر جنگی، روا نیست و در صورت فرار اسیر جنگی تنها مجازات قابل اعمال درباره وی، تنبیه انضباطی است و اسیر فراری از هر مجازات جزایی مصون است. اردوگاه‌های نگهداری اسیران جنگی باید برای بازدید بازرسان بی‌طرف آزاد باشد. به محض پایان مخاصمات جدی، اسیران جنگ را باید به وطن خود عودت داد.

**تحریم تسلیحاتی:** ممنوعیت ارسال و فروش سلاح به یک یا چند کشور را تحریم تسلیحاتی گویند.

**ارتش:** به معنای کلی عبارت است از نیروهای نظامی یک کشور اعم از زمینی، دریایی و هوایی.

**سپاه:** از نظر ادبیات نظامی سپاه عبارت از بزرگ‌ترین قرارگاه و یگان متشکل نظامی در ارتش است که یک رده از لشکر بالاتر می‌باشد. اما هرگاه از سپاه پاسداران سخن به میان می‌آید منظور نهادی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به همت انقلابیون مسلمان تأسیس شد و بعدها با دستور امام خمینی از سه نیروی هوایی، دریایی و زمینی برخوردار شد و در کنار ارتش نقش بسزایی در جنگ عراق با ایران ایفا نمود.

**بسیج:** عملیاتی که یک دولت برای قرار گرفتن در وضعیت آمادگی برای جنگ اجرا می‌کند، بسیج نامیده می‌شود. بسیج ممکن است به روش‌های زیر انجام گیرد: قراردادن نیروهای مسلح در حالت آماده‌باش، فراخوانی نیروهای ذخیره برای انجام وظیفه، بستن مرزها، اخراج یا کنترل بیگانه‌ها، مراقبت و محافظت از خود در برابر خراب‌کاری، برقراری منع رفت و آمد و استفاده از قدرت و راه‌حل‌های اضطراری برای اداره اقتصاد کشور.

**نیروی زمینی:** قسمتی از نیروهای مسلح یک کشور که شامل سپاه‌ها، لشکرها و تیپ‌های گوناگون می‌باشد و عملیات زمینی را انجام می‌دهند.

**نیروی هوایی:** قسمتی از نیروهای مسلح یک کشور که شامل هواپیماهای جنگنده، شکاری، بمب‌افکن، حمل و نقل، شناسایی، موشک‌ها و پرسنل مربوطه می‌باشد که عملیات در هوا را انجام می‌دهند.

**نیروی دریایی:** قسمتی از نیروهای مسلح یک کشور که شامل کشتی‌های جنگی، تدارکاتی، زیردریایی، ناو هواپیمابر و ... با پرسنل مربوطه می‌باشد که عملیات در دریاها و آب‌ها را انجام می‌دهند.

**هوانیروز:** سازمان هواپیمایی نیروی زمینی را با رعایت اختصار (هوانیروز) می‌گویند که شامل هواپیماهای بال‌ثابت و بال متحرک و انواع هلی‌کوپتر است.

**هوابُرد:** به اعضا، وسایل، تجهیزات و ساز و برگی گفته می‌شود که از راه هوا حمل و در منطقه موردنظر برای اجرای مأموریت‌های تاکتیکی و یا استراتژیکی فرود می‌آیند.

**هواپیما:** یکی از وسایل ترابری و جنگی است که در آسمان (هوا) به پرواز در می‌آید. هواپیما دارای انواع مختلفی است؛ از قبیل: بال‌ثابت، بال متحرک، بدون خلبان،

بدون موتور، بمب افکن، حمل و نقل، سم پاش، سوخت رسان، شکاری، شناسایی، مسافری، هدف، هدف کش، استراتژیکی، تاکتیکی، اطلاعاتی و ...

**قرارگاه:** عبارت است از سازمان و تشکیلات یک کادر رهبری برای اداره کردن و هدایت یک یگان نظامی که از عنصر فرماندهی و عناصر ستادی تشکیل گردیده است (مانند قرارگاه تیپ، لشکر یا سپاه). جای استقرار یا سکونت یک نیروی نظامی یا جنگی.

**لشکر:** بخشی است از یک سپاه و یک رده بالاتر از تیپ که از تعدادی تیپ‌های مشابه و یا مختلف (معمولاً ۳ تیپ) و قسمتی به نام قرارگاه لشکر و دیگر یگان‌های مورد نیاز پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تشکیل می‌شود. معمولاً هر لشکر دارای سه تیپ رزمی و تعدادی یگان‌های پشتیبانی کننده می‌باشد.

**تیپ:** بخشی است از یک لشکر و یک رده بالاتر از گردان که از تعدادی گردان‌های مشابه (معمولاً ۳ تا ۶ گردان) و یا مختلف و قسمتی به نام قرارگاه تیپ و دیگر عناصر مورد نیاز پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تشکیل می‌گردد.

**گردان:** (جمع گرد به معنای پهلوان) بخشی است از یک تیپ و یک رده بالاتر از گروهان. از تعدادی گروهان‌های مشابه (معمولاً ۳ تا ۵ گروهان) و یا مختلف و قسمتی به نام قرارگاه گردان و دیگر عناصر مورد نیاز پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تشکیل می‌گردد. معمولاً یک گردان، دارای چهار گروهان است.

**گروهان:** بخشی است از یک گردان و یک رده بالاتر از دسته که از تعدادی دسته‌های مشابه و مختلف و قسمتی به نام ارکان گروهان و دیگر عناصر مورد نیاز تشکیل می‌گردد. گروهان معمولاً در حدود ۷۰ نفر و شامل ۴ دسته می‌باشد.

**گروه:** بخشی از یک دسته و یک رده بالاتر از تیم (جوخه) و حداکثر از ۹ نفر (فرمانده گروه و دو تیم مشابه الف و ب) تشکیل می‌شود.

**تیم:** بخشی است از یک گروه که حداکثر از چهار نفر (شامل رئیس تیم و سه نفر تفنگ‌دار) تشکیل شده است. تیم یا جوخه، کوچک‌ترین عنصر رزمی متشکل در یک یگان نظامی است. هر گروه پیاده دارای دو تیم می‌باشد.

**توپخانه:** جای نگهداشتن توپ‌های یگانی که کار آن، شلیک با توپ می‌باشد. واحدی از ارتش که چند عراده توپ در اختیار داشته باشد.

**خیمپاره:** جنگ‌افزاری است که گلوله آن دارای خط سیر منحنی و طول لوله آن بین ۱۰ تا ۲۰ برابر کالیبرش باشد و از سر آن پر می‌شود. انواع آن عبارت است از خیمپاره جنگی، شیمیایی، دودزا، مشقی، نورانی و محترقه.

**تیربار:** جنگ‌افزاری است که به طور مداوم و پشت سرهم تیراندازی می‌نماید.

## ضمیمه ۲

## فهرست عملیات‌های مهم ایران

ردیف	نام عملیات	تاریخ	منطقه عمومی (استان)	محل نبرد	سازمان عمل‌کننده	فرماندهی	رمز عملیات
۱	دزفول	۵۹/۷/۲۳	خوزستان	دزفول - پل نادری	ارتش	ارتش	
۲	جاده ماهشهر	۵۹/۸/۳	خوزستان	شمال آبادان	مشترک	ارتش	
۳	سوسنگرد ۲	۵۹/۸/۲۶	خوزستان	سوسنگرد	مشترک	مشترک	
۴	نصر	۵۹/۱۰/۱۵	خوزستان	هویزه - کرخه کور	مشترک	ارتش	
۵	ضربت ذوالفقار	۵۹/۱۰/۱۹	ایلام	صالح آباد - میمک	مشترک	ارتش	
۶	توکل	۵۹/۱۰/۲۰	خوزستان	شمال آبادان	مشترک	ارتش	
۷	بازی دراز ۱	۶۰/۲/۱	کرمانشاه	سرپل ذهاب - ارتفاع بازی دراز	مشترک	مشترک	
۸	امام علی <sup>(ع)</sup>	۶۰/۲/۳۱	خوزستان	سوسنگرد - تپه‌های الله اکبر	مشترک	مشترک	
۹	فرمانده کل قوا خمینی روح خدا	۶۰/۳/۲۱	خوزستان	دارخوین	سپاه	سپاه	
۱۰	روح‌الله خمینی کبیر	۶۰/۴/۱۱	کرمانشاه	نوسود	مشترک	مشترک	
۱۱	رجایی، باهنر	۶۰/۶/۱۱	کرمانشاه	سرپل ذهاب - ارتفاع بازی دراز	مشترک	مشترک	
۱۲	ثامن الاثمه	۶۰/۷/۵	خوزستان	شمال آبادان	مشترک	مشترک	نصر من الله و فتح قریب
۱۳	طریق القدس	۶۰/۹/۸	خوزستان	بستان	مشترک	مشترک	یا حسین <sup>(ع)</sup>
۱۴	کانی سخت	۶۰/۹/۹	ایلام	مهران - پاسگاه کانی سخت	سپاه	سپاه	
۱۵	مطلع الفجر	۶۰/۹/۲۰	کرمانشاه	گیلان غرب - شیاکوه	مشترک	مشترک	یا مهدی <sup>(عج)</sup> ادرکنی
۱۶	محمد رسول الله <sup>(ص)</sup>	۶۰/۱۰/۱۲	سلیمانیه	بیاره - طویله	مشترک	مشترک	لااله الا الله محمد رسول الله <sup>(ص)</sup>
۱۷	امیر المومنین <sup>(ع)</sup>	۶۰/۹/۲۲	کرمانشاه	سرپل ذهاب - ارتفاع گاومیشان	سپاه	سپاه	



ردیف	نام عملیات	تاریخ	منطقه عمومی (استان)	محل نبرد	سازمان عمل‌کننده	فرماندهی	رمز عملیات
۱۸	مولای متقیان	۶۰/۱۲/۱	خوزستان	بستان - تنگه جزابه	مشترک	سپاه	
۱۹	فتح‌المبین	۶۱/۱/۲	خوزستان	غرب شوش - دزفول	مشترک	مشترک	یا زهرا <sup>(س)</sup>
۲۰	بیت‌المقدس	۶۱/۲/۱۰	خوزستان	هویزه - خرمشهر	مشترک	مشترک	یا علی بن ابیطالب <sup>(ع)</sup>
۲۱	پشتیبانی بیت‌المقدس	۶۱/۲/۱۰	خوزستان	فکه	مشترک	مشترک	یا علی بن ابیطالب <sup>(ع)</sup>
۲۲	حسین بن علی <sup>(ع)</sup>	۶۱/۲/۲۶	ایلام	ارتفاع میمک	سپاه	سپاه	
۲۳	رمضان	۶۱/۴/۲۳	بصره	شرق بصره	مشترک	مشترک	یا صاحب‌الزمان <sup>(ع)</sup> ادرکنی
۲۴	ثارالله	۶۱/۵/۱۵	کرمانشاه	قصرشیرین - ارتفاع باباهادی	سپاه	سپاه	
۲۵	مسلم بن عقیل	۶۱/۷/۹	کرمانشاه	سومار	مشترک	مشترک	یا الفضل العباس
۲۶	محرم	۶۱/۸/۱۰	ایلام	ارتفاع مرزی حمربین	مشترک	مشترک	یا زینب <sup>(س)</sup>
۲۷	والفجر مقدمانی	۶۱/۱۱/۱۷	میسان	جزابه - فکه	مشترک	سپاه	یاالله
۲۸	والفجر ۱	۶۲/۱/۲۱	میسان	جبل فوقی	مشترک	ارتش	یاالله
۲۹	والفجر ۲	۶۲/۴/۲۹	اربیل	چومان مصطفی	مشترک	مشترک	یاالله
۳۰	والفجر ۳	۶۲/۵/۷	ایلام	مهران	مشترک	مشترک	یاالله
۳۱	والفجر ۴	۶۲/۷/۲۸	سلیمانیه	پنجوین	مشترک	مشترک	یاالله
۳۲	تحریرالقدس	۶۲/۱۱/۲۱	سلیمانیه	درندیدخان - ارتفاع شاخ‌شمیران	سپاه	سپاه	
۳۳	والفجر ۵	۶۲/۱۱/۲۹	ایلام	مهران - ارتفاع چنگوله	سپاه	سپاه	
۳۴	والفجر ۶	۶۲/۱۲/۲	ایلام	دهلران - ارتفاع جیلالت	سپاه	سپاه	
۳۵	خیبر	۶۲/۱۲/۳	بصره - میسان	هورالهویزه - پاسگاه زید	مشترک	مشترک	یا رسول‌الله <sup>(ص)</sup>
۳۶	عاشورا	۶۳/۷/۲۵	ایلام	میمک	مشترک	سپاه	یا اباعبدالله <sup>(ع)</sup>
۳۷	بدر	۶۳/۱۲/۲۰	بصره - میسان	هورالهویزه - دجله	مشترک	سپاه	یا فاطمه‌الزهرا <sup>(س)</sup>
۳۸	قدس ۱	۶۴/۳/۵	میسان	هورالهویزه - پاسگاه‌های ابوذر و ابولیله	سپاه	سپاه	
۳۹	ظفر ۱	۶۴/۳/۱۵	ایلام	میمک - ارتفاع فصیل	مشترک	سپاه	
۴۰	قدس ۲	۶۴/۴/۶	میسان	هورالهویزه - پاسگاه البیضه	سپاه	سپاه	
۴۱	قدس ۳	۶۴/۴/۲۰	ایلام	دهلران - غرب رودخانه میمه	سپاه	سپاه	
۴۲	قادر	۶۴/۴/۲۳	اربیل	سیدکان	مشترک	ارتش	یا صاحب‌الزمان <sup>(ع)</sup>
۴۳	قدس ۴	۶۴/۵/۲	میسان	هورالهویزه - دریاچه ام‌النجاع	سپاه	سپاه	
۴۴	قدس ۵	۶۴/۵/۱۵	میسان	هورالهویزه - پاسگاه مرکزی البیج	سپاه	سپاه	

ردیف	نام عملیات	تاریخ	منطقه عمومی (استان)	محل نبرد	سازمان عمل‌کننده	فرماندهی	رمز عملیات
۴۵	عاشورا (۲)	۶۴/۵/۲۴	ایلام	مهران - ارتفاع چنگوله	سپاه	سپاه	
۴۶	عاشورا (۳)	۶۴/۵/۲۵	ایلام	مهران	سپاه	سپاه	
۴۷	عاشورا	۶۴/۷/۳۰	میسان	هورالهبوزه - غرب دریاچه ام‌التعاج	سپاه	سپاه	
۴۸	والفجر ۸	۶۴/۱۱/۲۰	بصره	فاو	سپاه	سپاه	یازهر <sup>(س)</sup>
۴۹	پشتیبانی والفجر ۸	۶۴/۱۱/۲۰	بصره	ام‌الرصاص	سپاه	سپاه	یازهر <sup>(س)</sup>
۵۰	والفجر ۹	۶۴/۱۲/۵	سلیمانیه	چوارتا - موبرا - ناصر	سپاه	سپاه	یالته
۵۱	تکمیلی والفجر ۸	۶۵/۲/۸	بصره	فاو - کارخانه نمک	سپاه	سپاه	یازهر <sup>(س)</sup>
۵۲	کربلای ۱	۶۵/۴/۹	ایلام	مهران	سپاه	سپاه	یا ابوالفضل العباس ادرکنی
۵۳	کربلای ۲	۶۵/۶/۹	اربیل	حاج عمران	سپاه	سپاه	یا اباعبدالله الحسین <sup>(ع)</sup>
۵۴	کربلای ۳	۶۵/۶/۱۰	فاو	اسکله العمیه	سپاه	سپاه	حسین‌الله و نعم‌الوکیل
۵۵	فتح ۱	۶۵/۷/۱۹	کرکوک	کرکوک	سپاه	سپاه	
۵۶	فتح ۲	۶۵/۸/۴	سلیمانیه	سد دوکان	سپاه	سپاه	
۵۷	فتح ۳	۶۵/۸/۲۲	اربیل	زاخو - دھوک	سپاه	سپاه	
۵۸	کربلای ۴	۶۵/۱۰/۳	بصره	ابوالخصیب	سپاه	سپاه	محمدرسول‌الله <sup>(ص)</sup>
۵۹	کربلای ۵	۶۵/۱۰/۱۹	بصره	شلمچه	سپاه	سپاه	یازهر <sup>(س)</sup>
۶۰	کربلای ۶	۶۵/۱۰/۲۳	کرمانشاه	نفت شهر	ارتش	ارتش	یافاطمه‌الزهر <sup>(س)</sup>
۶۱	نصر	۶۵/۱۰/۲۸	اربیل	دھوک	سپاه	سپاه	
۶۲	فتح ۴ (مرحله ۱)	۶۵/۱۱/۲۲	اربیل	دیانا	سپاه	سپاه	
۶۳	تکمیلی کربلای ۵	۶۵/۱۲/۳	بصره	شلمچه - نهر جاسم	سپاه	سپاه	یازهر <sup>(س)</sup>
۶۴	فتح ۴ (مرحله ۲)	۶۵/۱۲/۴	اربیل	دیانا	سپاه	سپاه	
۶۵	کربلای ۷	۶۵/۱۲/۱۲	اربیل	حاج عمران	ارتش	ارتش	
۶۶	کربلای ۸	۶۶/۱/۱۸	بصره	شلمچه - کانال ماهی	سپاه	سپاه	یا صاحب‌الزمان <sup>(عج)</sup>
۶۷	کربلای ۱۰	۶۶/۱/۲۵	سلیمانیه	ماووت	سپاه	سپاه	یا صاحب‌الزمان <sup>(عج)</sup> ادرکنی
۶۸	نصر ۴	۶۶/۳/۳۱	سلیمانیه	ماووت	سپاه	سپاه	
۶۹	نصر ۷	۶۶/۵/۱۴	سلیمانیه	ارتفاع دوپازا	سپاه	سپاه	یافاطمه‌الزهر <sup>(س)</sup>
۷۰	کربلای ۹	۶۶/۱/۲۰	کرمانشاه	قصر شیرین - ارتفاع باباهادی	ارتش	ارتش	
۷۱	نصر ۱	۶۶/۱/۲۵	سلیمانیه	ماووت - ارتفاع چنگاوی	سپاه	سپاه	

ردیف	نام عملیات	تاریخ	منطقه عمومی (استان)	محل نبرد	سازمان عمل کننده	فرماندهی	رمز عملیات
۷۲	فتح ۵	۶۶/۱/۲۵	سلیمانیه	شقلاوله	سپاه	سپاه	
۷۳	انصارالحسین	۶۶/۲/۱۹	بصره	هورالهیوزه - جزیره مجنون	سپاه	سپاه	
۷۴	نصر ۲	۶۶/۳/۱۳	ایلام	میمک	ارتش	ارتش	
۷۵	نصر ۳	۶۶/۳/۲۷	ایلام	دهلران	ارتش	ارتش	
۷۶	فتح ۶	۶۶/۳/۲۷	اربیل	اربیل	سپاه	سپاه	
۷۷	نصر ۵	۶۶/۴/۳	سلیمانیه	قلعه دیزه - ارتفاع دوباژا	سپاه	سپاه	
۷۸	فتح ۷	۶۶/۴/۵	سلیمانیه	حلیچه	سپاه	سپاه	
۷۹	فتح ۸	۶۶/۴/۲۸	موصل	اتروش	سپاه	سپاه	
۸۰	نصر ۶	۶۶/۵/۱۰	ایلام	ارتفاع میمک	ارتش	ارتش	
۸۱	فتح ۹	۶۶/۵/۱۲	سلیمانیه	خورمال	سپاه	سپاه	
۸۲	فتح ۱۰	۶۶/۶/۱۳	اربیل	اربیل	سپاه	سپاه	
۸۳	فتح ۱۰	۶۶/۶/۱۵	سلیمانیه	سلیمانیه	سپاه	سپاه	
۸۴	نصر ۸	۶۶/۸/۲۹	سلیمانیه	ماووت - ارتفاع گرده رش	سپاه	سپاه	یا محمد بن عبدالله (ص)
۸۵	بیت المقدس ۲	۶۶/۱۰/۲۵	سلیمانیه	ماووت	سپاه	سپاه	یا زهر (ب)
۸۶	والفجر ۱۰	۶۶/۱۲/۲۳	سلیمانیه	حلیچه	سپاه	سپاه	یا رسول الله (ص)
۸۷	بیت المقدس ۳	۶۶/۱۲/۲۳	سلیمانیه	ماووت - ارتفاع گوجار	سپاه	سپاه	یا موسی بن جعفر (ع)
۸۸	امام مهدی (عج)	۶۶/۱۲/۳۰	کرمانشاه	قصر شیرین - ارتفاع آهنگران	ارتش	ارتش	
۸۹	بیت المقدس ۴	۶۷/۱/۴	سلیمانیه	در بندیکان - شاخ شمیران	سپاه	سپاه	یا ابا عبدالله (ع)
۹۰	بیت المقدس ۶	۶۷/۱/۲۶	سلیمانیه	ماووت - ارتفاع شیخ محمد	سپاه	سپاه	یا امیرالمؤمنین (ع)
۹۱	بیت المقدس ۷	۶۷/۳/۲۲	خوزستان	شلمچه	سپاه	سپاه	یا ابا عبدالله الحسین (ع)
۹۲	لبیک یا خمینی	۶۷/۵/۱	خوزستان	شرق کارون	سپاه	سپاه	فناى فی الله
۹۳	مرصاد	۶۷/۵/۳	کرمانشاه	اسلام آباد - سریل ذهاب	سپاه	سپاه	یا صاحب الزمان (عج) ادرکنی

ضمیمه ۳

فهرست حملات مهم عراق بعد از عملیات والفجر ۸ تا پایان جنگ

ردیف	تاریخ	منطقه عمومی	منطقه	استعداد دشمن	نتیجه
۱	۶۴/۱۲/۲۵	سلیمانیه	چوارتا، منطقه عملیاتی والفجر ۴	۱ تیپ پیاده و ۴ گردان کماندو	سقوط ارتفاعات موبرا و ماماخان
۲	۶۴/۱۲/۲۹	سلیمانیه	پنجوبین، منطقه عملیاتی والفجر ۴	۱ تیپ پیاده	سقوط ارتفاعات شیخ گزنشین، میشلان و شیخ لطیف
۳	۶۵/۱/۱۵	سلیمانیه	دربندیخان	۳ تیپ پیاده و ۱ گردان زرهی	سقوط ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سومر
۴	۶۵/۱/۱۸	میسان	شهرانی	پیچ‌انگیزه، شهرانی منطقه عملیاتی محرم	سقوط تپه ۱۷۵
۵	۶۵/۱/۲۲	میسان	منطقه عملیاتی مسلم‌بن‌عقیل	۴ تیپ پیاده، ۳ گردان مستقل و ۲ گردان تانک	سقوط ارتفاعات اسماعیل خان، اورزانیس و پایگاه دوله شریف
۶	۶۵/۲/۴	شمالی	منطقه عملیاتی قادر	۱ تیپ و تعدادی از یگان‌های جاش	سقوط ارتفاعات سرسول، گردشوان و لولان
۷	۶۵/۲/۶	بصره	جزیره مجنون	منطقه عملیاتی خیبر	۱ لشکر ظرف ۴ روز تلاش نتوانست بیش از ۲۰۰ متر پیشروی کند
۸	۶۵/۲/۱۰	خوزستان	فکه - بجلیه، منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی و والفجر ۱	۱ لشکر زرهی و ۱۰ تیپ پیاده	دشمن در جبهه‌ای به عمق ۷ عرض ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر در مواضع خودی نفوذ کرد اما با واکنش سریع رزمندگان ناچار به عقب‌نشینی شد. دشمن در این عملیات نزدیک به ۱۰۰ تانک، ۷۶ نفربر و ۱۲ خودرو از دست داد
۹	۶۵/۲/۱۹	خوزستان	پیچ‌انگیزه، منطقه عملیاتی والفجر ۱	۲ لشکر و ۱۱ تیپ پیاده، مکانیزه و زرهی	پس از چند روز تلاش تنها منجر به بازپس‌گیری ۳۶ کیلومترمربع از منطقه و ارتفاعات حمرین شد

ردیف	تاریخ	منطقه عمومی	منطقه	استعداد دشمن	نتیجه
۱۰	۶۵/۲/۲۴	اربیل	حاج عمران، منطقه عملیاتی والفجر ۲	۷ تیپ و ۱۲ گردان مستقل کماندو، جمعاً ۲۶ گردان	طی ۱۰ روز جنگ منجر به بازپس گیری ارتفاعات ۲۵۱۹ و ۲۴۳۵ شد. در این عملیات، دشمن ۳۰۰۰ کشته و زخمی و ۲۰۰ اسیر داد و ۱۷ فروند هلی کوپتر آن منهدم شد
۱۱	۶۵/۲/۲۶	ایلام	مهران، منطقه عملیاتی والفجر ۳	۷ تیپ پیاده، ۲ تیپ زرهی و مکانیزه و یک گردان کماندو	در این عملیات مهران سقوط کرد، هرچند که با پانک خودی ضربات قابل توجهی به دشمن وارد شد
۱۲	۶۷/۱/۲۸	بصره	شبه جزیره فاو، منطقه والفجر ۸	۱۰ لشکر و ۲۶ تیپ	سقوط فاو
۱۳	۶۷/۳/۴	بصره	شرق بصره، منطقه کربلای ۵	۵ لشکر	سقوط شلمچه
۱۴	۶۷/۳/۲۴	سلیمانیه	شاخ شمیران، منطقه بیت المقدس ۴	۳ لشکر و ۵ تیپ	۲ روز تلاش دشمن ناموفق ماند
۱۵	۶۷/۳/۲۶	سلیمانیه	ارتفاع شیخ محمد، منطقه بیت المقدس ۶	۱ تیپ	سقوط ارتفاع شیخ محمد
۱۶	۶۷/۳/۲۹	ایلام	مهران، منطقه کربلای ۱	۱۵ تیپ (۲۵۰ نفری) منافقین و با پشتیبانی ارتش عراق	سقوط مهران
۱۷	۶۷/۴/۴	خوزستان	کوشک، طلائیه، جزایر مجنون و جفیر، منطقه خیبر	۱۴ لشکر	سقوط جزایر مجنون
۱۸	۶۷/۴/۷	سلیمانیه	ارتفاع دوپازا، منطقه نصر ۷	۱ لشکر و ۳ تیپ	سقوط ارتفاعات دوپازا
۱۹	۶۷/۴/۲۱	خوزستان	فکه، شراهی و عین خوش، منطقه محرم و فتح المبین	۹ لشکر	دشمن پس از جمع آوری اسیر عقب نشینی کرد

## ضمیمه ۴

## توافق الجزیره - ۱۳۵۳/۱۲/۱۵ (۶ مارس ۱۹۷۵)

طی اجلاس کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک که در الجزیره برگزار شد به ابتکار بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، شاه ایران و صدام حسین معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق طی اعلامیه مشترکی به تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ اعلام کردند که در مورد رفع اختلافات دو کشور به توافق رسیده‌اند. متن توافقنامه به این شرح است:

با رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، طرفین تصمیم گرفتند:

۱- مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه سال ۱۹۱۳ و صورت‌جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۲- مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳- با این کار دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین‌سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد اعمال کنند.

۴- دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عواملی تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه‌حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزیره می‌باشد.

دو طرف با پرزیدنت بومدین در تماس دائم باقی خواهند ماند و پرزیدنت بومدین در صورت لزوم برای اجرای تصمیمات متخذه کوشش برادرانه به عمل خواهد آورد. طرفین تصمیم گرفته‌اند روابط سنتی حُسن هم‌جواری و دوستانه خود را به ویژه در راه حذف و از بین بردن کلیه عوامل منفی در مناسبات خویش از طریق تبادل نظر

مداوم درباره مسائل مورد علاقه مشترک و ایجاد همکاری متقابل برقرار سازند. طرفین رسماً اعلام می‌دارند که منطقه باید از هرگونه دخالت خارجی مصون بماند. به منظور تعیین نحوه کار کمیسیون مختلط ایران و عراق که جهت پیاده کردن و اجرای تصمیمات متخذه، به توافق مشترک تشکیل خواهد یافت، وزیران خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه الجزایر در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران اجتماع خواهند کرد.

طبق خواسته دو طرف، الجزایر به کلیه جلسات مختلط ایران و عراق دعوت خواهد شد. کمیسیون مختلط دستور کار و روش کار خود را تعیین خواهد کرد و در صورت لزوم به طور متناوب در بغداد و تهران تشکیل جلسه خواهد داد.

## ضمیمه ۵

### قانون عهدنامهٔ مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق (عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر)

مادهٔ واحد - عهدنامهٔ مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به امضا رسیده و مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده و سه پروتکل و یک الحاقیه به شرح ذیل می‌باشد:

۱- پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرزی بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۵۸ نقشه به مقیاس ۱:۵۰,۰۰۰ مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) و شرح خط مرز مورخ ۳۰ آذر ۱۳۵۴ (۲۱ دسامبر ۱۹۷۵) و همچنین صورت‌جلسهٔ مورخ ۵ دی ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) در مورد ترتیبات مربوط به شرح خط مرز.

(توضیح آنکه به موجب بند ج مادهٔ ۱ پروتکل متعاقباً نقشه‌هایی به مقیاس ۱:۲۵,۰۰۰ تهیه و بر اساس آنها شرح خط مرز اصلاح و نقشه‌های تهیه شده پس از تصویب جایگزین نقشه‌های فعلی ۱:۵۰,۰۰۰ خواهد شد.)

۲- پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌های بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و چهار نقشه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵).

۳- پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و یک شرح ضمیمه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵).

۴- الحاقیهٔ مربوط به بند ۵ مادهٔ ۶ مورخ ۵ دی ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) تصویب و اجازهٔ مبادلهٔ اسناد تصویب آن داده می‌شود.

مشارالیه‌م پس از ارائهٔ اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود، نسبت به مقررات مشروحهٔ زیر توافق نمودند:

مادهٔ ۱۵ - طرفین تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامت‌گذاری مجدد آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط



به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و ضمائم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است.

**ماده ۲-** طرفین تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شط‌العرب همان است که تحدید آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمائم پروتکل مذکور - که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشد - انجام یافته است.

**ماده ۳-** طرفین متعهد می‌شوند که بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمائم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشد، در طول مرز به طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به منظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه - صرف‌نظر از منشأ آن - اعمال دارند.

**ماده ۴-** طرفین تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمائم آنها، مذکور در موارد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های مزبور بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشد، مقرراتی قطعی و دائمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه‌حل کلی را تشکیل می‌دهند. نتیجتاً خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه‌حل کلی، اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

**ماده ۵-** در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد.

**ماده ۶-**

۱. در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها، این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق، مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق، طبق ماده ۳ مذکور حل و فصل خواهد شد.

۲. این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دوجانبه بین طرفین حل و فصل خواهد شد.

۳. در صورت عدم توافق، طرفین ظرف مدت سه ماه به مساعی جمیله یک دولت ثالث توسل خواهند جست.

۴. در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا

عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

۵. در صورت عدم توافق بین طرفین نسبت به آیین و یا نحوه داوری، هر یک از طرفین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق به یک دادگاه داوری مراجعه نماید. برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات، هر یک از طرفین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سرداور انتخاب خواهند نمود.

اگر طرفین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین از دیگری، به تعیین داور مبادرت ننمایند و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند، طرف متعهده‌ی که داوری را درخواست نموده است حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا طبق مقررات دیوان دائمی داوری، داورها یا سرداور را تعیین نماید.

۶. تصمیم دادگاه داوری برای طرفین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود. طرفین هر کدام نصف هزینه داوری را به عهده خواهند گرفت.

ماده ۷ - این عهدنامه و سه پروتکل و ضمیمه آن طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸ - عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آن طبق مقررات داخلی به وسیله هر یک از طرفین به تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آن از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در تهران انجام خواهد شد، به موقع اجرا درخواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین متعاهدین عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آن را امضا نمودند.

بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

سعدون حمادی  
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعت‌بری  
وزیر امور خارجه ایران

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آن با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

## ضمیمه ۶

## قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۷)

تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶)

جلسه ۲۵۷۰

رأی: اتفاق آرا

شورای امنیت،

با تأیید مجدد قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶) خود،

با ابراز نگرانی از اینکه به رغم درخواست‌هایش برای آتش‌بس، مخاصمه بین ایران و عراق به شدت سابق و با تلفات انسانی و تخریب مادی بیشتر ادامه دارد.

با تأسف نسبت به آغاز و ادامه این مخاصمه،

همچنین با تأسف نسبت به بمباران مراکز کاملاً مسکونی غیرنظامی، حملات به کشتی‌های بی‌طرف و هواپیماهای غیرنظامی، تخطی از قوانین بشردوستانه بین‌المللی و سایر قوانین مخاصمات مسلحانه و به ویژه استفاده از سلاح شیمیایی برخلاف تعهدات ناشی از پروتکل ۱۹۲۵ ژنو،

با نگرانی عمیق از اینکه احتمال تصاعد و گسترش بیشتر جنگ وجود دارد،

با عزم راسخ نسبت به پایان دادن به تمامی عملیات نظامی بین ایران و عراق، با اعتقاد به اینکه حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و بادوام در مخاصمه بین ایران و عراق باید حاصل شود،

با یادآوری مقررات منشور سازمان ملل متحد، به ویژه تعهد کلیه اعضا نسبت به حل و فصل اختلافات بین‌المللی به طرق صلح‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت را به خطر نیندازد؛

با احراز اینکه در مخاصمه بین ایران و عراق، نقض صلح حاصل شده است،

با اقدام براساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد،

۱- از ایران و عراق می‌خواهد که به عنوان اولین قدم به سوی حل و فصل از طریق

مذاکره، آتش‌بس فوری را رعایت کنند، تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف سازند و کلیه نیروها را بی‌درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

۲- از دبیرکل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی به مرزها اعزام دارد و به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام داده و گزارش آن را تسلیم شورای امنیت کند.

۳- شورا مصرانه می‌خواهد که اسرای جنگی پس از توقف مخاصمات فعال، براساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بی‌درنگ آزاد و عودت داده شوند.

۴- از ایران و عراق دعوت می‌شود که با دبیرکل در خصوص اجرای این قطعنامه و در کوشش‌های میانجی‌گرانه برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و مورد قبول در مورد موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری کنند.

۵- از کلیه دولت‌های دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشتنداری را به عمل آورده و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تضاد و گسترش بیشتر مخاصمه شود احتراز جویند و بدین گونه اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.

۶- از دبیرکل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسئله تفویض کار تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه را به هیئتی بی‌طرف، بررسی کرده و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.

۷- با شناسایی عظمت خسارات وارده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش جهت نوسازی، به محض پایان مخاصمه با استفاده از کمک‌های مناسب بین‌المللی، از دبیرکل درخواست می‌شود که گروهی از کارشناسان را برای مطالعه در باب مسئله نوسازی تعیین کرده و به شورای امنیت گزارش دهد.

۸- به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، تدابیر افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد.

۹- از دبیرکل درخواست می‌شود که شورای امنیت را به طور مداوم در جریان اجرای این قطعنامه قرار دهد.

۱۰- شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.

## فہرست منابع

کتابها  
نشریات  
منابع خارجی

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- آگاه، محمد، بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی، ۱۳۶۹.
- آندره گاتری و ناتالینو روزنیتی، جنگ ایران و عراق و حقوق جنگ دریایی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی و نوری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- آوینی، مرتضی، آینه جادو، جلد ۲، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- اخترى، مسعود، فرصتی برای مکاشفه، مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۳.
- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
- استراتژی هشت سال دفاع مقدس (مجموعه مقالات)، مقاله " بررسی امکان صلح با عراق پس از فتح خرمشهر " نوشته مجید مختاری، دوره عالی جنگ سپاه، سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۷۸.
- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، معاونت برنامه و بودجه، مرکز آمار و خدمات ماشینی، خرداد ۱۳۷۶.
- بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸.
- پارسادوست، منوچهر، ریشه‌های تاریخی اختلافات - جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- پارسادوست، منوچهر، زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.
- پارسادوست، منوچهر، نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- جعفری‌ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
- جمشیدی، محمدحسین؛ یکتا، حسین؛ نخعی، هادی؛ فوزی، یحیی، سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۵.
- جیمز دوئر تی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.
- حاج یوسفی، امیرمحمد، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

- دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، جزوه درسی دوره عالی جنگ.
- درودیان، محمد، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۶.
- درویشی، فرهاد، ریشه‌های تهاجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- رشید، محسن، گزارشی کوتاه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- روزشمار جنگ ایران و عراق، سال ۱۹۸۷، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۷.
- ستیز با صلح، شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، ستاد تبلیغات جنگ، چاپ دوم ۱۳۶۶.
- سرهنکی، مرتضی، اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی، جلد پنجم، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- سمیعی، علی، کارنامه توصیفی عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس، تهران: نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی سپاه، معاونت تبلیغات و انتشارات، مدیریت نشر، ۱۳۷۶/۹/۵.
- عبدالله فهید نفیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- فهیمی، سیدمهدی، فرهنگ صیبه، شعارها و رجزها، نشر معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۷۰.
- کامرون، ر. هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- کنت آر، تیمرن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- لاهیجانی افخم، خلیل، توسعه روابط تجاری ایران و ترکیه، تهران: معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- لطف‌الله زادگان، علیرضا، پاسخ به ابهامات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۴.
- محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران - دوران پهلوی، تهران: نشر دادگستر ۱۳۷۷.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، "آمار هزینه‌های دولت در امور مختلف".
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، چند مسئله راهبردی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، مقاله "تأثیرات متقابل تحولات استراتژیک جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی"، ص ۴۹ تا ۷۶.
- نهادهای دولتی و جنگ تحمیلی، دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت (وزارت ارشاد اسلامی)، ۱۳۶۱.
- نیکخواه، محمدباقر، گزارش مکتوب مسئول معاونت تبلیغات صیبه و جنگ، مرداد ۱۳۷۹.
- وفیق السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷.

- ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- هرایر دکمچیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (بررسی پدیدهٔ بنیادگرایی اسلامی)، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: مؤسسهٔ کیهان، ۱۳۶۶.
- هوشنگ‌مه‌دوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: نشر البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

### نشریات

- روزنامهٔ ایران، ۱۳۷۹/۵/۲۴.
- روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۶/۳۱، مقالهٔ "زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ جبهه".
- سالنامهٔ آماری شاهد ۱۳۷۷، تهران: ادارهٔ کل آمار و اطلاعات بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۲، مقالات "ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران" نوشتهٔ غلامرضا ثانی‌نژاد و "علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی" نوشتهٔ منوچهر محمدی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- فصلنامهٔ بررسی‌های نظامی، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۳، مقالهٔ "نقش عوامل اقتصادی در تحول استراتژی نظامی ایران در جنگ با عراق"، نوشتهٔ یحیی فوزی.
- فصلنامهٔ تاریخ جنگ، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۷۲، مقاله "درس‌هایی از جنگ نوین" نوشتهٔ آنتونی اچ کوردزمن و آبراهام. آر واگنر، ترجمهٔ حسین یکتا، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- فصلنامهٔ تاریخ جنگ، سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۴، مقالهٔ "پیامدهای اقتصادی جنگ ایران و عراق" نوشتهٔ کامران مفید، ترجمهٔ محمدعلی خرمی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- فصلنامهٔ تاریخ جنگ، سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۷۴، مقالهٔ "نگاهی به نحوهٔ شکل‌گیری و نتایج عملیاتی استراتژی آزادسازی"، نوشتهٔ غلامعلی رشید، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- مجلهٔ ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶، مقالهٔ "استراتژی امریکا تضعیف‌توان ملی ایران"، نوشتهٔ رضا رئیسی طوسی.

### منابع خارجی

- **Military Ballance.** 1989-90
- **ACDA. Word Military Expenditure and Armstradsnfers** (Washington p, 1985).
- **SIPRI, YEAR BOOK. 1989.**
- Philip Rabins, **Turky and the middle East**, (London Royal Institute of International Affairs, 1991).
- Efraim Karsh (ed); **the IRAN / IRAQ War** (London: the macmilan press-Ltd;1989) P.143.